Persan
F. 22
~~Qu. 20.~~

PERSA F. 22

ماه نو و دو چار بالچه ایک کم دو لام سی زلفون کو کامل دیکهه کر بر انگشت نما این هلال
شفق معانی و شانه زنان زلف عروس نکته دانی سبرین خواهد بود شفق مراد از حنا
و ماه نو اشاره از ناخن مراد و دو چار شش شدند و شش و پنج یازده می شوند در
مصرعه ثانی یک را کم کردند باقی ده ماندند اول ماه نو یعنی ناخن خود ناقص باشند
و دیگر انکه بجهت فضلات و ردایت بودن این را اطلاق نقص صادق اید و زلفها را
اکثر تشبیه از لام میدهند و اطلاق کامل برین ازین وجه درست و راست امد که این را
کاستن بیت محصلش انکه این ده هلال های که مراد از ناخنهای مراد دست و
زلف های مثل لام کامل دیده از خجالت و ندامت در شفق حنا غرق کردیدند و قاعده
هست ماه نو که در شفق می اید غایب می شود و بترکیب دیکر معنی معمای باشند ماه نو
معنی مذکور و دو چار بالچه کنایه هست تعداد بی بحث و تعیین و قوله ایک کم دو لام سی
عدد دو لام شصت میباشند هرگاه که یکعدد کم کنند پنجاه و نه عدد باقی ماندند
همیقدر اعداد حنای شوند و لفظ سی بیای مجهول در هندوی بمعنی از بود و حنا
بیان شفق بود چنانچه فاجتنبوا الرجس من الاوثان ای اوثان که خود رجس اند

سختی

PERSA F. 22

آتش بی دود از عشق مراد است بموجب قول العشق نار یحرق ما سوی الله و یاقوت احمر
لب لعل گلرخان بیدار کو[1] دس جواهر پوش کے دیکھیں ہیں جو یاقوت لب
معنی آنکه عشق چشم عاشق گهربار را از لب لعل گلرخان پرساخت یعنی از مهر لب
یاقوت رنگ چشم عشاق خون فشان کر دید قوله گاه آتش دیده میری ابلقون کی ہے
برق ہیان گذری مگر شعله کا مایل دیکھه کر برکهربایان گاه حکمت و دانای و شعله
افروزان آتش علم و بینای روشن است که گاه مراد تن زار عاشق و آتش دیده صفت
آن و ابلقان کنایه چشمها یا نیرنگیهای زمانه که لیل و نهار است و از برق کنایه نگاه
ماهرویان و قاعده است هر بلای که بر سر عاشق آید یا بدیدن آید یا بشنیدن رسد
درینصورت معنی چنین بود چون وجود نحیف و زار و تن گاه سبکباریست که لیاقت
شعله گیری دارد اکنون زمام او بدست ابلق تند خرام ایام یا بقبضه نگاه گلفام یا
باختیار چشمهای عاشق ناکام است لهذا برق نگاه آن خورشید نقاب که از وجود این
بی سر و پا گذر کرده است مگر عاشق موسی صفت بمصداق رب ارنی انظر الیک
طور وجود خود را قابل و مستعد تجلی نظر دیده باشد قوله ہی شفق میں غرق یکجا

1
PERSA F. 22

AKADEMIA KÖNYVTÁRA

کتاب انشاء تاریخ میرزا مهدی خان بن محمد نصیر استرابادی رحمة الله علیهما که از حالات اعلیحضرت ظل اللهی نادر پادشاه افشار گفته است

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌شناسان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع
جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم‌کیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانهٔ منقلب
اوضاع زمانه است از فیض فضل بی‌منتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم
ورافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخ‌کامان زهر حوادث را بشهد
عدالت شیرین می‌سازد و مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توامان سکندر
حشمت دارا دربان و شمس کشش عرصهٔ جنگ نزهتگاهش طریق نام و ننگ منظهر قدرت الهی رواج دهنده
سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت کشورستانی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان‌آرایی زور بازوی خصم
افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی‌گشایی و مملکت‌گیری است و ریگی از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ
برین سپر بر سر کشیده و بلند اختری از بیم رمح فلک‌تازش سپهر برین شکم بر خود دزدیده
فتح و ظفر تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در
قلعگاه نبردش مقلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه قهرش ذابح شاه المذبوح چاوشان بارگاه
جلالش بصلای ده روزه خدمت نوید امیدواری صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرسانند و خوان
سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه‌گونه لذات کام‌بخشی بکام دور و نزدیک می‌چشانند
سرافرازی دهیم صاحب‌کلاهی شقه‌طراز لوای شاهنشاهی شایستهٔ افسر و اورنگ
قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه
دوران تاج‌بخش ملوک ممالک هند و توران خسرو نامدار نظرکردهٔ الطاف حضرت پروردگار ابو السیف

السلطن

السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زرفشانی و طبع مهر اساسش در زره‌پروری
خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیای آفتاب مکرمتش طلای دست افشار
گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع
دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل می‌ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد
مادهٔ قابلیتش می‌پرداخت تا هنگامی که خاک ایران آمیختهٔ خون ستمدیدگان و در عرصهٔ دوران هر
سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوای علم گشت چنانکه شاعر گفته **فرد** زجور ظلم کار اهل ایران بسکه
درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد تخت سروری پایمال دشمن و آتش بیداد
جور مخالف از هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردیده و رسم ملوک طوایف شیوع
و فتنه و آشوب از اعالی و اسافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان طایفهٔ غلیجای و در هرات
ابدالی و در شیروانات لزگیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا
داود و در بلوجستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار و در جوانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل
نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استعداد گشته و در آذربایجان گروه رومیه از
کمیت آرپه‌چایی تا سلطانیه و ابهر و از هر طرف عراق از کرمانشاهان الی کراز متصرف و روسیه
نیز از باب الابواب دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بتصرف درآورده و اهم چنین ترکمانیه صاین خانی
استرآباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار و بختیاری و فیلی و اکراد و رلان و اعراب
حویزه و بنادر حتی گوشه‌نشینان میان ولایت سر از اطاعت باززده اظهار سرکشی کردند بمفاد آیهٔ کریمه
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بنجوای **مصرع** تا پریشان نشود کار بسامان نرسد
حکمت بالغهٔ حضرت داور دادگر باقتضای ظهور طلیعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر از لطف
دقهٔ مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحرآفرین نقش غریب کلک بدایع نگار صنع حضرت
باری است نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه‌آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی

بخشش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته
و یا صفدر نامآوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین بازداشته بود و چون سانحهٔ حوادث
عالم کون و فساد به یکدیگر پیوسته قبل از شروع به ذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج با ایراد حکایتی چند
احتیاج است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامهٔ دل پذیر و طرازندهٔ این تاریخ بی‌نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر عفی الله
عن جرایمهما که از چاکران حضور پرنور به ضبط وقایع مامور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید
شهید روح الله روحه تا آغاز ظهور دولت این شاهنشاه صاحب تایید به ظهور رسیده شروع
می‌نماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت به معماری
عزم متین آن ویرانه را درست کرده‌اند و گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پژمان و لگدکوب
گلچین حوادث زمان بود به چه آب و رنگ از تازگی به عرصهٔ ظهور آورده‌اند **بیت** سرگذشت عهد گل را از
نظیری بشنوید ای عندلیب آشفته‌تر میگوید این افسانه را **هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق**
از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ شهر و کشور ایران شد اول طغیان
میرویس غلجائی و مقدمهٔ قندهار بود که در ماه صفر هزار و صد و بیست و یک هجری مطابق اودئیل
به وقوع پیوسته تبیین این مقال آنکه گرگین خان ملقب به شاهنوازخان والی گرجستان در آن اوان
بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار بودند ابواب بی‌اعتدالی باز و دست تعدی بر افاغنه
دراز کرده میرویس غلجائی حاکم آن گروه از جان بستوه آمده از روی تظلم رو به درگاه فلک اشتباه
آورده چون در دربار پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت
بر تافت و به کعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ اوضاع نزدیک و دور کرده وارد
قندهار و در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او
ریخته او را دستگیر ساخته و مرادخان نام افغان را که خویش خود بود مامور نموده با تمام کارش پرداخت
بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او به سپهسالاری منصوب گشته به خون خواهی عم با شوکت

کری

کری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرجی و عرب و عجم به تسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم
شده جماعت ابدالی قندهار را که با افاغنهٔ غلجائی معاند بودند جمع و قلعه را محصور کرده شکست
بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و سه هجری مطابق توشقان ئیل
از دست سوء تدبیر سر به پای قلعه گذاشته به عم خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو
قورچی باشی به این امر مامور گشته و طی مراحل کرده تا رسیدن به قندهار روزنامهٔ عمرش به سر رسید
بعد از وی دیگر به امور قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس مدت هشت
سال در قندهار حکومت کرد و بعد از وی عبدالعزیز خان برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت
پرداخت بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان اورنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته
لوای حکومت برافراخت **دیگر** شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و
بیست به عرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در عدد از غلجائی بیشتر و در سابق از شصت
هزار خانوار بیش می‌بودند عبدالله خان ولد حیات سلطان صدوزایی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار
باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه تقدیرات یزدانی
که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد که عبدالله خان و با ولد خود وارد هرات
شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو بود و چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان
آثار فساد باطن ظاهر می‌شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخته در خلال الحال قزلباشیه
هرات بر عباسقلی خان شوریده او را ابد خل کردند بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان
استاجلو را بایالت مامور و روانه ساختند و مقارن این امور اسدالله با پدرش از محبس فرار و بکوه
دوشاخ رفته شاخ سرکشی برافراخت و بعلت جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف بعد از آن در یکفرسخی
شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از
امداد مایوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشودند در شب بیست و ششم ماه

رمضان سال هزار و صد و بیست و نه هجری چند نفر از مردم قریه بلدم من اعمال هرات که در شهر
محصور بودند در جزو با افاغنه ابدالستان بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور
ببرج فیل خانه که در دروب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه تیغ استیلا کشیده بقدر امکان
بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات
توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند
پس اسد الله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنه قندهار در آمده بود افتاده شبی
علی الغفله ایلغار و با نردبان ببرج قلعه صعود نموده بپای مردی سلم حیله بر فراز حصار بر آمده و آن
ولایت را ضبط نموده مراجعت کرد درین اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت علیه صفویه بسرداری مامور شد
و در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع
نامساعد و کار غرور و پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی بتعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد
نفر کم بیش در پشت صحرا بادرنگ بطایفه افغان برخورده و بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان و تیغ تیز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیشتازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم
استرداد فراه از قندهار حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنگ کرده
اسد الله بقتل رسید و محمود چون تصرف قلعه فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بقندهار
شتافت و در حینی که قزوین مقر کوکبه خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی
عرض و امنای دولت نیز تدلیس او را تصدیق فرض کرده او را بصوبه صاحب ضمیر ملقب کرده حسین قلی خان خطاب
کردند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند اسد را سگ شاه ایران درید بعد از آن زمان
دولت زمان خان گشته هرات را تصرف و عبد الله خان پدر اسد الله را محبوس ساختند و بهال زندگانی جعفر خان
و گرفتاران قزلباشیه را در زیر خیابان باغ نو بدهره خونریز سیاست از پا در آورد و اعیان دولت پادشاهی

چون

چون طایفه غلجای و ابدالی مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر یافتند صفی قلی خان
ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند
و در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی فریقین واقع شده سردار مزبور باسر و این معنی باعث
تهور و دستی آن طایفه بی پا و سر گردیده افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را
تصرف داشتند تا اینکه ببارقه تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع بنیان
فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان
و دشت قبچاق سکنی دارند و اگر چه بعضی اوقات بنا بر صرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند
لیکن در اغلب اوان منشاء تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت
بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند روز بروز فتنه ایشان تزاید می یافت تا اینکه خورشید ذات
جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرد و شب پره طبعان سر براویه خمول کشیدند دیگر شورش لزگیه
داغستان و انقلاب حدود شیروان بود که جماعت جارو تله لزگیه که اهل شیروان را مصدوقه والجناب
بودند با طایفه زاخور در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسین علی خان حاکم شیروان
با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعت بر آمده بعد از ورود بمحال شکی آن جماعت شبخون آورده حاکم شیروان را
با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمد و بعد از چندی حاجی داود نام
مسکوری با احمد خان اسمی قیطاق و سرخای لزگیه امداد استان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان
برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت نمودند و ثانی الحال بدون
رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف حسینخان بیگلربیگی جدید شیروان گرفته بقتل آورده و ضبط شیروان
و نواحی پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب گشودند
از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سارو مصطفی پاشا بیگلی و امداد آن مامور گشته
راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بحسب قوت در پیش بود

وسایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی رایت اقتدار برافراشت و ساروا مصطفی
پاشا مامور گنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و
سی و دو که خبر قتل صفی قلی خان بدربار گردون مدار شاهی رسید اسماعیل خان غلام برتبه سپهسالاری
فایض و مامور به تسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس شد و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای مادهٔ
غرور و استکبار چندان اقبالی با مروتی خواتین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مذکور فتحعلی خان قاجار بیگلربگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد
یافت تا اینکه شبی پیر محمد نامی که فرش ملازمت در خانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان رنجیده خاطر گشته
خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد و روز دیگر ملک بهیأت مجموعی برآمده جنگ کرد
فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب استعداد و اقتدار ملک شده بهمان منوال دران سرزمین
دم از خودداری زده تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداده ملک مزبور در ارض اقدس فرمان روا شد
توضیح این مقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلی قلی خان شاملو که در ان
اوان بیگلربگی مرو شاهجان بود تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد
می یافت سپهسالار چون اطوار علیقلی خان را موافق شیوهٔ نیکوخواهی نمی یافت از و دلگران گشته خواست
او را مسلوب الاختیار سازد علیقلی خان از مضمون و لا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی
از اوباش که با او همداستان بودند بمنزل اسماعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و خود متکفل ایالت پرداخت و در روز پانزدهم محرم سنه ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج
که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوسته سررشتهٔ کار
بدست الواط مشهد مقدس افتاده علیقلی خان بساطی فرو چیده بود در چیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی امسال
سال الواط بخانهٔ علیقلی خان ریخته او را مقتول و اسماعیل خان را از حبس بیرون آورده باز بشغل حکومت مشغول
ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات می پرداختند چون حرکات آن جماعت

ناملایم

ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله قلمی و او را تکلیف بارض اقدس کرده ملک محمود چنین روز را
از خدا خواهان و بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک
با تمام کارش بپردازند اما مضمون اینکه مصرع همه جادوش بدوش اند مکافات عمل این دفعه چرخ کینه جو
طالب انتقام از ایشان گشته ملک را و تنبیه آن سرکشان بر ایشان پیش داد و لولا دفع الله
الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض در تتمیم داستان محمود غلیجای و آمدن او
باصفهان محمود ولد میرویس در سالی که با اسد الله جنگ کرده او را بقتل رسانید این مراتب را بدولت
صفویه عرض داشته عاکرد که چون این خدمت محض از راه دولتخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب
پادشاهی از آن طرف عازم خراسان شود و من هم از قندهار بسمت هرات حرکت می کنم از دو طرف بدفع
ابدالی کوشیده شود و امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول مدرکه ایشان فهم نقط از خط و درست
از غلط نمی کرد و اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو القا کرده خلعت و شمشیر برای او
فرستاده و حسین قلی خان خطاب دادند محمود نیز به بهانه تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بم گردید
در خلال آن حال طایفهٔ بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمود می شدند محمود
نیز وارد آن ولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار به محمود
رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال اینکه محمود در حین آمدن از قندهار یحیی سلطان
ترکی را که در فراه ساکن می بود نایب قندهار کرده عازم کرمان گشته یحیی سلطان مزبور قلعه را از افاغنه
خالی کرده با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه
سر از گریبان خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند
مقتول و جمعی افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت و از یکسمت قلعه داخل گشته یحیی سلطان و ملک جعفر خان را
بدست آورده با فارسی زبانان قلعه بقتل آوردند محمود بعد از رسیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ
قندهار نموده و در سال دیگر شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ

و هزاره آن سمت جمع کرده و آمده کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون هیچ طرف احدی بامداد
قلعه کیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته و در باب تفویض قلعه تا انجام
کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قول ایشان را قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت
به تمهید اسباب قتال مشغول و در جبه خانه گشوده مردم روستایی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند به سیف
و سنان و درع و خفتان و دربال و کوپال هر یک را تا نار رستم یل کردند جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند
و در روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی هزار و صد و سی و چهار هجری مطابق اودییل در کلگون آباد چهار فرسخی
اصفهان ملاقات فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم نورزیده احمد خان
توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشته و تمامی توپخانه و اسباب اهل ارحو بتصرف افغان
در آمد و بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشته بعد از دو روز
محمود و آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و از پشت سیبه ها آغاز گیر و دار نموده در غرهٔ جمادی الاخری سال مزبور
مطابق پارس ییل که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا بر
افراخت لشکر بهار بر هم زن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و دهقان هر کردستان با هزار دستان
شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار مالک پای تخت گلشن گردیده محمودیان در کمال شوکت
و استیلا دست تباخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را
از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا
نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم شهر رجب ولیعهد در آورده بعد از چهار روز او را به مورث قاپو راجع و صفی
میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند تا روز بیست هفتم شهر رجب خلع خلعت جهانبانی
از و کرده قرعهٔ این فال بنام شهزادهٔ والاخصال طهماسب میرزا زدند روز بیست و سیم ماه رمضان او را از
کاشان ساختند که رشید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد کرده منشاء اثری شود و بعد از خروج طهماسب
میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد یکباره مسدود ساختند پس از تمام

بحال

بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت
بحدیکه مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند
و لحا برای گندم چون گندم سینه چاک می بودند و طایر جانها از غم دانه گرفتار دام هلاکت و برای گردهٔ نانی ورد نها
چون تنور با آتش حسرت می تافت و چشم مردم قرصی برای نظاره سوای پنجه کش آفتاب نمی یافت از شور
چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش می مکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند
نبات می خاییدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر می چیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تا کرا از کمیل راه
چون توتیای غوره بچشم می کشیدند کسانی که از جامهٔ ابریشمی تن می پوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن می
تنیدند جمعی که بلوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع به پوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی می جستند رفیق خود را
به نخود سیاه می فرستادند و اگر حبه جاورسی می یافتند در تقسیم آن مشقب جنجالش می نهادند کسی روی
پیاز را سیر نمی دید و دانهٔ ماش از شاه دانج عدسی عزیزتر گردید سالیان از بردن اسم نان توی دهنی میخوردند
و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود بگور می بردند لاله برای کباب داغ بر دل
بریان می گذاشت و قمری در حسرت شامی کوکو زنان می گشت اوجاق مطبخها کور شده چراغ دودمانها بانور اصفهان
یکباره ویران گردیده و قحطی آدم علاوهٔ قحط نان و امنای دولت را سر رشتهٔ طاقت گسیخته و خاک عجز و هوان بر فرق
شان بیخته شد تا آنکه بدادن شهر مصمم گشتند در پانزدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج هجری مطابق
پارس ییل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همان
شب محمود کس بضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانهٔ اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مذکور با فر و عون
و بید او شادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از آنکه سانحهٔ واقعهٔ اصفهان در آخر شهر محرم در دار
السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس نموده ملکه تسخیر قزوین آخر ماه محرم را تاریخ
جلوس او یافتند در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود
افاغنه بده فرسخی قزوین حضرت شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت

اهالی قزوین چون پادشاه را در ورود دشمن را پرزور دیده بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند
افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند این معنی را حوصله قزوینیان
بر نتافته شمشیر حمیت آخته و هر کس بمهمان خود در آویختند جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه
در خارج باغات شهر بوده سراسیمه عازم گریز بجانب اصفهان لکادر الکنیز گشتند محمود باستماع این خبر بفکر
دفع قزلباش افتادند در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان می شدند شروع بملاحظه سان امرای
معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده هر جا که گمان اهل صلاح و معروف بود
گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده
تصرف در آوردند محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایت مزبوره رایت حکمرانی بر افراشته آخر وسوسه نفس
او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را صغیراً و کبیراً اسیر و یکنفر بودند معروض تیغ
جفا ساخته نعش ایشان را بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر و طاری شده
دیوانه وار از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و در دوازدهم شعبان
سنه ۱۱۳۷ هزار و صد و سی و هفت اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او می زیست جمعی از افاغنه را با خود
همداستان کرده و از کنج اعتزال بر آمده توپ سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را
در خفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جانشین سریر حکمرانی گردید در ایام سلطنت خود کرمان و یزد
و بنادر و قم و قزوین و طهران تا پول کوری که راس الحد عراق و خراسان است بحیطه تصرف در آورده دیگر
غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری
آراست اسمعیل بیک نامی تابین وزیر اعظم برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده و جمعی
از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب لبر کرده کی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضه
رشت لنگر اقامت انداخته وزیر رشت از در مدافعه بر آمده مغلوب و روسیه رباطی که در نیم فرسخی رشت است
محل اقامت ساخته بار توقف گشوده اند و حرف روسیه آنکه با نخواهش این دولت راه دور و دراز طی کرده ام

و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض کرده
که صیانت آنها دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا روسیه دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند
اما دست تعرض رکشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار
بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز را الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت
علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منسوب گشته
در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباش شکست یافته فرار و روسیه رشت و گهدم را بتصرف در آورده بدون
شریک و منازع و سهیم دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور
باسمعیل میرزا و رسالة چنانچه مذکور خواهد شد اتفاق افتاده و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تمیجان
را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند بفاصله چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه
قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبه لزگیه که اعدای دین و دولت بودند دربند را بدون
و رضای اعیان این دولت تسلیم نموده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نارین قلعه نموده سه هزار
تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف شده بهمان اخذ
مال و جهات حسب الکفا کرده بمقر سلطنت خود معاودت نمود دیگر استیلای رومیه است بر ممالک
آذربایجان توضیح این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانیه ابراهیم
پاشای حاکم ارزنة الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی حاکم وان
به تبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود
خود رایت عزیمت افراختند و آن دریای لشکر از شش جهت آذربایجان را بیچاره موج حیرت انداختند ابراهیم
پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون
از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شدند قلعه را سپردند و عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی
هم در آن سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز

آمده چون صورت تسخیر در آن سال در آیینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلامیشی
در سال دیگر باز گشته اهالی آنجا را از تیغ تیز گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمان
شاهان افراشته در کرمانشاهان بعد از چند روزی پیمانهٔ عمرش تمام شد بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش
از دربار عثمانی سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان گرجی که در آن اوان حاکم همدان بود به بهانهٔ جنگ
بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان با امید امداد سه ماه خودداری و قلعه‌داری نمودند تا آنکه احمد
پاشا نیز بغلبه و قهر قلعه را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از دو سال مصطفی پاشا به تسخیر گنجه
و علی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه در آمد بعد از آنکه رومیه
متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان
و سلطانیه و محال کرانرا بحیطهٔ تصرف آوردند و در آن وقت در سال دوم جلوس شاه طهماسب انقضا یافته
اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت شاه را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام
عازم طهران گردیده قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب خیام حضرت شاهی بود عساکر
قزلباش بمقابله پرداخته در سلطان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی
هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران
و سیدال ناصری را سردار نموده به تسخیر قزوین و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت
در آمدند و بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استرآباد نموده فتحعلی خان قاجار را بحکومت
سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران
تلاقی فریقین گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی‌نیل مرام روانهٔ استرآباد و طهرانیان نیز
مایوس از امداد و باتفاق مطیع و منقاد گشته اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت می
نمودند راه متابعت پیموده شهر را سپردند **گفتار در بیان محاربهٔ پاشایان روم با اشرف
افغان و خاتمه کار خاقان فردوسی مکان** در سال سیم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد

ازدولت

از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشا حاکم
همدان و قرا مصطفی پاشا و حسن پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ممالک
متصرف‌فیهٔ افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی بدیرآباد و شهر جرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد
اشرف روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر چون پادشاهان
وارث پادشاهان می باشند خاقان شهید را بایشان سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره گیر گردند
اشرف از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می بود از دم تیغ
جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نیز با ایلچی روم فرستادند جواب ایشان را نیز بزبان سیف و سنان
محول ساخت اینمعنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از
همدان رایت افراز هجوم شده در شهر جرد تلاقی فریقین و اشتعال نوایر شورش بین عسکرین گردیده رومیه
مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان گردیده و در سال
دیگر احمد پاشا مجدداً بهمدان لوای عزم افراخت و طرح مصالحه انداخته بنای تعیین و تجدید سنور باین نهج دستور
کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با کراز و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانیه و ولایت
سمت شرقیه عراق و دار المرز با افاغنه متعلق باشد و برین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع و نفاق گردیده
هر یک عازم مقر مقام خود گردیدند و در سال چهارم جلوس اشرف راشد نامی از جانب سلطان احمد خان خوندکار
روم برسم سفارت برای تاکید مبانی صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف
نیز محمد خان بلوچ مامور همراه ایلچی مذکور روانه دربار عثمانی گردید **گفتار در بیان چند فطرت که در ایام نوبت ایران
بادعای شاه زادگی اظهار خودسری کردند چند نفر بودند** اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید
حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرائله در سنه هزار و صد و هفت هجری در خلیل آباد بختیاری
مبعوث شده ادعای شاهزادگی و پسر خاقان شهید نموده و میگفت نام من اولا ابوالمعصوم میرزا بوده
و ثانیاً این اسم را گذاشته اند محمد حسین خان حاکم بختیاری وجود او را غنیمت شمرده و مقدم او را گرامی و محترم

داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشته و مومی الیه زمام از شواهد اصفهان شاه مدعای خود کرده با دعای خواهری او
یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا او آدم رفته او را نیز با احترام تمام آورده در همان جا افتتاح
کار کرده ارقام باطراف نوشته جعفر را بطرف چپ زده خطبه را در منابر و مساجد باسم شاه طهماسب خوانده
اسم خود را تالی اسم شاه گردانیده و عمال شوشتر و کوه کیلویه و روسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر
اطاعت بستند و مهر ابرای خود تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیده تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی
و در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس توقف نموده بود بارکان دولت علی صفی میرزا امر دالاصدور یافت
که چون شاهزاده گی منحصر بشاه طهماسب می باشد و ادعای او خلاف واقع است بساطی که درچیده اند برچینند
لهذا بر وفق اشارهٔ والا در حینی که در دشت متوکل به صفی میرزا بود او را گرفته بقتل آوردند این قضیه در اواسط شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۰ هزار و صد و چهل هجری واقع شد دیگر سید احمد نوادهٔ مرزا داود متولی مشهد مقدس است
ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم دار السلطنهٔ قزوین گردید بجانب ابرقوه رفت
و در آنجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز داده عوام
کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم نوابات و مرودشت فارس که
در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید و در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله
سید احمد فرستاده در سر پل خاقان تلاقی فریقین واقع شد سید احمد منهزم گشته با برقوه آمد مردم ابرقوه
از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعولی آگاهی حاصل شده او را گرفته معزول ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده
بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط و تصرف در آورد
و جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را نیز تصرف کرده در چهاردهم ماه ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ هزار و صد و چهل مطابق
توی ییل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود رانده و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
مامور و سید احمد مزبور در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده هوای سروری از سرش
بدر کردند عاقبت بزور زیاده سری از پا در آمد دیگر محمد علی رنجانی بود که مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او

اینکه

9

اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق تخاقوی ییل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته
از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان می باشد جمعی از الواط او را دیده می گفتند که چشم های این شخص در نظر ما بچشم
صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نمود او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد
شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران بدولت عثمانیه پناه برده است بدون تحقیق شاه
زاده گی تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانیه احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار
سکنی و مخارجات برای او قرار دادند و بعد از خلع خلعت سلطنت سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار بعضی
حرکات او را اسلامبیک که ابجده منزلی آن طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگ است فرستاده بعد از
چندی او را بجزیرهٔ لیمن فرستادند و کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال هزار و
صد و پنجاه و هشت هجری سمت نگارش خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه قندهار
رفته بدتمور قندهار دریوزه گرد وادی عبیا نه می بود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزای کرائی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابوالعباس میرزا موسوم و ادعای برادری خاقان مغفور
کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس بر شکست و بر سند دعوای این دروغ راست نشست و از مردم جوانکی
و طوایف اطراف جمعی را فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سر بر آورده بار سر
بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید دیگر شخصی در سمت
شمیل و میناب بهم رسیده با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نام نهاد و بشاهزاده گی
اشتهار یافته و در شمیل چهارصد و پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم
بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خواسته و از آنجا بمیان بازری آمده آن طایفه با او متفق و عزیمت کرده با سید احمد
نوادهٔ مرزا داود که در آن اوان او نیز در آن سمت رایت استقلال بر افراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم
ساخته بندر را با محال شمیل و میناب بحیطهٔ تصرف در آورد و بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته

باو مجادله و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و مهد رها محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایت افغانی
گردید **و دیگر** زنبیل نام قلندر که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام طسوجی بود که با چند نفر از درویشان
دریوزه گرد و قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ لکام من اعمال دیلمان بمضمون **مصرع** بعد درویشی اگر هیچ نباشد
شاهی است ه از کلاه نمد و پوست تخت پوس انداخته سریر و از جریدهٔ وتیغ بکار علم و نفیر افتاد و از چادر قلندری
بارگاه دارائی سلطنت گذاشت و ادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسماعیل میرزا نام نهاده جماعت
صوفیان دشت و ندو دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را تا بران کوه تصرف کرده در آن اوان محمد رضا خان
عبدالله قورچی باشی سپه سالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده و با دو هزار
کس عازم دفع قلندر گشته در کوهسار دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر در همان روز
داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با توابع آن علاوهٔ متصرفات خود کرد و بعد محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته
عازم لاهیجان گشته در کوهسار تلاقی واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت را
از شفاسون و سایر رجال انتظام داده ماسوله من محال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق
آمده با روسیه که در اردبیل می بودند در حوالی آنجا جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن بمیان شفاسون آمده
جمعی از شفاسون را با خود متفق ساخته جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شفاسون که دم
از هواخواهی روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمده و بالاخره از مردم ماسوله که با روسیه اتفاق داشتند
و از بیحسابات قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را بجهت
سرکردگان روس بردند **گفتار در بیان نسب و مولد جناب نادر پادشاه** بر آگاه دلان دقیقه رس کم مهین
زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری کرزادهٔ لطف خداوند یگانه و گرامی فرزند
مادر زمانه باشد نه مفاخرتش بنسب است نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این
دو مرتبه پیشگاه نظر بلند همتان نازلترین پایهٔ سلم اعتبار است و پست ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را
فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شهوار را نازش بآب رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً

این برگزیده خداوند بزرگ کردهٔ لطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بزور بازوی
ایل و عشیره و بیگانه و خویش و دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروختند و خداوند خاندانها از
دولت خاندانش دولت خاندان اندوختند نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است
و در تار خم کمند اتش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیز پر ه ز تیغ کجش
راست پشت ظفر ه اگر باد را افروزد از قهر چهر ه چو خورشید آتش زند در سپهر ه اگر مهر از عارضش دم زند ه
دم صبح آتش بعالم زند ه در آتش گریزد سمند ز بیم ه نهد سر بکوه بیابان نسیم ه درین صورت
کلک سخن سنج را از نگارش این مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال
آن خدیو بیهمال است و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال و برسم اجمال نگاشته لوح بیان میکردد
که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو از یاقی از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان می باشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بوده و در ایامی که مغولیه بر ترکستان استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسماعیل صفوی انار الله قبره بتقریبات
کوچ کرده در سر چشمه کورکان من محال ابیورد و خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس
در بست و فرسخی واقع و در قرب جوار مرو شاه جهان است توطن جسته در تابستان آنجا ییلاقشی و در
زمستان در دستجرد و دره جز قشلامشی میکردند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست هفتم شهر محرم
سنه ۱۱ هزار و صد و ده هجری مطابق لوی ییل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا
احداث و بمولودخانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی
قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته
و در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه حالش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر می شد و در
عالم خود نادر آفاق بود بین الانام به نادرقلی بیک مشهور شد **گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتایید جناب
آفریدگار** از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین

جنس الکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر انداخت تجرد مخصوص خداوند صمدست و تفرد
شایستهٔ ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد حضرت ظل اللهی در ان
اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل بتاهل
گشته بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه
معرکه آرای رزم و نبردی بود از جامه خانهٔ نسب خویشی آن دودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش
داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شده اکثر چند پیکان افشار
سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش
شاهد فنا و همخوابهٔ رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدرهٔ سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از
شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمده و بعد از پنج سال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده
صبیهٔ دیگر او را در سلک پرده گیان حرم عفت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهر آن درج و اختر آن
آن برج ارجمندی که در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت دره جز و ابیورد
و مشهد مقدس و قلعه جات آن ناحیه و دشت از آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر
ارباب الحاد بوقوع پیوست و کوشش و سعیی که از بداندیشان در خلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهای که
با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه را رام و سر عداوت را قرین آرام کردند که شمه از هر یک
تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن
چون در این روزنامهٔ ظفر باقتصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امورست لهذا ادهم جار رسم اجمال
و ایجاز را مرعی داشته کمیت قلم را کلاب اختصار عنان گیری میسازد که بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرهٔ
سرای ایران ساز ناسازی کوک کرده و در هر گوشه از مخالف و موافق نواها از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخاسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون

قانون خرمی از دست داده و در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس کشیدند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان
خودسری و گردن درازی برآورده و پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا خشک مغزی بود مانند چوب قد
علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی بطریقی که سبق مذکور شد روی از جادهٔ
اطاعت برتافت و مشهد مقدس استیلا یافت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات
و بادیهٔ سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلادت شاهباز اوج دشمن شکاری بود
مانند شیر پیوسته صیاد صید بیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی
چرخ مینائی از ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل ایران ریخته حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه
بر سر ضعیفان شکسته و راه زن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور
و نزدیک بسته این معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز
و بنیروی عزم بلند و حمیت قوت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات ساکنهٔ ابیورد و دره جز
و کلات را بحوزهٔ خدمت خود در آورده کلات را که حصن حصین و حصار متین و قلعهٔ خدا آفرین بود با قلعهٔ
دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و مأوای دولت خواهان اخلاص پرور
بود برای افراختن بیدق حکمرانی اختیار و بیاری جناب کردگار کر و فر داری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش
نادر ناخن شیران کند کجا حوصله درزد که هر گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوای برتری گردن افرازد
و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم
دارد ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند دو فرقه بودند یکی افشاریه
که شرف انتساب بآنجناب داشتند و دیگری اکراد ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند
هر چند طوایف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی
تایید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت
دو پنجهٔ دشمن شکن بودند و بعد از چندی بعضی از افشاریه و اکراد که صحراگرد وادی نواحی بودند بوسواس شیطانی

مختلف المدارک شته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده
با آن حضرت در مقام کاوش و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش و از اکراد دره جز و ابیورد
جمعی باکراد خبوشان پیوسته و گروهی با ترکمانیه عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان در کنکاش رخنه و شعبده‌ها
انگیخته با دشمنان آمیخته با آنحضرت درآویختند سوای سیصد و چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل
و محمد علی بیک و ترخان نام و باباقه روسای خود قصوری در اشتغال و فتوری در اخلاص قوی بنیاد در راه نداده در ثبات
و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت
با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین خوابگاه را خانه زین ساخت
رخت عزم افراشت و با هر قرنهای گیر و دار گذاشت در بیان توجه موکب فیروزی کوکب بجانب ارض اقدس
این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبه آفتاب و بلند پروازی خفاش بر طغیان
تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب نجومیکه در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز
خودسری کرد و روسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند
و در اطاعت بر رویش گشودند از آنجمله قلیچ خان نام بابالو و امامقلی ایرلوی افشار بودند که از دولت نادره روی
برتافته و نزد ملک شتافته صد و در این حرکه از افشار بر طبع غیور خدیو بیمثال ناملایم افتاده بچاره جوی کار
ایشان بیک خیال را بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل بر انگیخته چون
در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان می بود معتمد برای نیازمندانه نزد او روانه نمود و تقاضات
مؤکد بعهد و پیمان فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم
ایلی موافقت مرعی گردد نتیجه فواید خیر و باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک
کرده عازم ارض اقدس شد که دو سه روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را از رفع و در خلوت و آشکارا او جوی شرا
وضع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند ممهد گشته فرمودند که در حجیه بازی خود سازی کرده
مهیا باشند منظور آنحضرت اینکه در اثنای بازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان

نیز

نیز هر یک بخویشان و اتباع او درآویخته از مرکب هستی در اندازند روزی که در میدان کاوسلوی مشهد
با ملک گرم جریده بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداخته شد چون زمام توسن امور در دست قبض
قضا است حکمه تازه آسمان در پیش وی از پنجه آفتاب پیشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت بر دهان
اسب ملک خورده جلو بدستش نیامده ملک از آنجا که سرمست باده هوش‌ربای نخوت بود تفرس این معنی
نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت در کمین وقت می بود تا اینکه بنصایح
مشفقانه اماله قلب قلیچ خان نام و امامقلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام کرده بعد از آن ملک را به فرسخی
مشهد مقدس ترغیب شکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر
قلیچ خان و امامقلی را بتقریب شکار همراه بردند و بعد از ورود بقریه یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام
افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستیاری
و در باطن لب آن دم شمشیر دم از خون خواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته
ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشته در بیان آغاز محاربه جناب نادری با محمود
سیستانی بعون حضرت یزدانی ملک محمود بعد از وقوع این واقعه وحشت انگیز چون دانست که از شجر
خلاف آن آزاده سرو حدیقه راستی کشتی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را
که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب حالتش نوا سنج این مقال گردید بیت روز اول
که دیدمش گفتم ٥ آنکه روز من سیه کند این است ٥ پس باکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده
بدفع جناب نادری پردازید و یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با او جواب دادند که آن جناب گردن
فرازی است مؤید و دلاوری است مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار
تصور این معنی از حوصله ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون مکر ایشان را
منسوب بغدر دانسته از کل عنای جواب آن گروه استشمام رایحه دورنگی نموده عزم تنبیه آن طایفه کرد چون
راه کلات و جهجه و مهنه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آن سمت نامقرون

بمصلحت نمی‌دانسته با پنج و شش هزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان گردید و در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بعذر
خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب فساد است از این ماجرا درگذر
از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی و یاغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید این معنی سبب
بید یاغی عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت
مغلوب گشته فراری و در قلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع
اکراد را تاخته جمعی از عورت و اطفال ایشان را یورغه‌مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اولاً تاخت قلعهٔ زیرانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سنغناق الجماعت بود پیش نهاد خاطر
خود ساخته محاصره کرده در خلال آن حال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند توضیح این مقال
اینکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی چون بحر جوشان در عدد خروشان باشکوه
دشان و افواج رزم کوشان از راه تعصب اهلبیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان
بقوچی از اتباع ملک که اسباب توپخانه او را از مشهد مقدس می‌آوردند دچار گشته اکثر به مقتول و معدودی از آن
گروه از ورطهٔ هلاک جان را بسلامت بدر برده ملک محمود از این واقعه با خبر کمند قلعه‌گیری را تاب و شمشیر عاجز
کشی را آب داده گرم گرفت دیگر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل الله با جوانان صف‌شکن
و دلیران مردافکن و عربده‌جو و نعره‌زن از یکطرف نمودار گشته بحملهٔ زهره‌شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته
خود را بپای قلعه و سروران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک پیش از وقت
بنابر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود و بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر
خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه درآورده در یکطرف قلعه
در جانب دشت نزول و در آن شب اکرادی که از خوف ملک در بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب
اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی‌اندازه یافته با روی سر قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند و تجدید از روی
مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک ملک نیمروز داعی خورشید جهانتاب از قلعهٔ افق تیغ کشیده

آهنگ

آهنگ خودنمایی کرده ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جدال و جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست
سعی را از دامن مطلب قاصر یافت ناچار گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را
حصار خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت‌آباد سرحد مشهد مقدس
و خبوشان از اطراف ملک گردانگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آهنگ نماید فایده نکرد و
چون افشاریه و اکراد تا آنزمان منکر یراق تفنگ و همیشه به تیغ و سنان خصم‌افکن میدان جنگ می‌بودند
آنحضرت در آویختن ایشان را بتوپخانه و تفنگ منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت‌آباد اکراد را مرخص
ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض توام
گردید در بیان تسخیر یکی قلعه و باقی ابیورد نیز در بازوی ظفر پرورد چون اکثر قلعجات ابیورد که از تصرف
افشاریه اضداد می‌بود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از آنجمله جماعت ایرلو سکنهٔ یکی قلعه که
در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند موسم زمستان و لشکر با غارتگر تاب و توان بود
ولیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشئهٔ تأیید الهی بودند شدت برد از عزم ظفر پرورد
افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آن را بخاک و خاشاک
انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بست و آب بروی کارگر نیامده حواله و سرکوب ساخته قلعگیان را
هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روز که صواعق بلا بخرمن هستی آن طایفه آتش‌افروز بود اهل قلعه بحبل المتین
استیمان تشبث جسته معذرت‌جویان و ندامت‌پویان گردن بر ربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس
اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند اهل قلعهٔ باغواده نیز مسکن
طایفهٔ کوندوزلوی افشار بود در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از
تمشیت کار یکی قلعه رایت توجه بآنصوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست
از دو طرف حوالها ترتیب داده خاکریخته بلند ساخته استادان نقب‌زن و چاه‌جویان خاراشکن
آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج‌کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرون‌نیان افتاده

و تیر دستی نموده سررشته نقب را بدست آورده خواستند که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرو نشانند
بیرونیان تیردستی کرده نقب را از باروط انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که داخل نقب شده
بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما
قلعگیان باز چوب و خاشاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون به نقب کاری ساخته
نشد بیلداران بیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله صد ذرع کم و بیش از خاک و خاشاک
مشابه تل بلندی که بیست و سی ذرع عرض و نه ذرع بلندی آن می شد اسطخر گونه بسته آب بر آن جاری کردند
و در عرض و وسعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار کرده بنیاد قلعه به تیزدستی آن
سیل بی امان چون خانه حباب باب رسیده و در بروج و بیوت آثار خاویة علی عروشها ظاهر
گردید و مردم آنجا کوکب طالع خود را در برج آبی منقلب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند
سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از
روسای آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود
بگلوله تفنگ نشانه تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخت و برات حیاتش را بآتش حواله کرده
ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند نمودند **گفتار در بیان تسخیر
قلعه زاغجند بمدد و استعانت حضرت لاشریک و بی مانند** و بعد از چند روز بهمت بلند عزم قلعه زاغجند کردند
چون قراخان نام که بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود آتش
فتنه می افروخت حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ
افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند و چون آب زاغجند از چهارده دهنه کلات
منشعب می بود مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده
نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش
داده جمعی را قتیل و چراغ بیگ را دستگیر کرده در روزی که آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد

شد این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغجند چنگال جلادت تیز
و سرپنجه یلی را بخون ریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران
معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغجند جلوه
فرمای شهب برق جهند کرده جمعی از پیادگان جلادت قرین را به دروب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی
راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند
اقبال بچهارده برگشتند در همان شب پیادگان ظل اللهی جمعی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده بودند و معدودی
از قلعه برآمده ایشان خفیه در بیرون در کمین نهاده باز بقلعه برگشتند خروج آن جمعی را از قلعه تصور فرار ترکمانیه
نموده پیادگان خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده
دو فرسخ که از چهارده دور و بزاغجند نزدیک شدند قراخان دفعتاً بجمعیات مجموعی از قلعه سوار شده آنوقت
ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته بر قلب سپاه
کینه خواه تاختند آنحضرت بیاری جناب باری عز اسمه زده بمدلول و ان یکن منکم مائة یغلبون
الفا از قلت خود و کثرت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران وحش ربای ثبات و قرار فشردند و دست کار
باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه را چون طره خوبان تار و مار و ترکمانیه
تماماً روانه وادی فرار گشتند و موکب والا بالنصرت و الفر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه
باداء مراسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیگ نمودند آنحضرت
نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند
روز دیگر که سلطان این نه قبه طارم از فراز قلعه چارم رایت اقلیم گیری برافراخت قراخان شب در مقابله روز
از قرص مه انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغجند اعلای لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حال
خود را تباه و روز خود را سیاه دید دست در دامن استیمان زده از قلعه برآمده متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم
فرمانبرداری شدند آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچانیده بصوب ابیورد توجه

فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شادنسا که هر روزه در آغوشش تمنای یکی می بود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی
ویمرلی و تکیه و یموت که در حدود آن و درون می بودند در مبادی این حال باغوای سعید سلطان کلانتر
درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را متصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان
از ابیورد بایلغار تا زان عرصهٔ نبرد وارد شد و محمد حسین بیک جمکزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص باین
دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواه از خبوشان بموکب مقدس
پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه
آن سمت وارد باغ نادر سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید و با جمعی از روسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت
بجانب ابیورد انعطاف محمد حسین بیک جمکزک رخصت انصراف یافته در خلال آن احوال باز قراخان زابد
راسر پنجهٔ خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرد که علی الغفله گزندی
بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان عذر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده
همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک ادای ریاست گشتند **در بیان آمدن رضا قلی خان
از دربار شاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او** در اثنای این احوال رضا قلی خان از دربار شاهی
بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینی که سردار عازم خراسان بود بنابر آوازهٔ شوکت
نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله
جمعیت را با اکراد انعقاد داده بر تنبیه ملک محمود بپردازد چون برای والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد
با آن حضرت ممتنع الوقوع است بتنهایی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب
ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیرکهریز را که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است
جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیما بین جانبین نایره حرب
اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان ملک را روانه دیار عدم ساخت

ملک

ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلبارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیده
خدیو مبهال نیز همان روز اطراف شهر را سیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته قلعه طوس را که موسوم بقلعه
حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس بجانب غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه
آمد و شد بر ملک بسته در هر دو روز و سه روز یکمرتبه ادهم تیز گام با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند
و زخمهای کاری سیف و سنان زخمهای اندوه بر دل محمودیان می کشیدند چون ملک محمود رزم سازی
و میدان بازی آنحضرت را دیده است معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت
بقلعه گرمی میکرد و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده و همان چاردیوار
شهر را ملک مالک گشت در سیاق این حال رضا قلی خان وارد خبوشان گشته شاه ویردی بیک
شیخانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلی خان بودند شعبده انگیز تزویر به رضا قلی خان حالی کردند که هرگاه جناب
نادری باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقصی در شان
و شوکت تو واقع خواهد شد رضا قلی خان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب
نادری فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک موقوف بحزم من است عنان تهور را کشیده قدم پیش نگذارند بعد از
وصول فرستادهٔ او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته بانتظار ورود سردار اهمال
قلعه حاجی تراب را مقر موکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده
عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سر رشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار
آمد چون حالت او در لشکرش معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرامیده از مشهد
مقدس بعزم مقابله با تفنگچیان و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندیشه و مخافت طی مسافت
کرده وارد حبابد و سردار نیز بنه و اغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب اقامت کرده در آن شب خبر ورود خود را با اهل
مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ها ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت

ملک اتفاق دروازه‌ها را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر
از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد سردار نمودند از امور اتفاقیه
اینکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میگردد که سردار از راه دامنه دامن همت برزده عازم ارض فیض انتساب
و احمال و اثقال او در قلعه حاجی ترابست در جنابد مکث کرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار همان شب که وارد
باغ خواجه میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش گشته با جمعیت بر سر راه ملک رفته تلاقی فریقین واقع
و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را
محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آن مقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات افواج رخنه گر بنیان ثبات
و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند نمود و سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب طوس منعطف داشته
بستر استراحت گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرده لشکریان نیز بشیوه سپهداری خویش را
پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع
جای سردار را خالی دیده بتعاقب او شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این
اخبار گشته سردار نیز هابل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی
که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آن شب حرم و کسان
ملک را برداشته ببرج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همان وقت
کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده
از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشود قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته
وداع میر د قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را تصرف و با مشهدیان نفاق اندیش راه مواخذه
و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آیینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانست
که مآل سردار ناپایدار بجایی قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن رسوایی گل کرده شهود

نظاره کیان

16

نظاره کیان این چمن گردیده که دوحه رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشان را
امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان
شد بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری از سر و قزلباشیه و اکراد او را بر گرفته بهوس جنگ و باظهار
حیات این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دو باره ملک محمود بمقابله او پرداخته او را بسمت خبوشان
گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته لوای اقتدارش قد نکرد **گفتار در بیان
سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربات جناب نادری** در آن اوان که آذربایجان
مقر کوکبه پادشاهی می‌بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلی خان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصه ملک را خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیشنهاد ساخته ملک اسحاق برادرزاده خود را بسر
نیشابور فرستاد و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسی که
امید و توقع مددکاری از او توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بخدمتش اعلام نمود
و آنحضرت نیز بنوید توجه والا و تهدید و کم من قریة اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتا مژده
رسان گوشمال اعادی گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از فشار و اکراد خبوشان نیز بموجب
اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند بعد از ورود به نیشابور ملک اسحاق مغلوب و مقهور جمعی
از اتباع او از مرحله حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر عالیجناب غفران مآب
ملا رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب برای اصلاح ذات البین وارد
نیشابور گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه
مقتضی آن شد که ملک اسحاق را از تنگنای تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند و بمعامله رسم عاجز
نوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف ادای و اراده او نیز در این ضمن کرده
باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنا بر واقعات زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال

ملک اسحاق کرد نداراده ایشان چون منشور اذن از دیوان جناب نادری نداشت در عقده امتناع مانده در
هنگامیکه سرپنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایره شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بای
درون ایشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نشابور گشته
در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده اکراد از نشابور لوای مجادله افراشته چون ملک از بیم تیغ و سنان
جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را سنگر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام ارکز بجنگ
میدان اقدام نمی کرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم
گشته اما چند نفر از افشار و اکراد نیز رخت هستی بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان برادران
حضرت نیز زخمدار گردیده و بنا بر اینکه ابرش توسن سرکش آنطایفه اکراد از مشرب بی باکی آب بی لجام
خورده سر کرده کامل الرای نداشته و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملکی و غلبه تشویش ترکیب
سر خویش در راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت آن جماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع
این حال نشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز
درآمده قلعه را تسلیم ملک حکومت آنولایت را به فتحعلی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض
اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خور خود کمال استعداد و آغاز فرمان دهی و استبداد کرده
از سبک سری جقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زد و چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه
کیانی برای خود ترتیب داد لیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند نظم
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ٭ نه هر که آینه سازد سکندری داند ٭ نه هر که طرف کله کج نهاد و تند
نشست ٭ سپاه داری و آیین سروری داند ٭ چون اهالی بوقیج که قصبه ایست ما بین مشهد
مقدس و ابیورد سر از اطاعت او برتافته بودند اولا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحاق را باین امر
مامور ساخته مردم بوقیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار
گذشته و ملک اسحاق بوقیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت رادکان نهضت فرمود

ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پردازد و از آنجا بر سر خبوشان آید در اشترپلی
که از مواضع مشهد مقدس است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیرات دولت ستیزه از
اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر شده بقیه فرار و عزم خانه دیار خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک
عازم تاخت خبوشان گردیده بعد از صدور این فتور افشاریه و ارباب حسد و عناد فرصت افساد یافته
از راه قصور اعتقاد و رفته از ترکمانیه سمت درون استمداد و آنطایفه به تسویلات ایشان تارک عهد انقیاد
گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد
و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبوره را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان نزار
در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول
موکب آنجناب بمیان ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت
افراخته بود آنحضرت از جانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع اینمقدمات محمد خان
ترکمان که از دربار پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب
محمود بحکومت نشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری بار آمده
شده مخالفت ساز کرد و ملک دوباره از راه ارادت آهنگ نشابور کرد فتحعلی خان بمقابله پرداخته با قضای
تقدیر دستگیر و گردن او عرضه ضرب شمشیر گشت محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحاق را بحکومت
تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نشابور داعیه مدافعه آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک
اسحاق را با لشکرش از نشابور طلب فرمود و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج شهر نقل کرد از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته بود وارد جناباد و در آنجا
پیر محمد نامیکه قبل از این در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک محمود پیوسته بود در آن اوان
از جانب او سردار مستحفظ آن نواحی بودند بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا
نیز بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف

حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین بلوفرسخی مشهد حرکت و از آنجا که پیشکار قدر و سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بود و دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روای این خسرو بلند اختر آبله ریز می باشد بمیامن حسن اتفاق و تایید خداوند اقدس و اتفاق ملک اسحاق هم از نشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردیده طرف عصر ملک اسحاق از سمتی با قدرت و ملک محمود از سمتی باغیکه بود با قدرت و شوکت بعرصه رزم لکادر انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای ستیز آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز بهار قهر تیغ جهان سوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف ملک محمود و ملک اسحاق هر دو روی از معرکه بر تافته بجانب قلعه شتافتند و در مامن تواری حصاری شدند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خاص و کسان ملک بودند مامور بکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما بعد از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله اطاعتش پابست بودند نزد ترکمانیه نسو و درون و اکراد خبوشان کس فرستاده فیما بین آنجماعت سازش داده ایشان را مستظهر بوعده نوازش کرده بموافقت محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمودند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته تمسک بکش وسوس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر انور ساخته وقت صبح که ترک مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز بیست و پنج فرسخ ایلغار کرده صبح روز دیگر دریا غبار دنسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و از انجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را قرین استمالت ساخته باز از راه میاب و کوبکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم خدنگ شان عقاب پر می ریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین را از زه کین زه کردند و خود با چهار صد و

بانصد

و پانصد نفر سبکروح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بجار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشند و آن صید خون گرفته را به تیر رسانند جنگ بگریز آغاز نمود و کمیت برق تک را بسمت بتعو گرم عنان و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه قارفار سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود و تغییر در نظم جمعیت خود نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسیده بازار گیر و دار گرم گردیده و کر و فر از طرفین بعمل آورده چون دران اوان شدت سرما خنکی را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران افسرده هنگامه جنگ را صورت گرمی شکسته بود ملک بجانب ارض اقدس و آنحضرت روی با بیورد آورده و از آنجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه در داخل مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیما بین قاجاریه و عرب بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده جماعت آنجا دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک نفر قواز تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه این معنی را غنیمت شمرده در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت درآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند آن طایفه چون مشاهده ظهور آثار ادبار در احوال قاجاریه جماعت بموت را که از اورگنج آمده در محل موسوم بقراقوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز برآمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای بموت را بقلعه برده محبوس در خفا بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند ملک محمود از اختلال حال و اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار مار و چاق و از ترکمانیه استعانت و دست تطاول دراز و تا مدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی به حد هلاکت انجامیده دست تشبث بذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ملیت و اسن امت بر میان زده بعنایت

حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه آنجماعت رایت عزیمت بآنصوب افراختند **در بیان مقدمات
الکاء سرخس** چون موکب جهانگشا بعد از ورود بطرق باعتبار وفور آب عبور از رودخانه میسر نگشته
درین سمت آب مکث واقع شده چون از صیدگاه عزیمت دستگی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شاهباز
طبع غیور و مخالفت او باقیهٔ سرخس سرکرده که مودود قلی سلطان جقتای حاکم آنجا در السنه و افواه
مذکور بود از کنار طرق آهنگ تخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشته شب بر سر دست آمده
باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه‌فام ظلمت در قامت شب برنگ آب مبدل گشت و تیر خدنگ
سپهر تیز گرد و آن سرزمین از کثرت سیل و آب پای بست لای گل گردید و آن سیل کوه یعنی
لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج یکدیگر را گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران
و کثرت گل نه حالت رکوب و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست پیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آن شب در خانهٔ زین بسر برده هنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلی خان
چون نوازل آسمانرا ابر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خودرا
با نزول پیشکش بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند
چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محب علی
سلطان جقتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت آمده بالاخره مغلوب و منهزم
گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محب علی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته
بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار خانوار از ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت
کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول بر سر ابیورد بیان انداختند **گفتار در بیان محاصره قلعه
قورغان و تنبیه تاتاریه مرو و وقایع آن زمان** از جملهٔ قلعجات مشاریه قلعهٔ قورغان بود که متعلق بعاشور
بیک پاپالو بود و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تعویق مانده بود و چون عاشور بیک با وجود انتساب باین
دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته بود و حق ابلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شادلو

نیز که از رؤسای چمشگزک خبوشان بود و در مخالفت این آستان همداستان گشته باعانت آمده بود
لهذا لوای ظفر انتوا بجانب قورغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبه‌های محکم ترتیب
داده نخست جعفر قلی بیک اظهار اعتذار کرده و مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت
عاشور بیک به تنهائی جمعیت خود برسم قلعه داری بپرداخت از مؤیدات اقبال کوه حیات توقف کوکبهٔ منصور
در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در از منهٔ سابقه بنابر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود و شیر غازی والی خوارزم بتصور ایام ماضی
در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه‌جوئی و رزم‌سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی کرده
هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان و مقهور یکه‌تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول
و دست درازی کرده بارسال رسل و رسایل آمد شد تجار و قوافل بنا گذاشت و در همان اوقات جمعی
از تجار خارزمی وارد ارض فیض نمود و بنابر اینکه ولایت ججه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک باشیان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده ایشان را بطرق رسانند اهل ججه بمطالبه
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف گشتند و چون درآن اوان
آوازهٔ شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیات مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون
آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ
انام و مرجع خاص و عام است شیر غازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن سرور فرستاده تمنای
استرداد اموال منهوبه نموده آنحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص مال
و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته این معنی وسیلهٔ رفع غائلهٔ شورش بین و باعث
التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب
ظفر بنیاد ساخته بود آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو فرخنده
فر بهره ور گشتند و نیز انقلاب اوضاع مرو و رؤسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته روی امیدواری

بر بار آن سپهر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبور بعز پابوس سربلندی جستند و هم از جانب شاه
طهماسب که دران اوان در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار تحقیق
آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده روز بروز فروغ اخبار عالم افروزش بر در و
دیوار شبستان گوشها می تافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده را سرمهٔ سلیمانی غبار مقدم
والا نورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم کامیاب ساخت
آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان
ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه
سر از گریبان سرکشی برآوردند تنبیه آن طایفه را وجه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان با جمعی از سپاه
نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ
خورمند که مسکن ترکمانیه بودند انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت ساخت ایشان نیز
از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان را نشانهٔ سهام شکن هدف تیر گلولهٔ تفنگ گردیده و دلیران
بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را گرفتند و قلعه در شرف تسخیر برآمده اهل قلعه از در امن و استیمان درآویخته
حضرت ظل اللهی مجدداً از حرکات ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراخته و بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی
قورغان عاشور بیک قلعه داری را بی فایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ اطاعت گذاشت پس کسان
شیر غازی که مدتی در رکاب سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده مرخص
ساختند و چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر انور می بود از راه جهجه و حوض خان و عباس آباد حرکت مرورا
مطرح فروغ ماهچهٔ لوای خورشید مینا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت
برتافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین محاربه واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان مورد
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت مرو شتافتند و قلعه با مال و منال و نسوان و عیال تصرف
درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند

آن جماعت از باب اطاعت درآمده آنحضرت طایفهٔ مزبور را کوچانیده در داخل مرو ساکن و با قاجاریه
صلح داده هر دو گروه را مورد عاطفت و روسای فریقین را از ملازمان رکاب والا ساخته اعراب را
کوچ با بیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با هالی مشهد فرمان مژده رسان موکب مقدس گشتند

گفتار در بیان توجه اعلی حضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن زمان

بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون
گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دیده بمضمون آنکه بیت مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که
شاید دران ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پرداز و سر رشتهٔ دولتش را از انتظام
اندازد و چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع
آندیار از جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایت و نواحی ابیورد مطلع ماهچهٔ
لوای فلک نورد آنحضرت می بود شاه طهماسب که دران اوان در شاهرود بسطام توقف داشت
بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجاریه و بامید یاری آن جناب و مظاهره
اعانت و مددکاری آن زیبندهٔ سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت حسنعلی
بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود اما
ملک محمود تا آن زمان در راه قلعهٔ جوین را محاصره کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ
انصراف موکب والا از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست
از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک
از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع وقوف واقفان
عتبهٔ دولت رسید عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان گران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف
ساختند اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و نفاق

و غبار نفاق در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میانه احداث
فتنه و شر نمایند و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب
الاسباب وسیله انگیز اسباب دولت آن جناب بود عکس این معنی از پرده تقدیر ظهور نمود بیت
صد هزاران طفل سر ببریده شد ۞ تا کلیم الله صاحب دیده شد ۞ شرح این احوال آنکه فتحعلی خان
بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله
از طایفه اکراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار
خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه را در میان آن طایفه اندازد و خود را
در امور دولت مقتدر سازد نجف قلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که
باتفاق اهل خود به تنهایی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا کمیت کوکبه شاهی گرم
تک و پو گشته وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت سر اعتذار پیش آورده
شاه طهماسب به تیغ تدبیر فتحعلی خان او را گردن زده این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان
گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند به هجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیئات
مجموعی ببالای بام تپه که ملکوسخی شهر خبوشان بود در رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشته و در آن شب غلغله
در میان اکراد و قشون استراباد بلند و هر جا به کردی دست می یافتند از لباس و یراقش عریان می ساختند
اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن در آنوقت چون آن طایفه دست از
دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان به شکایت این حکایت عازم خدمت آنحضرت
گشته در منزل میاب در حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب سعادتش پیوستند و بمیثاق
و پیمان عهد بندگی بستند و حسینه سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولیه نتایج التیام در همان مجمع نامزد
نریمان جلادت کردند و برای دفع شکر آب شیری خوردند و بمفاد العبد یدبّر والله یقدّر
سجنجل تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس پذیر مدعا گشته و صورت حصول مقصود آنجناب گردید

القصه

القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد برآمده چند نفر از افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل شاه و بیردی بیک شیخانلو فرستاده که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان راه معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند هر چند این
نوع سلوک و ناسازی چنین وقتی که هنگام ترغیب دلیران غازی و معرکه سربازی است مقرون بصلاح
نبود حال آنکه بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده و من متعاقب وارد شده اکراد را بخدمت حضرت شاهی می آورم
روز دیگر که خسرو سیاره کان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شدند و دفع ماده نزاع از جانبین گردیده و در آنجا حکومت
خبوشان باشاره آنحضرت به محمد حسین بیک تفویض شد لوای جهان گشا در بیست دوم محرم سنه 1139
هزار و صد و سی و نه هجری مطابق لوی ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت فرموده اولاً
ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او در سرپنجه غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشته
کلک تقدیر گشته بود بند ادن جواب جواب داده لب به گستاخی برخواست و در ارک نشست و راه تمرد
گشوده در شهر ببست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه
سنگین در کمال عزّ و تمکین و با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند
و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی و بلند پروازی کرده
صدای رعد آسای آن را بگوش همگنان میرسانید جناب ظل الله با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت
غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایره حرب شدند هنگام شام مانند خورشید جهانگیر
عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار
برجی نمایان میشد و بر زوال و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت آنا بروزه
خدیو بیهمال با طایفه افشاریه و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کر و فری
میکردند تا اینکه قضیه قتل مرحوم فتحعلی خان بوقوع پیوست

گفتار در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار از قضای کردگار

چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود به مشهد مع اعیان دولت شاهی رسید
حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاده ایام سفر نیز امتداد و ورود سردی لشکر
و حکام اشتداد یافته سپاهیان را طاقت بیاق نمانده هرچند فتحعلی خان مصدر خدمات نمایان شده و در آن
وقت نیز پیشرفت کار سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور
میدیدند و از کارکنان آن دولت چندان اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه
طهماسب مستدعی رخصت گردید که باستراباد رفته تهیه سپاه کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود و از آنجا
که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امرای آن سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند
اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت نادری از عهده گرفتن او نمی توانستند آمدن شاه طهماسب
مکنون درون را با آنحضرت در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوه مروت منافی و امان جستن و قید
او را کافی است هرگاه خاطر شاهی به همین معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات فرمایند مشروط بر آنکه
بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب نیز بران نهج اقرار نمود در روز چهاردهم ماه صفر آن
سال فتحعلی خان با رؤسای قاجار که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه آنحضرت محبوس
ساخته شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد نظر بر اراده خود نکرده
طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستوثق بوده در دربار شاهی مشغول رتق و فتق مهمات سپاهی و رعیت
بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان را در دل مخمر داشتند فرصت یافته در حین تمهید کرده مهدی
قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند گماشتگان آنحضرت را خیال اینکه
شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته باشد ره آنحضرت خواهد بود جرات منع نکرده مامورین با تمام کار او
پرداختند سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل الله متکفل امور سلطنت و مهمات ملک خراسان گشته ایشیک
آقاسی گری دیوان به کلب علی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی گری را بعلاوه حکومت سبزوار به اوروی
بیک شیخانلو تفویض یافت

گفتار در بیان مسخر شدن ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان

بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید یزدانی کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته
هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده نمیداشت اما چون محمود بر قتل خان مرحوم مطلع شد
حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی
پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم
کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده
شکست عظمی بر لشکر ملک راه یافته جمع کثیری از اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود
بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر رو بآوردگاه نیاورد و مدتی قلعه
محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حسرت و تشویش بود که تا معلوم دور و نزدیک شد که ادبار
به هیچ وجه بهبود و کار او را مآل محمودی نیست نزدیکان رفته رفته دامن یکجهتی از او در چیدند از آنجمله پیر محمد نامی
که در معرکه تون بملک پیوسته بود سردار حمله ملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونه
موج سراب دید درخرو علی خان نام تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال همایونش انوار
تایید ربانی تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود مستحفظان
که در دروازه میر علی آمویه می باشد گشته در دروازه را بگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من
داخل شهر شوند و در بیست و ششم شهر ربیع الثانی هزار و صد و سی و نه مطابق قوی ییل هنگامیکه ظلمت
لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر خاک آویخته و سپهدار ماه افواج انجم دختر را به تسخیر شهربند
سپهر برانگیخت آنحضرت با ده دوازده هزار نفر دلاور پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده
در سمت دروازه معهود در مکمن کمین استاده ظهور وعده پیر محمد بر وفق تمهید آن شب پاسبانان را کشته
سرهای ایشان را بپای قلعه افکندند و دروازه را گشوده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداد با پیادگان تیغ
زن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته آن روضه خلد برین را تا صحن چهارباغ متصرف شدند و محمودیان
که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهده این حال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشتند

ملک محمود بهنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال
جلادت شورش و یورش بشهر درافکندند حضرت ظل الله پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را
پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را
بی برگ ساخته آن جماعت را بارگ گریزانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر فیروز بهر درآمده و بعد از این
حضرت شاهی از خوابه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف
سلطان اقلیم ولایت و ارتضا نخل حدیقهٔ علی المرتضی سلطان ابوالحسن علی ابن موسی الرضا علیه
و علی آبائه و اولاده التحیة و الثنا گردیده باز باردوی خود انصراف کرد روز دیگر حضرت ظل الله آهنگ ارک کرده
ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده جقهٔ زیاده سری و راه
و رسم چاکری از سر گرفته تخت و اساس سلطنت که مرتب کرده بود همراه آورده پسر دو مهدی نام
که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و نمباب آن عهد در ایام حکومت تون با ملک در گلخن آمیزش گرم
کرده و درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشا اغوای او بود مهدی بعوض قصاص رسید و سایر
متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس کسوت فقر تلبس جسته بمفاد
تو کت الدنیا للدنیا ترک ریاست را تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را
بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارای سلطنت بخیمهٔ قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات
آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و میر محمد در ازای این خدمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام
گشته بخطاب خانی فائز شد **گفتار در بیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان و صادرات**
آن ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری آن زیبندهٔ سریر سروری
درآمد و چند از ین معنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه و سکنهٔ
ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم را
بارض اقدس آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حسنت مستقرا و مقاما بود دولتسرای

توقف

توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض
نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه بذهب بزر اندود شود لهذا الحکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته
منارهٔ گنبد مبارک چون بیقر بنیه بود و منارهٔ دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود
و دیدهٔ مهر و ماه را در میل زر اندود باشد الحال حضرت ظل الله بعد از فراغ از حل و عقد خراسان کسر برای
عقد گوهر مقصود که سابقا در بام تپه خواستند معاملهٔ آن شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی عراق
و آذربایجانی که معترب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمی یافتند و اقتدار آنحضرت در
مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد خلال برآمده شاه طهماسب را بخواستکاری مطلوب این
مطلب ترغیب و بجانب نادری رقیب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید
انطاقیه سست عهد بهمان سخن فریفته شده فرستادهٔ حضرت ظل الله را به نیل مقصود باز گردانیده چون
تحمل این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری می باشد بر نمی تابد تا بچنین سرور غیور چه رسد
آنحضرت قطع و وصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که حاکم کار مردانست رجوع و در دم با هواخواهان جان
فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عزت نشان نمودند منظور آنحضرت اینکه در
خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بنحوی که مقدور شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آن شاه
ویردی بیک شیخانلو حاکم سبزوار نیز وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته که حضرت
پادشاهی در خصوص این مطلب باو تحریر نموده بود بی محابانه کشف نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بعینه
بخدمت آنحضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته انتظار میکرد
و هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلیعهٔ تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب
شد شاه طهماسب برهنمائی و تدبیر همعنان رکاب و اقتضای ایام شباب بدون اطلاع سرور فلک
رخش بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یادگشته جریده و تنها و در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای اینکه

پایمال تقلب و دست فرسوده تصرف دیگران نکرده مضبوط و ملبوس و ما یحتاج که برای او در کار بود بخبوشان
ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برد و از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان
واقع است و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه گیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا
از حوالی خبوشان از اکراد فوجی بر سر راه سپاه جلادت پناه آمده ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال
نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سپاه بتاهویردی خان و باقی اعیان دولت که
نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام
کرایلی و استراباد و مازندران نگاشته حضرت ظل الله را بخیانت اسناد و از آن گروه استمداد کرده بملک
محمود و ملک اسحاق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاد که ترک وفاق
آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود را اگرچه بتخت ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون
دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که این معنی سبب نقار خاطر
والا گردید اما از مواخذهٔ آن ناسپاس و حق ناشناس تجاهل فرموده بعد از چندی از ایلات اطرافی
بداد قلعه گیان آمده و آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده و رفته طوایفی که بامداد آمده بودند از طرف بیرون
و قلعه گیان از طرف اندرون بجبیات مجموعیکه از سواره و پیاده اجماع آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت
ظل الله با دلیران افشار و خلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ
هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جعفر قلی بیک شادلو که از معارف چمشکزک بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک
کشته گشته جمعی کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار گردیدند و بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار شدند
روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهره بجمعیت بودند
بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل الله بعد از ظهور سیاهی آن راه زنان سر راه ایشان
گرفته از آن جماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در صحرا و دشت حبس گرفتار آن طایفهٔ وحشی خصلت
متعذر و دشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چند روز اقتضای ایشان را منافی مروت

دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساختند با وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب خاکستر
سر بر میکرد بر جای خویش سرد گشته و می‌مرد قلعه خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه‌گیان را
در تنگنای حیرت انداختند و آنحضرت مانند کوه پا بر جای ثبات قدم ورزیده آن جماعت چون از ضیق محاصره
بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک این مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع
جواب آن حرف سخیف میدادند طایفهٔ مزبوره چون دیدند که از متوسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی
شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب شاه
طهماسب را از خبوشان بارض فیض نشان بیاورده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را
غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که از ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر
مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمناش خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند
اگرچه دلاوران رکاب ازبسکه سرگرم رضاجوی آن حضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده
از خدمت اظهار ملال سروی نمی‌کردند اما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود بملاحظهٔ
هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض با برکات کرده بعضی از اسبهای خاصه شاه طهماسب را برای او
فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان آن دولت بنا را بمدافعه گذاشتند راه تامل می‌پیمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع
و از رسیدن کومک مایوس گشتند **توضیح این مقال** اینکه محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان که در ایام
اقتدار فتح علی خان قاجار را از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب دور مانده در مازندران می‌بود بعد از قضیه فتحعلی
خان از جانب شاه طهماسب مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران بود باردوی شاهی
نقل نماید مشارالیه بروفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت فتح علیخان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را لجام و در دل را تمام دیده همراه مشارالیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند بعد از
ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله شب بر سر منزل شرف الدین نامی که ملازم حاکم استراباد

بود در ایام هرج مرج ایران صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد شده به محمد علی خان پیوسته بود در نتیجه
سبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ کشیده آهنگ
منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی اساسه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان همگی آنها را بحوزه خویش
درآورده این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یاس کلی باحوال ایشان راه یافت لابد شاه
طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل الله کس نزد رحیم خان
فرستاده تمامی خزاین و اسباب مزبور را استرداد و اصلاح کار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و تفرد از عوایق نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صور غیبیه
و استیفاء از انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغ آبی بزرگی که آن را قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست
داشت بجانب آن قو خالی کرده و قو را بدون اینکه زخمی زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه فتانی که مخصوص آنجناب
بود آمده و در برابر آن خیمه چشمه و حوضی دیده و در میان حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی بره که چهار شاخ قوی
داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آن را بگیرند همه رفتند نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته صید
کرده آن را نیز در زیر بغل گرفتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را
خواند **بیت** اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ۞ نیابی تا رسی بر پادشاهی ۞ و تعبیر این خواب حقیقت فرجام
که آیینه صورت نمای معنی و الهام است فی الحقیقه اینست که چون قو بزرگترین مرغابیان است پادشاهی این
خدیو اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر آنست که تاجداری مملکت چهار پادشاه
بآنحضرت تعلق خواهد گرفت چنانکه ایران و ترکستان و هند و خوارزم بتصرف ایشان درآمد **گفتار در بیان ذکر وقایع
قوی ییل ترکی مطابق سال همایون فال هزار و صد و سی و نه هجری** در بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو
سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گل پیراهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز
جلوه گری کرد و عروس دلارا و لاله و ریحان در حجله گلشن به نشو و نما برخواست و مشاطه قوای نامیه چهره لاله
رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش بیاراست عندلیب شوریده حال در عشق گل برفع خصمان

شورانگیز

شورانگیز شتابان و تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی محبت وجود رقیبان وی
کوکوزنان از سبزه نوخیز ساز و برگ داشته و غنچه خون ریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ
بهاریه اعتبار ربود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته در محال دره جز
به کردکی شکر نام جمعیت کرد جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود
طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه مقتول و قلعه را تصرف کرده نقاره باسم ملک محمود بنوازش درآوردند
پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آن طایفه سر بشورش برروی
کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مزبور به شورانگیزی لشکر شربت فنا به تلخی
نوشیدند از یکطرف کلانتر درون با ترکمانیه یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاه
ویردی خان باشی نلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساخته اند حضرت ظل الله بعد از شنیدن این واقعه دیگر با شاه طهماسب آهنگ دره جز
کردند در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان شدند آنحضرت شاه طهماسب را
در میانه مشهد و خبوشان در قلعه موسومه بدستجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با آن طایفه متلاقی گشته
اگرچه بمراعات آیین ناموس داری متعرض اسرا و زنان آن راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و بنه
و باقی روسای خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز
گشته آن طایفه را که از بیم معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان
خویش راه خبوشان در پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت متعاقب فراریان
تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشاره والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت
ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین جان نثار عرصه تادیب و تدمیر سرکرده
آن جماعت را که سلیمان نام شیخی نلو بود گرفته چون از حق نعمت اما یا آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا
چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشان را محاصره کردند و سرکردگان از قلعه آمده

دیگر باره متقبل و متعهد شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول درایت جهانگشا را بجانب ارض
اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیم خان باشلغ آنحضرت روانه مرو و شدند سلطان مرو را
شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند
و اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بمجوای النبی لا تثنی
الا و قد تثلث سیم باره بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند
که در باطن طالب این مطلب و مدعا بود اما در ظاهر بارز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان
خصوصا پیر امعیل خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که از این نیرنگها نقش
موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نه نمود ممهد گشته خواستند که اکراد را به بهانه اصلاح
بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند ایشان را در دوستی
خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند اما جرات بآن نکرده که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان
بمعسکر نصرت اثر درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد با پیر امعلی خان و یاران او
چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نشابور ترغیب نموده
شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیز رو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی
اخلال در تک و دو بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جانب نادری غدر
خواه گشته بجانب نشابور شتافت و حضرت ظل اللهی با نیه فخیمه کرامت بعزم دفع اکراد بسته قلعه را
محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفه شادلو و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادران
صف شکن بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور
برانگیخته اهل قلعه نیز بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند و آنحضرت که همیشه فتح و ظفر دو اسبه
در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم آوران دوران است با قلعگیان گرم ستیز کرده ایشان را
روانه بسر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد بیرون ما شده قلب جمعیت ایشان را بحمله زهره شکاف

ازهم

از هم دریده جمعی از ایشان را تاندر و تیغ اسیر شدند و ما باقی را آورده در کنار خبوشان بسیاه چال انداختند
اکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای
انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را بمراعات راه
رسم ایلیت مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاه ویردی خان و سرکردگان اکراد را
ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نشابور گشته کس برای
تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب
عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را
بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامه ظفرگونه عروسان دل آرای اکثر وقایع بملاحظه تطویل
این مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال میماند و ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج
از دایره مطلب نگاری است اما چون مقدمه مواصلت با بابا علی بیگ و بعد از این وصلت که خون دلیرانش
گلگونه غازه آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بود از مسببات این دولت ابدپیوند شمرده می شد
انگشت قلم خفا از چهره این مدعا گشوده همانا حکمت بالغه مقتضی این بود که بوسیله این دو وصلت تولید
نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و ایلات اکراد که اعظم
ایلات اند بعد از خود و از پای بعجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا
این ماده چنان ماده قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک
تقدیر العزیز العلیم **گفتار در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحاق باشاره
قهرمان آفاق** در خلال این احوال بظهور پیوست که تاتاریه در مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو
کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک در حوزه هر روز نوشتجات بایشان ارسال و آن طایفه را
تحریک بفسادی می نمودند و چون در مقدمه خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامی که از جانب شاه طهماسب
مشعر بمخالفت آنحضرت صدور می یافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبارآلود کلفت می بود در نوبت

که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردید افنای او بر ابقا راجح آمده محمد خان بامر همایون او را بقصاص
خون محمد بیک مین باشی که از کشتگان تیغ بیداد محمود بود با ملک اسحق بقصاص رسانید و ملک
محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد ابرامعلی خان بیات فرستاده او نیز مومی الیه را در عوض
خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید فرد سری شایستهٔ تاج بزرگی کی بود گر زنی
باقصاص ور سر سودا کنی ه و بعد از قتل ملک محمود ملک اسد الله حاکم سیستان را که دران اوان از سیستان
بخدمت آنحضرت آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف داشتند

گفتار در بیان نهضت موکب خدیو جهان بحدود قاین و تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ محل سنگان

در اثنای توقف رایات جهان‌گشا در ارض فیض بخش حسین سلطان که از نقبای
سیستان و در حدود قاین می بود باعتبار انتساب بملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی
آغاز فتنه جنبانی کرد و نایبی که از جانب آنحضرت دران ولایت می بود از درون بیرون کرده حضرت
ظل اللهی فوجی را به تنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان منظور نظر والا بود در
اغدهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۳۹ هزار و صد و سی و نه هجری مطابق قوی ییل بیمن نهضت شاه والاجاه
با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جانفشانی سپاهی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرموده بمجرد
وصول آوازهٔ توجه موکب منصور بآن سمت تزلزل در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک کلب علی
ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادر زادهٔ او و نقبای سیستان که دران مکان بودند فرار کرده باصفهان
باشرف غلجای پیوستند و کمر بملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود
رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدد عجز و شرمندگی برآمده استدعایش محل قبول یافت
و بعد از انتظام مهام آن سرزمین با کوکبهٔ سنگین بجانب سنگان حرکت کرده و سه روز قریهٔ القندین مخیم
سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع به تسویهٔ هراول و ترتیب قراول و انضباط لشکر و ترتیب و تعیین
سابقه و جوانغار و آرایش طرح محاربه و برانغار پرداخته وارد ظاهر آن آباد گردیدند و بسبب آنکه ما بین آن مکان

وزیر

وزیر کوه ریگ بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت جمعی از دلیران را با شترهای کوه کوهان برداشته
خود بر شتری مانند مهر بر برجی سپهر سوار شده و آستین عزم و دامن همت بر کمر زده گاهی سواره و گاهی
پیاده بکشیدن توپخانه می پرداختند و در شدت صیف که آب جز در دم سیف یافت نمی شد آن اهم
بغیب اعدا بوده یکشبانه روز دران بیابان بزحمت توپخانه را کشیدند و در دوم شهر صفر نزول اجلال
به بهداوین واقع گشته چون بعضی از افاغنه در قلعهٔ بهداوین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر
در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگ دل و جویای قتال بآن گروه پیمان گسل بودند همت
والای ظل اللهی بدفع آن طایفه مصمم گشته آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد
کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ قلعهٔ نیازآباد را مطمئن خاطر و در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را بتصرف
جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ نیازآباد رفته از عهد خود بازگشت کرده باز
نگشت آنحضرت نیز بهداوین را بسبب خلف وعده از تیغ تیز گذرانیده مال و دواب و عیال ایشان را
بمعرض نهب و اسیری درآوردند و رعایای آن محل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه
ایشان باخذ سیورسات و توپکشی اکتفا کردند بعضی از قلعه جات اظهار اطاعت کرده کلانتر سنگان از
دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنهٔ باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا
عز نفاذ یافت جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ
سنگان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ بیرق نصرت لوا باشند و رایت منصور در چهارم
ماه مزبور آمده قلعهٔ مذکور را محصور و محاط سپاه موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه پرداز
عرصهٔ جنگ شدند سانحهٔ عجیبه که دران روز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا گرم پر کردن و انداختن
توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان
بودند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن بوده آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت
کرده همین که پنج و شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته شراره

شرارت افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت
اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل
و ضمیر منیرش لنگر البرز پیکر دریای تحمل بود و بصرصر انگیزی ریاح نوایب و بلطمه خیزی امواج حوادث
از جا نمی آمد ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بدختر محمول فرمودند در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه
سپهر رو بسر منزل غرب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت برافراشت
طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند
و تا طلوع صبح از شهاب ثاقبه توپ و تفنگ قلعه سکان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بود و از شراره
آسمان سوز بوارق بادلیج و خرزن فضای هامون مشابه عرصه چرخ برین نمودی آن شب گلوله
توپهای صف شکن بر برج و باروی حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار
آتش افروز خرمن هستی مردوزن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعه گیان
تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیرحاجی را متصرف کردند
افاغنه بعد از مشاهده اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکبر دن افکنده از قلعه
افق برآمد کلانتر سکان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده
متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد نایره فتنه
آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته حشیش الخیم حشر بغیان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول
ستیز و آویز شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر شده
آن سر زمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب قلعه محمول بمطایای کوه توان گشت بعد از آنکه
کار قلعه گیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان فرزانه رسید که هفت و هشت هزار
نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سکان وارد تا بیا گشته اند کوکبه والا بعزم مقابله آباد خواف را که در
یک فرسخی سکان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود محل قرار داده بمفاد لکل نبأ مستقر برای هر فرقه

وگروه

وگروه منزل و مکان مقرر فرمودند و روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربه قزلباشیه جری بودند
در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشتند غافل از اینکه **فرد** گربه شیر است در گرفتن موش ٥
لیک موش است در مصاف پلنگ ٥ چون مردم ایران عموماً از افاغنه ترسیده بودند و هراسان
و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت ظل الله که دریافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حیات
لشکر و سپاهی بود جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را
بابلی خور طعمه خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر
و در عرصه دشمن شکار گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان
لشکرگاه خود سازی و به تیر و تفنگ دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمایی
در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری گردند پس آنحضرت بعد از ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد
نفر از دلیران کار آزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر در نسیم جلوه باد پای خاک نورد و آتش افروز
نایره جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان به تمنای میدان از جا در آمدند تهمتن معرکه رزم باقتضای رویه حزم
عنان توسن عزم ایشان گرفته سپاهیانه با آن گروه آغاز دست برد و بتوپ و تفنگ نبرد خورد نموده
جمعی کثیر از افاغنه را شمشیر حرب و لوای ظفر را چون ایشان چرب کرده القصه تا چهار روز معرکه قتال
بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از این طرف بطریق خواسته جمل آمد در شب چهارم که سپاه خیمه
نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه
حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
حرکت و تسخیر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب گیتی نورد عنبرین ستام بجانب ارض
اقدس معطوف ساختند **گفتار در بیان وقایع بیچین ییل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و**
چهل هجری داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز هفتم شهر شعبان در برج
حمل از سحاب بهاری انشاء صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا

پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت عز انتشار یافته بود دوباره برپایه
حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را که از دار المرز چمن بر انداخت سپهدار بلند پرواز چنار تازه کی
بزور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای آتشین و فرمان
هوای فرودین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته لوازم جشن عید
بانصرت و تایید بتقدیم رسید چون از دیوان یَفعَلُ اللهُ ما یَشاءُ و یَحکُمُ ما یُرید حکم قضا
بزوال دولت صفویه تقدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از مکمن
غیب جلوه ظهور میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آن را بجز تضییع اسباب آن دولت محملی قرار نمیداد
مجملی از مراتب آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغز را با گران جانی و سخت دلی را
باسست رایی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند آنچه منافی
مصلحت بود بجلوه ظهور می آوردند باوجود اینکه عکس امر و نهی ایشان پا از چار دیوار دولت سرای خود
شان بیرون نمی گذاشت پیک جهان گرد قوت طامعه را در چهار رکن جهان پویه زن ساخته جاذبه
اشتهار در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوایی و هرزه درایی حلقه
کوب در دوست و دشمن می بودند و آنحضرت باز برضاجویی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان
و منع مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود
آنحضرت آنکه آن طایفه دست بد دخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه
هرات و صفهان پردازند بعد ازین اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشته
آب گل و غرض و ترک عادت بفحوای اَلعادَةُ کَالطَّبیعَةِ الثّانِیَة موجب مرض بود از عین زبان
کاری چشم از طمع و منظور خود نه پوشیده از مضمون عَزَّ مَن قَنِعَ ذَلَّ مَن طَمِعَ غافل گشته دکار
دشمنان را لمکیو گذاشته در اضلال دولت نادره می کوشیدند القصه پادشاه والاجاه در باب توجه
موکب جهان گشت بجانب اصفهان مکرر بآنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت هر چند در برابر گفتگوها

واقامه معاذیر و بیان موانع و محاذیر کرده می فرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن قوی را در هرات گذاشتن
و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم و مقتضای استقامت رای و عزم نیست
اول بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد ازین بکار اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این سخن را
ناشی از بیجانه و دفع الوقت می شمرد و اصرار از حد می برد تا اینکه فیما بین ایشان چنین ممهد شد که آنحضرت
از ارض اقدس و شاه والاجاه از نشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله
جمعیت را منعقد ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت
ظل اللهی بتهیه کار سفر پرداخت بعد از آنکه موکب والا شرف نهضت در آمد اعیان دولت شاهی نغمه
دیگر بر طنبور افزوده ترانه ساز شدت کردند و از دایره موافقت خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران
نموده با خود تصمیم داشتند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال بود محمد علی خان ولد اصلان
خان نایب السلطنه را سردار سمت عراق نموده و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو
بیهمال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته با آنکه لوای فلک مسیر چند منزل رشک منازل ماه منیر
ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده
از آن جمله با مالی بیگناه آنحدود و خصوصا کسان و منسوبان آنحضرت و جمعی که از ملتزمان معسکر فیروزی اثر
که در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ
تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف
و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت شاهی باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته
بر سر قلعه مشکان که مابین سبزوار و نشابور واقع و بسکنای طایفه از بغایری اختصاص داشت حرکت
کردند توضیح این مقال اینکه چون طایفه از بغایری سکنه آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند
دکارگذاران سرکار همیشه استیصال این نوع طوایف می گماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر
آن طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده

به نهب و اسیر قلعه کیان پرداختند و در خلال آن حال بعرض والا رسید که موسی دانگی که از رؤسای ابدالی هرات
بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل الله فی الفور بقصد گرفتن سر راه آن طایفه تحریک لوای
منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نشابور خبر کهنه مشکان بسمع خدیو جهان رسیده بشاه والاجاه نوشتند
که مقصود ایشان که تنبیه از بغایری بود بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آن
طایفه رو بپای خود بدام افتاده بمیان معموره مملکت پا نهاده و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را
برداشته به سبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب او نوشت که شما
بکهنه مشکان میایید که آب نیست و ما هم به سبزوار نمی آییم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آن دولت را
از حکایت خبوشان تجربه اندوز نگشته همان معامله سابق را پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان
احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آن حضرت چون از کلهای
خود روی استشمام رایحه نفاق کرده دیدند **فرد** هر دم ازین باغ بری میرسد ٭ تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستاده که متوجه ضبط قلعه بوده اکراد احدی خواه
که باردوی شاهی باعانت شاه ویردی خان که در رکاب شاهی بود آنچه ممانعت بپردازد و خود تبعدی
تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه
با رعایای ایشان شان سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه
کهنه مشکان گشته وقتی که وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز
ساخته به تسخیر قلعه گرم ستیز و آویز شده بودند و اعیان دولت پادشاه دروب قلعه را بر روی آنحضرت
بسته از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل الله کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن دروب
قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه
صفیر گلوله باواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفه ناخردمند رسانیده ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه
برآمده پشت بدیوار آغاز سنگ و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فری که کرده

بخارا

سنجات را از سنیطاف سبت و سر کردن فرازی رایت دیده از میان آن گروه پرخاشجو اسب اغتدار انگیخته
بحضرت ظل الله پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول ورزد و از رضای خاطر اقدس عدول ننورزد
اما در اثنای اینکه حضرت ظل الله را ملاقات میکرد خفیه در سر اسب مهر خود را از بغل برآورده به محمد علی خان تسلیم
و او را باسم نیابت سلطنت مامور عراق و غلامان و محرمان خود را باطاعت او توصیه و تاکید نموده و شاه
ویردی خان شیخانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل الله شاه
والاجاه را با اعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علی خان
از حضور او دور ساخته اما آن شب جمعی از ملازمان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب
مازندران رفتند آنحضرت چون عدم وجود و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند متعرض گرفتاری
مانع ایشان نشده روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس
و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته دو روز پیشتر
از میانه قاین و محولات گذشته بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین
انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر اعراب فلیظی بود گشته کلانتر مزبور
دروب قلعه را بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرهای
در بند شاه خم ابروی اوست بهجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا بمشهد
مقدس مقر موکب ظفر گردید حضرت شاه والاجاه را در ام سلطنت مبسوط الید ساختند **گفتار در بیان
کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان** چون بعضی از فتنه جویان فرمانکاه
طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسله فساد و رخنه گر دولت خداداد شوند از آن جمله ترکمانیه تکه
و یمرلی و شادلو بودند که مابین درون و استرآباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این وقایع
همه روزه بسمت مهنه و درون آغاز دست درازی میکردند اما رایات همایون فال لوای نصرت انتما در موکب
شاهی بعزم تنبیه آن طایفه بجناح استعجال بحرکت آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک

وقراچورلو هم درین سفر خیریت اثر در معسکر انجم وخبر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک
محمد حسین خان حاکم جمشکزک سر از اطاعت باز زده با روسای اکراد در سمت مانه وسملقان مشهور
بکرمه خان بعزم فساد جمعیتی کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهنه ودرون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را
با رحیم خان حاکم کرایلی با قشون موفور به تنبیه آن جماعت مامور ساخته خود از راه کلات وابیورد بر سر ترکمانیه
روانه شدند ودر موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان واکراد محاربه قوی دست داد اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از
ایشان مقتول ودر هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند اکراد متعاقب ایشان
هجوم آور گشته جنگ در پیوسته انبده فوج لشکر ابراهیم خان را پای ثبات وقرار از جا رفته وشکست فاحش
خورده قریب هزار نفر از غازیان دران معرکه وحشت نشان بمعرض تلف درآمدند وابراهیم خان با جمعی
خود در الحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده متحصن شد ورحیم خان وسرکردگان دیگر از همان خارج
قلعه نهزمیت وبجانبهای خودشان عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه وچهار روز در ظلمت شب که کار
قلعه را اشغته دانست از قلعه مزبور بجانب قلعه زار شتافت در خلال آن حال رایات نصرت آیات بتایمکان
واغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل وغارت ترکمانیه واشرار آن سمت فراغت دست داده وانصراف یافته بود
که در عرض راه این خبر بسمع جهان داور رسیده با وجود اینکه حدود مانه وسملقان ودرون مشتمل بر کوهستان
سپهر نمود وبرف راههارا مسدود کرده تردد بر سواره وپیاده بسیار دشوار بود اغروق را از نسا
وابیورد روانه ارض اقدس وجنود باشاره والا از راه جبلی که با بر سر اکراد ایلغار وهمه جا بپیادگان راه شکستن
وکوبیدن برف مامور ساخته براثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان وکرمه خان گشته
ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه زار عازم خدمت خدیو گردون فر از روی خجالت جبهه سای نیاز شد
چون از برادر والاگهر سوء تدبیر واز محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنابر انتظام ضوابط ریاست
ومقتضیات قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در محاصره اصرار ورزیده تا چند روز
هر روز از قلاع وسقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند واز آن معانده سوای خسران چیزی نمی اندوختند

تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت وچاکری وتقبل اطاعت وفرمان بری گشته
عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سه کرده کان برسم کروها خانه کوچ روانه ارض اقدس شوند
آنحضرت بروفق استدعا عمل وبجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض راه ابراهیم خان ومحمد حسین خان را
از حبس مرخص وتمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب در مشهد مقدس اقامت ودر مقام
اخلاص ودولتخواهی قبول ثبات واستقامت کردند واز آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده
بایالت استراباد فایز وسرافراز ساختند گفتار در بیان شورش استراباد وحرکت رایات نادری
بآن حدود ومقتول شدن ذو الفقار خان به تیغ قهر خدیو زمان سابقاً سمت تحریر یافت که در روزیکه
مقدمه کهنه مشکان واقع شده شاه مهر خود را در خفیه از بغل درآورده آویزه گردن اختیار محمد علی خان ساخته
محمد علیخان نیز با فوجی غلامان وخاصان شاهی که صاحب سطوت ظل الله چوب زجر ومنع در پیش پای
ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذو الفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران تعیین واز آنجا
وارد استراباد گشت وبعد از چند روز چون کار استراباد با اختلال اضداد بنزاع وفساد انجامیده مهم او در آن
ولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلیخان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت متعاقب آن
رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت ظل الله بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد والله قلی
وارد هزار جریب ودامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت وچون در میانه
شهر بتحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجای رسیده بود که اهل محلات خون ومال
یکدیگر را حلال دانسته به نهب اموال وقتل نفوس یکدیگر پرداختند رحیم خان پای ثبات نیفکنده عازم
کرایلی والله قلی خان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران وذو الفقار خان را که یار ومدد کار خود میدانست
بامداد خواسته او نیز با جمعیت تمام وارد استراباد ودست تعدی بر دور ونزدیک کشوده بعد از چند روزی
سر پنجه ابوس ایالت گریبان گیر خاطر ذو الفقار خان گشته چون الله قلیخان را محل معامیدات اورا
گیرانیده گوسفند وار مذبوح ساخت بعد از آنکه این حرکت مذبوح از او بسمع خدیو کامکار رسید بعزم رفع آن

ماوده فـ و و باجمعیت زیاد و بسرعت برق و تندباد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون

سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه رویه پال بندان میدان لاف وخود فروشان بیمایه بازار

گزافست تونکجانه را براه بیراه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قیقاج انداز سهام صلابت

گشته کار کج کرده بکیران پهلوانی راجانب مازندران تاخت وبعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام

که خبر فرار او بعرض والا رسید کس باوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشتند روانه ساختند

چون در آن اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار نغی و شقاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم

دانست تفنکچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه دهنه لقشکری مرکب ایلغار را تیز تک

وخود دو یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از آن گروه بدرک راعرضه بلارک ساخته وارد

استراباد شدند وبعد از پنج وشش روز موکب شاهی از مشهد مقدس نیز بتعجیل وارد شده

آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب در اشرف متوقف با جیوش بحر خروش عازم بارفروش

گشته محمد علی خان از توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت عامل رفته بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته

باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علی خان پیشخانه صبر و قرار را بکوهستان

لاریجان فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام واهالی گیلان راه فرار بر آن خیره سر گیرند مشار الیه

کوچه گریز را بسته یافته روی عزیمت بر تافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب

بارفروش شتافت هر چند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر منیر می بود لیکن آن کم عقل زیاده سر

باد غرور از دماغ بدر نکرده با جماعت اطراف در کمال رعنایی و خودنمایی عزم آمدن کرده در حین ورود شروع

بشلنک و انداختن زنبورک و تفنگ طنطنه شوکت خود را گوشزد دور و نزدیک ساخته چون آیین

رد یه از ادب دور و آثار و داز ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش او را

که هوای گرانه در سر داشت از بار سر سبک ساخته و بنابر آنکه خار و طهران و دو ر آیین در تصرف افغان بود

جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت تعیین و فوجی را سر کرده گی محمد زمان خان شاملو بمحافظت راه سمت سمنان

وحسین قلی خان زنگنه را با سرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد که باتفاق

اوغورلو خان زیاد اوغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حد و گیلان پردازند چون عزیمت

هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران عرصه دولت را از ایل و از انتظام مهام مازندران

فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان کرایلی را در حکومت استراباد

تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند و چون حرم

محترم و حضرت شاه در ساری می بودند ارکات لایق بجهة سرکار خاصه او و اتباع و منسوبان آن سرکار

دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد و پس

عطف عنان بجانب خراسان کرده تونکجانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نشابور

بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون

مامور در ارض اقدس بآنجناب پیوستند **گفتار در بیان ذکر وقایع تخاقوی ییل سال هزار و صد و چهل و یک**

هجری در احد اهم شهر شوال المکرم نقل کوکبه نیر اعظم ببرج حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ سیاق

گلزار کرده گردون فرازان گل را انجود و مغفر غنچه و از هار و درع و جوشن خضرت و خرمی سرو برآراست

و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردیبهشت ماه نمود و لوای جهان آرای از سرو سهی بر افراخت

یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان چنار از اوراق

پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکنده و کابین عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان زر خیابان

ارشاخهای کج و راست تیر و کمان برداشتند و نیزه داران سنبل و سوسن سنانهای شکیل

کلاله افراشتند تفنگچیان پلنکینه پوش ابر آذری گلوله های قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتشبازان

برق توپهای برق و رعد ابر عراده گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبک خیز نسیم را بمدافعه

لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد و انسکام

پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن بتازه گی پای تخت سلطان بهار و مقر

قزلباشیه کلّ گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از تمام
سور و سرور به تهیه اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصه رزم را
باعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش و بهره مند نوازش و بخشایش ساختند **در بیان تتمه
احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان** مجملی از احوال افاغنه هرات در صدر کتاب نگارش
یافت که در ماه محرم سال هزار و صد و سی و پنج که محمود غلجای باصفهان مستولی شد محمد خان افغان
که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت
بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت معکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه برو
شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراییک آورده حاکم هرات ساختند در سال هزار و
صد و سی و هفت مطابق بیلان ییل رحمن ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات
بقتل رسیده بود بعزم خون خواهی پدر وارد هرات گشته احداث نزاع کرده تا اینکه افاغنه برای اطفای
نایره شورش ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر
محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده بر مکمن حکومت متمکن ساختند و چون عبد الغنی
علیکوزایی که بسمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان متوحش و چندی وقت مدارای وحشت
آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت
شش ماه نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو در پیچیده ذوالفقار خان را
بجانب فراه و الله یار خان را بجانب ماروچاق فرستاده هر یک محلّی و ناحیتی را مالک شدند و افاغنه
بیحاکم و سر کرده بسر می بردند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر
رفع کاوش و آغاز سازش کرده فراه را بذو الفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص داده بیکدیگر
اتفاق نمودند رایات معلّی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شهر شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز
گذشته و انقضا پذیرفته بود از ارض اقدس حرکت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزه فرودین طعنه بر چرخ

فیروزه

فیروزه میزد مقرّ دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند
روزی رحل اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز قلعه فرمند آباد را
محصور کرده اند حضرت ظل اللّه با سه و چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بایلغار رفته بعد از ورود بآن مکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل
کاریز بترتیب توپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساق و وصول و تسویه میمنه و میسره
و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات فلکی بر فراز
این نیلگون حصار بر آمده جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای
منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت و ازدحام تمام وارد کوسویه شده
آنحضرت اوّلا برای استمزاج شرحی بروسای ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز ایشان را
باطاعت ارشاد و تحریص نموده آن جماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض
و غارو مضرب خیام سپهر نمود گشت طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آن
شب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند افاغنه آمده رباط و دیوار تربت کافر قلعه را حصن خود
ساختند و لبد راه پرداختند پس موکب مسعود از و غارو حرکت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه
منحرف گشت افاغنه لابد ترک حرکت سیبه و سنگر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون
بنحویکه سابقا ذکر یافت طایفه افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی شیر گیر شده بر اهل
ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان غازی سپاهیانه
بآن طایفه خیره سر دستبازی نموده بعد از خودآرایی و خودنمایی قدم بمیدان کین گذارند و لب انگشت
سنان جان ستان پرده پندار از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر
و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصه گیر و دار در برابر قول همایون بعنوان طرح
تعیین و بقانون سپاه گیری هنگامه آرای معرکه کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشتند

پیاده کان طرح بکوملک میمنه جنگ در پیوست دران اثنا فوجی دیگر از افاغنه دست بشمشیر بجانب
پیادکان هجوم آورده دخل ایشان خیره کی از حد برده پس نشستند واز برگشتن ایشان دلیران
نیز سررشته جنگ را از دست گسستند نزدیک بود که وهنی رود دهد که مقارن آن آیه فتح اللهی یعنی حضرت
ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز بلکادر انگیز گشته بکنیز از پیشتازان آن فرقه را بخاک هلاک انداختند
و بآب تیغ جهان سوز آتش جرات خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب
به نهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای رات
آنحضرت که سرکوب سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبه ظفر قرین
در همان مکان و افاغنه در حوالی کاه قلعه نزول کردند باعتبار اینکه آن مکان از آب دور بود آن شب
جیوش بحر خروش از بی آبی اندک بی تابی کردند و بجوی چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر
که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت واز راه
کوسویه گذشته در یکسمت آب هرات رود فرود آمده و اردوی همایون رفته در یکطرف رود فرود آمده
آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام ننمودند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افرازند سحرگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلوله آتش بار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان را
از سیاهی ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه در شب توپخانه خود را بجا ذی اردوی نصرت
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از مقر رد خانه و جمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان
آن سمت بودند از جا برداشتند و دران اثنا بازیکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری
اعنی جناب نادری مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آن گروه زده ایشان را از میان
پیاده کان و بمفاد آیه کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت ظهر
نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال آن طایفه راه یافته و جمعی کثیر از ایشان

بوادی

بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعه جات سر راه بودند
برگرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عسکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه
شروع به نهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کردند و توپخانه و نقاره خانه آن جماعت بدست آمده از
منزل رباط خواجه شاه طهماسپ را با غروق و توپهای بزرگ بقریه ساوه روان کرده خود با توپخانه جلو
از راه تیر پل عازم هرات شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط
پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده نخست نفری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند
بعد از لمحه از راه تذویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره و بقاعده افغانی عدوی کرده
سلکی را گسسته و میش شیران بیشه و غا انداخته بعد از خودکشی به هیات مجموعی با شمشیرهای آخته
در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیاده کان جلو در او آویختند و خیره کی آن جماعت
بجایی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته نوبت بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای
طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیم روز بوارق تیر و خنجر ولوله در خاکیان سوزمی بود و هزار نفر متجاوز از آن
گروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده و تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد صبا
شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات روی خرم مانع آمد احدی رخصت نیافت
که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه مقر کوکبه عز و جاه گشته همین که آشوب جنگ فرو نشست باد
شدیدی برخواست بحدی که نزدیک بود که کره خاک بر باد و عالم امکان را عنصر از باد در وجود دوشبانه
روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیم که شدت
باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان
آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند مصرع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان
کرد ٥ مادام که از رؤسای ابدالی وارد حضور گشته تعهد خدمت سکالی نکنند شده مصالحت
در آیینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار خان عبدالغنی علیکوزایی و چند نفر از معتبرین آمده

و عهد اطاعت بسته آنحضرت نیز مسئول آن جماعت را قبول و بجانب موبرک عطف عنان ظفر
شمول کردند روز دیگر خبر الله یار و عبد الغنی ابدالی که سر کرده معتبر بود رسید مشعر بر آنکه ذو الفقار خان
حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت آمده آن طایفه اطمینان نموده از معاهده و استیمان پشیمان گشته اند
بعد از رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزمجوی را بسمت فراه که ذو الفقار خان بود روانه قریه شکیبان را
مخیم اردوی همایون ساختند و در روز ورود آن قریه رحل شکیبایی انداختند اما ذو الفقار خان شب در ظلمت
لیل از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه کمین نشسته روز نسیم با جمعیت افغان نمودار و الله یار
خان با فوجی از جانب شعله آتش افروز نوایر حرب و پیکار و ذو الفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین
در آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه
ذو الفقار خان مامور و او را به تیر دلدوز و سنان آتش افروز از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف
گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند و هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته
در حوالی قلعه موسوم ببیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز
جلوه گری کرده آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را از ساده آورده با بنه و قورق و جمعی از تفنگچیان نیز را
در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند افاغنه باز با بین شکیبان
و کوشک باد صبا به تهیه جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین و جمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور
گشتند از این طرف بشلنگ توپ و تفنگ عرصه رزم را از کثرت کشتگان بر جلوه خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوای ماهچه فلک فرسا نمودار شد در ساعت چند نفر از افغان وارد
و از جانب الله یار خان طالب صلح و امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام که ما دام که
عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از غازیان جان در تن و رمق در بدن است ترک
رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از آن جمعی از رؤسای آن طایفه شرفیاب خدمت سرور گردون
فر و از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجای و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران

بودند

بودند و غلجای مصدر خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود تصرف
کردند و ابدالی مدتها بهواخواهی ایران با غلجای در مقام جنگ و جدال می بودند اگر بمقتضای فتوت
بیش از این صنعک دماء راضی و در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه
غلجای را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده
حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه
والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و عنان عزیمت را بجانب شکیبان انعطاف داد و روز دیگر مبت و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش
و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات را باز با الله یار خان استقرار و رقم باسم او
عز اصدار یافت پس فارسی زبانان که در قلعه جات و توابع هرات بودند با طایفه چمشگزکی سکنه
بادغیسات که چاپیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن آن عریضه از الله یار خان
رسید که غازیان نصرت نشان شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته و اسیر و غنیمت بسیار بدست
انداخته از جمله اسیران جمعی زنان و اقارب ذو الفقار خان اند اسرای مزبور با ایشان رد شود و فرمان والا
باطلاق اسرای مزبور صادر گردید از وقت خروج ظل اللهی تا روز ورود مشهد مقدس دو ماه اتفاق
افتاده از آنجا مجدد اخلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه
مستمال ساختند **گفتار در بیان حرکت اشرف غلجای از اصفهان بعزم تسخیر خراسان
و کیفیت محاربه مهماندوست و انهزام او** بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید در روز
عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان
آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی سازند و در نزدیکی برفع حاصل
لوای مملکت گیری بجانب اصفهان برافرازند بمفاد اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه چون

حکم قضا در سرانجام لوازم دولت ابد جا بر اراده آنحضرت سبقت گزین و هر تمنا مخفی خطور از خاطر خطیرش
بحصول وصیت قرین است بمضمون اینکه مصرع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود ٥ سرپنجه گریبان
خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته را نیز لذت
ضرب دست خراسانیان چشیدنی شد توضیح این مقال آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسا بجانب
هرات وقوع این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجایی که متصدی امر سلطنت بود عرصه را
خالی و خدیو مهیا را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم
الحرام سنه ۱۱۴۲ هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق تخاقوی ییل بجد و خراسان رایت افراز رزم و پیکار
شده بفاصله چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بجان و دران
چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود نوید بهجت اثر
بسمع خدیو فیروز فر رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه سولات
مشهد سلطان میدان روانه ساختند و خود باتفاق شاه طهماسب عهد ماه صفر از راه نیشابور
و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آن طرف تا سمنان آمده و اوتار به قلعه میر سید علی
قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را متصرف و قاضی را بدست آورده و از آنجا بمحاصره سمنان
پرداخت حضرت ظل الله بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن
قلعه راضی شوند بوسطت چند نفر از قشر قاجار استراباد خبر بسبزوار و اهالی آنجا فرستادند که ایشان را
از توجه موکب منصور اخبار و قرین اطمینان ساخته و به ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید نمایند و از سبزوار
مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه و اطلاع گشته سیدال افغان را که سردار مقدمه جیش او بود
بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهر من اعمال بسطام گردید و از آن طرف دو فرسخی
قلعه مزبور مطلع ماهچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته به یک فرسخی قلعه رسیده
از آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت و از آنجا بلد را کشته روی برتافت و در هنگامی که شهربند بسطام مقر

کوکبه انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام سپاه توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود و آب و آتش
سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت
افراخت پس روز دیگر رایات جهان گشا متوجه مؤمن آباد و دهقان گشته سیدال از مؤمن آباد
روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه
ششم شهر ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست
طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند و در آن روز حضرت ظل الله تمامی لشکر فیروزی را
یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط
آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر شعار و دلیران انجم شکوه بر امان نهج کرده
در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
به استعمال آلات حرب نگشایند زهی خدیوی که در میان رزم این چنین سپه داری است اگر بسکون بحر اشارت
نماید موج لنگر دار طوفان شود و هنگامی که بجنبش کوه گران امر نماید کوه ضخیم سیماب سبکتر از ریگ روان گردد
و در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق را قوت چخماق زدن نبوده باشد و وقت شبگیری
چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را دسته دسته کرده
از سه جانب جلوریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول لشکر دلاور انگیز و مشغول ستیز و آویز
شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکه جلادت پیش تاز و در عرصه خصم افکنی رزم ساز
بودند پیشاپیش آن طایفه از پای یکدیگر روی به تپه حمله درگشتند همین که به تیررس گلوله رسیدند توپچیان
فرنگ نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا برسم سرگوشی بگوش ایشان صدای توپ
رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ آشکار گردید
و زمین آیت یَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورد و گلوله توپ آن یکه تازان عرصه
بیباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ از پیش برداشته

افاغنه را از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده رو و از بغداد بر آمده آن طایفه از هر طرف که
هجوم آور شده خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تپه خود شتافت پس قول اهایون
سهام ضابطه و قانون و سهام ترتیب متوجه تپه افغان گشته تپه توپ دیگر علمداران ایشان از پا در آمد
اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت خود
برگشته رو بگریز نهاد و آن روز از سه ساعتی روز تا عصر تنگ نوایر جنگ بوارق توپ و تفنگ فروزان
بوده جمع کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را
عنان داری نموده فرمودند که هر وقت که ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهم
ساخت گفتار در بیان اموری چند که در آن اوان بوقوع انجامیده بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم
اشرف نگون سار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرای نادری آیینه صورت
نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرنخچه
بخت راشین از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمد الیه را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانه روم فرمودند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم
اصفهان شوند با آن عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه بادشاه والاجاه متوجه مکالمه بودند
گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مرّ بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان
خود را از موکب فیروزی کوکب جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب توبه در دار روانه شدند آنحضرت کامی چند
رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیافت پادشاه آن دار و توبه در دار شده رحل
اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علی خان و سید علی خان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند
بارشاد قوله لا اله قوله لا الیّنا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده برگردانند
و دو روز در سمنان بجهت شاه والاجاه توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده بازگشته

ازکردا

از کرد راه بخیمه آنحضرت شتافت بتبدیل عذار غبار نقار از آیینهٔ خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت
ظل اللهی بحسین قلی خان زنگنه سردار و اوغورلو خان زیاد اوغلی چرخچی باشی که در سمت گیلانات
بمحافظت حدود آن مامور بودند مقرر فرمودند که در میان قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ شود و خود
سپهر اساس شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک لوای عزم شرف کردند نسخهٔ عجیبه که در آن اوان
بظهور رسید اینکه افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را که در
میان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بعد منه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع و قلعه را
خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول
نهب اموال آن جماعت گشتند و در آخر روز نوبت کسی سبب بجبه خانه افتاده آن ستاره سوختگان
و یار نادانی که هرگز چنان روز را در متخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا
نمی شناختند با مشعل افروخته بجبه خانه آمده ناگهان شراره آن مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت
و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود در روشن کرده استاد نفر متجاوز ایشان را پروانه وار
بآتش بی پروایی سوخت گفتار در بیان محاربهٔ سر درهٔ خوار و کسر رایت شوکت افغانی بعنایت
سبحانه در مرتبهٔ ثانی اما اشرف بعد از واقعه مهمان دوست وارد ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم
طهران را او طلب گشته با توپخانهٔ متعدد و پنج هزار نفر افغان جنگجوی آمده سر درهٔ خوار را که در میان دو کوه
واقع و سختی معبرش مور را مانع از مرور است بوجود دلیران فولاد پوش سد آهنین بست و آن گذرگاه
تنگ را با توپ بجای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آیین در کمین نشست
غافل از اینکه مشت خاشاک را بر اخگر سوزان به شعله تابناک نمی توان بست و به شیشه بی مغز سر سنگ
خارا نمی توان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیزنظر القاء این خبر بسمع خدیو عظم فر
رسانیده آنحضرت بعد از وقوع وقوف بر این حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج و شش هزار
کس از تفنگچیان خزیمه و تخی و لالو که پلنگ قله جنگجوی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شیخ

وغربا کوه تعیین و توپخانه و زنبورک خانه را از وسط راه راهی کرده و خود چون کوه پا بر جا دامن همت
بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند بحکم همایون تفنگچیان چابک دست آهنین جنگ از میان آن
درهٔ تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز انضیاء نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش
پلنگ هیبت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار را گرم و باتش افشانی
گلوله های تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانایی بسنگ آمد مانند
سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و هراس خود را گذاشته
در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین بود فراری و جمعی کثیر بنعوله
فنا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه این حال توپ قلعه کوب که از اصفهان همراه آورده و قبل از این
در ورامین گذاشته بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد چون حکومت قزوین
در آن اوان از جانب اشرف بسیدال افغان اختصاص داشت و کوچ و اتباع او با ولداد و با جمعی از افاغنه
در قزوین می بودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابر اینکه حسین قلی خان و اوغورلو خان
پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین مسدود
یافته خایب و خاسر بازگشت و با اشرف پیوست و ولداد با افاغنه رخت تحصن بنابرین قلعه قزوین
کشیده با مامورین بنا را باستمهال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد
اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را
از تیغ تیز گذرانیده از این طرف نیز حضرت شاهطهماسب شاه والا بنابر تنظیم و تنسیق مهمات
ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه توپخانه از راه قهرود متعذر بود که عبور نماید کوکبه همایون از راه نطنز
عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین ملاقی یکدیگر گشته سروزنده از آن جماعت به پیشگاه
حضور میرسید باز اسلام خان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین
جلادت بر آورده داوطلب گشته قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبوده دو چار

افاغنه

افاغنه مزبور دور کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن گروه تاخته مسلم از میان آن
فوج بیرون نتاخته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر کنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت
شود بشهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی قلادهٔ تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد گفتار در جلوه
گری اشهب خامه عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه در مرتبه
سیم اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان می بود استمداد کرده سر عسکر نیز چند نفر
از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته انید فوج رومیه را نیز رفیق
عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت سایه نزول
و ما ایچه رایت جهانگشا نیز از این طرف بباغ میران پرتو وصول افکند که دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود
نخست فوجی از اکراد قراچورلو که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه عسکر فیروزی اثر مامور بودند بمقدمه افغان
ملاقی و شاهد شکیبن کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه پردلان ساقی گشته اول کار را چون آخر
بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصم از باده آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد
تن از ایشان سرمست سنجاک افتادند و از تقدیر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بعسکر اشرف معروض
خدمت اقدس شده از آنجا که دریای عزم آنحضرت به بحر محیط توکل پیوسته و در برابر ضمیر بحر حوصله اش
سفینه امید را بناخدای لطف یگانه ملنگر تحمل بسته است این معنی را نیز نتایج آمد اقبال دانسته آن شب قرین یقین
در همان مکان با سپاه انجم احتشام چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی
آن سال بود بخت از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشای
فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلطانی و دبدبه ابهت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانگیختن
گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک پر غبار خذلان و هوان گردید چون پشته مورچه خورت محل نزول افغان گشته
و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه بر میدان بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان
نرفته از دامنه کوه متوجه اصفهان شوند افاغنه از پشته دو رو بمعرکه رزم آوردند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه

مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهمان دوست باعتقاد خود از سپه آرایی
آنحضرت کارآموز و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه درآمده بضابطه
و آیینی که در محاربهٔ مهمان دوست از شهریار کشورگشا دیده بودند رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را
در یک سلک انعقاد و انتظام داده اطراف آن را به توپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را
از جای تیررس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزمای نرسد رعدآواز ساختند و جمعی از یکه تازان گزین
افغان اهم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و
مددکار و فراز نشیب جهان در نظر همت خود یکسان و هموار می دانستند مقید بسخت و سست
مکان نگشته بجانب ایشان روی آوردند چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد و راهنمای
الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویهٔ خاص و اسلوب علیحده است درین کره
طرح جداگانه در جنگ ریختند اولا تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ
در قلاده انتظار حکم خدیو بافرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری
بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت
داده پیاده گان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چنگ و چغانه و آتش فشانی توپهای فرنگ
نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا
غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده به تیزدستی اقبال
خدیو جهان تصرف کرده باب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جهان سوز را که زبانهٔ شرارهٔ آتش بر زبانا میرسید فرو
نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که برسم طرح در کمین سواره و مهیای امر و اشاره بودند باذن آنحضرت یورش
انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر در آویختند **نظم** چو دریای خون شد همه دشت
و راغ ٥ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ٥ ز آواز اسبان گرد سپاه ٥ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ٥
و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره کن چشم روزگار و دست اجل گستاخ چهرهٔ مردم

کارزار بود سیدال با فوجی از پشت بر سر لشکر ظفرشعار و جمعی هم از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول
حمله ور گشتند آتش حرب و ضرب برافروختند اما بلطف جناب باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری
دولیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه را مرحله
پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز
دولت را سیاه دیده جمیع توپخانه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته با دل افگار و خاطر ریش و رخسار خذلان و تشویش
سر خویش و راه در صفهان پیش گرفته و آن روز از دو ساعتی روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال
سر و زنده بسیاری از آن طایفه رومیه بدست آمده و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیر شکار گشته
بودند خدیو کامکار تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته هر یک از ایشان را بطریق لایق راه نوردوادی
وَیَنْقَلِبُ اِلیٰ اَهْلِهِ مَسْرُوراً فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی
از سبک مغزان تنک مایه که در بند رستی خریدار متاع کاسه تن پرستی می باشند از میل توپ بتوپ
اطلس شیفته و از لولهٔ تفنگ بلولهٔ قماش فرنگیه گشته به کیسهٔ خرمهره پرداخته مطایای آمال خود را
گرانبار مال غنیمت می ساخته بودند بمراعات این معنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر
جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن جان بنی نوع انسان است گرفتار گردند تمامی
فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و دارایی و منقولات و اسباب نفیسه که از آن گروه خجسته بر جا مانده
بود و فضای هامون از انباشتن و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر
همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند چنانچه شاعر گفته **رباعی** مالش دشمن از الهی خواهی ٥ باید اول
مشوی تو دشمن مال ٥ زانکه مشغول ز اهل عقل بوده ٥ دشمن مال است دشمن مال ٥ **گفتار در بیان تسخیر
دار السلطنه اصفهان بعنایت قادر منان و ورود موکب ظفرنشان بآن شهر نزهت بنیان**
چون اشرف از مورچه خورت حرکت و گریخته بجانب اصفهان هنگام شام بار روز سیاه وارد صفهان
گشته فی الحال با افاغنه بار بدبختی بر گشتی بسته بسمت شیراز فرار کرده صبح قریهٔ نشینسان حوالی شهر

واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانه ها فرصت گریز نیافته بودند از سرای
زندگی بیرون و به نهب و غارت اموال افاغنه مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را
بسته حقیقت حال را بحضرت ظل الله عرضه داشتند و در بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲
هزار و صد و چهل و دو هجری که کوکبه منصور عازم طرف شهر بود این خبر بعرض خدیو فیروز فر رسیده کس
برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود بدولت رایت سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک
اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمه اصفهان یافت و پرتو طلعت مهر آثار بر در و دیوار
آن دیار تافت مردم اطراف و بازمانده گان رعایای افاغنه را که مانده بودند فوج فوج گرفته آورده اصفهانیان
که از مرده افغان می گریختند ایشان را به شمشیر و کارد و تیر روانه ملک عدم می ساختند و بفحوای و لکم
فی القصاص حیوة یا اولی الالباب جان تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه
ضبط در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب
طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کس برای ایصال این مژده دلپذیر بنزد
حضرت شاه روانه طهران ساختند فرد نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ° نوای عیش و بشارت
بمهر و ماه رسید ° از آنجا که غرض اصلی این سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته و دشمن
آواره دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدیت آن ولایت مستغنی از بیان حضرت
ظل الله بعد از انتظام امور شهر ببازارگاه که خارج شهر است نقل کرده که بعد از ورود موکب شاهی و تمکن
او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مراجعت گشته در هشتم
جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل الله اقامت داشتند نزول نموده هر چند که
قبل از رفتن آنحضرت بصوب خراسان راغب و رفع محل الطالب بود اما چون میدانست اگر آنحضرت عنان
عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب
فسخ این عزیمت نیازمندانه اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بتامل گذاشتند

روز دیگر

روز دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعاده این مطلب کرده ایشان در جواب
عرض کردند که جناب نادری تائید یافته رب العزة اند تا پای همت را در میان گذاشته دست ستمکشان
و گردن فرازان کوتاه گشته کار ایران و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعوض این مطلب
می توانیم پرداخت که آنحضرت فریدۀ امداد الیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کرده این خود منافع
سلیقه پادشاهی است و الا عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته
مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد اما آن
بهتر که پادشاهی خراسانیان را معاف و دستگیری را متکفل درگاه جهان مطاف سازند که اگر این و
قصوری رو دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت نمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامی
که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود و خسرو زرین افسر سپهر دیهیم گوهر نگار
مهر را بر زمین زند شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر و مهر
از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق
است در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار نمودند هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد
رضای ما هم منوط برضای آنست گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده حضرت پادشاه را متمکن سازیم
و این بعمل آمده است والله الرحمن و دشمن را بالمره آواره دیار نیستی ساخته اکنون رایت مراجعت
می افرازیم از وقایع ایام توقف خبر رسید معتمدی که از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز
سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلی خان شاملو را در عوض او باین امر مامور و روانه و حکام نیز بحویزه
و کوه گیلویه و بختیاری و ولایت تابعه تعیین فرمودند و چون بنحوی که سابقا نگارش یافت حسنعلی خان
زنگنه و اوغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی مامور بسمت ساوج بلاغ و قزوین بودند پس از سیدال تا چندی
بانتظار کار اصفهان از شان استمهال و مقارن آن شبی از مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب
سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام محمدرضا خان

شاملو مقرر گشته حسینقلی خان را بسمت فراهان و گلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب
عسکر روم خبردار باشند و مدت چهل روز در آن ملک دل فروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی
عشرت اندوز گشتند گفتار در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربه زرقان
و انهزام افغان و تسخیر آن مملکت نزهت نشان بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنابر تشابه
جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلقت سلطنت و افاضه صورت نوعیت و تشخیص مملکت
فرمودند بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول آیه وافی هدایه استحوذ علیهم الشیطان
فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده مکث و مشغول استعداد
جمعیت اعراب بستقانی و هوله و باقی عشایر سمت فارس و مبادرت حضرت ظل اللهی مجدداً میان
همت بدفع آن فرقه بر بست و در روز بیستم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزم ساز ی بلندآوازه رایت
جهانگیری آسمان فرسا گشته در عین شدت زمستان از راه ابرقوه مشهد مادر سلیمان عازم
شیراز شدند و شدت سرما بحدی بود که قلم بوصفش اراغاز نماید مانند نی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر
برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت بزرقان که شش
فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام نموده باستعداد تمام بمقابله پرداخته و از طرفین تسویه
صفوف و ترتیب سیوف گشته تخت افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره کی از حد
اعتدال گذرانیده به پیاده کان جلو متقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلوله های جانسوز ایشان را
پشت کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده باندختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی بامداد میمنه هجوم آور شتافته
بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکنی بنیان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن دو فرسخی
بتعاقب ایشان تاخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون نموده

روز دیگر که میان صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین شد میا صدیق و ملا زعفران افغان با
سیدال بر سم استیمان وارد زرقان و شرف اندوز تقبل عتبه خدیو جهان گشته جبهه ندامت را
بذکر فهل الی خروج من سبیل زمین سای اعتبار ساختند از جانب خدیو گردون جناب
اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات بجبهه ایشان میسر است که امرای خاقان مغفور را
با امرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه سلطانی
اقامت و سر کردگان ایشان نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را نوید امان و وعده
ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبح کاهان که اقطار نجتی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان
آراسته گشته جنازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا
و مسند کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ الهی و دره ناسفته درج دودمان شاهی بودند با خواجه
سرا به سرای دولت رسانیده دوباره رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند آما سیدال که
در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاصی کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی
یافته همان شب اشرف را بصرافت گریز آورده از اهل حرم ببرون شاهزاده ها اکتفا کرده اسمعیل
و ابراهیم ولد محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره های
او و محمود و میرویس بودند فرصت ببرون نیافتند در شیراز گذاشتند خواجه دیوصورتی را برای قتل
آن جمع پریوش تعیین و خود لنگاور انگیز را بجانب قندهار گریز داده خواجه مزبور همان قدر فرصت یافته
بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الف دمادر محمود را زخم
منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد آویز جان بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق
و ملا زعفران با اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قرار او لان
موکب نصرت شعار ارسیاهی و گرد لشکر افغان تو تنس این معنی کرده برای اعتبار نجدمت خدیو کامکار
می آمدند که در عرض راه بمیا صدیق و ملا زعفران دو چار و ایشان را باده و پانزده نفر از افاغنه و رفقای ایشان را

بازگردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه
آمده بودند نگاه داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر
می شدند بمقتضای وقت عمل می شد و بعد از مرخصی ایشان با فواج نصرت نشان بتعاقب اشرف
پرداختند و بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار
اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بانتظار رسیدن عقب لشکر
عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل منزل کردند از اتفاقات پانصد نفر که از افشاریه و اکراد و قراچورلو
مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و اهمه جادر پیش بودند در سر پل فسا و از عقب افغان رسیده
اول از رودخانه امایون و پسر محمد خان مشهور بمیاچپو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان
افغان صاحب غرور و شرف بود با جمعی از سربازان و فداییان افغان که محافظت راه و ضبط سر پل را
در ذمه خود گرفته بودند قراولان را بجنگ مشغول ساخته که افاغنه بخاطر جمعی از پل بگذرند و با وجود آن افاغنه
از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد فنا داده و سه هزار نفر از اطفال
خوردسال و شیرخواره با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روزنامه یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن اَخِیهِ
وَاُمِّهِ وَبَنِیهِ وَصَاحِبَتِهِ وَاَبِیهِ انداخته سالک طریق اَینَ المَفَرّ گردیدند و قراولان سرد
زنده و خزینه بسیاری بدست آوردند و از جمله مقتولین میاچپو بود که بعد از کر و فر از عقب کشتگان بسوی
دیار نیستی روان گردید از فرقه گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل باز بر قفای ایشان نزده هر دو را
اسیر قراولان گردانیده هر چند مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظمی نمودند که حضرت
ظل اللهی را امان وقت ازین واقعه آگاه نساختند اما در اجل بعضی ازین طایفه تاخیری و در انتقام قهاری زود
و دیری مقدر بوده و در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بود آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون
سیل بی امان بر سر پل رسیده لخت چشمهای گروه اکراد را عِبرةً لِلنّاظِرِین باشاره انگشت خنجر
خون ریز از حدقه برآورده سرکرده افشاریه را در قفای آنگروه فرستاده ایشان هشت فرسخ راه طی کردند

چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک
اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه اراده عبور نمایند سر راه ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و همشیره ها و زنان
محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان
و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند باصفهان روانه ساختند و از معجزه کاری
دیده دیده خدیو بیهمال که صراف نقود شناسایی و معیار جمعیت سنج دار الضرب بینایی و دانایی است
آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان به مستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت
نمایید که خود را باصفهان زنده نخواهد رسانید و بمدلول آن اَربابُ الدَّولةِ مُلهَمُون صورت وقوع یافته در سر
پل رودخانه شین که محبوسین مُقَرَّنِینَ فِی الاَصفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری
خود را سبکتر از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان رسانیدند
و رسیدن آن نقش جهان بگزلک تیغ فرمان شاه والا جاه نقش هستی ایشان را از صفحه جهان بستردند
از علامات تاییدات اقبال اینکه که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال هم زد و در ایام توقف
در آن بلده نزهت نشان روزیکه در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه آفتاب طلیعه به تکیه گاه لسان
الغیب خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمد کار بدیوان عندلیب خوش گفتار
تفال کردند این غزل آمد غزل سزد که از همه دلبران ستانی باج ° چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج °
ز چشم مست تو برفتنه جمله ترکستان ° بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ° دهان شهد تو داده
بآب خضر تعالب ° چو نوشش تو داده بقند مصر رواج ° پس روان او را آتش داده تقبه او را بازاویه شاه چراغ
امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف آنکه چون همیشه از مبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه
فیمابین اساس دوستی مستحکم بوده و در ایام فترت ایران که رومی و روس و هر طوایف مصدر می لغت
و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده بود علیمردان
خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب

اعلام کردند که از آنجا که درین مدت افاغنهٔ قندهار نسبت بهر دو دولت والاکمال مخالفت ظاهر و باعث
فسادهای متواتر گردیده اند و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر می باشد از طرف کابل جمعی سد راه فرار
و عبور آن جماعت مامور کردند و بعد از چندی شهر شیراز از فر قدم همایون رشک افزای نگارستان
چینی گشته بانسق و انتظام آن مملکت پرداختند تا زمستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از پس
پردهٔ سیماب سحاب آفتابی شد و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان حمل خرامید چون
قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر
اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر می گشتند بر دو بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره
که کفایت اهل اردو کند در خرمن مکنت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد می گشتند بسبب
ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبهٔ نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت این
معنی بر حوصلهٔ مروت آن حضرت بر نمی تافت و از دولت علیهٔ عثمانیه نیز جواب صریح در باب ولایات
آذربایجان و همدان و کرمانشاهان برضاقلی خان ایلچی داده نمی شد در هجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک
عراق و آذربایجان متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه و کازرون روانه گشتند و در آخر
ماه مزبور منزل باشت من اعمال شولستان مضرب سرادقات عزوشان گردید گفتار در بیان وقایع
ایت ییل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو هجری در بیست و نهم شهر شعبان المعظم
خسرو کواکب حشم اعنی نیر اعظم از نهانخانهٔ حوت به شبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو
خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو
صاحب لوای گلبن از غنچه و گل صاحب جقه و افسر گردید و جنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت دی را
که ریشهٔ تصرف در سر زمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست ینگچریان فتنه
جوی حوادث بهمن و از دست عسکر فتن رهانیدند و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند
از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود [illegible]

که گرم غارتگری گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار
از فر فریدونی فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احتشام صحرانشین
ریحان و سنبل رانغرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت دسته دسته یورت
و مکان معین گشت و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ
در آغوش گلبن آرامید و سرو سهی با گل نیلوفری ازدواج و عروس باغ از نوید بهجت و مسرت
مزید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی در انجام وقوع و تمامی رؤسای
سپاه و عظمای ایلات و ولایات که در رکاب نصرت انتساب بودند بخلعتهای فاخره بر و دوش
آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده بجامه های بوته دار رنگین قامت خویش
پیراستند سه روز آن عرصه ولغو و زمعسکر رایات فیروز گشته از آنجا روانهٔ بهبهان و در راه مهرنز والی
حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربگی کوه گیلویه با رؤسای آن ممالک ادراک سعادت تقبل رکاب
نصرت انتساب نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح
شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه آورده
خبر رسانید که حضرت شاه مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز
بزرگان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساختند چون شاه والاجاه در ایام توقف در
خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت میداد در این صورت که معیر الممالک وارد شد
مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی که در رکاب بود روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج
یکی از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده رضاقلی میرزا خواستمند شده پیغام داده اند
که چون غازیان را حق اسعی در این دولت هست هر گاه خراسان را از ممالک سلطنت موضوع و اختیار
آن با این طرف محول و مرجوع نمایند هر آینه خراسان سد سدیدی ما بین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ اقبال از راه مهرنز بسمت دزفول پرتو وصول افکند از آنجا وارد شوشتر و ایالت

آن ولایت را به ابو الفتح خان خویش محمد علی خان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رود خانهٔ شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است از سیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در تمنای ساد سد اسکندر است بمرمت کاری همان بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کار آگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آن را از خزانهٔ عامره متوفر ساخته چون از طایفه عرب ترکتازی بسپاه عجم واقع می‌شد مشایخ ایشان را گیرانیده روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا عازم دزفول و بعد از ورود موکب والا بآنجا محمد خان بلوچ که از طرف افغان بایلچیگری روم رفته بود و در همدان استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر خدیو فرخ سیر گشته نامه و نوشتجات که از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم و اعیان آن دولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و به ایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری سباحان بتیز دستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز سبزاره کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود به تنبیه و سیاست منسوب و حکام به همگی ولایات منصوب گشته از راه چای دره و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسنعلی خان زنگنه که به سرداری حدود فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج و شش هزار کس سواره از متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گردیده از راه لرستان از راه فیلی مامور به تسخیر کرمانشاهان و عازم آن سمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامه و الیگری خراسان را رسانید مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پل کورپا که راس الحد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بنادریه باشد هر چند که همت سرشار آنحضرت از جقه و افسر کردن

وطبع

وطبع بلند بنیادش از قبول رسم سلطنت و والیگری برگران بود اما برای تکلیف غازیان و استرضای خاطر خراسانیان که جوهر شمشیرشان را بالغرض ناصر انید و دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد می‌دانستند رضا داده که در ولایت مزبوره سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت وارتضا اعنی علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا زنند **گفتار در بیان آغاز محاربهٔ خدیو سربلند با رومیه و فتح نهاوند** چون بعد از ورود به بروجرد از جانب رضاقلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت علیهٔ عثمانیه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی نداده اند و نیز کلانتر نهاوند بعرض خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه و مساکین دراز کرده اند حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و سبای ده فرسخ براه ایلغار کرده در هنگامی که طلیعهٔ فجر و لشکر ترکستان روز به سپهداری خدیو خراسانهٔ خورشید بسپاه سیاهی شب تاختن آورده ما ابهٔ سر علم ظفر پرچم با اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه بلا در کمین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون ابیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود سهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و روسای ینیچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور می‌بودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده شدند اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران نصرت شعار آمده ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **گفتار در بیان تسخیر همدان و کرمانشاهان بعنایت جناب سبحان** بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ تصرف دولت ابد پیوند در آمد بسامع جلال رسید که تیمور پاشای حاکم وان و خانک پاشای ولد سلیمان بیان که از دولت عثمانیه حاکم سنه‌دج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب بسی هزار کس از توپچیان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته‌اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطیات ایزدی می‌شمرند

فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شقهٔ گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که
مکانی مسطح و بهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شده خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانون که در اکثر
معارک منظور داشتند سپاه منصور را سه دسته قرار داده قول را بوجود میمنت نمود آراستند رومیه نیز
جمعیت خود را بسه قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز
حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود
گرم سر دود و به شعلهٔ آغاز برق خرمن سوز حیات دلیران جلادت نمود گشته همین که بازار گیر و دار گرم
از آتش دود و تفنگ گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشاره والا بجانب میسرهٔ
رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر موی جوانان از خون دلیران حور
پیران خضاب کرده گرفت و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان وا رشگفتن گلهای جراحت
شباهه صد برگ در گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمدار رومیه بضرب
دست دلیران از پا درآمده علم نیز دیگر رکاب اقدس سر نگون و لشکر رومیه را پای ثبات و قرار از جا
بیرون شده تمامی ما یعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پاگم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر
در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان شان یکسان است سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را
خارا و حریر چین طراز سپه داشته تا توسیرکان حوالی همدان بتعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسبان
رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین
سبب اکثر رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر
با پاشای هشت رود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل
با در فتار بجوزهٔ التصاب درآمد پس بتوسیرکان موکب نصرت اقران گشته بهادران لشکر سر زنده
و خرمهرا فوج فوج عرضهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا بر جناح

حرکت

حرکت بود بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشای حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مغتنم خود دانسته
با عسکر رومیه شبهای وجریده بیرون رفته موکب فیروزی اثر شان از توسیرکان وارد همدان گشته
جمیع اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر مبتلا و زر اسیر
که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده در شهر توقف فرصت بیرون بردن نیافته بودند
خلاصی یافته خدیو جهانگیر امنای سلیم النفس تعیین نموده اهلی را جمع و حضانت و دامن عفت ایشان را
از آلایش لوث بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص ساختند که روانهٔ اوطان خود شوند
اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و از فرط مخافت از همدان تا سنجج که مبت فرسخ
راه است در یکشب طی کرده از همان راه فرار نزد احمد پاشای والی بغداد و شتافته اکراد و لان در حین
عبور او سر راه برود و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین
با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت مدار گردیده رومیهٔ سنجج نیز از ملاحظهٔ این حال
ترک سنجج کرده از آن بوم و بر تحاشی جستند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام
داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد به تسخیر کرمانشاهان مامور شده
بود رسید **گفتار در بیان نهضت موکب فیروز فتح آیین بجانب تبریز عشرت انگیز و وصول خبر
قتل اشرف غلیجای** بعد از اینکه از انتظام مهام همدان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس
شورانگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفال فرمودند این غزل آمد
غزل اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ٭ ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است ٭ عراق و فارس
گرفتی بشعر خوش حافظ ٭ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است ٭ و در غرهٔ شهر محرم سنهٔ ۱۱۴۳ هزار و صد و چهل
و سه مطابق ایت ئیل رایات گیتی گشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنجج گشته ام در آن منزل
ملازعفران نام از جانب حسین دله مرد رئیس برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر باظهار اخلاص و استدعای
رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط

دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانیده بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده
بود بجانب لار رفته چون احکام جهان مطاع ارقام قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل
قلعهٔ لار در بروی آن جماعت بسته راه مخالفت پیمودند ایشان هم از ترس و بیم جان در جایی قرار نگرفته
از راه بم و نرماشیر و بهستان بسمت قندهار فرار و مردم قلوعجات مزبوره احکام جهانمطاع موجب وشاره اقدس
خار ممانعت بر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانای ایشان را از سنگ مدافعه ناتوان می ساختند
اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان
کرده حسین ازین معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار روان و ملکی من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام
غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نمود و ابراهیم به تفحص پی اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی
ظلمت بر زده که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد
شده اشرف باز تیکاور گریز مهمیز زده بدر میرود و ابراهیم هم متعاقب او می پردازد تا اینکه با تفنگ
مهیا ملاقی او گشته همین که بوی قبیله بدماغش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میدود و ابراهیم
نیز تیزدستی نموده تفنگ گره گشته گشوده اشرف دل خود را مانند تفنگ از غم حیات خالی کرده و
از آنجا مخدرات علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را برداشته بقندهار میبرد و بعد از ورود ملازعفران جواب
عریضهٔ حسین باین نحو صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهد
یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه درخزین بسمت
لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مسطور شده بود که از روی اطمینان وارد
دربار عز و شان شوند آن جماعت حکم مبارک را دستاویز کرده از لار الی حوالی اصفهان خرج باز یافت و در جا
بنواحی دست می یافتند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را بغارت میکردند
بهمین منوال از آنجا گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد سلطان حاکم جام که محصل آن جماعت بود
برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن بود و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست

داشتند

داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را به قلعه جات درخزین
رسانیدند فلهذا قبل برین فوجی از جنود مسعود را به تنبیه ما بقای ایشان مقرر فرموده بودند و چون تمرد این
طایفه هم معروض خدمت والا گردید تازه گی فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند

گفتار در بیان محاربه با رومیه و فتح دندم و مراغه و تبریز بعنایات رب عزیز

در حینی که صفاخانهٔ افشار
مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا پاشا که باتفاق پاشایان آنسمت
در میان دو آب قلعه که مابین مقدم و دندم واقع است جمعیت عظمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات
آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و اغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر بدولت سوار
و با دلیران خونخوار ایلغار رو بجهت و دو فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ
جقتو که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور
مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ صفوف پرداختند و تهورانه پیش آمده بیدقهای کالگون افراختند
همین که ازین سر الویهٔ ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار
ایشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ
ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان و فوجی از معتبرین ایشان زنده دستگیر شدند توپخانه و اسباب
رومیه بدست آمده ولایت دندم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر اغروق و بنه آمده بمعسکر ظفر اثر پیوسته عساکر منصوره اسرو زنده و خزینه را از نظر انور گذرانیده مشمول
عطایا گشتند بعد از دو روز که ساعت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید که جمعی از رومیه بسرکردگی
تیمور پاشا به دهخوارقان ده فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه
بمحض ظهور اشعهٔ الویهٔ لوای جهانتاب بسمت مراغه فرار عنان تاب گشته بعد از طی یکنیم فرسخ مسافت
گرد و غبار که آثار فرار رومیه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را
با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشت خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه راه بر آن گرده گیرند که از ابراهیم

بمقصد اقرب بود و شتابان گشته معلوم شد که گروه سپاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان می باشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که فوج اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان است که در اول از تبریز حرکت کرده درخت گریز بسته از راه صوفیان فرارند و گروه ثانی از بقیه عسکر روم هزار کس در تبریز جمعیت داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز متعاقب سر خود گرفته فرار می نمایند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیش بودند بسبک عنانی باد پایان برق جولان خود را بآن فوج رسانیده جمعی ازیشان را عرضهٔ شمشیر خون‌فشان ساختند و شیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جنگ و چنگال طمع بخون فوج روم تیز کرده بودند بدستور بآن گروه نزدیک شده بمحض تقارب فئتین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بر دامنه کوه خواجه میرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران ظفر قرین اطراف ایشان را فرا گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز بتعاقب قلب دشمن لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه خواجه میرجان را به تیغ الماس فام لعل گون ساختند سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده و نسوان حوری پیکر و اسرای نیک اختر و اسباب نامحصور بتصرف درآمد معدودی ازان گروه گوی سر خود را بچوگان دست از میدان هلاکت و تشویش بدر بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ زرفشان شعاع را در غلاف وار سپهر ترک مصاف کرده قریهٔ سهلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول اسهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان و یساقچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدین سپردند که از مردم چشم بیگانه و اطالهٔ نظر و دست درازی بذیل عفاف شان واقع نشود پس روز دیگر که بیست و هفتم شهر محرم بود لوای جهانگشا بساحت تبریز نور بخش گشت از مؤیدات اقبال اینکه رستم پاشا نامی از دولت عثمانیه حاکم هشترود بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا حاکم تبریز عازم

و در همان شب چند نفر برای ایصال خبر پیشتر روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان آدم رستم پاشا بالتصور مردم تبریز گرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای مزبور پا بر کاب گریز نهاده بود که عساکر نصرت قرین در خارج تبریز باو دوچار و او را با جمعیتی که داشته گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا را بعراده کشی توپخانه مامور فرمودند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان که آتش‌فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود باصفهان بخدمت شاهی روانه ساختند و با ابراهیم پاشا وزیر اعظم بغداد بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه متذکر از مراتب صلح و صلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع خلعت سلطان احمد خان خوندگار روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید القصه شهر تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدوان شده بود پنج روز مقر الویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر بجناح نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانید سبب انصراف موکب همایون بجانب همایون خراسان گردید **گفتار در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان** سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربه با الله‌یار خان و افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات را باالله‌یار خان مفوض و مسلم داشتند و عطف عنان عزیمت فرموده و بعد از نهضت رایات منصور بجانب عراق و آذربایجان حسین علیجای که در قندهار استقرار داشت چون چهره دوستی سلاطین دولت را دیده میدانست که خمیرمایه فساد ایران میرویس و محمود برادر او شدند و بعد از طی این سنوات

کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در ساز کاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و التجاعت را و تسوّر
او متشوّش افتاده هوس تاخت ارض اقدس از ضمیر ایشان سر برزد اما الله یار خان بنابر انتشار اخبار
فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دست بر دل گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمی ساخت
باین جهة جماعت ابدالی از وی سرگران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستادند
و او نیز بعقد خلاف شمشیر عداوت از غلاف بر آورده بر آورده و در ناحیهٔ هرات بسرکشی اقدام نموده اللهیار خان
از در ممانعت در آمده دو فرقگی در میان افغان بهم رسیده سه ماه بدین منوال نایرهٔ آشوب و جدال اشتعال
داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سیم ماه شوال سنه ۱۱۴۲ هزار و صد و چهل و دو داخل شهر و اللهیار
با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید پس طایفهٔ افاغنه از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده
و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس لوای اقتدار کردند اللهیار خان
نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته با مودود و قلیچ خان جغتای حاکم سرخس و بعضی از حکام اوبه و قبیه
که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله
ابراهیم خان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت باو بعمل آمد از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آیینهٔ صورت
نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیارمندی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بوده یقین می
دانستند که فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان
فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان نمودند و از همدان نیز بنحویکه پیش ذکر یافت
باقر خان بغایری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان نواحی استراباد و توابع فرستاده مقرر داشتند که
در حین ضرورت بعسکر ابراهیم خان پیوندند و نیز فرمان والا بنفاذ اقتران یافت که غلّهٔ وافر و ذخیرهٔ بیشمار
در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقار
خان با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویهٔ خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کردند ابراهیم خان
خبر ورود ایشان را عرض نمود پانزده روز پشت بدیوار قلعه داده کر و فری میکردند تا اینکه مقدمه در هنگامی که سنوح

مقر کوکبهٔ مسعود بود معروض مجدد و در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور
از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب روانهٔ تبریز را از ان مملکت
بیرون کرده خود را بان طایفهٔ کم فرصت برسانم و مقارن وصول این جواب باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان
بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود اینکه از اوج سماء خاطر ظل اللهی در باب امر جدال و قتال
کمر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده بود دانسته که کلام و فرمودهٔ آنحضرت مظهر آیات
و ما ینطق عن الهوی است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را
به برداشتن آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ رنگین رایت جنگ افراخته افاغنه
نیز بمحاربه پرداخته در اثنای گیر و دار باقر خان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت فوجی از پیادگان او
که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته که ایشان
را از ارادهٔ گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته
سر رشتهٔ جنگ از کف دادند لشکریان نیز حفظ عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت
میگذارند و در آن روز سوارهٔ بسیار از مرکب هستی پیاده گردیده و جمعی پیادگان خود را بچاه فوت
افکنده در ماتم خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس بتحصن جست و این واقعه در
سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳ هزار و صد و چهل و سه هجری در سمت صحرای علمدشت و رزگران مشهد
مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور این سانحهٔ حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حال عرض نداشت
شاهزاده رضاقلی میرزا این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون
حضرت شاه طهماسب مکرر زبان جاری می ساخت که بموافق عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان بذمهٔ
علیای دولت شاهی و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را اکنون کاری بایشان کار و احتیاج نیست
لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد را لازم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان
مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار قلعه پشت بر دیوار اطمینان

داده رخنه در بنیاد ثبات و قرار ندهند که ان شاء الله بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ گیتی فروز با ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیما گشته به وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس بیستون بیگ افشار را بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز مانده بود از صد هزار تومان بیشتر می شد باو عنایت و امر والا صادر شد که جمعی از ایلات افشار رومقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی را بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان بجان کوشند و در آن سنوح خنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق آذربایجان کوچانیده بودند اسب و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند و عدت ایشان به پنجاه و شصت هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار از افشار و از جمله افشار دو هزار خانوار قرقلو می بود که شرف الیت بآنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان بنحویکه سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو بود و جمعی از آن طایفه کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدید در میاب جا و تتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل و پنجاه هزار خانوار دیگر که ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند بدستور آنها را نیز تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و ییلاق و قشلاق بجهة هر یک معین ساختند **گفتار در بیان انصراف موکب ظفرنشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان** بعد از قبض و بسط امور و بست و گشاد کار نزدیک و دور بنه و آغرق را گذاشته بایلغه تازان عرصه دغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته و در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار و نقض پیمان شدیم شمشیر عداوت بروی این دولت کشیدیم دسته این را که بیرون میکنند و هنگامی

که خدیو

که خدیو گردون مقام عطف عنان بآنصوب نموده بمقام انتقام درآید چه جواب خواهیم داد شرر انگیزی شرارت دود از نهاد قرایا و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر برآورده نوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرر آتش آن شور و شر خرمن ماه و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین آتش درگیرد و بهمه جهت شبی و یکروز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفه تیغ بیداد ساخته و بعد از ظهور این بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در بیست نوزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراق و فرقه های مختلفه بودند سوای خراسانی تماما را مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت بوده پرکار وار سر بخط اطاعت شاه بلند اقتدار گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر اعظم قبل از مقدمه افساد اسلامبول محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه و از اراده و خیال آنحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور را بعد از ورود به تبریز روانه خراسان سازند و نیز سرکردگان افاغنه که در قلعه درجزین محصور می بودند با روسای درجزین از در استیمان درآمده بشفاعت اسحاق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف بایران حاکم یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای آستانه سعادت قرین گشته و سه روز آن مکان نزهت آیین مقر کوکبه غزو تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان که در حدود گرایلی سکنی داشتند از تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید مسائل کرده چهار هزار نفر از دلیران جلادت نشان را از راه بسطام روانه و موکب جهانگشا از راه مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام شد و ممهد شد که روز یازدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استرآباد

صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرمند پروری بازیده در اندک روزی عمارت
چارباغ را رشک بهشت و بآیین بندی و طرح چراغان مینوسرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر
رجب المرجب در حینی که قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی مخجلت
ده حجله عروس آفتاب خداوند زینت بود و قمر کدخدای خانه زهره سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته که هزار دست خلعت گران بها در آن روز سرکرده گان
و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان نثار از جامه خانه نوازش عنایت یافته بر و دوش مانند کوه
آراسته خلاع خارای سنگین مانند شاخ گل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردیده ساکنان عرصه خاک
بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرود بر سر رقص برخاستند تا یک هفته بر این
نهج جشن و چراغان و آیین بندی و دلهای خلایق از موائد گوناگون لذات اندوز انواع کامیابی و خورسندی
گشته این هفته را در هفت شهر ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند و در شب هفدهم قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده و آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت
رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سرانجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات
که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرموده بجناح مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنه آن دیار که حسرت کش دیدار فایض
الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در اطراف که منتهای معموره سرحد ابیورد است بحوالی
ن و ابیورد دست اطاله و تطاول و اصرار دراز میکردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه
درون متوقف و در تنبیه آن طایفه مامور بود چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی
نداشته و کار خود را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با بیورد احضار و در بیست و هشتم ماه شعبان با فوجی
از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ راه در سه روز طی کرده در محال طرسخوان طرق بسر وقت
آن گروه رسیده رجال ایشان را عرضه شمشیر و نسوان و عورات ایشان را اسیر و نهب اموال و احراق یورت
و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان نیز از آنجا مامور تنبیه ترکمانیه گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری

سعی دلیران کردن فراز کوه شمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس بنهاد و سابقا صورت
نگارش یافت که حسین علیجای در حین توجه رایات منصور باطراف آذربایجان افاغنه هرات را که با این
دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت نموده سلسله جنبان فساد بود در نیوقت که خبر
عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس
نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد و حسین مزبور نیز با
گروه انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شد که شاید بیاری یکدیگر از تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان
پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه باس شدید از آن پیدا و تصورش در عالم وهم
چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بخس گذر بر
آفتاب بندند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص اسرای
خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته
کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحاق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جمله
آزادگان عفو خدیوانه بود روانه بخدمت والا نمود و مسئول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکورا و اناثا
چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را بنیل مرام و حصول کام بازگردانیدند و حسین نیز
دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسر و در حجاب استتار داشت با ملا زعفران
و اسحاق سلطان روانه درگاه سپهر رواق ساخته و صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه
عازم قندهار گردید آنها با وصف مشاهده این نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیات سر از ربقه اطاعت نپیچیده
باشند بار فساد باطن را ظاهر کرده دو سه هزار نفر از علیجای بسرکردگی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده
حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمدی معین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان راه با خواجه سرا
و اعزاز تمام باصفهان روان کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند **در بیان رایت افرازی قلم خجسته رقم در**
مضمار وقایع تنگوز ییل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه هجری روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام

نیّر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفرگشان شهر ربیع را که از یخ یساق
دی در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند بلجار معین در رسیده و فرّاشان باد فرو
نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان به سراپرده های رنگین و خیام گلگون برآراستند
دلاور صنوبر داد یساقیه شمشاد و عرعر ساز و برگ تمام بعسکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق
بندگی خاقان ربیع بگردن گرفتند سبزه دشنه و خنجر و سبزه برگ تیغ و شمشیر برداشت و چشمه سار از موج
زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد و جنود اردیبهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بربست
و هجوم سپاه شکوفه و لاله ها از شاخ سرکشان شاخسار رشکست بزم خراسانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون
گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فرّ فریدونی و کوکبه
کیکاوسی از ارض فیض اکتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چندروز از خون
خواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی
کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم تیز خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را
براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر بوجلان من
محال جام نبه و عزوق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاه گیری و درویّه رزم گستری تعیین چرخچی
و قراول و ترتیب توپ و هراول و تسویه منقلای و قنبیل و لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرده و برای
هر قول سه قوسول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک جداگانه
تعیین و با ذوقه شش روزه از راه رباط توران آغاز فوردوای کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش دلاوری
از لشکر پرجوش و طیش از رباط مزدوران چپاول بمجال گشن و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آن محال
بمعرض نهب و یغما در آمده قلعچه که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر
مفتوح گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات معسکرگاه پلنگان زرین کمر و آهن خایان

فولاد

فولاد پیکر گردیده و دیده خصم وران در چار آیینه یکه تازان ستیزه جوار شش جهت روی مرگ را بمعاینه
دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگ جویان نصرت طراز و فتنه پویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز
و رزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز برای اظهار عداوت جوهر شمشیر جلادت از غلاف برآورده
آن روز دلاوران نصرت نشان وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با نطایفه هنگامه ساز
عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست از حرب و باز از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند
سیدال علجه با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم شبخون نهر شکسته را که باردوی همایون متصل بود جاده
مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش از پرده داری
ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیده شناسایی بسته گشته در حینی که اتپچیان مهیب و توپچیان
کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب شب باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش
گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه دفعتاً در کنار اردو بصدای شلنگ تفنگ حلقه کوب
در جنگ شدند از اتفاقات برجی در سر نهر محکم والاحداث یافته بود آن حضرت بعد از وصول باردوی
سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت
نمود آن را نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم
از دور کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که زهره شیر
فلک در برج سپهر از مهابتش آب می شد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت
حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتش منقلب ساختند دلیران
خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر با آن روز تیره کاران درآویخته
از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان از سر منزل هستی دور شدند روز دیگر
طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فر بجانب تخت سفر قدبر افراخت
و غریوهای کوس و نوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان مسابقت جسته

برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت سنو قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان
کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند بعد از آن که از آب خوشگوار خون اعدا اطفای
نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف
و آیینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب فتنه انگیزی سبقت گزین گشته
طرح شورش افکنده ابر بلنگی بغریدن آمد و رعد کوس طرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایره شرارت
از جا بر جست آسمان گلوله تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان
نیامد جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار خان که همیشه
اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را از تنگنای زبونی دیده نزدیک شد
که جامه جان بر تن درند عهد و پیمان را که با ایمان ساخته ممهد کردند که این دفعه تا رمق در بدن دارند بکشش
و کوشش پردازند روز دیگر که شام سیاه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی
و تیغ خورشید را انجلا گستر صبح صیقلی ساخت ذوالفقار خان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت
بهیأت مجموعی بیرون آمده که قلعه ساقمان را که نزدیک معسکر ظفرنشان بود تصرف و در آن مکان
توقف کرده که هر روز از آنجا هنگامه آرای جدال شوند از ینطرف نیز خدیو کشور سروری با فر و فیروزی
صف آرای عرصه دلاوری گشته اول تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر
جلادت شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بوده هیچ یک از دلاوران
از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتایید الهی پای ثبات دشمن از میان بدر رفته پس
نشست و بمفاد آیه کریمه سیهزم الجمع ویولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه وغا جلوریز
بر قلب آن طایفه دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضه سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته
توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست آمده و مبتدع در آن مکان نصرت اندوز موکب فیروز گشته هر روزه دلیران
بنوید وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها و فحوای لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید

بجانب

باد پای عزیمت را بچپاول اطراف تیز تگ ساخته دویست و سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال
بحیطه اکتساب در آوردند و آن جماعت هر روزه از قلعه بر آمده پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از
جانب دلاوران سهمکین بخدنگ جان سوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی می یافتند روزی نمی گذشت
که نیزه خطی دلیران چون خطوط اشعه مهر تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمی گذرانید و شبی نمی شد که صولت
بهادران مانند حامل رأس الغول با دست و پنجه پر خون سر کشتی بنظر نمی رسانید از جمله ایام توقف
اینکه الله یار خان که رسد بقا از ارض اقدس روانه ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه بادغیسی
و ماروچاق فراهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار
نفر از لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بآنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه خاش جنگ
کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور و الاقلعجات خاش و کده را بحوزه
تصرف در آورده چون همت گیتی گشا معطوف بآن بود که اطراف اربعه هرات محصور جنود منصور شود در بیست
و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را با سرکرده کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب
سپهداری بحراست لنگر نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زندجان و
کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو
محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیده افغان گشته بتصور
چپاولیان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه بر آمده به پشت بانی دیوار جست قریه شمس آباد که حصن عام بود
آماده جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فوالفور سر و بر را بدرع و مغفر
لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول
همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرت تنها با فوجی از
دلاوران اژدر در و بهادران ظفر فر که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر
خدنگ و تیر را توده خاکستر می ساختند از پشت سر آنگروه در آمده ما بین قلعه و ایشان فاصل و به سطوت

حایل راه گریز را حایل شده از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفنده زبانه فاصابها
اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخته از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده
بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون نبرد آزمایی پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه
از دو طرف خود را در چارسو پنجه بلا گرفتار شده جفا دیده آهنگ فرار کرده شیرشکاران که تا آن
زمان از تعاقب افغان قلاده منع در گردن داشته باشاره والا سر از سلسله خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر
آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسیده فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسای در خاک و آب سر بباد فنا دادند علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد
پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تافته گشته اسب و سلاح مقتولین را
بدلیران دادند و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه جمعی از قشون بیات
از سمت معسکر نقره بضابطه مقرره در آن طرف رودخانه بتوالی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک
تیز گرد میرسید استنباط فرار آن طایفه کرده و از صفحه دشت سرنوشت آن فرقه تیره روزگار را که کلک قضا
بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هر سو گذشته و آهنگ دو جنگ جنگ زده
تا پای حصار هرات مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری ایشان
گشتند روز دیگر که خسرو فیروزی جنگ خورشید خاوری با کوکبه نیک اختری آهنگ سر پل مقنطرات
این رود نیلفام کرده عازم پل مالان گشته در جایگاه روز بقریه ناکهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام
اقامت کرده بحکم داور حزم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک
از سران و سروران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصه خاک بنیاد
نهادند و بفاصله ده یوم که هشتم ذی قعده باشد دلاور خان تایمنی که بحکومت اوبه و شافلان و غوریان
و ساختن سربلندی داشت با سه هزار نفر از تایمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو

بنده

بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همان ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت
کرده بود در میان خیمه همایون اسلحه از خود میکند بعزم تفرج جانب شهر کوه سنگ بلندیکه بحکم والا بنا شده بود
بر آمده اند هماندم توپچیان افغان خیمه مبارک را منظور آورده توپ انداختند که گلوله اش سقف چادر را
شکافته در جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده یکمزرع بیشتر بخاک نشست
و همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی
عملی نمیداد چون بنحویکه رقمزده کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر
دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد خیام فلک فرسا شده طرف شرقی شهر خالی
بود لهذا در چهارم ذی قعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از آب
هریرود عبور رود در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراشته راه عبور و مرور بر افاغنه
مسدود سازند در روزیکه مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال و بسیار
سمت غربی از لشکر نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین
از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و متقو برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا اسدال
بافوجی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه
و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده
بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود رای والا
بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذی حجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز
دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز
از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرده اردوی همایون را از آنجا حرکت داده متوجه قریه اردوخان بلغور
شهر گشتند افاغنه بی باک باز مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد و خودشان به بیات
مجموعی از ارباب مخالفت در آمده تکیه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته ایشان را تا کوچه بند شهر تعاقب نمود

جمعی را ملاک و جمعی را از رؤسای نامی اسیر خم فتراک ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر
نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقر
و آنحضرت عطف عنان بمستقر ظفر کردند دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه در شب نوزدهم ذی الحجه سه هزار
نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و محکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را
غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که دران سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان
و اصطناع شدند و هم دران اوان محمد مؤمن بیگ مروی که سابقاً از دربار گردون مدار با حکم همایون نزد
عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر گذشته شدن
عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین این احوال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو
ثریا جناب بدعوت اِنّی عَبدُ الله آتانِیَ الکِتابَ لب آداب گشوده آن را تاج تارک مباهات
ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آن حال فیما بین او و خدایار خان عباسی حاکم سند
مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون
دیدند که بر سر دارایشان قضیه آمد روی از معرکهٔ حرب برتافته امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان
عریضه بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مؤمن بیگ فرستاده از موقف اعلی
فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و منشور رالیه و هر یک از اولاد
عبدالله خان را بارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند **گفتار در بیان مقدمات**
قلعهٔ فراه و کیفیت محاصرهٔ آن بنحوی که سابقاً ایمائی بآن شده محمد سلطان مروی که از لشکر نصرت بتاخت
توابع فراه مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امامویردی
بیگ ساربولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان با قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر
فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته

بعداز

بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امامویردی بیگ
جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت گرشک و بست من توابع قندهار معین گشته مامورین
بقلعهٔ بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان
ببرکردگی بارو خان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران
گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته بامام ویردی بیگ ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت
نواحی کوه کلان و فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیهٔ کوه کلان از
سوخیرات بما مع علیه رسید ابراهیم خان بموجب فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض مشحون اوزبکیان
کوه کلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را نیز بتعهد سرانجام و روانه ساخته
بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش اشتراک طایفه الیضای نایرهٔ شرارت شده دواب
و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنا بر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت
مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیگ ساربولیلو
باعانت امامویردی بیگ نامزد گشته فرمان والا بنفاذ پیوست که امامویردی بیگ تا ورود سرکردگان
سبک عنانی نکرده جلو سعادت را از جانب قلعه کشیده و از امامویردی بیگ برخلاف حکم والا انتظار
ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و هشتم ذی الحجه بنه را از مکان سابق پیش
برده ده نو را که تا قلعهٔ فراه یک فرسخ و نیم مسافت دارد سنگر کرده نزول و در روز ورود ایشان بسنگر ده نو
علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه می بود با افاغنهٔ فراه در حوالی شیلی کوه و فراه رود سر راه
بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده و تفنگچیان کرمانی در معرکه مقتول شدند و افاغنه جری گشته تا روز
دوم و سیم نیز اهالی معامله پیش آورده روز سیم در اثنای گیر و دار سرکردگان جدید و عساکر که از معسکر همایون
مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیدند و به پایداری و ثبات قدم پنجه تاب طاقت و توان آن گروه

کشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان را قتیل و جمعی را زنده دستگیر ساخته بقیهٔ
آن طایفه بجانب فراه فرار کردند اما ویردی بیگ بسبب این خودسری که لشکر را تغییر داده بسوء حزم او
که دو سرکردهٔ معتبر بقتل رسید از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران
در ازای این فتح بعنایات و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل نالکهان که روسای
اویماقیه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان
استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفرار و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبور ساخته مامورین شب داخل قلعهٔ حیران و در کمین نشسته
هنگام سعیدی صبح جهان افروز معهود و دی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنهٔ قلعه نیز بسواد آن
جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بی باکانه از قلعه اسب برانگیختند رزم جویان از مکمن کمین در آمده تیغ تیز
در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز پنجشنبه هفدهم ماه
محرم سال هزار و صد و چهل و چهار هجری باز افاغنه با ذو الفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان
باقی است در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام
از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شورش کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای
فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره بودند که بدیده بانی دیدهٔ ادراک
و فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار گشته
فوجی را از جانب شهر بر سر ایشان تعیین و خود با فوجی از پیش روی آن طایفه اسب انداخته سر و زندهٔ
موفور از ایشان بدست آمده همه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذو
الفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده با تیزدستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست
آمد و همچنین یکدفعه نیز چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی
از آن طایفهٔ نمک ناشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی بتنبیه آن طایفهٔ نمک گیر پرداخته

شمشیر زهرآگین تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن
چرخ شورچشم خاک غبار و خذلان بر فرق شان می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت
سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ
تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند در شب غرهٔ صفر جویای مفر و از شهر برآمده بسر
عازم وادی گریز گردیدند افاغنه چون پای بخت را سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از
روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم بمثال می بود روانه کرده بتوسط شفاعت او
مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانواری جمعی از روسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند
پرواز همت آنحضرت جز در قلهٔ تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بنابر صلاح وقت و استمزاج
کار آن طایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم
خان نیز در همان روز از اردوی همایون روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان
می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق
این خبر کس روانهٔ فراه کردند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت موج جنبان نایرهٔ غضب
گشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعهٔ این امر حواله بشمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده
بمخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن
فرو ریخت و آفتاب رزم و کوشش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از
هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرره و مستدعی صدور منشور
امان و با نیازمندی تفویض ایالت هرات بالله یار خان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجاح گشته
الله یار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته با سرکردگان
در هجدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شدند و بعد از سه روز الله یار خان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه
و روسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت

وبرطبق عرض آنجماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده روانه فراه شده اقامت
گزین زاویه اعتزال باشد و الله یار نیز باسرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه بابه خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اولا
بتنبیه غلجه بپردازند چون این حرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یاد از لاف و حیله وری میداد آنحضرت
پیغام دادند که آن دولتی که می طلبیدیم سالها برسیده اند از خانه خود بر در ما آمده اند غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر
ارتباط صوری و معنوی دارند اولا با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خود آزمایی نمایند
آن وقت در مجادله بر روی اهم کشانید پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه
و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود
از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار خان باسرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبود عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و الله یار خان رخصت
معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مامور بتوقف اسفزار رسید مبنی بر اینکه
ذوالفقار خان بعد از ورود باسفزار باسیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف داشت افاغنه
اسفزار را کوچانیده روانه فراه ساخته چون این معنی از دلایل واضحه نفاق بود یوسف سرکرده بار دیگر الان را
با یکنفر از چاکران دربار روانه قلعه ساخته بالله یار خان و بقیه سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات
درشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان آمده آستان
گشته در مقام قلعه کشی می باشند پس عبدالغنی را با بعضی از روسا که در عسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر
مامور ساخته باقی سرکردگان را که از دوده حجل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده بتعلیم خط بطلان
بر اوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقتُلوا
یوسفَ اَوِ اطرَحوهُ اَرضاً یَخلُ لَکُم وَجهُ اَبیکُم مصون مانده رخصت معاودت یافت گفتار

در بیان

در بیان جنگ با الله یار خان الله یار خان بسرداری و حصانت حصار و سخت رویی و متانت دیوار
کار خود را در نفاق و دورویی یکرو کرده دست امید خود از حبل المتین امید دولت پایدار گسیخته همت برج و
استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رایی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق
پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آنطایفه از تیغ سبز ملایان خویش سرخ رو بنشستند
و محمد رضا جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز بیار رفته لب بازآمدند و همچنین موسی و الکی
با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه قرنفل تاخت بادغیسات رفته فی الفور با امر والا بتعاقب او
مامور و کوکبه والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم
بچبریل که معبر چپاولیان بود گشته افاغنه نیز بهیات اجتماع از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از
جانب کوه و سواران از پشت دیوار سبت تا یکساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره
ریزی گلوله نمونه روز قیام و شهب و بنادگ شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی
فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روز در همان مکان که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان
با الله یار بر آمده در بندگاو شیر از خیره سری دست جلادت گشوده پای قرار فشرده و از ضرب دست
یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آنطایفه
بر خورده از شعشعه تابناک سیف لامع که برهان نصرت دلیران برهانی است قاطع بسیاری از افاغنه سایه
نشین دیوار عدم و باش هدف اهدم شدند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه
عرصه خاک سیاوشان را به آب افشانی تیغ رویین تن چون خون سیاوشان رنگین و بار دوش
زمین را از جسد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الله یار خان در سمت گریزان در جنب هریرود
باخورد و بزرگت قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان
صفوف خصم یاغی به تیز دستی توپچیان آتشین دم گلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب آب رود
از دهان زنبورک زبانه آتش تیز با میر سید تفنگچیان قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ

زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و دلیران تکیه تا از حرف هستی اعدا از روزنامهٔ
ایام بکنر لک تیغ جان ستان می ستردند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر انور شکست
طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین گرسنه چشمان ویار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن
زخم سیف و سنان از جان سیر می گشتند و با وصف اینکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند
تیغ مغفرشکاف دلیران در سرزنش ایشان سر موئی خودداری و نیزهٔ بهادران در بلندی نمودن
سرهای ایشان ذرهٔ کوتاهی نمی کرد بازار شدت جوع در دل ایشان رواج یافته برای دانه بخوشهٔ پروین
درمی آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می بستند بیاد ماست عکس مهتاب می
لیسیدند و بشوق شیر بتباشیر صبح صادق چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بیرون
می جست بجان نوش میکردند در عوض ماکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری
میخوردند و روزی بپایان و شبی بصبحگاهان نمیرسید که کسی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرضهٔ حضور
نبوده باشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حصا عرضهٔ خدمت نشده باشد چون کوچ و متعلقان
الله یارخان در ماروچاق می بودند جمعی را با حکام بادغیسات بمحاصرهٔ ارک مامور ساخته مامورین
ارک ماروچاق را تصرف کرده کسان بدست آورده روانهٔ حضور والا نمودند **گفتار در بیان جنگ گرزان**
سمت کبوترخان و وقوع فتح نمایان بعنایات حضرت سبحان در بیست و یکم شهر ربیع الثانی
تبازه کی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشودند از حسن
اتفاق آن شب جمعی از شاه بازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند طرفین
مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شده جمعی از آن گروه حنجد مثال بعمورهٔ عدم توطن و بقیه
بویرانه حصاری که در نزدیکی قریهٔ گرزان بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطهٔ آن مکان پرداختند هنگام فجر
که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر مقر و کین با
دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یارخان نیز از قلعه بیرون آمده فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین

بیبی

تعیین کرده آن طایفه همه جادو وش بدوش رزم ساز و حرب گنان با ولوله و فغان رو بآنمکان گذاشته
دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند تحریک عصای موسی اعجاز یعنی انگشت اشاره والا
بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته
بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده در سر راه
ایشان بیک سمت تعیین و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بی باک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه
بعد از لحظه درنگ پشت بر پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهساران عربده
کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فغشیهم من الیم ما غشیهم
اطراف ایشان را فرو گرفته و بمؤدای و حال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آوردند
و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشتند و آب سنان یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم
بقید اسر گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینومثال آراسته عبدالغنی و باقی سرکردگان افغان را که در
اردوی فلک تمثال بودند بمحفل اقدس باز داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه
سر بر سر نیزه بلند گردیده و سرکردگان مورد عطایا و روسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر
خجالت و انفعال گردیدند **در بیان استیلای افاغنه قلعهٔ ادبه را** بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز
طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ ادبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفزار مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر میش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت
و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثر فارسی زبانان ادبه در حزب با افاغنه
دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت کیشان
مامور گشته باعلام کلانتر ادبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات
عازم ادبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه گشاده شد
افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانید چون مشحون بجرئه

وافر بود بنا بر آن قلعه داری که انداشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیما بین مقاتله
واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره
بعرض والا رسید توضیح این مقال اینکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان
بنا بر مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سایی درگاه آسمان جاه سر باززده دلاورخان تایمنی با جمعی از
دلاوران خراسان بتنبیه او مامور گشته ماموربن یورش برده قلعه تمران که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر
ساخته بدرگاه معلی ارسال و موعی الیه در روز ورود در روب دولت را که بوسه گاه سرکشان بود بتیغ
تیز گردن تسلیم نهاده دوش را از بار خجالت گردن کشی سبک ساخت **گفتار در بیان تسخیر
دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه** در اواخر شهر رجب المرجب الله یارخان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نام که معتمد علیه خود بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه
او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی می باشد مرخص گردند بدون غدر و عذر جبهه سای آستان
آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مامور بتوقف گشته
فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یارخان و اطلاق محصورین او بعز اصدار یافت الله یارخان بعد از حصول
کام و نیل مرام شیوه مردی را در کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت و خود بار سپر باشه می بر کشیده
و رایت مخالفت برافراخته در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کارزارگاه توجه فرموده بودند از راه جهل
و غرور پا و آواز بلند آوازی بگوش دلیران غیور رسانیده ما بین تخت سفر و کارزارگاه معرکه جنگ ساخت
و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جوی از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه سلطان فوفلزایی
و رحیمی که ایالت هرات به الله یارخان مفوض می شد برتبه وکالت اعتبار یافته باتفاق الله یارخان بقلعه
هرات شتافته رو از این آستان تافته مشئام تمرد و استکبار الله یارخان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق
عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله یارخان بطایفه فوفلزایی مخصوص بود
متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه در دروازه را بر روی گماشتگان این دولت خواهند گشود

برای امتحان این ادعا در شب شنبه سیم رجب امان فوفلزایی که از جمله اعاظم افغان و چندی قبل از این
از الله یارخان روگردان و داخل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم
آن خدمت گشته روانه شد الله یارخان دانست که حمزه سلطان در کجا بند است از در منع و جدال در
آمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم والای قهرمان بتیغ قصاص بامان
از عقب امان شتافت پس بهر طرف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه تبارزه گی قلعه
گنبد اساس بنیاد نهاده از عسکری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که شدت
محاصره کار را بر قلعه گیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله تفنگ سازند بعد از چند روز که آنجماعت
دیگر مفری بجز از مقام اطاعت مقری ندیدند از در استیمان در آمده مستدعی رخصت الله یارخان
بعفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که باشاره
ایزدی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از نقاره خانه اقبال ادای نصر
من الله و فتح قریب برخواسته گرد فتنه فرو نشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته
بیرقچیان کیوان صلابت برای ضبط و ربط و تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از دروازه سمت
خود گروه گروه آغاز برآمدن کرده بفحوای ملجأ او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون
رخت بخارج و قرای نواحی کشیدند و الله یارخان و رفقای او که بشمول عطیه امان شده بودند با منشور
عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه مولتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه دواب و الاغ سرانجام
یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای سرحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین
و ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً نگاشته
لوح تحریر گردیده و بایالت هرات سربلندی و بخطاب خانی فایز و بهره مند گردیده در هفتم ماه رمضان
با جنود نصرت قرین و دبدبه و آیین داخل قلعه گشته بساط تمکین گسترد **در بیان تتمه وقایع هرات
و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت ذو المن و الاحسان** نحویکه سابقاً صورت نگارش یافت ظهیر الدوله

ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بتنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بطرف استخوان النطاقیه
باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار
فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه مامور بفراه گشتند ابراهیم خان
بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات
وارد اردوی فلک جاه و از انجا روانه فراه گردیده و در پانزدهم ربیع الاول برسر قلعه فراه تحریک لوای
نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافت و سران انطایفه با جمعی
بعرض فنا در آمد پس بارشاد همایون در مقام تغییر لشکر برآمده قریه موسومه بقمر را برای نزول اختیار
و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهده آن حال
مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آور شده دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال
خدیو کامکار صف آرای عرصه کارزار گشتند از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود فتنه در دور
قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و یقول الانسان یومئذ این المفر بود قیام
قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهار صد نیزه و سر در عرصه میدان غلطان و کوی چوگان سنان
گردیده سرکردگان و جان سپاران و سربازان بعطایای خاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان
مذکور می شد که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت
بلوچیه گرمسیرات در حوزه اختیار حسین بود و مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیگ جلایر
چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق
ظهیر الدوله بمدافعه پردازد و الا از راه جانجم الدین و بابا بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد
و بعد از روانه شدن طهماسب بیگ چون محمد داکان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش
و هدایای لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند استثناء علیه ضمیر معامله شناس اقدس تاخت گرمسیرات
نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت مامور ساختند اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را در مانده روز خویش

دادند

و گرفتار ورطه حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از روسای فراه ابریسم
استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت
ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه شده بمطاوعت
سیدال اطاعت این دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه غلجه هنگام شام از انطرف و اهل
قلعه فراهیان نیز از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بربختی فرار و میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب
این خبر بانهای قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید فی الفور جمعی از سربازان عرصه یلی بتعاقب ایشان
شتافته سر و زنده بسیار بدست آوردند چون اکثر سپاه زنبور از راه غلبه طمع و آز که در چنین
اوقات حجاب دیده بینایی و پرده راه شناسایی می باشد بکسب غنایم پرداخته بودند بقیه السیف
خود را به منزل نجات رسانیده قلعه فراه تا دلخک و دلارام و توابع بحیطه تصرف در آمد تمامی اموال اهل قلعه
که بر جا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج ظفر نمون روانه موکب
همایون گردد پس حضرت نادری بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه
فرخنده فرجام صیام سپهر قلعه هرات آهنگ و خاک ره سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک
عنبرین رنگ و با لعل بدخشان هم سنگ فرموده از کمون و بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة
اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة تم نظهور پیوست و نقش مدلول جاء الحق و زهق الباطل
بر صفحه وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای خارج شهر بند تسخیر
برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند **در بیان رفتن حضرت شاه طهماسب بر سر قلعه**
و بنیل مقصود بازگشتن آنحضرت سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول
خبر سانحه خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند
باین جهت دست رومیه را که از کار رفته بود گیرایی و دل از دست رفته ایشان را شکیبایی حاصل گشته باطمینان
خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی را مملکتی جدا گانه

می باشد و در استرداد ولایات پرداختند و چون گرفتن ولایتهای آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست
بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای آن دولت
شاه والاجاه را مظنون اینکه بجای و مهوی دست افشانی ایشان طایر شکسته بال جمعیت رومیه
از آشیان قلاع رم کرده مرغ مراد پر بسته بدام و گنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض
اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای دفع ما یقال اراده خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا آن
حضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان جنگ جوئی و مملکت داری نمیدانستند تا به مملکت گیری
چه رسد در مقام منع در آمده ایشان را به تحمل و تامل امر فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای
صاحب رای شاهی بار قبول نیافته از ایامی که موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت
کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخر سنه ۱۱۴۳ هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق ایت ییل از اصفهان
با کوکبه تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایات افراز عزم گشته بعد از ورود همدان
ولی قلی خان کنگرلو را برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و کلید شمامه عنبرین
روانه دیار روم ساخته و از آنجا وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را از بیستون بیک افشار که جمعیت
کامل مستعد و احتشام انبوهی خدمت گذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلی خان
سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام ولایات اطراف و دارس که عدت
ایشان به هجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان ایلغار انگیز گشتند جماعت رومیه اوردباد و نخجوان را
خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اوغلی شتافتند که در آن وقت از دولت عثمانیه سرعسکر
روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه
کرنی سه فرسخی ایروان مورچل و مطاریس ترتیب داده راه جنود برق لباس قزلباشیه بست کوکبه بادپای لشکر
از گذرچای تندتر از سیل عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع شده رومیه تاب فوج منصور
نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را بر جا گذاشته با ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه

ایشان

ایشان پرداخته و بعد از اخذ کسب موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در نیم فرسخی
در محل موسوم بگنبار گر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز چون قزلباشیه اعنان خودداری و توسن
جلادت سرکش و نعل بادپای غرور ایشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده آنچنان بیجا
و دور رنگ مرکب معرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز کشیدند رومیه نیز بتوپ و تفنگ از بالای
حصار و پایین قلعه از در ستیز در آمده قزلباشیه اعنان خودداری از دست و پای قرار از جا رفته
روی بر تافته و بجانب اردوی خود شتافتند و هجده روز در آن مکان متوقف کوکبه شاهی گشته چون راه
آذوقه مسدود و بوده غله با اختلاط و غلا با ارتفاع روی آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف نکرده
حرکت و از راه دوقوز یولوم از آب ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا
خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد و سر عسکری منصوب و به تسخیر آذربایجان
و عراق مامور اند موکب شاهی از تبریز حرکت عازم زنجان سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر
محمد علی خان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس با قشون خود باردوی شاهی پیوست این معنی مایه اعتقاد و ماده
استظهار ایشان گردیده از آنجا از راه دره جزین متوجه همدان و به جمع آوری قشون و چریک همدان
ولایات و نواحی پرداخته در قریه موسوم بکورجان من محال همدان خیام توقف برافراشتند و احمد پاشا نیز
بعد از استماع خبر شکست شاه والاجاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی
رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باخته کان حماقت
عقل و شعور در بازار تمیز تنگ و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را
برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند و روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته امنای شاهی
که گریبان ضمیر شان در کشاکش سر پنجه خوف در جای صلح و جنگ و دامن خاطر شان گرفتار خار خار
گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند در این اثنا فرستاده این طرف از قلب عسکر
رومیه با بلاغ مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود

که از این طرف صف خوش تقریر توپ کوه کوب کرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را
بگوش رومیان رسانیده در آن روز حضرت شاهی قلب را به محمد خان بلوج و میمنه را بحاتم امیر دیوه
خود از جانب یسار مانند قلب قرار گرفت چون تدبیر امور جنگ حواله برای صواب محمد خان بلوج بود
مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب در بست گشته
توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده نظم قرار میسره که مستقر خاص لوای پادشاهی
بود از تو تزلزل انداختند و بعد از آن رومیه بجانب قلب هجوم آور گشته رایت قرار ایشان نیز منکوس نمود
چهار و پنج هزار نفر از سواره و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه پادشاهی
و اهل اردو تصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر فرار گرس بدیار و اوطان خود شتافتند پادشاه
با قلیلی از خاص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور ایام افغان بحیطهٔ
تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس قلعه و مدم را که مسکن دیوبوت
افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از سه ماه رفته مراغه
و تبریز را تصرف و محمد خان در منزل ساروق سر اعمال قم به بقبایح افعال خود برده با جماعت بلوج مهر ازه
فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علی خان وغیره باز گشته بخدمت شاهی آمد از وقایع عبرت
انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسماعیل میرزا و در حینی که محمود غلجای امر بقتل
شاهزادگان نمود الماس نامی غلام که مباشر خدمت و مور قاپو و مستحفظ شاهزادگان بود
با اسماعیل میرزا الفتی داشته او را زخمدار در جوال کرده از میان مقتولین بیرون برده اسماعیل میرزا
حیران بهر طرف تک و دوی کرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه افتاده صفی میرزا نامی مجهول النسب که
خود را برادر شاه طهماسب نامیده و در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود دیده و صفی میرزای مزبور بر ورود
او اطلاع یافته او را احضار گوش و بینی او را بریده مرخص اسماعیل میرزا بازندگی صحرانورد وادی حیرت می‌بود
تا آنکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت

نموده

نموده بود موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات می‌بودند اعیان دولت رفته رفته برین معنی مطلع و تحقیق
او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در راه آمیزش گشوده احمد استان شده بودند که شاه طهماسب را
بر طرف و او را بر اورنگ شاهی متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه والا جاه را از این
معنی واقف ساخته در روزی که ممهد بودند که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه بسبقت
جسته در هنگامی که اسماعیل میرزا در حمام بود جمعی را فرستاده او را گرفته بحضور آوردند بعد از جواب
و سؤال و تحقیق علامات و احوال صدق مقال اسماعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر را
به تیغ جفاکاری زده خون او را بگردن گرفت **گفتار در بیان مصالحهٔ شاه طهماسب با امنای دولت
عثمانی و فسخ آن از جانب ظل الله سبحانی** چون بنحوی که سبق ذکر یافت رضا قلی خان شاملو از اصفهان
از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولیقلی خان کنگرلو را به تهنیت سلطان محمود پادشاه
سکندر جاه روم بآن مرز و بوم مأمور شده بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست
او باولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلی خان را بقلعهٔ ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده
محبوس و اختیار صلح و جنگ را باحمد پاشا والی بغداد تفویض می‌نمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان
باعتبار اینکه مبادا جناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه کینه جو متوجه روم شود
و احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والا جاه روم راغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده
که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدللو که در آن اوان قورچی باشی بوده مأمور
انجام این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را برین نهج بنا گذاشتند که ولایات را که
جناب نادری مفتوح و استرداد کرده‌اند باولیای دولت صفویه متصرف گشته آنطرف آب ارس با ایران
و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد و علاوهٔ آن نیز نه محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ
ارپلق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و باین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره
مرقوم قلم معاهده شد و سواد صلح نامه را مصحوب حسینعلی بیگ معیر الممالک و میرزا کافی خلف او بدرگاه

معلی فرستادند و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما در آخر ماه شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام
بود وارد دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شده چون این قسم مصالحه خصوصاً بعد از شکست
با طبع غیور حضرت ظل اللهی درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط
رمضان محمد آقا نامی که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر
اعظم آمده بسبب خلع خلعت از سلطان احمد خان بقتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق
مانده و محمد آقا در ارض اقدس توقف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول
و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات ایران را رد نمایند و یا آمادهٔ جنگ و نبرد باشند
و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشند
و معتمدی از افشاریه نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان دولت شاهی نوشتجات مطاعه و به
بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار غر اصدار یافت که کلانتران و اهالی و اعیان
ممالک محروسه بتوفیقات ایزدی موفق و بتوجه خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات
عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت را
همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی با نیروی
بخت فیروز را در گشایش قلاع و بلاد دشمن و بکرات در پیش آوان میمنت نشان بعواطف قادر
منان افاغنهٔ ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کانهم حمر
مستنفرة فرت من قسورة فراری مصداق و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم
در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال تبدل و
تغیر ای و زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن
زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون آیهٔ کریمهٔ و ان احد من المشرکین استجارک فاجره
بمدلول احسن العفو عند القدرة آنطایفه را امان و بکوچانیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شفقت

هزار

63

هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و در ورطهٔ هلاکت بوده اهلی را با خانه و کوچ کانهم
جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی خوارزم و شهرها یار فرستادیم الحمد لله بتاییدات
ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجه قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند
مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمانبری را بگردن گرفتند و در خلال
این احوال که از انجام مهام هرات فراغت حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشته بمصحوب عالیجاه محمد رضا خان عبدللو رسید مشعر بر آنکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آن سمت رود ارس بروم و آنطرف بقزلباشیه تعلق داشته باشد
و الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای
ایران بود که مطلقاً بآن نپرداخته اند و آن امر اهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته و امثال ما بندگان
که بتایید کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول
عن رعیته یاری ضعیفان و شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از مزاج ممالک
محروسه دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت را بر در دل زده تابع رای دشمن و در رضاجویی خاطر خصم عهد شکن
باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان
قوی و غلبه از دین مرتضوی است در این صورت آن آنطایفه لم فرصت که آیهٔ کریمهٔ فاذا جاء الخوف
رأیتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت
فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشان است تحمل این امر
کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف
مصلحت دولت ابدی مدت خاقانی بود لهذا بغز امضا مقرون ننمودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق
طواف روضهٔ ملائک مطاف حضرت امیر مومنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابی طالب
علیه السلام گریبانگیر دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سایل می باشد

ان شاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر همعنان جنود غیبی و بهم رکاب تاییدات لاریبی از خدمت سلطان
اقلیم ولایت ارتضا غنی علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص گشته با جیوش بحر جوش پرخاشجوی
جنگ و عساکر هژبر خوی فیروزی جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهم شد
مصرع تا یار که را خواهد و میلش بکه باشد ٭ و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان
یشاء الله غزل حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق ٭ بدرقه رهت شود همت شحنه نجف ٭
هر که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن
حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود در ذکر وقایع سیچقان ییل
مطابق سال میمنت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز این سال همایون فال در
بیست و دوم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطان افواج قاهره نسیم فاتح ارک
توبرتوی غنچه و قلعه دربسته ازهار گشته دژ سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردیده
و افغان عندلیب از کوه و شاخسار آهنگ شورانگیزی نموده لشکر نیمار دی
و بهمن از شهربند چمن پا بدامن و رخت بهامون کشیده و قوه نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون
حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و صحن
گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اعتدال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت بهار
از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه گل که زاده قوت مولده و نتیجه نفس نباتی بود نافذ الامر عرصه خاک
و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان
نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان با هزار دستان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه
زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآیین جمیل ترتیب یافته بهزار دست خلاع درخشنده و الوان اثواب
ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان
سرکار والا بامر همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از پل لالان نهضت و در چلکای

برزان

کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنه صحرا را از سراوقات رنگین رشک
دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی
ظفر پناه و روز دیگر اکی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین با اسمعیل
خان خزیمه و حکومت اسفزار را با اسماعیل سلطان لکزی ولد یحیی سلطان که در زمین داور سکنی داشت
معوض و هر یک را روانه محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت محال راز و جبغان
و جاجیل و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و
تفنگچیان آن سرحدات ملازم گرفته رفته در حینی که در جانب دشت قبچاق واقع قلعه متین احداث
و در آنجا توقف نموده هر وقت از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این
امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون اندیشه فتح و ظفر دواسبه باستقبال
موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطف علی بیگ کوسه احمدلو و عاشور بیگ پاپالو که از موقف
فرمان مأمور بتادیب ترکمانیه طرق بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه آن سمت با الکیده
چشمه خولنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی تعاقب ایشان بپایان
و در سمت سقلای قریه پویان سر راه بر آن فتنه جویان گرفته سر و زنده بسیار بدست آورده اسرا
و غنایم را تماما از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس
گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش اهالی را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف
از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر الهی را بمثقب زبان سفتند چون حسینعلی بیگ
و میرزا کافی نجو بیگی مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر
عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت
ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم ذی القعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی را
پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی

بجانب طهران و قم نهضت فرمایند که در آنجا ملاقات و محاکات واقع و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای
مهر لوامع مشهود و پس سرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از وقعهٔ داس
همدان و در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمی کردند لهذا
پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور
و جاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات وارده بیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را
به لطف علی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور
طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی علیکوزایی بظهور پیوسته
شایستهٔ ترقی و تربیت بود او را الخطاب بخانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته
با همگی روسای افغان پیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز
حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسباب یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق
حاضر باشند و در شانزدهم ذی قعده بعزم اتساق و انتظام ضوابط حدود درشت و ابیورد که یورت قدیم
آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی
زمین و در وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند
و در آن خطه و لکک ابراهیم خان نیز با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد
حضور اعلا گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطان مرو با و مفوض و بعد از تهیه از راه
دره گز و میاب دکوبکان و خرم دره که چراگاه مرتع ایلخیان خاصه بود او هم زرین ستام راهرو خرام ساخته
از مناهج های گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد به ملتزمان رکاب عنایت و چون
محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
راجح است از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و ساتقادران عرصه دلپذیر عمارات
عالیه که در نزهت و صفا باشبهه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند

وارد

وارد آن مکان گشته تجدید آن ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای بهارستان
اردیبهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزیین ساختند و مقارن
آن بیگیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بارگران اطاعت تن درنداده بودند وارد ارض
اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه باته بجانب جنوب آورده
از باته الی حد کرابایلشکنی و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه
مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت می بودند با پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عرایض
ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف بامر
و اشاره والا است تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت نادری در حینی که مازندران را مقر
کوکبه فیروز نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند
بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول
و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان می بودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده
در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا
ساخته از آنجا بموجب اذن و فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی
و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که گیلان تا بالیان انیطرف گر بایران بود و
بادکوبه و در بند و سایر محال آنطرف گر بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف امنای دولت داده
شود و از جانب شاه والاجاه وزیری اهم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانه
ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران می دانستند
و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار آن می بودند لهذا
روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری افراد دفتر
حیرت روزی به شب میرسانید تا آنکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق بتحقیق یافته

سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان
آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان بحصلی مامور گشتند که رفته روسیه را از
دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس برافرازند
و در کنار دریا طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند **گفتار در بیان نهضت موکب
آفتاب اشراق بجانب عراق بتایید مالک الملک بالاستحقاق** چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام مهام
خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم شهر ذی حجة الحرام سنه هزار و صد و چهل و چهار هجری بحکم فرمان
روای خطهٔ قضا بیست و چهار هجری بحکم فرمان روای خطهٔ قضا دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چارباغ
عزم طواف روضهٔ رضیه و استمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را
باشقهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم در شب هفتم ماه محرم با شوکت کسری و جم خارج شهر را
مضرب خیام انجم حشم و متوارد وی کواکب خدم ساختند و از منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از سبزوار
فرستاده موکب همایون از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر
معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بامنجوب اغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود
عازم شهر گرکان شدند و مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بر تنبیه
آنها پرداخته باستراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد و مازندران بلای
ناگهانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم
پانصد نفر از ترکمانیهٔ ماموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند
چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری غازیان انتخاب
و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند
چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در چندی مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت
بجنورد ظفر نمود ملحق شود دشت را لیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیهٔ یموت که

از سطوت

از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان
طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرصهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان
و شهسواران بتعاقب آن طایفه ایلغاری کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه
ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب قلی خان جلایر را بتفویض افسر سرداری
قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعهٔ چندی را که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم هرات
گشته تو و پیر محمد خان بیگلربگی هرات شش هزار نفر از ایلات و طوایف آن سمت ملازم کارآمد گرفته
باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن
دلهای سرکشان آن دیار باشند او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف
و در بیست و چهارم ماه بکنار رود خرجان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم یافت که عریضهٔ
محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را
خالی کرده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه
علی بولاغی و دامغان روانه و در منزل توشه باردوی همایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم
محتشم گشته و عمال رشت و گیلان در آن مکان بشرف تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند و بعد از تفتیش
محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظهٔ سان سپاه فیروزی توامان
کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در
منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا
فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایات از بیحسابات ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره در آمد
محمد علی خان بیگلربگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس و عراق منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست
و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون حضرت شاه طهماسب بقم و طهران تکلیف
آمدن شده بود و شاه والاجاه از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشای

والی بغداد فرستاده بارومیه بنای سازش گذاشت و چون در چنین وقت که امر خطیری مثل سفر روم
پیشنهاد همت والا بود و مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای تفحص حال او
عطف عنان باصفهان کردند بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از
حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان گشتند
متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب را برای نزول کوکبه فیروز نسب
تعیین کردند **گفتار در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض
پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا ولد او** چون خدیو والا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب
چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل می
فرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جریب
حرکت و همراهی که از جانب حضرت شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باش سطوت باهر
و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگامه طلوع طلیعه فجر ماهچه رایت ظفر آیت نور پاش
فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان
نقش جهان بجلوه ظفر همعنان تکیه بر عراده های سپهر بنیان داشتند عقده غم که در دل گره کرده بود
باز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین
دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته تماشاگاه
آن سرور شتافتند و صبح و آفتاب را باهم در یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ جریب را
از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا جاه نیز وارد سریر منزل اقدس و بهره یاب
ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده امروز و آن شب با خاصان
عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که
آن شب با حضرت شاه خدیو جهان بپیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشند و از گذشته ناگذشته

در مصادق

در مصادقت و وفاق کوشند حضرت رفتن خود را بصوب رومیه تکرار و اصرار نمود و شاه والا
جاه باین معنی راضی نگشته حضرت نادری را از این سفر روم مانع گردید پس حضرت ظل اللهی سران
و سرکردگان سپاه را جمع و مکالمات دوشینه را با ایشان مشورت نمود ایشان عرض نمودند
که رضا و اختیار از آن است که عرض و اسرار و ناموس ایران را از ید تصرف افغان و روم و روس گرفته
و دست سرکشان را از ولایت ایران کوتاه گردانیده و ما را تا مرغ نفس در قفس بدن در پرواز است از
خدمت و رزم اظهار دل سردی نخواهیم نمود پس آنجناب خلع سلطنت از بر و فر از سر شاه
طهماسب نموده و عباس میرزا که در مهد طفولیت شش ماهه بود بر سریر سلطنت تمکین ساخته و شاه
عباس ثانی خطاب نموده سکه را در دراهم و دنانیر و خطبه را در مساجد و منابر باسم او جاری نموده
و محمد علیخان تو للر آقاسی را متکفل مهام سلطنت او نموده و شاه طهماسب را با حریم حرم سلطنت خود
با چند نفر معتمد روانه خراسان نمودند و بعد از آن تدارک سفر روم را دیده تا اینکه سانحه جماعت محروم بختیاری
بوقوع پیوست توضیح این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان
بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب نصرت انتساب بود بحکومت
بختیاری منصوب گشته موعی الیه بعد از ورود به خلیل آباد در مقام شتم و ضرب یکنفر بختیاری آمده
شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمد خان را از پای درآورده کوچ
کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود
با جمعیت خود عازم ششتر و بابا خان چاپشلو سرکرده لرستان نیز از آن طرف رودخانه که
معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهمعنانی جیوش
سبحانی فوجی از جنود ظفر نمود را بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و اغروق
شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویه مقدسه امام زاده
سهیل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را

منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و سایر اشرار سمت فارس و بنادر پردازد
پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
ایشان را و آن کوه را محصور نموده و قدری از جنود ظفر نمود و بر سر ایشان مقرر فرموده عازم کرمان
شاهان نمود و در روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون و توپخانه نیز از زاویه امامزاده سهیل علی
حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست حکم والا بعهده باباخان چاپشلو و سرکردگان
لر و بروجرد بود و نفاذ اصدار یافت که بر سر آن طایفه رفته تنبیه کامل درباره ایشان بعمل آورده عازم
معسکر نصرت اثر باشند و سرکردگان مزبور در کوه محصور با ایشان غالب و مردان ایشان را
طعمه شمشیر و عورات ایشان را اسیر نموده و ما بقی آن گروه را با خانه و کوچ روانه خراسان نمودند بعد از آن
افواج قاهره در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند در بیان

حرکت موکب نادری بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته فرجام بیاری حضرت لا ینام

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمان ساکت شده در
بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود و برج حوت محل نزول کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل
ماه سر علم گردید آسمان از وحشت انی نسیت الحوت برخواند و شیر فلک از صولت نره شیران
قلعه رزم خود را فراموش کرد احمد پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب
که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و سرعسکر عثمانی در آن مکان
بمحافظت مامور بوده آنحضرت اردوی همایون و توپخانه اثر در مهابت را در ماهی دشت گذاشته
مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجه جنگ
از ماهی دشت بعزم شبخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا
و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از

ملاحظه

ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی و بر فراز که بکوه کاوروان اشتهار داشت نظر
در آورده بقلاوزی الهام ربانی و رهنمایی تاییدات سبحانی عنان عزیمت بآن طرف منعطف ساخته
بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی قریه بقریه و بیشه ببیشه بودند بدست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند طایر وهم با هیچ بلند پروازی در هوای عبور از این
مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی در قله قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود
ننموده آنحضرت قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا پیشاپیش لشکر افتاده گریوه های کوه و تیغوهای
آن موضع پر ستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیموده شدند و آن راهی بود بس صعب المسلک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلندی جبالش
لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و بازش سرگردان امر محالست
و چرخ مقوس هر شب بقصد قله رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ
می آید بازش گشته همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قله آسمان پیوند را الصعوبت طی کرده
هنگام غروب بشیب آمدند چون پای کوه بقعر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را
دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند در عرض راه نبار پرده داری ظلمت
لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد و ششصد نفر از
دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جان سپار آن شمع بودند از خدمت
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد و بدبختان
مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آن
بحوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه
تایید الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشم مستظهر نمی باشند
با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز گردند رومیه از صهیل اسبان

دلاوران بیدار و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان
بااکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جواهر دم و باد پایان خاک
نورد آتشین سم با خرمه و کسب نصیب یلان ظفر شعار گردید اگرچه از نهای دشت تا زهاب براه
متعارف مبت و چهار فرسخ مسافت می شد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو گرفته بود بسهم الهی
تایید الهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و اغروق نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی برای ضبط و ذخیره
تاخت قرای حوالی بهرز تعیین نموده فرمان دادند که لطف علی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با عسکر
آذربایجان حرکت و قشون های اردلان و همدان را در سر راه باخود رفیق ساخته از راه قلعه چوالان
روانه اردوی معلی شود و بعد از انجام این مهام روز جمعه غره رجب از زهاب باهتزاز لوای ظفر انتساب کرده
چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد
پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را
وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاده از راه بلادت بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو
درحین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت الحضرت که در بسیط خاک بروشنی ادراک آتش اسلام از
آب میکند راندند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر برهنمای الهام ایزد داور معبری
خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروه
چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و دو دسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی
تعیین و حضرت ش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر
زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج ماموره نیز هر یک سمت مامور به را تاخته سر و زنده و اسیر
و مال و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه بیات در دشت فرسنگی نشیمن
داشتند ایشان را کوچانیده روانه نشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بجهة

قلعه

قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کورپه نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد
گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد
اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
برسم منقلای از داش کورپه عبور و محاذات شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد
موکب والا نیز روز دیگر از داش کورپه گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر
سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان براثر ایشان
شتافته معلوم گردید که قتاح نام سرکرده عسکر دیار بکر که با ده و دوازده هزار نفر از رومیه از جانب
احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بر طایفه غنیم تاخته نخست
برفتن قتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران در سلک
عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد
اردوی همایون را در ینگیجه مامور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سبحانی قطره زنان از جسر
کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بهرز
گشتند که جسر بهرز را از تعرف مستحفظان برآرند آن شب بحوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب
مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه به
معرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسیر و نهب درآمدند و چون بسرحد یقین
پیوست که احمد پاشا درگاه و دل را از غبار تفرقه و تشویش خاکریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا
بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری
قتاح و سانحه قراولان که به بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای
رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر
موکب مسعود از راه اراک بجانب ینگیجه عزیمت کرده الحضرت از سمت دیگر بسر بغداد قدم فرسای

اشهب توجه شدند هیچیک از آنها در رفت یکدیگر وقوف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر
دولت انعطاف دادند آن پی بیگانه مشهور دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز
گرد سپاهی اردوی کیهان پوی را در سمت ینکیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد بر می گشتند که در عرض راه
فریقین دچار یکدیگر گشته اوتاخدیو کامکار با سه هزار نفر از بهادران نامدار که پیشتاز و صیدگاه دشمن
شکاری رشهباز تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دلیری را از پا در
آورده تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگ جویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه فاصله بودند راه گریز
نیافته در طرفة العینی اکثر ایشان عرضه تیغ کین و بسته خم کمند افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده
به سلسله گرفتاران پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینکیجه گشته یکروز برای
تقسیم غنایم در آن مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک
سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سیر آن تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام
که در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان
همدوش سپهر ربیع البنیان ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا
صید شیر شکاران گشتند بند علی نامی قشرغتمانلویی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزه فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بعد از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب در آن صحرا
سرگردان بسر می برد هنگامی که ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورد بند علی
خود را در کنار قلعه بغداد دید مقارن آن چند نفر از قلعه کیهان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت تیز
دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری
می آیم و بپاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه پیش پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیغام
نموده که چند روز است که ناحیه بغداد جولانگاه خیول دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن
یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان روای ایران و در آن دولت صاحب اختیار

حل

حل و عقد امورند لیکن ما از حضرت قیصری نوبت بیرون قلعه ماذون نه و نه بجنگ مأموریم پس جمعی از ینکچری همراه
کرده او را بخارج شهر رسانیدند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید قتاح نام سرکرده و یار
بکر را بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام با لقاء خدیو خجسته فرجام ننموده و صورت واقعه نحو دیگر بوده نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر ممدود کهکشان شان برای شط بهر بر صورت اتمام یافت و جمعی
از جزایرچیان بحیات مزار امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه متعین گشته که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی
نشود و چون قلعه کیهان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته
از خرما توو ز ماب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آن طرف
دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولاب بهابافت شده جمعی از افاغنه را
سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند شد فوجی از
قلعه کیهان بمدافعه ایشان پرداخته سی و چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را بحل
نجات کشیدند چون احمد پاشای والی غرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میان حاجز دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف
آب اعدا استطرلیس مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای کرده بودند و مکنون خاطر اقدس
آن بود که شاید ایشان را بی خبر دریابند با آب ریسمان بندی شخصی فرنگی چوبها بطریق جسر بر روی
آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال
شخصی مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمیه وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او و حکم
محکم جناب نادری فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر و عظیم و چوبهای ضخیم
بطول سه و چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت فرسخی بغداد واقع است
حاضر کرده خدیو ظفر یاب جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه آن
طرف و هر یک از سواران تخته چوبه پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات جسر بسته را

باریسمانهای محکم وطنابهای قوی بیکدیگر پیوسته وخیکهای بزرگ را پرباد کرده بران چوبها بسته مانند جسر
بر روی آب کشیده دو طرف آن را بقایم وعمود بزرگ محکم کرده بعد ازانکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر
از پل عبور کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت استهلال
بکار میبرد وچون همیشه آنحضرت را از سپاه وانزل جنوداً لم تروها از عالم غیب مبشرها می باشد
مقید بکمی وبسیاری لشکر نگشته بهمان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود
از پل یا کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت
عبور یافتند که پل سر رشتهٔ طاقت را در زیر پای آن گردن فرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی
متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت نادری آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلتاً بسر وقت
پاشایان رومیه که در مقابل اردوی همایون وخطیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت
افشرده اند برسند بسبب سستی بلدها واعوجاج وشکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینکجه شش فرسخی
بغداد رسیدند قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته
خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیده رومیه نفیر الغور زده بنه واغروق را گذاشته سراسیمه
بجانب قلعه شتابان گردیدند چون در آن صورت ایلغار بی فایده بود آن روز در آن مکان مکث وطرف
شام از آنجا عازم بغداد وحوالی صبح که روز سه شنبه دوم رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند
که آن مکان مشتمل بر نشیب وفراز بسیار بود لیکن در مقامی که تایید الهی یار وبازوی اقبال پایدار ومددکار
باشد هر پست وبلندی در نظر همت عالم نورد سهل وهموار است حضرت نادری آن جمع اندک را که پروانه
با پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بهفت قسم انقسام داده رایت ثبات وقرار را افراختند
احمد پاشا ملاحظه کرده گرد وسیاهی لشکر نصرت اثر وقلت ایشان وکثرت خود را استظهار کرده حصار قلعه را
مأمن عافیت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سواره وپیادهٔ رومیه وینکچری را با توپخانه واستعداد تمام بسرکردگی
احمد پاشای والی غرفه وقرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف

جوانان

بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مأمور گشتند که دست بشمشیر برده بر قلب
آن گروه تازند ودر آن مکان پر مغاک که از کثرت چاه وسوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت بهر نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر باشهٔ تفنگ سوار کرده در
کمینگاه انتظار بودند دفعتاً شلنگ آتشین دم دلیران شیر وش مانند شیر از آتش رم کردند پس
ترکمانیه توکلان را بمقابله مأمور ساخته ایشان نیز بهمان منوال روی برتافتند وهم چنین دسته بدسته
بامر والا موکب جلادت بمیدان تاخته وتاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده بازگشتند سوای دلاوران
افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیه بایشان حمله ور می گشتند سینه را
هدف تیر بلا وآماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان ودهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون
فوج رومیه اکثر پیاده وعدت ایشان از حد زیاده وتوپخانه واستعداد ایشان آماده بود وسپاه اینطرف
همه سواره وچند روز بود که در سعی تردد وقدم فرسا بوده دمی از کار بیکار نبوده ونیاسوده بودند آن زمین بنده
افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر وتحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلاوران بود
که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفای ایشان است اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت میگردد
دامن این حرف شگرف بر آتش افسرده غیرت غازیان باثر گشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال
گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را ازین واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاد ولحظه لحظه در خاک
خضوع جبهه سای نیاز وطالب امداد از خدای کارساز بودند در خلال آن حال فوج ثانی که از آب بکلک گذشته
متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر وغبار دیدهٔ خصم خیره تر گردید پس خدیو
بافسرگیران جهان پیما را پیش تاخته نایرهٔ الفور ایشان را بر گرفته مانند لمعهٔ برق ونفخهٔ صرصر از یک سمت
ودستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بجانب رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی وسطوات حضرت نادری
اساس قرار رومیه منهدم وبجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر فشان کرده پنج هزار نفر
متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف وسنان آلگون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده

تونیجانه واتائه ایشان با کهنه بغداد و سر جسر تصرف آمده مستحکم شدم با نیل ظفر و بلوغ مرام بجا دات اردوی
ظفر فرجام که عسکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت
شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران
گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن تافته بودند عرضه تیغ یاسا ساخته سرکردگان را
بطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی را بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف
و حسکه و رماحیه تعیین کرده اهالی آن محال را بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا
ماند که آن را هم توپ و خمپارهای سرکوب لبسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبه را از نهروان از روی آب بآن مکان آورده در برابر زاویه معظمه
کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بآن طرف آب آمد و شد
توانند کرد پس از سیران تپه کوچ کرده در نزدیک مزار امام اعظم علیه اللعنه قبه شادروان عز و تمکین را سایه
گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حله و رماحیه کشتیهای فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند
و نیز معماری عزم رزین قلعه محکم در جانب غربیه کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر در جانب جنوب
و سمت شرقیه و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات فوجی
مامور شدند و در سمت شمال قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک
رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداخته اند که بهمه جهت راه
مسدود بوده قلعگیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبدالعالی شیخ
المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه
سلک جمعیت را انعقاد داده از راه حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور اینکه غنی خان حاکم جهرم
با امیرخان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودداری برآمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی
از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بکدلی حاکم لار ریخته او را

مقتول

مقتول و اموال او را غارت کرده بکبر سیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکرده قشون حویزه
بکرمان باتفاق امیرخان بیک بتنبیه آن دو مفسد مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند ذکر وقایع
اودئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش
و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را بتیر کتمازی عاری از جوشن و ترکش ساخته
بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سیم شهر شوال سنه ۱۱۴۵ هزار و صد و چهل و پنج هجری بعزم
تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عزوشان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردن
فرازان گلستان را از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق
بجوش آمد نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوی بهار مانند شاخ شانه برخواستند و لب قچیان
آذر افواج ریاحین را در ساحت دشت و کهسار صفها بیاراستند بلیان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز
مقابله نمودند و در میان تیر مغرسه مار اساس ثبات و قرار خراب و تیغچیان فتنه انگیز برف و یخ را
از ظهور طلیعه اردیبهشت نهرهای آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بعید فیروزی در خارج بغداد
ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صاف تر از اطباق آسمان
بر اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشته و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامیده نوعی
آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی
اثر می گشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده مطلق
العنان وارد اردوی همایون می گشتند و در آخر محرم سنه هزار و صد و چهل و شش هجری رجب افندی
دفتردار و محمد آقا کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ایلچی استیمان وارد دربار سپهر مثال شدند و در باب سپردن
قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید مدد رفت تا ماه صفر ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا

و مهمّات این دولت ابد پیوند مفتوح بود که در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق
که به سرعسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک و جواسیس
در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ابقای عهد سست و در قلعه داری سخت گردید
بعد از ورود سرعسکر مزبور بامر حضرت نادری دوازده هزار نفر از جنود قاهره بسرکردگی امیران
کارآگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعچاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بجدی
ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از پرتو خورشید تابان
کم گشته پس افواج نصرت پژوه را چوق چوق و گرده گرده قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب
و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر
امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت داده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق و دران طرف نیز
کوکبهٔ سرعسکر در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته
می آمدند همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته
و ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله زخار بود نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را ممر چل و مطارس استوار
ساخته قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف مطارس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان
ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو کوکبهٔ خورشید
انورند بصولتی که ترک نیزه گذار مهر سپاه شامی را از هیبت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته
بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای
سرعسکر بزنند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند دلیران طرح باشارهٔ والا مانند فوج
نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بتعاقب رومیه اسب انداز هجوم گشته آنطایفه عنان پایداری از دست داده
بمطارس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانهٔ

آتش

آتش فشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار بود تا اینکه حضرت نادری بضبط توپخانهٔ آنطایفه
میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور به یورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک
و افاغنهٔ بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب
شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطارس ایشان گشته
مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ
جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بعیدگاه
خصم افکنی بال و پر گشوده و بدون امر قدر نمون نادری از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت
و هر کس بتمنای خود اسب بی اعتنایی بسمتی برانگیخته القصه زمان حرب و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه و در جانب دشت اتفاق
افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود و از یکطرف لشکر شدید الصولت سورت
گرما و از یکطرف سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ گیر و دار اشتعال یافت که حوت در تابهٔ فلک
بریان و عین الثور بر تشنگی شیران بیشهٔ وغا گریان می شد بیت ز خورشید گردان مشوش
همه که بود آب آن چشمه آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی که نامش زبان در دهان سوختی
چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر دل و جان کباب از تف و تاب بود
سر کوه را چشمه آب بود سمندر گر از آتش افروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو
بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطارس مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست
و پای اسب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله خو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی
نژاد همایون در زیر پای آن سردار او رایت سکندری یافت پس آنحضرت چابکی کرده بدستگیری
تایید ربانی و غمخواری راکض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که
در میان آن همان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشاهدهٔ دیدهٔ رومیه گشته

ودیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو بر می تابد گرم ستیز و آویز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ بر خاک کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسید
و خدیو همایون فر در هنگامی که سفینهٔ عزمش بیاد بانی قوایم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور
بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان نجات هلاک افکنده یکنفر را نیزه زد که مرد و مرکب
هر دو از صدمهٔ ضرب آنحضرت لب بر غلطیده ابرش پر یوش آنحضرت نیز سرکشی کرده بر مرکب دیگر آن
شخص خورده دوباره لب بر درآمد جنیبت کشان از مراکب خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ
چشم رکاب گذاشته و سوار گشته چون نوایر عطش التهاب اکثر جان شیخ و شاب و قلب سپاه
از فرط تشنگی بی تاب بود غلطیدن اسب در دون خرام آنحضرت نیز علاوه علت گشته دلیران را گمان آن
شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخمکاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسید
زمام اختیار از دست دادند نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر از ضبط نظم لشکر عاجز شده دست
باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ این حال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستاد
که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب بهرز توجه
فرمودند و در آن معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل را دریا کرده خود را با آن دریای آتش زده جرعه نوش فنا
گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفتیده بلب دجله روان گشته دست از آب
روان زندگی شستند مخلص مضمون اینکه سه جهت دو هزار نفر از سواران لشکر و پیاده گان تفنگچی
و عمله توپخانه عرضهٔ تیغ تلف گشتند و توپخانه همایون بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی
دجله بودند بی مانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته
آمده این خبر را به بغداد برده بود جمعی از قلعه کیان برآمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی دجله و قلعجات
آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده جمعیت و از راه حله و حسکه باعانت طایفه بنی لام
و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بمامن عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز

لمن

مکث کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب
مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند این شکست امری بود مقدر و در پردهٔ
غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانکه هاتفی گفته بیت بمن گر
کند بخت و دولت قران ° بگیرم جهان تا جهان را کران ° گرم سکه دولت نه افتد بدست °
من و سر نوشت ازل هر چه است ° همگی بالقاء هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی
از ریب عرض کردند که بیت تو آن سایه بر زمین از خدای ° که وارد در آن سایه منزل همای °
اشارت ز تو کین گذاری زماه ° بشارت ز تو جان سپاری زما ° نداریم اندیشه از روزگار ° تن ما و
تقدیر پروردگار ° پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب
و باقی مایحتاج که در آن سفر بمعرض تاراج درآمده بود و بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب سر
انجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکای لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام
صایب اندیشه و امنای اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه گیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان بر
نیابت اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک
قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شود
و نیز امر همایون بنفاد مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربگی هرات با شش هزار نفر قشون در هرات
بوده بصیانت حدود قندهار پردازد و طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و
سیستان و تون و غیره ها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان
حاضر شود و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته رکاب و کارآموخته خدمت خدیو
ثریا جناب بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و از مندلیج عازم همدان و در بیست
و دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی
و تدارک ایشان صد هزار تومان زر در نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه

والوار فیلی والکراوار ولان را بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایلات
واحشام مقتضای مقام و مناسب عهد و هنگام نبود تعویق انداخته عازم همدان و انوجه را بعلاوه صد هزار
تومان دیگر برای تجدید اوضاع وجبر نقصان سفر دسته بدسته وجوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانه احسان
مرحمت کرده جیب و دامان آمال ایشان را از نقود عنایت مالامال و هر یک را که اسب ده تومانی اسقاط
شده بود اسب بیست تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر
و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب و جزئیات دیگر که بر دفق
فرمان و اهدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد می‌شد فیمابین آن گروه جلادت پرور بقدر
قسمت انعام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود
صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری
و سیلاب کوهساری که به بحر زخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند
از سوانح حیرت افزا که در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست اینکه تیمور پاشای ملی حاکم
وان بعد از سنوح وقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تنبیه مردم تبریز
گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت را جلوه داده تبریزیان باقشون مامور بمحض شنیدن
آوازه حرکت تیمور پاشا در صدد تخلیه شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب
تبریز به ممانعت پرداخته بود مفید نه افتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطف علی بیک
آن روز تا شام با معدودی از قشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده
چون صیانت قلعه را با آن جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت
عبد الرزاق خان مقدم که در آن وقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بردی لطفعلی بیک بسته
راه بدبختی گشود ناچار لطف علی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از
موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مامور و بیگتاش بیک قرقلو عم آن جناب

کوه رابیورد

که در ابیورد می‌بود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و گیلانات و ایالت استراباد سرافراز
و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان نموده و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر هم زن
هنگامه دولت گشته از ترس لطف علی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند
بموجب امر والا بدست آورده در اجرای این بی عاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی در
اطراف ولایات در دست شحنه تادیب گشته گشتند و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات
خود و زاویه نشین بیغوله تواری بودند از استماع حادثه بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره
ترک اطاعت و فرمان برداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ
از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد آن ارض الله
واسعة شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایام
توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیلی ظاهری یافته بود که ملا علی اکبر ملاباشی
و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در [illegible] ماه صفر
آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را
باعث شد چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت نادری منحصر بانتقام و کین
خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می‌نمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان
در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس که در آن
اوان سکه و خطبه بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته آن خطه نزهت بنیان را
مقر کوکبه عزت شان سازند و طهماسب قلی خان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق
بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساختند مقرر داشتند
که ده هزار نفر از ایلات و احشام عراق در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک
محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جویی سر کشی کردن افرازد با جمعیت خود بتنبیه او پردازد

وجمعی هم بجانب سلطانیه معین و مقرر داشتند که بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک
با حکام افشار و مقدم وغیره هر یک از حدود و ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر
اقدام نمایند **در بیان علم افرازی خامه رایت مبانی شیوه خجسته بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبه ثانی**
و رفتن موکب والا بر سر کرکوک بعد از اجتماع سپاه منصوره و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم
شهر ربیع الثانی بهمعنانی تایید سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای
سرعسکر از بلده همدان رایت افراز لوای کینه جویی و ملک ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان
بانهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی ادنه و ممش پاشای و محمد پاشا و چند نفر
از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکر در قلعه کرکوک
توقف داشته در کنار رود دیاله داشته فرسخی زهاب در مکانی که بچمشاه اشتهار دارد نصب خیام
اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت
جلادت افرازند و اگر چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه
و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار داشته منزل را در دو شبانه روز طی
کرده خیول باد رفتار ساختند هر چند مطمح نظر والا آن بود که روز را شبیخون بر آن طایفه تیره سر زنند اما بنا
بر عدت لشکر و تنگی معبر که افواج کواکب و اختر از جاده مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهچه لوای سپهدار
روز گیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشور
ستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود و براه نمایی رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که
در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمودند آن دریای لشکر را در کنار آب دیاله که در اوج سپهر
نیلگون موج میزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع قباب را حباب آسا نگون سار آن بحر پر انقلاب دیده
دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گرد که در چرخ چنبر گردون میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبه اضطراب
دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز بر آمده اند دلیران خون آشام باشاره

والا

والا جلو ریز با آن طایفه اسب انداخته تا پنج فرسخ ایشان را تعاقب و سر و زنده بسیار و اخرمه بیشمار
بدست آورده اند و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطه ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه روز
با آب و قیچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار شده آسایش
گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در آن مکان خبر
عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید متبسط این مقال آنکه محمد خان بلوچ
بنحویکه در ضمن صادرات احوال افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه
نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور گشته تا برگشتن بجانب
اشرف نیز برگشته بود و محمد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان
و از آنجا با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری باین درگاه والا شتافت خدیو
فیروزمند که در عرصه غبرا دولت نادره اش مهر آسا نور پاش بر نشیب و فراز و پست و بلندات باو
از در عاجز نوازی در آمده بایالت کوه گیلویه عز امتیازش دادند بعد از معاودت موکب والا بخراسان
آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار خودنمایی کار تیغ سیه تاب میکرد و کج نهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ ایران و همدان منشا شکست قزلباشیه و مصدر بحسابات بیحساب شده
و در حین ورود کوکبه مسعود والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگر چه اختر عزتش چند روزی
افول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره
پروری لب ان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره
روزیش گشته او را حاکم کوه گیلویه و ششتر و دزفول ساخت بعد از واقعه بغداد که امیر خان بیک نایب
فارس و محمد خان با قشون کوه گیلویه و فارس مأمور برکاب گشتند برای اینکه آن ولایات از وجود شخص
خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیگ قرقلو را که برتبه مهرداری
سرافراز بود بکوه گیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیر خان بیک بعزم اردوی معلی

وارد جایدار قیلی شدند سر پنجه برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار رفتار اندیشه های باطل خار
زیر دم عزمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود رو گردان و بهوای افساد
بجانب فارس روان و امیر خان بیگ با قشون افشاریه و خراسانیه که همراه او می بودند عازم دربار معلی
گردید اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور آن حرکت فساد انگیز از اهل
آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت محمد خان بایست که در عزم قوی
اساس نادری صورت وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع این گونه حوادث در پیشگاه
دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف و ظلمات کیاه و خاشاک در جنب بحر شگرف
وارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزل در رای او قرار نداده متوکلا علی الله با همت راسخ و نیت ثابت
بعد از شش روز که تنبیه و تغروق بمواکب همایون ملحق شد بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاول
وارد حوالی گیلان سه فرسخی کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری با منجوق بر اوج عیوق افراخت
آنحضرت تمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلبد اران که محاذات
قلعه کرکوک واقع است تسویه صفوف ظفر و تسویه جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآیین روز
قتال فوج فوج کرده نظم پیل دادند طنطنه دلاوران و ولوله رزم گستران و دبدبه کوس رویین و غریو
نای زرین بذروه چرخ برین رسید کوکبه و آیینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود
دیده ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظاره آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف
بگارد آنان آن همت بلند آفرین خوان گشته **بیت** سلیمان بدین گونه لشکر نداشت ۵ چنین دستگاهی
سکندر نداشت ۵ کس این رسم و ترتیب و آیین ندید ۵ فریدون بآن شکوه آن ندید ۵ اما عثمان پاشای
سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات و افتخار در قلعه کرکوک و خارج قلعه بکبر صولت لشکر ظفر
شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بجسر و خندق استوار کرده بود صحبت کار را
در تعارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده پهلو به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رومیه نوبان او بثبت

بقلعه

بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری باز نمودند ازین طرف نیز دلیران رومی جنگ بصولت شیر و
جرأت پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و بیارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ
آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سرها مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان
و فوجی دیگر سر خود را برگرفته از همان راه بسمت ارزن الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند
رایات منصور تا عرصه تنگ و در وسعت گاه جنگ قامت اقامت افراشته پنجه گوهر نگار آن گرده را
بمیدان کین اشارت میکرد و چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه گشنده تر
از تیر و برنده تر از شمشیر همه مسکت و گلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب
یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم
اگر از مردی نشان دارند بمعرکه حرب قدم رنجه ساخته نام و ننگ اوجاق عثمانیه را بر خود حلال سازند
پس بانتظار جواب نه مانده درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر
عزت نشان فرموده دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار
لنگ دیدند مقید بانجام کار او گشته بتسخیر قلعه سور داش را که محل وضع آن در دو منزلی کرکوک بر فراز
کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بیه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجه همت سپهر مماس
ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله جرأت سرعسکر شده
از در مقابله در آید در روزی که موکب جهانگشا سایه وصول بآن مکان می افکند قلعه مزبور بحیطه تصرف در آمده
جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز و از سطوات جنود
قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار
گشته غنایم موفور بحیطه آمال سپاه منصور که بفضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره
بغداد پیشنهاد قوی بنیاد بود و در این مطالعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیگ با قشون خراسان
و فارسیه زمان که در طاق وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در حمشاه

که آرامگاه اردوی فولادوپاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان
و کرمانشاهان نیز با جمعیت رفته غلات شهرزور و توابع را برای آذوقهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از گرد
ستانات و نواحی آن دواب و الاغ رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در برج انبار
نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده
در باب عزیمت سمت بغداد یا به تبریز استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است که
پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته‌اند اما ملال لاغر تا تن به سیر و سفر ننهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ
نیسان تا اول دریا کرده با بحر زخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود در این حالت که اهل قلعه از معاودت
سرعسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مأنوس‌اند هرگاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعه
بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکر بی‌امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب و بنیان توانایی قلعه‌گیان
صورت نقش بر آب خواهد داشت بیت بازی ما گرچه اول خام می‌آید به چشم ٭ در عقب وارد تماشاهای
رنگین نرد ما ٭ پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است و رمق در بدن پا از طریق
سربازی نخواهیم کشید و در جان‌سپاری و فرمان‌بری خواهیم کوشید بعد از این مکالمات امر والا عز
صدور پیوست که اهل اردو دواب نامیهٔ خود را روانهٔ شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نماید که بعد از
ورود موکب والا به بغداد از آنجا به دفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود در بیان آمدن عثمان پاشای
سرعسکر به مقابلهٔ موکب نادری و وقوع محاربه فیمابین و به قتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا
وارد محل موسوم به قراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله یکبار دیاله جمع و با آن
نواحی کشش کرده می‌روند گمان کردند که ضعف و قصوری به حال اینطرف راه یافته یا امری در جانب
ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را از این معامله آگاهی دادند
او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را که عمدهٔ پاشایان بود
با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل به تعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشند

چون

چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و در میان
دو کوه واقع و معبر آن منحصر به یک راه بود مأمن خود ساخته قیام اقامت برافراشت این متردد
دل پر بیر بانهای قراولان بی‌نظیر به عرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ شهر جمادی الاخری
طرف عصر با فوجی گزین از راه بیچین باسه که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آن طرف نمی
رفت مرکب ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را
که در خارج راه بود دندبسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح که جهاندار مهر انور
به دربند افق کوکبهٔ وصول افکند فرد خدیو عدوبند کشورگشای ٭ زد دربند او اخت زرین لوای ٭ نخست
جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست و رعد خروش از دو طرف
بر فراز کوه جاداده داخل دربند شدند رومیه سراسیمه به تسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران جدال
اشتعال و دست و بازوی دلاوران به خصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره
آنکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا به خیال آنکه مبادا ممش پاشا به حضرت نادری غالب آید
و گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل بر قفایش زده به تقریب امداد او متعاقب روان گشته
در عین گیرودار که بارقهٔ بادلیج و تفنگ چشم ماه و مهر را خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار از روی سپهر نیلی
چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند نمایان
مصداق یولج اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بجد در
آن هنگام و به خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بدول
فرد بخت رحمت دوران چو شد مطلب بزرگ ٭ کرد کلهٔ توتیای چشم گرگ ٭ آنحضرت این معنی را
عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان‌پرور کوکبه‌ران ظفر گشته بعد فتحین بمسافت
ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از پیش
برداشته به قلب سرعسکر رسانیده از مشاهدهٔ این حال در احوال عسکر و سرعسکر اضطراب و در سلک

قرارشان انقلاب راه یافته سر بر بال اسب گریز گذاشتند و سر عسکر که با کمال شوکت و شان
در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان
عرصهٔ کین متعاقب رسیده با پاشا در آویختند و چون حضرت نادری بعد از ورود بدربند فوجی را
با دلیران افغان ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور امارات شکست
سر راه بر آن طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند و سینهٔ آن طایفه را حواله گاه
تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرضهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر
گردید سر عسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش بر سر داری
ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سر عسکریه متصرف لشکر
نصرت اثر در آمد و چون اعزاز سران بر گردن سرداران لازم بود سر سر عسکر را بنعش او ملحق و مصحوب
عبدالکریم افندی قاضی عثمانی که از گرفتاران آن معرکه بود با تخت روان ساختند که برده در مملکت روم
مدفون سازند و از آنجا باز بقراتپه که مستقر موکب عزتشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده
باباخان چاپشلو بیگلربگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سر من رای پل دلملک
بسته از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده و راه ذخیره را از آن طرف
آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون احساس خصم قوی برانداخته
و ساحت ملک از دشمن چیره دست پرداخته شد بر تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جور جلادت
مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبای بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود
رایات جهانگشا ببانه و ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا
که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بایروان روان گشته لطف علی بیگ نایب تبریز
که در آن هنگام در قلعهٔ مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را متصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق
یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه کیلان وارد خرمانو

گشتند

گشتند و در آن مکان خبر اقتدار محمد بلوچ بتواتر معروض شده و الا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحویکه سبق
ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول وهله اشاعه‌ی
خبرهای اراجیف کرده قاسم بیگ که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای
مکرآمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط جبین نوشتجاتش استنباط آثار نفاق کرده
از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیگ روانهٔ بهبهان
گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق
شوشتر خویش محمد علی خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاد و اهالی آنجا مقدم او را مغتنم
شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از آنکه آسمان عنقریب این هوا را از سر
ایشان بیرون خواهد آورد و بپای آتش این خیال خام آش طرفه پخته در کاسهٔ ایشان خواهد کرد اعراب
و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده راه متابعت گشودند و او حویزه را از سید عبدالرضا
برادر سید علی خان و کوه کیلویه را از شیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ تسخیر از احمد سلطان
مروی با جمعی از قشون خراسانی وغیره که عددشان به هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه
تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب
نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در مجلس
ناکامی پهلو نشین قاسم بیگ ساخت اهالی اعراب بنادر نیز جمعا با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی
و شیخ جباره که رؤسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع
یافته عدد لشکریانش به ده هزار رسیده بعد از وصول اخبار مزبوره چون مهم بغداد محتاج بجمعیت زیاده
نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربگی استراباد را بسرداری خورستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین
سید علی خان والی حویزه مامور و با قشون استراباد وغیره از راه جسان و بادرای روانه و اسمعیل خان
خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز و هر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از راه خراسان

تعیین دو دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا
نافذ شد که طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه
از جانب کوه کیلویه با حکام جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت نموده بیکبار ملحق شده بدفع آن
فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان
فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه باباخان چاپشلو بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از
عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید عساکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون
قلعگیان را از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود منهزم گشته بودند آن خوف چنان هوش
ربای دماغ ایشان گشته که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از باب کینه جویی سالهای دراز
حلقه بر در زنند به نفس کشیدن جواب باز نمیدهند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر زرنگار مهر
انور در بر کرد باباخان بفرموده ظل اللهی عازم نواحیات شهر بغداد گشت تمامی اهالی حله و مردم اماکن شریفه
باج گذار راه انقیاد شدند و کوکبه جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الاخری
سنگر قدیم مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بجا گنبد سای فرشان موکب اقبال
اثر سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانی
در باب استقرار حدود و سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار
معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میکرد دیده مکارم خسروانه
پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط
شریف بقانون عثمانیه بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان
خود و همراهی بکلشتگان این دولت روانه کرد اگرچه در باب برآمدن خود از قلعه که منافی قانون دولت
عثمانیه بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانیده گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر

شهر

شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار آب شط از عساکر ظل اللهی بتصرف رومیه در آمده بود مصحوب
عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانیدند از این طرف نیز تمامی رؤسا
و کردکان اوجاق و طبقات رومیه در محاربه عثمان پاشا در آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده
بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت
نجف اشرف و کربلای معلا دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در این وقت که این امر فیصل یافت
بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین
فایز گشته عطف عنان فرمودند **در بیان توجه موکب نادری بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ
و شکست محمد و وقایع آن اوان** رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان
از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی روانه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم
سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صحیفه دنیا و دین
کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه با او همداستان و نفاق اندیش این
آستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم ام حوالی دزفول را غارت و افشای شرارت کرده بودند کار سردار
حویزه نیز معلوم بود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغ شاهی لوای گیتی کشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه
بیات نیه و عرق را روانه دزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب
حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار حویزه که از طرف
ظل اللهی بتنبیه مفسدین مامور گشته بود آن روز گوشه کلاه جلادت برشکسته در میان قلعه نشست
با عراب غیر مطیع ترکتازی میکرد او را بتنبیه آل کثیر فارس که در قلعه خود تحصن و در مقام بی نفتی تمکن
داشت مامور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر
فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه موکب همایون نشستند حیرت افتاده
جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشتند روز دیگر که سلطان سیارگان

در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آراسته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از روسای
خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بنحو یکه ایمائی بآن گردید در کوهستانات خود سر بجحود
سری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و مبلغ چهار هزار
نفر ملازم و ایلجاری ایشان بتنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه
شیراز گشتند و بنه و اغروق را در راه مهریز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور
روانه شود و در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسماعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه
کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد نیز با جمعیت خود از شیراز
بمدافعه ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبور و سپاه
ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفر نشان پیوستند و از آنجا معلوم
شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان
آنطرف با ایشان دچار و با زبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدایی را تکرار
کرده جمعی از فراریان تیز عنان گردیده خبر ورود جنود مسعود را بدربند بسمع محمد رسانیدند محمد چون از توجه
موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی برای کفران نعمت ولینعمت خویش نمیدانست
آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را
با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست خدیو فیروزمند در نیم فرسخی
دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلاء لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران
سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان
صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران چابکدست بموجب امر
والا از دو طرف کوه نایره حرب را افروخته مانند شعله آتش که میل ببر گیرند آهنگ صعود کردند هر چند

تفنگچیان

تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آن از قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر مینود دست استیلا
یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شورش آتشین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر
ببالای کوه بر آمده همین که حقه زمرد نگار همایون مشهود نظر آن افعی خصال گشت دیده اقبال را کور و چراغ
زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحله عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را
بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند تشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه
تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب دلاوری را عنان و در زدن و بستن و کشتن
و افکندن سپاه دست از قبضه تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام
صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار
جنگ بزیر کردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوه هستی بمعموره نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب در آمد و از همان مکان طهماسب قلیخان سردار را
با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چند تن از اعوان خود را بکشیده بر سر کوههای بهبهان
مانند شب همه جا بر خلاف جاده از راه با شط ممنی اسب تاخته وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز
نهاده بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابق بر این
احمال و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا
گماشته بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و سردار قاسم بیک و احمد سلطان را
از حبس مرخص ساخته بملازمت سردار کمر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز
بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان
بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی خان بلوچ و برخی از رفقای او را گرفته
محبوس و محمد را به پیغام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مأیوس نمود و محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته

مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت
و رایت نصرت طراز نادری بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد
شهر نزهت طراز گشتند و اردوی همایون نیز که از راه مهریز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که
طهماسب قلی خان سردار عساکر نصرت شعار را درف و جهرم گذاشته خود یکچاپاری عازم درگاه جهان پناه
شود سردار نیز در بیستم ماه وارد و بانواع علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل
رفته از روی اجتهاد فرصت تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و با قهر سرکشان اعراب گرمسیر و قلع و قمع قلایع
ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه رسید مشعر بر آنکه سرکشان و مشایخ
اعراب مذکور که در قلعه کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته مقرر شد
که مشایخ مذکور را با اولاد ایشان از فارس کوچانیده از راه خرم آباد و روانه استرآباد باعث آرمنصوره شوشتان
عازم اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده رضا قلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود
وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون قماط اقدس سرافراز گشت ذکر وقایع پارس ییل موافق سال
فرخنده فال هزار و صد و چهل و شش هجری در چهاردهم شوال در هنگامی که خطه دلگشای شیراز
معسکر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ برتری یعنی مهر منوچهر با یوان حمل خرامیده بر تخت جم پیکر
برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته
در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشین نوشید و بریدصبا نرگس شهلا از این مژده
چشم روشنی گفت و فساد پیشه گان دی که رخنه گر قلعه باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
شده پس نشستند و خاقان گیتی ستان قوای ربیع بعزم دلستان لاله و شقایق بکران سبک خیز
صبا و شمال را جولان و قلعه شامخی قلعه شامخه که آرامگاه جنود تطاول شباط بود جنود خرداد مسخر
و لگدکوبه کوه نشین بهمن را از دلستان کوهستان بزیر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک

ارنزدام

از سران سپاه و لشکر ایران از خلاع زرتاری زرتاری درست پیکر و از شعشعه لباس خفتان
زربفت همه وش آفتاب انور شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن
وثیقه صلح از دولت عثمانیه استمهال کرده بود خبر صریح و جواب صحیح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضاء امر صلح و استقرار حدود ثغور بدفع الوقت میگذرانند
لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان را بطهماسب قلی خان سردار موکل و اتمام
مهم محمد بلوچ و شیخ احمد مدنی یاغی و محول و میرزا تقی شیرازی که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی
داشت به نیابت الولایت سربلندی یافته خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذی قعده
بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت و در منزل اسپاس من محال نیرد چاپار از اصفهان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه
بهارستان دولت و اجلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضا قلی میرزا رسانیده
که روز یکشنبه پانزدهم شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای سه ساعت
و کسری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه
سلطان حسین قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای
رنگارنگ نشاط و شکوفه های شکفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشت و مولف این تاریخ
در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس بنظیر بود مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند
حدیقه اقبال را از قرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد وکذلک مکنا لیوسف فی الارض ولنعلمه
من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون و حسب الفرمان
اقدس به ضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیستم ذی قعده
اصفهان را مقر کوکبه جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته میدان نقش جهان
و راسته بازاران خطه ارم نشان را از دروازه خواجه طوغچی بچراغان و آیین بندی و گلدوزی کشیدند

و اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند
و در آن اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه توپال پاشای سرعسکر روم دستگیر و نعش پاشای
مزبور بمصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانیه با نامه اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه
جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر
بر این بود که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور و بصلح و جنگ ماذون و در دیار
بکر توقف دارد معتمدی نیز ازین طرف نزد پاشای مزبور رفته اموری که منوط بمصلحت دولتین بوده باشد
طی نمایند هر چند که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانیه تاخیر و دفع الوقت است
که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف و به بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند
چون حضرت ظل اللهی میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح سازگاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس
و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد و برای اتمام حجت احدی را بهمراهی افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آن طرف آب ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیای مهمان
پذیر باشند که ما خود در این اوقات انشاءالله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کارزار می‌گذاریم و چون
قبل ازین اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره آنحضرت خالی کرده و سپرده در باب تخلیه
دربند و بادکوبه تا ماه استرداد قلعه ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کنیاس معتبری از جانب پادشاه
خورشید کلاه روس بسفارت مامور وارد درگاه معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد در بیان
حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ
و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۷ هزار و صد و چهل و هفت
هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان بعد از مرخص
شدن از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعه خنج و قلعه عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از نظام کار ایشان
بمحاصره قلعه باغ مشغول شده چون قلعه گرشک که متعلق بشیخ احمد مدنی بود جمعیت کامل از اعراب سمعانه و افغان

داشت

داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشتی می‌بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد
عازم گرشک شده در کوه سنجی آن با جمعیت خود که عددش به پانصد میرسید رایات قرار افراخته و سردار ازین
معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گوشمال آن طایفه تعیین نموده و با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان
او را قتیل و گرفتار ساخته و قلعه گرشک را بالضرب و قهر مسخر و شیخ احمد را بدست آورده تیغ تیز بر او جاری
و او را بجزای خود رسانید لیکن محمد مزبور بعد از فرار از موکب سردار در نزد شیخ حیدر والی جزیره لیمین گریخته
و پناه بآنجا برده و شیخ حیدر را چون حرم و کوچ و متعلقان در قلعه باغ گرفتار موکب نصرت شعار سردار بود
محمد مزبور را گرفته دست‌آویز خود کرده در نزد سردار آورد سردار نیز در وقتیکه دار السلطنه اصفهان مقر
موکب فیروزی نشان بود محمد را مقید روانه درگاه جهان پناه نمود و چون سابق برین که حضرت ظل اللهی
گناه و تقصیرات و خیانات او را یکیدر و مورقاپو برای آن ملعون سیاه روی شمردند و آنحضرت
فرموده که اگر بعد ازین خیانتی از تو صادر شود چشمهای ترا عبرة للناظرین از حدقه بیرون خواهم آورد
و آن لعین انگشت قبول بر دیده نهاده اما این بار که چندین فتنه و فساد ازان خاین و بدذات بظهور رسید
چشمهای نمک گیر او را با قرار خودش از حدقه برآورده و دست و پای او را قطع کرده و سه روز در میدان
نقش جهان بهمان حالت چون گوی چوگان غلطان بود تا روز چهارم ودیعت حیات را بمالک نیران
عطا نموده بدوزخ شتافت آنحضرت نادری که در سیزدهم ماه صفر از همدان حرکت میکرد مقرر شده
بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از قشقایه ارومی را کوچانیده در صاین
قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل نموده رایات جهانگشا از جانب
سنجبد وارد آن مکان و خانوار مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه
و کوچ بر کوچ روانه مغان گردیدند چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات
گنجه و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور ایشان را جواب داده بودند و فرستادگان
مزبور در تبریز معطل بودند در روز ورود موکب اقدس بمراغه عرق افشان خجالت و تقبیل عتبه خاقانی

مطاف و رخصت انصراف یافتند و تکمباش خان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکام مامور
بتبریز و حکام رفت رومقدم را مامور بمدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر
خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر خدیو با فر و فرهنگ باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا
در جاهای سخت و بیشه‌های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونه بخت در راه خاقان فیروزی تخت
مخالفت گونه بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از
جزایرچیان حلو ظفر به تنبیه ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوه‌های کوه تحصن و اختفا
اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در روز نوزدهم شهر ربیع الاول خطه اردبیل مقر
کوکبه جلیل گردید

در بیان تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای لکزی

بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و بعرض
رسانید مشعر براینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبر بدر عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نماید اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بنزاع و جنگ و ضع منت کرده ولایات را
بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده انطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر
پاشایان اهم نحوی که سابق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو
نداده اند و بدستیاری چابکدستان سعی کمند پرخم این گفتگوها در کنگره دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر
جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر نه چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان
مضبوط بخط شریف باسم ایشان عز اصدار یافته بود سرخای لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی
ولایت شیروان و داغستان را در حوزه اقتدار داشت موسی خان طالش حاکم استارا بموجب حکم
همایون فرمان احمد پاشا را مصحوب یکنفر آدم برای سرخای ارسال نموده بود و سرخای حامل فرمان را
کشته جواب لاطایل که از دهان حوصله‌اش افزون بود بموسی خان نوشته و در آنجا درج کرده بود که ولایت
شیروان را بضرب شمشیر آن تسخیر کرده ام احمد بغدادی و غیر او را چه حد است که ازین مقوله امور دم

و سرداری

و در وادی اظهار این مدعا قدم زنند لهذا نخست حضرت ظل اللهی تادیب این خیره‌سر را پیش نهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار
کر واقع گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار که رو بدیار شیروان گذاشته است رخت بقلال
جبال داغستان گذاشته فرار نمود و در بیست نهم ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعه
شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید
که جمعی از لکزیه داغستان در محل موسوم بایلچی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسله
جمعیت را انعقاد داده در کمین فرو رفتند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد نفر
سر زنده و اسیری بسیاری از ایشان را بدست آوردند تا بنیاعفو خطاپوش شهریاری باطلاق
اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان آنها را بدستور خدیو فلک سریر بصاحبان اسیر واصل ساخت
و چون بعد از گرفتاری محمد بلوچ و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مطاع صادر شده که طهماسب قلی خان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردند مشارالیهم در شماخی شرف آستان بوسی
دریافتند و در خلال آن احوال خبر رسید که جمعی کثیر همراه سرخای در قبله جمعیت لوای افساد بر پا کرده بس
شهریار کشورگیر بنه و اغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده
منزلی شماخی واقع و انتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور
خودرای بود برای اینکه او را ایجاد موجه اضطراب اندازند تسخیر و تدمیر آن مکان را وجه همت ساخته روز شنبه
نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزمای جریده و سبکبار آهنگ قموق
کرده مقرر شد که طهماسب قلی خان سردار بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار لشکر بعزم تنبیه سرخای
متوجه قبله و بعد از انجام آن مقرر گردید که مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته که از راه فارس و سیستان
روانه هرات گردیده بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن سرزمین را مخصوص خویش داند
و در یکمنزلی مس محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باتن که مابین قبله و شماخی واقع است

باسردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ قموق است توضیح این مقال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ فرار
ارشماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشای
والی گنجه و اسحاق پاشای والی تفلیس استمداد نموده اسحاق پاشا بنابر مخالفت والی زاده های گرجستان
از اعانت پهلو تهی کرده آما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و طاوس پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و
هشت هزار نفر از رومیه و تاتاریه بمعاونت سرخای ارسال داشته سلیمه جهت بیست هزار کس در معسکر
سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از
وقت جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دیوه باتن که از یکسمت بکوه و از یکطرف به بیشه اتصال دارد سر راه
جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده و ازین طرف پیشتازان سپاه
سردار به جمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بتصور اینکه
قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان به ستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب
و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آن کوه لوای قرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را گمان آنکه حضرت ظل اللهی
است که با این جرأت لب بر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی برتافتند از هزیمت
آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان
عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه باز بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی
اردو و اسباب غازیان لکزیه نصیب دلاوران ظفر اثر گشت و از آنجا دلیران قلعهٔ خاچمز را که احداث سرخای
و مکان مسکن معمور بود نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر فر بوصول این خبر
جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بوده
بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته همان شب از راه میان کوه که گشته
بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه درست طریق فرار را گم کرده بسمت
قموق افتاده بودند از نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته

ادون

گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقهٔ کمند خصم افکن درآمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ
سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از نیزه گذاران سپردار
و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار ساختند و در عرض راه بسیاری
از آنجماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الجی و اغنام که
در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان درآمده القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب
و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلال
جبال نقل و تحویل می‌شد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین
ستام آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور امان و تأخیر
حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ
قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش با خواهی شد که جبین سای پیشگاه
حضور اقدس شوی و الا راه این سیل پر آشوب را بخس این گونه حیل نتوان بست و با فسون فسانه
از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه و داغستان تجدید جمعیت
نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سیبه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع
و جدال شده و آن رودخانه ایست بس عمیق در میان درهٔ جاری که آیینهٔ موج روی آتش چهره نمای
پشت ماهی است و از تعمیق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعله آواز تفنگ
زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد عبدالغنی خان حاکم ابدالی با طایفهٔ افغان مامور بعبور
گشتند و به سعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیدهٔ مور و مار پیدا کرده چون نور بصر در حدقة العینی از رودخانه
گذشتند سرخای لکزیه از ملاحظهٔ این حال زمام قرار از کف داده روی بر تافت و کوکبهٔ مسعود بتعاقب
فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان گروه لکزیه خود را بکوه رسانیدند هر چند که جمعی از ایشان
خانهٔ زین خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که رفته بود با معدودی کوچ و کلفت خود را

جریده و سپاهی از قُنوق برداشته بیار چرکس و آوار آواره شد پس آنگه بپای لشکر پرشور دشت در عقب
وسرای قُنوق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس الکلّی گشته و حرهٔ سربسته که در درون پنهان
داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینهٔ سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته
برطبق عرض گذاشت و خاص فولاخان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن
سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره باو عطا
شده سربلندی یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود
بهمن وودی پابرکاب وصول و تنگنای جبال و طریق مانع عبور و نزول بود کار سرخای قابل آن
نبود که حضرت نادری خود را بسر آن معطل سازند بعد از گلیفته که مال آن وادی برانداخته و بنیاد
دشمنان برانداختند جمعی از لکزیه که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً به شمخال بخشیده
و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قُنوق کشیده صرف زمام عزیمت کردند بعد از ورود بمنزل اغتی پاره
داغستان معلوم شد که لکزیه سرطغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصور است شکسته
قلعه کوه را سقناق کرده اند موکب والا آن روز در آن سمت رودخانه فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب
پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور
ساختند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشته رایات جهانگشا نیز با سپاه
انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کره افق
تیغ برکشید بعزم تسخیر سقناق آن گروه و صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه بر فراز کوه
زرین قرار گرفته جمعی را از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصن داشتند روانه ساختند
آنجماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان
پرداخته و آن روز را از ایام تا شام طی پست و بلندان وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را
از شعاب جبال بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند قتسمه لکزیه اطفال شیرخواره و پنج و شش ساله را

از فرط

از فرط وحشت در میان دره ها و آنجا انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلعه قاف نجات
کشیدند زمانیکه خسرو شیرسوار خورشید از این قلعه بلند رخت به منزل غرب کشید خدیو کشورگیر
بعزم آسایش از باره کوه سر بزیر آمده منزل گزید چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون
از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق از راه مسکنجه و شاه داغی البرز روانه قبله
شود و روز دیگر آنحضرت از راه خاچمز متوجه قبله گشتند و آن راهی بود که غیر سلوک لکزی سرخای در
بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یک یک در کمال
دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت با لزوم
رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بسهمدستی ناخن همت گره از رشته سردرگم آن راه پرپیچ و خم گشوده
در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم به قوتقاشین من اعمال قبله را محراب قبله گاه امم ساختند و بعد از
سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد با اردوی بزرگ و بنه و اغروق که در شماخی می بود برونق
فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب قلی خان کر که سرداری قندهار اختصاص داشت
بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از
ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسب قلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث
میرزا ولد نظر علی خان والی سابق و علی میرزای برادرزاده او تعو ایم سر بر کردن مسیر رسید مشعر اینکه در حینی که
سرخای بسبب ضبط قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحاق پاشای والی تفلیس
با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زاده های مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض
راه تاخت بر سر پاشا ریخته با پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آنجماعت متفرق پریشان گشتند
پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعه تفلیس فرار گردید والی زاده گان در ازای این خدمت بخلاع مهر شعاع
و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند
گفتار در بیان توجه **موکب نادری بجانب گنجه و محاصره قلعه گنجه و وقایع آن ایام** چون از انتظام امور شروان

و منیه لگزیه و داغستان فراغ حاصل شد در بیست چهارم جمادی الاول اعلام ظفر فرجام بصوب گنجه پرچم کشورگشای
گشوده بامر والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته بود کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز
چهارشنبه بیست و ششم مزبور در سمت کلیسای گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه برافراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانیه بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و با جمعی از
رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام
کمیت فلک مسیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دیده بانی
دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست ذرع بود طرح سیبه ریخته
جزایرچیان خون آشام را دسته دسته بسر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها مقرر گشته هر فوجی
بسمتی و هر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادر انداز بر منارهای مسجد خارج قلعه که مشرف
بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نمود نخست توپچیان
رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتشباری نمودند در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان
انیطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار
و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته براه حیات بالانشینان آن بزم را
حواله بقابض ارواح کردند و آن فوارههای آتشین را که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش
صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالههای بلند سپهر پیوند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج
شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعهگیان میساختند اما اهالی که
آن قلعههای چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمه توپ گران سنگ
از پای در آورده چنان هیئات عظیم را نمونه عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون مرکب مرتب گشته
از دهان خمپاره و دهان منجنیق وامطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعهگیان قرائت می‌شد
و فرمان پذیران کوه کن پیشه بیرون نقب و سیبه کوشیده از طرفین لغمدان نقب داد فرهادستی میدادند

دو سه

دو سه دفعه از جانب دلاوران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان
بباد فنا رفت یکدو دفعه نقب به شعبههای مختلف بنا گذاشتند نقابان رومیه به نهانخانه یک نقب پی
برده باطل نمودند اما آتش نقب دیگر که هزار و پانصد من باروط بکار رفته بود غافل شدند حوالی برج که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این نیلگون حصار بافروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند و لا الحکم والا ایک نقب را
آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش بر کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در افکندند قلعهگیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایره شورش تسکین پذیرفت از خوف یورش بروج و حصار از ازدحام و هجوم عام
کروه همین که دود از آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کاردیده شراره از آن آتش جانسوز به نقبهای دیگر افتاده
و درگرفته در زمان اهل قلعه افتاد آخر حیات هفتصد تن از عساکر آن بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای گنجه احتراق
یافت از آن طرف رومیه نیز دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یاران سیبهداران مطلع شده باطل کردند نقب
دیگر عقده دل را شکافته از آتش درون خانمانسوز چهل تن از جزایرچیان سیبهدار گردید و چند مرتبه نقبهای
طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام
عصر در وقتی که مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز
بر سر سیبهها قدم توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمانبران میپرداختند قلعهگیان این معنی را یافته
در آن وقت نایره توپ و تفنگ را شعلهور میساختند که اگر حزم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر
شور و شر نمیداشت خرمن بسیاری از راه روان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و
دو دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتی که سر در گردون فراز بپشت سیبه روی توجه آورده بهدستی اقبال پایدار
سررشته کار بدست کارگذاران هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون سر آن شخص
بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کرده و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت
از سر سیبه روزها بآنجا آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده تکمیز از عدوان را از پا در آورد
و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمی‌شد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را

گلولهٔ توپ از پا درآورده و دیگر ولد علی پاشا بود که به آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد و ازین طرف نیز علیخان
بیگ توپچی باشی که در سر توپخانه و سیبه می‌بود به گلولهٔ خمپارهٔ قلعه‌گیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ ماه رمضان
اوقات شبان روزی صرف برون سیبه گشته خندق قلعه به چوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را
از خندق گذرانیده به پای شیر حاجی رسانیدند چون به سبب برف و باران تو برهای سیبه از هم پاشیده تودهٔ
خاک شد دست از برون سیبه برداشته رنگ تدبیری دیگر بر آب ریختند برین نهج که با این سمت مشرق
و جنوب قلعه را که آب می‌گرفت سدی ترتیب داده آب بستند و به دیوار شیر حاجی رسانیدند حصار
و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در زیر آب حکم نمونهٔ خانهٔ حباب شد
اما محصورین به استظهار امداد عبدالله کوپرلو اوغلی که در آن اوان به سر عسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز
می‌آمد پشت به دیوار امیدواری داده دست از قلعه‌داری نمی‌داشتند و در این چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش
و تمهید بود در باب تسخیر قلعه به عمل آمد از آنجا که کلید گشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در
کف ایزد بی‌همتاست تسخیر صورت میسر نیافت و از آن درگاه و رسم خدیو کشورگشا نبود که از صیدگاه مقاصد دست
تهی بازگشتن پس آنحضرت فوجی از دلیران خون آشام و عسکر بهرام انتقام را به سرکرده‌گی چند نفر از خوانین
کرام و درستی الجم احتشام به اطراف قلعه مأمور و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را به سرداری
صفی خان نجاری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و از ماورای گرجیه مشغول محاصرهٔ تفلیس باشند چون
تسخیر قلاع مزبوره به نیروی اقبال بی‌زوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردید مجاری حالات آن داستان
دلپذیر ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع سال آینده نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سأتلو علیکم منه
ذکراً و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سه
سدی در برابر خیمهٔ خسروانه کشیده که تیر مراد توپچیان به سنگ می‌آمده باشد از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم
روزی آنحضرت در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده ایشان که از جا برخواسته راهی شدند
به بستری که در ایام محاصرهٔ ایروان اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپ انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد

وچنان

و چنان آفتی به تکلیف بیانه حفظ الهی از ذات بی‌همال گذشت و از جمله وقایع اینکه در حینی که رایات جاه و جلال در
خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لگزیهٔ چار و تله جار و دربار شوکت مدار گشته تبعیت و حسبت روز
تعهد کردند که جمعی ملازم بر رسم یساق و سرکار به خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری به ظهور
نرسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت فرجام را که در حدود اعدا آتش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه
آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر به معاونت ایشان نامزد و جمعی از گرجیه تا تاخت نیز به سرکردگی
علی میرزای ولد امام قلی خان از آن سمت رودخانهٔ کُر به این امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه
مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مسکن خود رخت تحصن به قلعهٔ کوهی که میان فرزند دودمان
البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر به جنگ بسته دست به نجره سری گشودند و
علی الغفله با سواره و پیادهٔ خود به معسکر فیروزی اثر هجوم آورده اردوی انجم حشم را آماجگاه گلولهٔ
تفنگ ساختند اما خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان به معرض تلف درآمده روی بر تافتند
و به سقناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشتند از پای در
آورده بکنند و کوب و برفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب
ایشان را عرضهٔ نهب و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مور قتل و اسار ساختند
چون موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را گرمسیر شمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول
کشیده راه آن نیز منحصر به یک ممر بود که آن را لگزیه به درختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب
بسته بودند هرچند که از یخ بندی آینهٔ صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا الحکم والاغاز بایان
برگشته جمعی از رؤسای آن گروه که در اردوی نصرت پژوه بودند به سلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام
کار ایشان را حواله به وقت دیگر کردند و نیز به عرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مأمور به خراسان بودند از
عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از موقف اعلی باباخان چاپشلو بیگلربیگی
فیلی به تنبیه آن طایفهٔ خیره سر مأمور گشته در محل موسوم به نیرزد در قلعهٔ کوهی که سقناق آن جماعت بود پیاده از اطراف

هرچند آوازهٔ آمد آمد سیل کهسار را مسارعت وام میداد اما کوه پابرجا از نهضت موکب گیهانی
بجا رفت سیکرو بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر از گریبان خمول سر بر نیاورده
ظل اللهی فوجی را اوّلاً بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته
از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا
تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را لشکر کرده که چند نفر از خوانین بتدبیر
طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و مامور نمود و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
درگاه لکزیهٔ جار و تله و داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند فتنه انگیزی ننمایند و بیگلربیگی شیروان و حکام
آن ناحیه بتنبیه ایشان بپردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایران بجانب نخجوان تعیین فرمودند
بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه سیزدهم ذی حجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر
زخار اردوی همایون در جوشش و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل آلاکوز من محال شمس الدینلو
بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شش هزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این مژده اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر
گریزپا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت
گشاده منتظر انصراف موکب والا باشد بعد از ورود رایات جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که
تیمور پاشا برای محصورین ذخیره می برده است کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان
کوه مشهور بقای غوله از بیراهه غفلتاً بر سر قلعهٔ قازان چای که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از
رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی
بود میان کوهها و دره ها مالامال برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمی یافت آنحضرت پیاده کان را
کوهستانات بکوبیدن برف مامور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه
خواه دی را که در آن وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سر رشتهٔ عبور بدست

جزو

جنود منصور افتد میسر شد و چند مرکب هامون نورد را و ورق آسا بباد بان قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران انداختند
چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده در قلعهٔ لوری به اردوی
همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه به سرعسکر نوشته او را از توجه موکب
منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از غازیان نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار عازم مقصد گشته در غرهٔ
ماه محرم سنه ۱۱۴۷ یک فرسخی قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند **فرد** سحرگاهان که زد چرخ مکوکب ۝ ز زرین
کوس کوس رحلت شب ۝ آواز نای و غریو کرنای غلغله بر چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر
سر بر سماک و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آیینی که می بایست و فر و شکوهی که می شایست در برابر قلعه
تسویهٔ صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر فر از نهضت کوکبهٔ
ظفر واقف گشته حصار قلعه وا را مامن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیشمار بیکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملی بخارج
حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر فتنه جویی رزم سازان و شورانگیزی جانبازان
سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه روی در آوردگاه لشکر منصور کنند مفید نیفتاد چون سعی
قلعهٔ قارص توقف آن عسکر بشور و شر را بر نمی تافت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب
خیام قرار و اطراف آن را بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه های جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده
تقلب معسکر بیرونیان بستند بعد از آتش افشانی آن اژدهای ثعبان دهان توپ نوبت کار زخم
تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیاده گان با سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم
ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزنة الروم شتافته تتمه خود را
بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب
در کشیده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر
کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه

بهجرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب
کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور واحت
والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از
حصارهای محصوره جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را با فرختن قبهٔ بارگاه پهلونشین
اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز به بلوک سنجی ایروان نزول کوکبهٔ اجلال فرمودند حسن پاشای والی
ایروان به قلعه‌داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم‌ساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعهٔ بایزید را معوض
تخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و باسر زنده بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای از سرعسکر سابق تجربه اندوز گشته ببغداد و اذا جاء القدر عمی البصر
انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت
آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق مثبت دفتر رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره‌چی
که در محاربه بدست آمده بود هفتاد هزار سوار و پنجاه هزار پیادهٔ ینگچری بود عازم ایروان گردید و بعد از عبور عسکر
روم از آرپاچای این نوید دل‌پسند معروض خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و غروق اردوی
همایون را روانه کوکچه دنگیز ساخته موکب والا که عدتش پانزده هزار می‌شد بقصد استقبال حرکت کرده
سرعسکر رومیه که با هزاران کوکبه و فر می‌آمد وارد محل موسوم بباغاورد من اعمال ایروان گشته چون دست
اندوه من غم کشیده نمید اشت آن شب بآن گروه انبوه در رو دمنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز بنه را که در دو فرسخی
کوه در جنب قریهٔ اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر
طایر رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض می‌پرید بجناحین باد بر دست در قلهٔ قاف بلند پروازی
قرار گرفته آن شب هر یک شیر شکاران را رومیه صید فتراک و هر دلیری را گرفتار کمند بلا که تصور میکردند اما
حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان یلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را وسیله آمده کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شکرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور

لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و اشتر
و پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده می‌شد رو بآنحضرت
کرده خدیو شیرصولت نیز با وحمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور اهم شروع بتلاش کرده او را محکم
کشیده بزانو در آوردند اما با بجای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته لشکر را که در آنجا حاضر بودند بامداد
اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیرافکن او را از پای در
آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده او لاجام گوش و سامعهٔ هوش ایشان را
از بادهٔ لب تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیت ایشان پر زور است که در
پیش رو نشسته و دو طرف اردوی نیز بقلعهٔ ایروان و زنگی‌چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم
واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی
دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه برآمده و از پشت سر اردوی همایون کنار زنگی
چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابلهٔ سرعسکر پردازند ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند
و اردوی سرعسکر نیز از پیش و آغاز کوچ نموده ایمن که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو بلندبخت اقبال که با فواج
خونخوار مکلل و مکمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان و چون
سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته
کرده یک دسته را بجانب یمین و یکی را بجانب یسار رود و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع بود قرار
داده خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت
شهریار کشورگیر نیز با فوجی از خرابیرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تل که سرعسکر آن را پناه خود
ساخته یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساختند قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانه‌های جلو را بر ایشان بستند لخت خرابیرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر
قرین متهاجم گشته توپخانهٔ رومی تل را متصرف گردیدند بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران

در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند تکیه تازان جلادت آیین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای
کین بودند باشاره سرور روی زمین از پی رومیان بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیزه به پیش روی پیاده
کان درآمده آن صیدهای بدام افتاده را جرکه وار احاطه کرده لب افشان دست بازیدند کار بجایی رسید که یک
نفر جریکه ده تن ینکچری بیلتن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار ارپاچایی از عقب ایشان شتافته
در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه عرضه تیغ هلاکت و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را
رستم نام قراچورلو مغاوزیری عنان گیر گشته زنده می آورد جمعی او را شناخته چنانکه عادت اوباش سپاه است
باو درآویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر گشتش سبک آمده نیم جان
گشت رستم چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن
بزرگ ناسازی کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارومصطفی پاشا والی دیاربکر را که مصاحب
سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص داشت جلیل بیک پیشمست خراسانلو از اسب انداخته
چون زخم یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و دوازده هزار دیگر از پاشایان
و میرمیران بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب
و آلات و اسباب عسکر و لشکر پاشش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب درآمده و این فتح روز یکشنبه
بیست و ششم محرم الحرام سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد آقا تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان
سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسا فوجی از راه کربه داشترک عازم فرار شدند ارامنه دهات
دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ
اسب هستی ایشان را رم داده سه هزار و چهار هزار نفر ایشان را نیم جان بآن دره بی پایان افکنده مردود
مرکب بچاهسار عدم شتافتند ای صل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و عطای جوایز و عطایا در آن مکان
فیروزی نشان مکث و آن مکان را بمرادتپه سی موسوم و نعش سرعسکر را با ایلچی ساخته مصحوب
محمد آقای ذخیره چی بتعارض و نعش سارومصطفی پاشای داماد را بقلعه ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را

خرجی

خرجی داده بدرقه همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت
بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بهم عنانی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبه فیروزی اثر
بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپه تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه شوکت آسمان فرسا
کوه البرز شکوه ساختند و با خان جانشلو بیکلربیکی قپلی را که بعد از وقوع فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته
بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده
رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بکار سعی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز
شد **در بیان تسخیر قلعه جات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان خیریت نشان** چون مشیت
حضرت داور کردگار و گشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بسط قلعه متین چهار ارکان در دست قدرت
اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دارالملک مطلب بدست می آید و رخنه های گشوده
از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال مقدمات قلعه ایروان
و گنجه و تفلیس است که درین چند سال نهال پا برجای آن طایفه درین زمین تا ریشه تصرف دوانیده تجدید
شاخ و برگ سرکشی افراشته بود و کلنگ گشایش از هیچ آمد و رفت ایلچیان و در هر حرف و صوت بر ایشان
بهیچ وجه از پا در نمی آمد درین وقت که این همه سرکشان رومیه بپای مردی جلادت سر در پای قلعه
گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درین وقت که قضیه سرعسکر به گنجه رسید اولا علی پاشای
والی آنجا مرزا پاشا نامی را که با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شدند
این مسئول از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روان
ساختند بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره
اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی را تسلیم نموده که با فتح کرای سلطان ولیزاده تاتار کام دل از تقبیل عتبه
علیا دریابند و بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد شتابند و باز مقرر شد که علی پاشا و فتح کرای
سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانه دربار سپهر بنیان شوند و جمعی از غازیان فیروزی نشان را مقرر فرمودند

کوروتیه قلعه گنجه را از آنجا بجایی که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت نمایند و فتح گرای سلطان بعد از ادراک
سعادت کورنش و تسلیم شرف پابوسی و تکلیم با علی پاشا پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات
خاص عز اختصاص یافتند علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتح گرای سلطان بتاتار که ولایتش دار
الملک قریم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیمودند و بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس نیز بهمان
نهج مورد عفو امان گشته در بیست دوم ربیع الاول قلعه تفلیس را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و توپخانه
و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده و خود با رونیه قلعه عازم آخسقه گردید آقا حسین پاشای والی ایروان
در سپردن قلعه ایروان چهل روز مهلت خواست چون این تعهد از پاشا محمول بعذر می شد لهذا تسخیر
قلعه را بعهده مأمورین نموده در دوم ماه ربیع الثانی جانب عزیمت قارص که معبر ارزنة الروم است مخیم اردوی کیهان
پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکه پرآشوب جنگ مرادتپه بپای مردی سعی تیزدستی کرده
سر عافیت بدر برده در قارص می بود با حاکم قارص در آن وادی بقلعه داری می پرداختند و از کنار ارپه چای
الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قرایای و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت گشته چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر
ثانی اعیان دولت عثمانیه احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول
کرده بودند مجدداً بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در ارزنة الروم توقف داشته
عریضه فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بی همال فسخ آن عزیمت
دیار کرده پیرامون ایشان نگردند چون انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطاب بر خاقان چین نگیرند سخن
با حضرت قیصر و زبردستان روم داشت نه با رعایای عاجز و زیردستان آن مرز و بوم عرض و التماس
ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزنة الروم با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص و باتفاق
علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا
اگرچه در وقت ورود ایشان قلعه نگذاشت ولیکن بالاخره منشور شفقت و احسان ظل اللهی را حجت نجات
خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه و اسرای

بگماشتگان

بگماشتگان این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید و حکم
والا بنفاذ پیوست که بابا خان بیگلربگی لرستان و سرکردگان که در کنار ایروان مأمور بمحاصره قلعه بودند
رفته در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان را
باهوای فاسد و انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعه قبه را محصور ساختند
خاص فولاد خان شمخال از آن طرف و حاکم دربند از این طرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سعید
سر و زنده از ایشان بدست آمد بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده
بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آن وقت که شمخال آمده در دربند می بود اوسمی آوار با جمعی
از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده و با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل
درآمده تتمه بفرار شتافتند از مؤیدات اقبال اینکه بنابر مصلحت ملکی در بند و طغیان سیل
آشوب تاتاریه و شورش مرو شاهجهان بند سلطان مرو بحکم والا انهدام یافته بود و بعد از آن چند دفعه
به بستن آن امر فرمودند آب بروی کار نیامد لهذا ظهیرالدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن گشته بود
بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان مزارع و دب تین آن سرزمین از رود سیراب
و کامیاب اندوخته شد و نیز کناس ایلچی روسیه بنحوی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت
گشته در موکب همایون می بود و در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص می شد او را
رخصت انصراف داده میرزا کافی و میرزا نصیرای خلف را بسفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا
بمرافقت او روانه دولت روسیه فرمودند **گفتار در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند
و انتظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار لکزیه داغستان** بعد از استرداد قلعجات گنجه و ایروان و تفلیس
و انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس گردیده در هجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب
تفلیس کردند و مقرر فرمودند سرکردگان که در تفلیس بودند باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از تابعان
کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین بحسب الفرمان در عرض راه ادراک

خاکبوسی آستان عزوجاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق و به مملکت گرجی الیق می‌بود
امّا چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستفید و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر
بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و داور الخطاب خان سرافراز
و با جمعی روانه ساختند که طهمورث میرزا با تا و اداوان از ملتزمان رکاب بوده در ظل حمایت بسر برند و در
دو منزلی تغلیس از مکان مبارات ابا طهمورث میرزا را مرخص و روانهٔ وطن فرمودند و نیز از وقایع این ایام خبر
فرجام انگیز و حصینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و بجلادوایروان گردیده
فرمان ذیشان قیصری به نفاذ اقتران یافته بود که خان قریم سلک جمعیت را از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته
از راه سولاق و دربند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علی قلی خان بیگلربیگی شیروان را
با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور فرمودند که اگر خان مزبور مستعد قتال
اقبال بیزوال و در سطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات نصرت آیات باشند حقیقت حال را عرض نمایند و در تغلیس معروض
شده و الا اشد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده
امّا پادشاه سکندر جاه روم دانست که ولایات ایران خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون خواهد شد
و بعد از آن نوبت تسخیر مملکت روم خواهد بود طرح مصالحه افکنده علی پاشای والی سابق گنجه که از خدمت اقدس
مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر
حدود سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهند و فرمانی هم بخان قریم بخط شریف نوشته مصحوب
اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ خان قریم که در بار قیصری بود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حالا در میان دو دولت عظیمین بنای صلح و دوستی است آمدن خود را بجانب ایران موقوف و اسلام گرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
روانهٔ دربار معلی گردیده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض نمود جلال
ساخت و اسلام گرای سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تغلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته

سلطان

سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون رخصت
طلب شده چون صدور این جسارت از خان قریم آتش افروز مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان مزبور
شده فرمودند که همیشه بآب شمشیر شرربار آتش فتنه را فرونشانده ایم و خصمان شورانگیز را که شکر ابا که در میان
ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای برگشتن خان قریم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم
پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانهٔ گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تغلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می‌آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا روز
سه شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تغلیس حرکت کرده و از جار و تله عازم مقصد شدند که بعد از عبور از آب
قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز که شمال در کار بود و در آنجا اردوی همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه
آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت
مشهور عالم است سغناق نموده بودند پاشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته
بآن کوه فلک شکوه صعود و باتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریر جبل را کرهٔ نار نمودند بیک سمت
سغناق را تصرف لکزیه چون آن فوج بد امان را با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت بلا را از زمین و مصاعد
آسمان دیدند به شوامخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیده و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر
و بیوتات و منازل ایشان احراق یافت پس کوکبهٔ والا از راه شکی و ارش بره نورد وادی ایلغار و از آنجا عازم
اردوی نصرت شعار گشتند و بعد از ورود شماخی خبر رسید که خان قریم که بخارج دربند رسیده بود و آوازه
توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزل را یکی کرده بجانب قریم شتافته است بنابر آن
حکم والا انفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را
بامنای آن دولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ابلیدار نامی از شمخال زاده های
سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی
تفویض و دو هزار و پانصد تومان پول با تیرکش و شمشیر بآنها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر زین

سمیر الهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه اهم عرصه را خالی دیده با خان قریم دم از وفاق نموده بودند
هرچند که ابتدای زمستان و کوهستان داغستان را تماما برف فرو گرفته عبور از معابر آن بات فی مقدور
نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید جهانتاب در نظر انور یکسان می شمارند بعزم
بلند و همت ارجمند بعید راه و اشتداد شتا ان شده تنبیه آنطایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته
از راه شماخی روانه و بعد از ورود بدره کندی فرمان همایون بعز نفاذ مقرون شده که سردار داغستان
از دربند آمده در منزل دره مس اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع غلات باشد و بنه و اغروق را که در موکب شاهزاده
رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و خنالیک گشته
شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت دوقوز پاره و شش پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در
سمت غربی سر راه بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمد عطف عنان کرده در محال قبه باردوی
همایون پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس
رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام داده اراده دارند که بر سر خاص
فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده اولا اوسمی خان محمد که در ممالس توقف
داشت سر دره ممالس را فرو گرفته آغاز ستیز کردند و جمعی از ایشان دستگیر اجل و بعضی اسیر و تتمه راه گریز
پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر ایشان بتصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمد و روز دیگر از آنجا حرکت
و منزل بمنزل بهمان نهج و قتل و نهب و اسیر و احراق قلاع و قرایای محال لزگیه می شد وارد قلعه دره کندی
که متعلق بنجی صفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته
هر یک سر خویش برگرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان شمخال با اتباع خود در دره کندی بموکب همایون
ملحق و بشرف جبهه سای آستان عرش نشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام بعزم تنبیه سرخای بجانب
قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان روان لب ورسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده
قلل جبال را سنگر کرده و راه را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفتند بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا

بستن

بست خدیو مهیمال تفنگچیان را از چهار جانب مامور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را از دست
لزگیه گرفتند با آتش توپ و تفنگ در آن معرکه جنگ احداث علامات شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر
از دامنه کوه در کار صعود بودند که لزگیه تاب مقاومت نیاورده و تکیه تازان گریز از ممکن کمین متعاقب پرداخته
تیغ تیز را بر ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور
عسکر نصرت مرور آن روز از آن تنگنا میسر نبود جزایرچیان زحل مثال را بصیانت قلل جبال مامور و امان
مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن اثنا ایلدار از لزگیه داغستان و آوار جمعی را منعقد ساخته از سمت دیگر
بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سر کوه را لزگیه سرخای
تصور کرده و در کمال اطمینان آمده نشده بپای تهور بجنگ گذاشت و بعد از آنکه کاشف بعمل آمد خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز حرب کرده باندک کر و فری راه یاران خویش پیش گرفته روی برتافت
و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن را بزیر تیغ تیز نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر
لوای جهانگشای بجانب قموق و سفیده اوراز نهضت شد که مقارن آن روسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ رانده تا پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز
با اولاد و اقارب بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرکس گریخت و مانند کان در سال گذشته آزاد کرده
عفو و بنده احسان خدیو جهانیم چون فرار سرخای لب حد تقیین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش
مور و امان ساخته بودند لهذا دیگر بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه اوسمی احمد خان عطف عنان بجانب قراتش
فرمودند چون در وقت توجه موکب همایون بجانب قموق جماعت آقوشه در سر راه از در استیمان درآمده
بعد از گذشتن کوکبه منصور جمعی را خفیه باعانت سرخای فرستاده بودند این معنی مروحه جنبان نایره
غضب قاآنی گشته امر بقتل و اسیر اهالی و احراق آن مکان فرموده دود از نهاد سکنه آن دودمان سر ا
برآوردند روز دیگر قاضی آقوشه و جمعی از کدخدایان ایشان که در قرایای دیگر بودند که شراره این آتش برق
خرمن ایشان گشته بود شمشیر ندامت را آویزه گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس ایشان

تمامی اموال و اسرای آقوشه که در تصرف سپاه بود بایشان رد کردند پس حوالی قلعه قرانش مضرب
سرادقات عز و جلال گشته اوسمی صبیه و زوجه خود را برسم کنیزی آستان دولت و چند نفر از معتبرین را
بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او بعفو مقرون
گشته بنابر اینکه لگزیه سمت دوقوز پاره سی هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده
و همچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارها و فرمایش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته
بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده خانوارهای داغستان و طبرسران
را مامور بدربند و زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای مغان روان ساختند گفتار در بیان
ورود کوکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان در هنگامیکه بسرا
بوستان نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف
سرکشی قوی شاخ مانند شجر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را
درمیان گرفت باغبان بداندیشه و بستان پیرای باندیشه از پیرایش باغ با های و هوی زغن و زاغ
و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز افسر تاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیش نهاد
همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک بسپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد و درین اوان که بقوت سرپنجه تائید الهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم پناهی کلید فتح ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون فال ایرانیان را
از زیر بار گران این ننگ درآورده دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این
فرقه ملامت کش کوتاه گردانید برای گذارش آن امر خطیر چون حوصله و وسعتگاه هیچ یک از بلدان موقف
موکب گردون سلطنت را برنمی تافت چولگای مغان که عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت صحرای
و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته و از این مطاع بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام

ورود قضاة و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پای
سریر ملک مصیر بعجلهای پیاپی حاضر شوند و حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بمجمع جواد
و مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر برای نزهت خاص و سرور
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشگر با انضمام حمامات و دکاکین و مساجد روح بخشا و رباطات
با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که بشایسته
چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون برابر با این قبه بی ستون
برافرازند و درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی داد عطف عنان
نمودند بعد از ورود بجسن قلعه سی با معدودی از خواص ازاردوی همایون پیش افتاده شش منزل
صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعه آقسو شده و از آنجا در شب نهم صیام فرخنده
فرجام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند و علی پاشا والی موصل که از دولت عثمانیه برای
صلح آمده بود بهمراهی عبدالباقی خان زنگنه در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف
جبهه سای آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کردند هر روز فوج فوج
بر سر افرازی تقبیل سده آستان سر اوج بر اوج آسمان می سودند و تا بمیعاد مقرر جمعیت
کل الطوایف که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس
آن طوایف را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار
کرده فرمودند که طهماسب میرزا و شاه عباس پادشاه و پادشاه زاده ایشان در مهد سریر بقا
موجودند ایشان را یا هر کس را که برازنده افسر سروری دانند بریاست و سروری بردارند تا آنچه
حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان با اسرای ایران از دست افغان و روم
و روس خلاص کردیم فرد عالیا مصلحت وقت در آن می بینیم ه که کشم رخت بمیخانه و خوش
بنشینیم ه بعد از ابلاغ این پیغام الکل آن جماعت دست بدامن عجز و ابرام زده متفق القول عرض کردند که

حافظ تا زمیخانه و می نام نشان خواهد بود • سر ما در قدم پیر مغان خواهد بود • امروز پادشاهی حق آن حضرت است که با آب شمشیر آتش بار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخت و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخت هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمی گیریم حافظ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم • دولت درین سرا و گشایش درین درست •

آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و ظاهر است و تا نگاه که بیان این مطلب در کشاکش پیچ گفتگو می بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که بعد از زمان رحلت جناب پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان اهلی بخلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بوده خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی نور الله مرقده در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته بعلاوهٔ آن سبّ و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچخماق دو برهمزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید که این خصلت را که مخالف مذهب اسلاف کرام و اورنگ اعلیٰ نواب عظام است تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک باشند لیکن چون حضرت امام بحق ناطق جعفر صادق ابن امام محمد باقر علیهما السّلام ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و طریقهٔ اهل ایران بمذهب آنحضرت آشنا است اورا سر مذهب خود ساخته در جزو عادت متقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الامم این حکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب خفا را آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانهٔ عامره سپردند

آنحضرت نیز مسؤل ایشان را بپذیرای قبول و گلشن آرزوی شان را بارور میوهٔ حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است این عهد که از جانب شما بعمل آید من اهم آنحضرت پادشاه سکندر جاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه مینمایم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میان امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم و ایران و ترکستان مسلوک باشد اول اینکه چون شما که از عقاید سابقه نکول و طریقهٔ اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق علیه السّلام که از ائمه حق است اختیار و قبول کردید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان صحت آن کرده از خامس مذهب شمارند ثانی اینکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد و همه این مذاهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده مابین جعفری نماز بگذارند ثالث اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده و دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک نماید رابع آنکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت دولتین فیصل میداده باشند پس اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای دولت بی زوال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرایی شرح جلوس خدیو عالم و نشر رواج وقایع آن اوان بنور قلم خجسته شیم و مجمره گردانی خامهٔ مشکین رقم حافظ ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت • کار چراغ خلوتیان باز در گرفت • بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود • عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت • رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال را که دوازده روز بنوروز مانده بود برای جلوس همایون اختیار نموده کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمردفام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آراستند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار

تاج وطومار برسر گذاشته ودرلباس شجر وبوته دار ودرحاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشسته بزرگان
چنار دستهای نیاز برکمر زده در پیشگاه چمن مهیای گردش گشتند ویساولان سرو آزاد وکنگر
بدست به بندگی برسرپا ایستاده وهمیشه کشیکان گلهای همیشه بهار برلب جویبار صف کشیدند
وچارچیان بلندآواز عرعر وصنوبر برشته شیپور از بار خویش بردوش گرفتند وریکایان بید مجنون بکلاه قورقه
کلاله دار وقبای کوتاه دامن شاخ سروار آراسته وسقایان ابر آذری بتردستی ابواسحق چمن را تازه وتر
ساختند وفراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسرگرمی از خار وخس ودی پرداختند پس فراشان
بافروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد ومجره طناب دار آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست
بازوی کارفرمایی بازیده اورنگ که درنگارش شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه وعظمای بارگاه وخدمتگذاران جان سپار وحجاب وخدمت پیشگان دربار
رخصت باریافته مانند انجم وختر هاله آن قمر منتظر گشتند درآن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت
وبیست دقیقه طالع شمس درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدان سا را بافسر گوهرنگار آراسته
بافر فریدونی وشکوه سلیمانی قدم برفراز تخت جهانبانی گذاشته زبان حال را باین مقال گویا فرمودند
فرد نوبت بمن افتاد بگویید که دوران ° آرایشی از نو بکند مسند جم را ° غریو تهنیت از نقاره خانه
دولت مبارکباد ازکوس وکرنای شادیانه برخواست وفتنه‌هایی که برخواسته بود فرونشست بهمدستی
تایید الهی دست وبازوی قوت گشوده دست آشوب زمانه را بر پشت بست حافظ افسر سلطان
گل پدید شد از طرف چمن ° مقدمش یارب مبارکباد وبر سرو وسمن ° خوشش بجای خویشتن بشد
این نصیب خسروی ° تا نشیند هرکسی اکنون بجای خویشتن ° روکش منابر ووجوه دنانیر بنام نامی
والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب وفر یافت وانوار آفتاب جهانداریش بر درو دیوار شبستان معموره
جهان تافت الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافت رباعی الهی تا درین فیروزه منظر ° بود بادا نشان
تخت وافسر ° بزیر پای تخت شاهیش باد ° تبارک تاج ظل اللهیش باد ° جلوس میمنت مانوس آنحضرت

روز

روز پنجشنبه بیست وچهارم شهر شوال المکرم سنه ١١٤٨ باتفاق منجمان بینش طالع اسد شش درجه ودوم سنبله
یکدرجه وسی دقیقه سیم میزان من سنبله بیست وهفت درجه بیت رابع عقرب من میزان بیست و
چهار درجه پنجم قوس من عقرب بیست ونه درجه ششم جدی سه درجه کوکب مریخ در بیت مذکور دوازده
درجه وشش دقیقه ثابت وهفتم دلو شش درجه در بیت مذکور کوکب قمر سه درجه ویازده دقیقه مشتری
یکدرجه ودو دقیقه زهره شش درجه وپنجاه وشش دقیقه ثابت هشتم حوت یکدرجه وسی دقیقه کوکب
شمس هجده درجه وپنج دقیقه بیت مزبور بیت نهم حمل من حوت بیست وهفت درجه کوکب عطارد
راجع در صفر درجه چهل وهشت دقیقه مزبور بیت عاشر ثور من حمل بیست وچهار درجه کوکب زحل
با بیست وچهار درجه وپنجاه وهفت دقیقه بیت یازدهم جوزا من ثور بیست درجه نجم السعاده در
بیت مزبور در بیست ویکدرجه وشش دقیقه بیت دوازدهم سرطان سه درجه وچون بعد از جلوس
میمنت مانوس عزیزقلی بیک واوخواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه اندخودی بود در ابتدای حال
حضرت نادری بارض اقدس آمده از استظلال لوای جهانگشا گردید بعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ او را اوایل او را روانه ارض اقدس سازند علیمردان از قبول این امر
سر بازروه بود واین معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که
آغاز بهار سنبلستان دولت برومند والا وهنگام سبز آرایش باغ وگلزار سلطنت اعلا شد
از شوکت سرکشان فساد پیوند فراغت حاصل گردید زمام قبض وبسط امور خراسان را
بسر پنجه اقتدار شاهزاده رضاقلی مرزا تفویض واختیار مهمات سرکار شاهزاده والاتبار را بطهماسب قلیخان
جلایر که از معتمدان امید دولت ابد بنیاد بود عنایت وبافوجی از جنود ظفر نمود شاهزاده والا مقدار را
روانه ارض اقدس ومقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد وتدارک احتشام کرده از راه بادغیس
وماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شوند وسپهسالاری واختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیرالدوله
ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت ومقرر داشتند که تمامی بگلربگیان وحکام آذربایجان از حد قپلان کوه

الی آنچه جایی و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات را از پیر محمد خان
تغییر و به یار خان چاپشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی به ایالت فارس و مهدی بیک خراسانی
یوزباشی زنبورکچی به ایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیرالامرایی سرافرازی یافت پس علی پاشا
والی موصل را که طالب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته عبدالباقی
خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی صدر و ملا علی اکبر ملا
باشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را
با صورت ماجرای خمسه باعلیحضرت پادشاه اسکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط
خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه اروس فرستاده شاهزاده
رضاقلی میرزا و ظهیرالدوله ابراهیم خان را مرخص و روانه متوقفگاه ساختند و اهالی حکام و قضات و اشراف
و اعیان ممالک محروسه که همه بتقبیل شرف سده والا دریافته بودند بخلاع فاخره و انعامات وافره
فایز گشته رخصت انصراف یافتند **در بیان وقایع لوی ییل مطابق سال سعادت اشتمال
هزار و صد و چهل و هشت هجری** **نظم** دگرباره جهان از بخت فیروزه طراوت یافت چون ایام
نوروز شهریاری و ملکشای کامرانی نشاط افزای چون روز جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم
بتاریخ روز شنبه اعظم شهر ذی قعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از نهانخانه
حوت به تختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان آرایی نشست و گلهای نوروزی بتماشیر قوت نامیه
بر نشاط برخواسته طنطنه کوس نوروزی و دبدبه نای جهان افروزی و آوازه فتح و فیروزی بر فلک
اثیر پیوست بحکم همایون محفل خسروانه آراسته گشت قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت جدید ثریا
منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید و ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات
خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را
از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردو بهشت

دولت والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت داشتند احضار و مکنون
خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و رؤسای لشکر را مامور به تهیه
و تدارک آن سفر خیر اثر ساختند و چند روز که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک مماس
سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود و همه وقت خیمه زنگارگون فلک ساخته آسمانی دیگر
بر روی زمین افراختند چرخ اعظم که حاوی این نیلگون قباب بود محو آن خیمه کهکشان طناب شده
رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت انداخته و چند روز هر روزه در آن
بزم سپهر بسطت متجرع اقداح راح ریحانی پرداختند **شعر** در سرای مغان رفته است و آب زده ٥
نشسته پیر صلایی بشیخ و شاب زده ٥ سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ٥ ولی ز طرف کله
چتر بر سحاب زده ٥ شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده ٥ عذار مغبچگان راه آفتاب زده ٥ صحرای
مغان چون سرای مغان نشئه خیز و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز گشت در دوم ماه
ذی حجه آن سال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دارالقرار قندهار از جولگای مغان
در اهتزاز آمده از راه گرمرود و هشترود و دوازده بیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانه
قزوین فرمان همایون بنفاذ قرین شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از متنزهات محال
گرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبه مسعود بقراچمن ظهیرالدوله
ابراهیم خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فزون از قیاس که متعلق بخاک روم
می‌باشد مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکرده
گی شاهزاده نصرالله میرزا و ظهیرالدوله ابراهیم خان از راه ساوجبلاغ مکری جمعی را برسم سپاهگیری
بتاخت آن جماعت مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسنخ راه طی کرده وارد مسکن آن
جماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه

ایشان در موضع مشهور بتیرکش من اعمال مکری سرکوه را استقفاق کرده بتحصن پرداخته مهیای مدافعه
گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقفاق ایشان را که مکان صعب بود
بتایید یزدانی درکمال آسانی بحیطه تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر سرکرده
معتبر عرضه شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل کوه کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته
ابراهیم خان باعساکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکاب عازم موکب والا گشته
در روز ورود کوکبه همایون بدار السلطنه قزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا
که در خلال این احوال معروض ساحت سپهر تمثال شد فتح بحرین بود توضیح این مقال آنکه در حینی که محمد تقی
خان بیگلربیگی فارس در جولگای مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت
ظل اللهی درباب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک
تاکیدات بلیغه فرمودند و محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز بعضی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعه
مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت می آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشارالیه شیخ جبار
عازم مکه معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتر طاقت قلعه داری را
از خود مسلوب فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی فرستاد و در ازای این معنی بخلاع
خاص غرا ختصاص یافته و ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات ضبطی او گردید و نیز در اثنای آن حال عریضه ازجانب
دلاور تایمنی مشعر باظهار ندامت و پشیمانی و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون مصیر رسید
توضیح این مقال آنکه مشارالیه از قدیم الایام با ایل تایمنی در محال جاق چران من اعمال زمین داور سکنا
داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو دنیاورده خودداری
میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات چنانچه مذکور شد موی الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر
پیوسته بحکومت او به وشافلان سرافرازی یافت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر او یماقیه بنابر ضابطه
ملکی مامور بسکنای هرات شدند در باره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنا را بستیزه رای گذاشت طهماسب قلیخان

سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بنابر کافر نعمتی سر زیاده
سری منجر و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال نرسانند پا براه ادب نمی گذارد او را بالاخره با مستعد
نوازش او گرفته محبوس کردند و لهذا آن دلاور که در او به وشافلان می بودند بمجرد استماع این خبر کوچ و بنه
خود را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند و در حینی که موکب والا مشغول محاصره بغداد
بود دلاور بحکم والا بدرگاه معلی طلب و ایل او را که از هزار خانوار بیشتر در دشت بودند بجبوشان روانه
ساخته بعد از ورود مشارالیه بموکب همایون بنابر حق و سعیی که در سفر هرات در آمدن برکاب سلطان
داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل بازین و رخت طلا
باو عنایت کرده رخصت مراجعت داد و مشارالیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود
بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد و هرچند که برای جهان آرای
اقدس خبث باطن او ظاهر بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت
آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل بر نقص مروت ننمایند او را روانه هرات
ساخته سردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل او بمعرض تلف درآمده باشد رد کرده او را با تمامی
ایل او که در هرات و جبوشان باشند مرخص سازند که روانه غرجستان شوند مشارالیهما بموجب فرمان عمل
کرده دلاور نیز بمضایقه با ایل و اموال خود کوچیده روانه غرجستان شده در آنجا دست از آستین جرئت
و سر از گریبان خودسری برآورده بخت با فوجی بسر او به آمده نایب او را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظین
آنجا علی الغفله بقتل رسانید و در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود و حاکم هرات با فوجی از غازیان
متعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت و حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آن طایفه را معرض تضییع درآورده مراجعت کرد و دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام
کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساخر نمود که با حاکم ساخر
بمحافظت آن ناحیه پردازند و دلاور مجددا بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده

با حاکم مزبور به بالکانه از قلعه برآمده امانی که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمین گاه بیرون تاخته
در سه نوبت کرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده واز آنجا بجانب غرجستان رفته سردار نیز
بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او اثری
ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمال بلیغ داده
از آنجا بجانب میمنه محلکوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات
ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بتوا
جنگل که در دشت فرسنگی زمین داور واقع است سکنی دادند چون با حسین علجه دم موافقت میزد حسین
تزویج دختر او را پیش نهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرده حسین ازین جوب
برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده دلاور چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد واز آنجا شاهزاده
رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلا فرستاد بنابر آنکه رایات جهانگشا
عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جواب از موقف اعلا اصدار یافت

در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستان بختیاری براهنمای حضرت باری

سابقا کیفیت طایفه بختیاری نگاشته
کلک وقایع نگار شده که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر بنای آن جماعت متور گردیده مجدداً جمعی از تتمه جسته
گریخته آن طایفه که در زوایای جبال و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان
نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علیمرادی نام میمونه قاید راه روسیاهی و پیش رو آهنگ طریق گمراهی ایشان
گردید نخست از دربار معلا جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته در محال زراان محصور و اولا آن جماعت غالب گردیده
و ثانیا با باباخان چاپشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه نموده غالب آمده
علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع
شد علیمرادی باز فرصت جسته سلک جمعیت ترتیب داده در سمت کوهستان خود دست بدزدی
و فساد برگشوده و بعد از آن سلطان ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک سرباشیان با فوجی باتفاق

حاکم

حاکم شوشتر و نایب کوه گیلویه بامر والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بالم نزول و چون
بسرحد وضوح پیوست که علیمرادی قله کوه را که پهلو بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در آنجا
بتحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه گیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای
مینا کی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سعی طی کرده به نیمه راه رسیدند
آن طایفه جمعی از جانب قله و فوجی از کمر کوه ایشان را در میان گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ
مشغول گشته هردو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود
برگرفته روانه ولایات خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع
ایشان را بدفع الوقت انداختند و درینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چابلق
و بروجرد گردید علیمرادی سراسیمه رو بوادی نامرادی گذاشته با جمعیتی که نصابش بچهار و پنج هزار غول دیو
الکن پیل تن تا میرسید در محلی موسوم بمیروکت که اصعب امکنه بختیاری است سقناق کرده تحصن گزیدند
پس همت والانهمت اقدس عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلال گشته فوجی از غازیان رکاب را
با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایاتی که متصل بکوهستانات فیلی است و جزایرچیان
کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف دشت لرگان و نبات تازه و فرقه عظیم از افواج
قاهره را از صدماروت و گروهی انبوه با عساکر بیکر از سمت کوه گیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب
هزار جریب بختیاری مامور و مقرر داشتند و هر فوجی از سمت مامور به خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای
سعی درنوردیده خسته و گریخته اشرار را از اشرارستاد در میان سنگ باشند برآرند و غروق را
باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چپاس و بروجرد گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی
در منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز بجایی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه بدفع ایشان مامور ساخته بمتانت مکان مغرور
گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از آن موضع بسنگر بیروکت که قلعه و سقناق اصلی ایشان بود

شتافتند از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب پروکت که بدزفول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون
جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارجم از آن طرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اکرم در وقتی
که خبر اپر جیان از آب گذشته بود بوقت ایشان رسیدند اما باز بجا دلیر پرداخته ششصد نفر از آن گروه را
بعرض قتل و اسیری در آوردند روز دیگر که کوکبه مسعود نیز وارد سر پل گشته فرمان پذیران باشاره والا
بساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را
منشعب ساخته دسته بدسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین
جمعی از ایشان را در گوشه و کنار کریوه و مغاک نجات هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقیة السیف را گرفتار
ساختند و از آن مکان محلی موسوم بداوار متوجه گشته فوجی با قشون الوار بگوشمال ایشان گماشته
از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و میمونه تا حدود
لرستان مامور ساخته باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده به منزل وارد و محل گرد بیشه شدند
و بانتظام ضابطه مامورین آنجا پرداخته ساحت بنوار را مطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا
بدو منزلی وارد لار گشتند و از مویدات اقبال و حسن اتفاقات اینکه علی مرادی در سمت کورکش که بالکل
فیلی پیوسته است در بیغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز
شتاب بودند که بپای آن کوه گذار و جمعی از غازیان کرشته کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ
و عیال و جمعی دیگر بدست آورده بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست و پا و کندن
چشم او صادر گشته دو روز در صحرای استی بی دست و پا دست میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی
از ایشان در زوایای کوه از این خطاکاری سر بسنگ میزدند با استیمان و استدعای رؤسای بختیاری
که در رکاب همایون متقلد قلاده جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر
طوایف خود مامور بگنای جام گشتند و بهمه جهة تکیه گاه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری سیراب شهب
خورشید نظیر خدیو گردون رکاب گردیده و از آنجا وارد سر چشمه زنده رود و بار روی مسعود پیوسته رایات

نصرت آیات را بجانب دار السلطنه اصفهان نهضت داده روز نهم جمادی الثانی خاک اصفهان را بآثار
مقدم اقدس سرمه دیده مهر و ماه کردند **گفتار در بیان تعیین افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت
موکب فیروزی شعار بجانب دار القرار قندهار** چون مدتی بود که تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان
نیز مطمح نظر انور می بود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری
بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در غره هم شهر رجب از اصفهان از راه
ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراخته در حوالی سیستان مراد سلطان
استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان بدرگاه فلک اشتباه آوردند
که بیان میرسد ان شاء الله تعالی تفصیل این اجمال اینکه در حینی که موکب همایون از کوهستانات بختیاری
منصرف و وارد سر چشمه زنده رود گردید بعرض رسید که مهدی خان من رالیه برای انتظام بعضی
امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی
داشت بنابر سابقه نقاری که فیما بین او و مهدی خان بود امر بمایه را دست آویز فساد ساخته مردم آن
ولایت را بسبب مجاورت الکزیه بهرزه درایی و بدپیمایی معتاد بودند در جزو تحریک بشورش کرده
مهدی خان را بقتل رسانیدند چون صدور این جرأت از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر مسیر را بایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایر
چیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز به نجف قلی سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار
بیک مرقومین خان مرحوم را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف قلی سلطان را متمکن سازد
و در اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض شده و اعلام ساختند که بعد از اینکه
پیمانه عمر مهدی خان در دست اهالی دربند پر گشت اما که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم
بودند از مستی غفلت هشیار گشته و دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست
و احتساب شحنه بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان

اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی ام رکیه بارک قلعه دربند متحصن گشته بودند جمعی از اهل دربند که درین امر
سه از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشان را از ارک نهارین قلعه روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه
فساد و فتنه بود گرفته دربند داوند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلا عز صدور یافت که
جمعی را باو توسل جسته بودند مقید ساخته نزد سردار بیگ روانه نماید و اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده
سردار بیگ ایشان با بقیه اشرار که در چند شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست
از پای درآورده اجساد ایشان را طعمه کلاب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
بقلعه جدید شیروان فرستاده طایفه ایل صور صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنی
و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاده که مشار الیه
در روز ورود با تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود موکب گیتی ستان به سیستان حرم
محترم و بنه و غروق اردوی همایون را با سرکردگی امام ویردی بیگ قوللر که در آن اوان بشغل نظارت
بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم شهر شوال
بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلخک و دلارام روانه و در هجدهم
ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آن مکان از در قلعه داری برآمده
توپچیان فرنگ نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را از توپخانه های والا باطراف قلعه
کشیده رعد آسا صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداخته قلعگیان از بیم جان دست
بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلب علیخان افشار ولد بابا علی بیک یالبرداری هزار
جات و زمین داور سرافراز و با فوجی به تسخیر قلعه زمین داور مامور و جمعی از لشکریان را نیز به تسخیر قلعه
بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه فرمودند و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند
عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و هیکلی غلات را حسین پیش از وقت بقلعه
کشیده تتمه را آتش زده تلف کرده بود لهذا از گرشک بنجوم عازم شاه مسعود گشتند که دواب اهل اردو

رفته

رفته از هزاره جات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین نیز جلوه گر میدان
جلادت گردد و دوازده روز آن مکان مقر کوکبه عز و شان گشته از آنجا کنار ارغنداب محاذی مزار بابا ولی
مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید و در آن شب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون
زین کرده از گذرگاه آب تیز دست مانند سیل کوهساری بر سر اردوی ظفر پیشه و شعار آمده در حوالی
معسکر فیروزی اثر سور شش انجوم در انداختند طلایه داران خنجر گذار که مانند شرگان از عین بیداری در
اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف صف پیوسته و بسان دیده انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی
نظر نه بسته بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک انداختند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما همان وقت این خبر بعرض خدیو
فیروز روز رسید سحرگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که حسین بوده
بقصد شبیخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آن مکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها
طغیان داشت سر در بلند اختر تطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجه سعی شناور ساخته براهنمای
حدس و فراست از برابر قریه کوکران و ورشخی قندهار گذری پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب
سالما از آب گذشته و از جنب کوه ملی که یکجانب قلعه بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ
قلعه به لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها را صدای طنبور و رباب انگاشته
بدون اینکه چینی بر جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان آشوب زخار واقع شود در کمال شوکت
و وقار گذشته در سمت قلعه بافراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بر آسمان رسانیدند **در ذکر وقایع**
سیلان ییل مطابق سال خجسته مآل هزار و صد و چهل و نه هجری شب پنجشنبه نوزدهم شهر ذیقعده
بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شه تیمور انتساب یعنی آفتاب عالمتاب روز بر تخت
زمردشاه فلک قرار گرفت جنود قوای ربیعی بمحروسه دار القرار چمن و احاطه گلشن پرداخت و از منه
و ساعات بهمن و دی را نوبت رحلت رسید افواج شکوفه و نسیم فروردین فاتح قلعات غنچه و قنبول

شکوفه گشته عرصه جهان را لمکشوف ابواب لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزیین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای
زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلاله عباسی گشته سران عسکر و سرکردگان لشکر از جامه خانه
همت سرشار خلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند روز دیگر فتحعلی خان افشار را که بچرخچی گری لشکر
فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابک سواران جنگجو بتاخت قلات مامور ساخته شب سیم
اسیری از قلعه فرار و خبردار کرد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات استظهار شده هنگام شب
سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرد خدیو بیهمال نعم العون پای فلک
فرسا را حلقه چشم رکاب آشنا ساخته سواران با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر
صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده با سپاه و قراول و نگهبان و جنداول
در دامنه کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد و چون غازیان را عاری از اندیشه و حزم یافت
بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین گاه کین بخودسازی می پرداخت
مقارن آن طلیعه رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کرده دلیران متعاقب ایشان مراکب تیز
تک با در فتار و بسیاری از ایشان را عرضه تیغ خونخوار ساخته جمعی از افاغنه بدامنه کوه متفرق و بقیه
با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار کردند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بصوب قندهار فرموده
اسیر مزبور را موسوم برسول و دامن آمال او را بزر نقود حصول نمودند و در هشتم ذی حجه از مکان مزبور
تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم بشهر شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد سرادق عز و شان را
بر اوج آسمان افراختند و در مکان نزهت نشان بمعماری رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه
طرح افکندند آب نوزلوک را که در لطافت آب روی کوثر و تسنیم برده بود بآن جاری ساختند بنایان
چابکدست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست و بازوی اهتمام بازیده

آغاز

آغاز کردند و در اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن
بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای شهر عید میزد
بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادر آباد موسوم گردید و در شب
احد هم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت قندهار به پدران او اختصاص
داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده و متعاقب آن معروض
شده و الا گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد و کمبار از غنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان
نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی
بایشان داده شده بود که شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع شکست دیگر سر از
گریبان خمول در نیاورده بسرداری خود و متانت حصار بخودداری پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه
قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ می شد ترتیب داده بهر قلعه فوجی
مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشتند و تا فی الحال
چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند ما بین هر برج و برج
دیگر بنا گذاشتند راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل دانه غله سر بر
می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم
سنه ۱۱۵۱ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته
افاغنه آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپردند از موقف اجلال حاکمی برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروز
افاغنه قلعه را نیز برگرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا
عبور لشکر منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود لهذا الکای آن سپرداختند بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین آنجا نیز توپ بجای
کوه توان و خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یک روز قلعه را مسخر و افاغنه

آنجا را اسیر و فرمان بر ساختند جمعی از دلیران بصیانت و تقیه لشکر بانصراف مأمور شدند و در آخر ماه
مزبور حرم محترم و بنه و اغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا
آمده در فراه توقف میداشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلا شدند چون سیدال که قبل از این از قندهار
برآمده از صدمه دلیران ظفرشعار فرار و بقلاع تحصن اختیار کرده بود و محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان
در قلات میبودند فوجی از بهادران عرصه وغا را بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر
قلعه مزبوره مأمور ساخته امام ویردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت قلعه شیر بود
تصرف و آن غنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجد و دواری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور
زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام ویردی
بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و رؤسای
افغان که در قلعه می بودند باردوی معلا فرستاده چون سیدال بنحوی که در تلو صادرات احوال اصفهان
و هرات ذکر یافت مردود و متنبه هنگامه طلب بود باشاره والا دیده کج بین او را از حدقه برآورده بصیانت
حال محمد ولد حسین از روی اعزاز پرداختند در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان
چون آنچه سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین و بافوجی
و استعداد مأمور به تنبیه اشرار آنجا مأمور ساختند بعد از آنکه سحت قندهار متوارد وی عز و اقتدار گردید
محمد علی بیک سارو یولو نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی حجه با جمعی به تنبیه طایفه شیرخان
بلوچ و بلوچیه شورابک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شورابک رسیده
طایفه بلوچ نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده باعساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و مقصد
نفوس ایشان عرصه شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد و بعد از استیصال
آن طایفه عازم تنبیه شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی داشته گشته ایلغار و طرف صبح بسر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده آن جماعت از تیغ گذرانیده تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بعض

بمعرض نهب و اسیری درآوردند حکم والا به نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران
بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار آنجا عازم شورابک و به تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیم ماه
محرم سنه ۱۱۵۰ امیر محبت خان و امیر امتیار خان ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت
باین دولت ابد پیوند سابقاً نگاشته کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و
نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت
شورابک بمحراب سلطان بابیه که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات نوشکی پردازند دو سه هزار نفر از فرقه کاکری و تیرهی جمعیت
کرده آمده قلعه نوشکی را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته
جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه
جابق که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزه تصرف درآوردند اما چون پیر محمد خان که
سردار بزرگ بود مردم عقل زیاده سر و ناسازی و ستیزه رای مخمر بود بمحض لجاج از اسلمس خان
جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخته جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را بر طرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی
و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک آقاسی باشی بحکم والا چاپاری رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را
با قشونهای مزبوره بدربار معلا آوردند در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمده خواهان از غره بلخ
سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلا مأمور به تنبیه علیمردان
خان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه و باقی افشاریه آنجا از باب امتناع در آمده بود
گردید بعد از آنکه سحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز تدارک توپخانه و استعداد
و سرانجام احتشام کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود
بکنهای ایل افشار اختصاص داشت بوره و کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریه آنجا علیمردان خان

حاکم خود را گرفته دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاه زاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه
شیرغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از ارباب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند
شاه زاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آن طایفه روانه دربار فلک
مدار ساخته خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول سنه
و آغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو
خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه
سید ابو الحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه
موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاه زاده کامکار افواج منصور را دو دسته پیاده
کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی
بر تافته ببالای برج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان
قدم بر قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی
دور و دروازه را تصرف کردند سید ابو الحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند
از این طرف نیز فرمان پذیران بحکم شاه زاده توپهای قلعه کوب و خمپاره را بارک بسته شبانه
روز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند تا آنکه قلعگیان را بالکلیه
سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضاة و اکابر و اهالی از روی
اعتذار جبهه سای دربار شاه زاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و اهلی سران و سرکردگان اوز
بکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از
شکست والی بچپاول و تاخت سقناقها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته حصار شادمان
و قلعه مار و مور را بحیطه تسخیر درآوردند اهالی قندهار که در مسافت پنج فرسخی بلخ واقع است تا حدود بدخشان
از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آن ولایات ضمیمه ممالک محروسه گردید

و روز

و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپاران از جانب شاه زاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را
معروض عاکفان سده جلال ساختند اگرچه شاه زاده خزانه و خلاع و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر
لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری نقد که باصطلاح
متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس اسب مکمل با زین و یراق
طلا نزد شاه زاده عالی تبار ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه
عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه
وافر سرانجام و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاه زاده بانتظار جواب نپرداخته بلخ را فی الجمله
انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آن طرف نیز ابو الفیض خان پادشاه
بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد چهل و پنجاه هزار نفر اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله
جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده
از دوازده هزار نبود اما بفحوای الشبل یجزی عن الاسد شاه زاده عدت خصم را در برابر آن
فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت
پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم بدون
تلاش و رزم بسمت هزیمت عزم نمودند پس شاه زاده بقصد تسخیر قلعه شلاوک که در نزدیکی قرشی
واقع و در سر راه سپاه نصرت بود رایت نهضت افراخته بقهر از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر
و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا عرصه شمشیر و آن سرزمین را بحیطه تسخیر درآورد و لیکن بابا خان
چاپشلو که از رؤسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان
آوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان و دست
طمع شسته خود را غفلةً بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور باو درآویخته
او را همانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض مولای دادخواه یعنی خدیو

داد کرسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت
مشعر باینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیز خان و دوحهٔ خاندان ترکمان است مقرر شد که این زاده
بکار بخارا نپردازد و از آنجا که در عالم ایلی تمکن او براورنگ سلطنت موروثی منظور نظر اقدس میباشد چند نفر
از روسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون
بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والا جاه ارسال داشته خود معاودت به بلخ
نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و هرگاه اهالی توران راه فرمان باقدام امتثال و اذعان
نپیمودند فهو المراد و الا بتایید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
نه بحال برای شاه والا جاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و سمت بلخ را مقر
موکب منصور ساخت اما حقیقت حال زمین داور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین
ورود موکب مسعود سرداری زمین داور و هزارجات بکلب علی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه
و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت کاری نساخت
و در اواخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش
طلب داشته با ایشان ممهد و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان
سازند که در حین یورش بروج و دروازه را بتصرف دهند الجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را
خبردار و آگاهی را در وقت معهود آماده کار ساختند بعد از آنکه غازیان از بیرون در شب معین بعزم قلعه گیری دامن
جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله
جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و جرگهٔ لکزیه فراه از آن حرکت بی انسجام بقتل رسیدند
لهذا سردار را در ازای این نقص حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چوب تادیب که
در مزاجش حکم چوب چینی داشت براو جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدارباشی را باتفاق یار بیک
سلطان توپچی باشی بان خدمت نامزد و اسباب نقب و برون سیبه پرداخته در دهم شوال آن

سال خجسته مآل ندا خان افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منصوب بود ندای افغان
بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم
سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان
بدرگاه معلی شتافت از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره
و تهیهٔ اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته
پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری بتحصن داشتند تا مدت ده ماه کامل امتداد یافت
در نهم شوال عزیمت یورش بر خاطر اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از سپاهیان معارک جلادت به تسخیر
برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف افغان میبود مامور گشته هر یک یکی را بحوزهٔ ضبط و تصرف درآوردند
و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپهٔ رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ که مستحفظ آن برج بودند آنرا
نیز بتایید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن به تسخیر برج سنگین پرداختند
و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلهٔ کوه بسیار بلندی واقع است که بقلعهٔ قندهار
اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهار و
برج دیگر که از برج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر شکوه طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه
قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات کنگرهٔ تسخیر آن
قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و اسیری درآمدند و خمپاره های ثعبان دهان و توپهای کوه توان را
که گلوله هر یک بوزن هفت و هشت من بود از چنان راهی صعب که پیاده را بر عبور آن سهولت
ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر قلعه گیان و برجی مشهور ببرج ده ده که در جانب غربی قلعهٔ قندهار
می باشد بستند و الحق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانی است
و هر کس آن راه تنگ فضای پرپیچ و خم آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین
خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف

قلعه آتش پر میریزد و منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین
توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر فحوای وقودها الناس والحجارة ساخته پیکر هیولای برج
ده ده را از صورت جسمی برانداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری
که باستحفاظ آن شب اقدام داشتند مکرر داوطلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبوره و اکراد
چمشگزک و افغان ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دوم ذی قعدة الحرام بامر اعلی
مهیای کار گشته طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از طلوع صبح مطلع گشته
مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر
مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند **ذکر وقایع یونت ییل مطابق سال**
سعادت اشتمال هزار و صد و پنجاه هجری هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام
شهر ذی قعدة الحرام را ماه طالع از غره ابلق بهویت نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ
ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبخون عزم تسخیر دار
القرار جهان کرده ببرج حمل درآمد و افواج عساکر روح صبا و شمال بمصاحب لوای ولاور و جری القلب جنوب
رایت افراز بهار و چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر
با صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق ابر سر چهار برج حصار چمن بیدق بنفش
بر رجم برافراشت افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا که از شور
انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین ساخت شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه
چمن مسکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب
اشهد ظلمت را مسخر و دار الخلافه جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات
برج راه تواری گزیدند و ممالک مسکن بهار و نوروز و قلعه فتح و ظفر بروی جهانیان گشاده گشت و از دیوان
قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه و قلعه چنار گلشن بجاگیر نفس نباتات مقرر گردید فرامین

بافروزانی

بافروزان بافراشتن بارگاه سلطنت و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین را بر آسمان افراختند
و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند روسای
لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جامه خانه امت سه شعار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر و نورانه لباسان ثوابت و سیار بخلعت های طلاباف و البسه زرتاری بر و دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینو مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون
اطباق چرخ آراسته نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشایی باغ و گلزار نوبت
قلعه گشایی اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و چون طایفه
بختیاری در اول وهله داوطلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه و چهار
هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان عرصه گیر و دار معرکه کارزار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه
همراه برده در اطراف قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند
و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جاییکه از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار
صبح فیروز که غیرت روز نوروز و رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد
که دوم ماه مزبور باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت
از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب برج ده ده روزن انداخته شور شورش یورش در افکندند چون سپه
آن سمت بطایفه بختیاری تعلق داشت آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته
برج را تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته باستحفاظان آنجا که محدود
سپهر و اختند بیدق استیلا در آن مکان افراختند سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم
گشته لازمه خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم و سپرداران
خنجرگذار مریخ توام برسم امداد بدلیران قلعه گیر میرسیدند در دفعه آن طایفه از تیره دستی جنود قاهره سرکوب
بلیغی یافته روی برمی تافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده

بپامردی ملاشش از نرد بانهای که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و برج و کره
قلعه را بحیطهٔ تسخیر درآوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه
فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقنبول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت
و بقیة الطایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهای را که در
بالای کوه و سر بروج و حصار قلعه بود بقنبول بسته از آن آوازهای رعدخروش انهدام اساس دولت
و قصور قصر شوکت او را با خبر و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان خورشید مدار شبستان لیل از پردهٔ احتجاب درآمد حسین زینب نام خواهر بزرگ خود را که
عاقلهٔ او بوده با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان که عبارت از دخیل باشد
بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با
ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه
اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قباب که در خارج دروازهٔ بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت
نبرده عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس بلند و بنوید جان بخش مرحمت بهره مند گشت و آنحضرت
بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعه گیان که از تعداد و اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی
آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و باقی منتسبان که سالک راه
تمرد بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان در آن ولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را
با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بودند حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت
و در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات بدارالامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را مامور مازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف بر وجه هر یک معین
فرموده و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه می باشد که یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر
توخی و منسوب باشرف سلطان غلجه بود و چون اشرف سلطان غلجوی که سبق ذکر یافت در آخر از کوی

سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار بشرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده
بود حکومت ایل توخی بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت غربی آن فراز کوه لکی واقع
و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکهٔ رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک
تیره یکسان ساخته همان نادرآباد را دارالملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون حضرت ظل اللهی
عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا نفک تمامی اسرای قلعه
و امیال آنجا بصاحبان اصدار یافت ایالت آن ولایت را بعبدالغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق
اخلاص ورزی و خدمت سکالی بود مرحمت و بکبر شنک و تبت و زمین داور نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد
و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر
داشتند که ابدالی کوچیده وآمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور
سکنی نمایند و انجماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از قندهار کوچانیده روانه مکان مقرر ساختند

در بیان ورود ایلچیان پادشاه روم باتفاق سفرای این دولت ابد پیوند بدربار معلا

سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا
ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دربار
معدلت مدار دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه
روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر
آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی ادرنه بایلچیگری تعیین و بمعیت
سفرای این دولت از راه بغداد وارد صفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم
محرم سنه ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته پیشگاه
حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بیساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه

ممالک روم به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات
لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای گورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل
نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب
مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان
اربعه مسجد الحرام بائمه این مذاهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق
ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران نیز
از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند و ماده اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردید
که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حاج بالکعبه مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن
حاج ایرانی را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطیکه محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را
هر سال حاضر و آماده ساخته باشند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت
بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده از نقد و جنس
و خرجی اسباب اضافه بر آنچه بر سوالف زمان بایلچیان روم عطا می شد بایشان مرحمت و چون مقدمه
تخمیس مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود
رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا ابرای تذکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی فیلی را بحجابت تعیین و رفیق
مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی
نمودند **گفتار در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل** بنحوی که قبل
ازین نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده
بودند که چون تنبیه افاغنه فتنه بار مطمح نظرات بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سر راه فرار
اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درین خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال
گردید که در سر راه منع مفسدین فتنه بار نمایند و بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان

قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمده امرای ایران بود به سفارت مامور و پادشاه والاجاه همان
جواب سابق را مذکور ساخته بودند و در اوایل کار فتنه بار که افاغنه آن دیار بسمت کابل آغاز فرار
کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشتند
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده
سامان جمعیت ایشان را از دست انداز جنود قاهره محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت
ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل کمانگ چهار فرسخی قلات را تا منتهای
کوهستان آن ناحیه و از آنجا با ولنگ مرغه چپاول انداخته قریب هزار نفر افاغنه غلجه را که در آن
نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده متمم بسمت
غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال این حال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی سر راه
مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر
قدم فراتر گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه والا رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان
ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم سال قبل
برسم چاپاری از راه سند روانه دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی در باب ولایت کابل و غزنین
بکار رفت اما امر موکد بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب و خبر
بخاقان بحر و بر خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والاجاه
از جواب تجاهل و از رخصت ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون یکسال از رفتن
محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ١١٥١ بعد از فتح قندهار فرمان موکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت
که بوصول حکم اشرف مرخص است هر نحو جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض
رسانند حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساخته پس عزیمت
حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را

مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه محمود که حد مملکت
ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده
نصرت لوا نصر الله میرزا را به تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقر خان نامی که حاکم غزنین بود
از سطوت آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضاة و علما و رؤسای غزنین ببلدی
قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات
خدیو گردون فر ارشدند و کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم
ماه ماه بیچه اعلام جهانگشا را که افتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین ساختند
و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره دای کندی و دای
زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته
غازیان تمامی ساکن و اوطان ایشان را پامال ستم ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را
ماسور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم جناب نادری بعز صدور پیوست که اسرا را
مطلق العنان ساخته فوجی از آن جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و منتخبین
افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک بسرکشی گردن افراختند به نیروی بازوی
شوکت قاهره از پای درآمده هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرافراز خدیو بنده نواز گشتند
و از آنجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند غره و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده
ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف
یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد عدول و شیرزه خان
و رحیم خان کوتوالان قلعه در حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز شنبه سیم ربیع الاول که
پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیزهای
جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند عاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجال ایشان

بنبرد پرداخته

نبرد پرداخته نصب سراوقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی
سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور
بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و از طلیعه بازیهای روز پیش بازدحام
تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این معنی منتج مادهٔ غضب
خاقانی گشته جمعی را که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه آن جماعت اشاره فرمودند مامورین
بجانب آن جماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته تا پای قلعه سر افشان کردند
همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه کمر بستند اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند از
یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده به برج مشهور بعقابین که هم پرواز
نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین جنگ چرخ دایرات هدف توپهای برق آسا نمودند و از یکجانب
ابر مطیر خمپاره را بر رجال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعه
گیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر بر خویش پیچیده و چون تاب
توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر
مبانی و بزبان نادانی بادی اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را
سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیده خزانه و جبه خانه و قورخانه پادشاهی که در ارک
فلک تمثال بود بضبط سرکار تعلق پذیرفت پس چهل دو روز کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام
گشته همت کشورگشای خاقانی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصر الله
میرزا نیز که سابقا از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود متمردین را
تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و آن جماعت را بحوزهٔ اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور
از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض محمد خان
بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون نامه آنکه از دولت گورکانیه اوران جواب میدهند

ونه رخصت اياب لهذا احدی از يساولان ديوان بچاپاری تعيين و نامهٔ همايون بپادشاه والاجاه
نگارش يافت مشعر براين مضمون که قبل ازين عليمردان خان و بعد از و محمد عليخان بسفارت روانهٔ دربار
سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار بآن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت
نيز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذيجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه
خلف وعده ظاهر شد ايلچی ديگر برای تجديد امر مذاکره روانه ساختيم يک سال متجاوز شد که او را نگاه داشته
بجواب نامه نپرداخته اند اولا در آن باب وعده کردن ثانيا خلف وعده بعمل آوردن و علاوهٔ آن
ايلچی را بر خلاف قانون يکسال نگهداشتن و جواب مکتوب همايون را در عقدهٔ تعويق گذاشتن همانا
ناشی از مخالفت و بيگانگی و منافی آثار دوستی و يگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخير قندهار چون وهن و قصوری
که از افاغنه بايران صدور يافته بود زياده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون خاطر
آن بود که البته تنبيه آن طايفه مرضی طبع اقدس شاهی می باشد و اين دو دولت را هواخواه يکديگر ميدانستيم
توجه تنبيه الجماعت گشتيم مردم غزنين از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما کابليان
قطع نظر از آنکه بايست ورود رايات نصرت آيات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بين الدولتين بلوازم
خدمتگذاری و اعانت بپردازند در سعادت بر روی خويش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم
نفاق و شقاق کردند چون اين حرکت منافی طريقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود
از راه يگانگی که باين حضرتين تحقق داشت در مقام تاديب آنطايفه در آمديم تا فی الحال که براه نمائی قادر
بی نياز روی اميد بدربار معدلت طراز آورده اند ايشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذيجاه مورد عفو و مشمول
احسان ساخته مقرر فرموديم که احدی متعرض حال و منال ايشان نگردد و ما را از مبادی حال الی الآن
سوای تنبيه افاغنه منظوری نبوده باز همان دوستيها منظور نظر ميباشد و چاپار مزبور را با چند نفر از اعيان
دار الملک کابل در بيست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که اول بوساطت نامهٔ
همايون فال و کابليان زبان حقيقت حال را مفهوم پادشاه سليمان خصال سازند و بعد از ورود

کابليان

کابليان بجلال آباد حاکم آن ملک ايشان را مانع و به پيشاور راجع ساخته بيساولی را که بچاپاری ميرفت
ولد مير عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانيده چون غله و محصول آن ولايت کفاف باحوال سپاه
نصرت پناه نميکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور ساخته در دوازدهم ربيع الثانی
بهمراهی تاييد يزدانی عازم کوهستانات چهاريکار و نجراو و صافی که موضع حاصلخيز و مکان پر
آب و علف و مساکن طايفهٔ افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحيه بعمل آيد و هم توسعه در غله
و ذخيره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بتعلق جبال تحصن جسته دليران رزم آزما تا جلم والا کوه نورد و دشت پيما
گشته سغناق و مساکن ايشان را پايمردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته
آنطايفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بيکران صدمات آن فوج و سغناقات خويش را مستغرق
لطمات آن دريای آهنين موج ديدند بجودی جود خديو بحر و بر گرفتار که لنگر امان کشتی شکستگان
طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافيت و ساحل امنيت پيوستند و اهالی سرگردگان و رؤسای
آنطايفه با سعد الله و ملا محمد ولد مياجو و اقوام او بدرگاه معلا شتافتند خدمت رکاب اقدس را
حلقه گوش غلامی خود ساخته جمعی را بتقريب بندگی اين آستان بشهراه آزادی رسانيدند
و بيست و دوم روز آن مکان خرم پايهٔ سرير فيروزچهر سرکوب بام سپهر و همدوش ايوان ماه و مهر گشته
در بيستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا و وفور نزاهت وصفا طعنه
بر بهارستان جنت ميزد افراختند افاغنهٔ آن سرزمين نيز جمعيت کرده در قلهٔ کوه باستحکام
اساس خودداری پرداختند دليران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سغناق ايشان عازم شده
آنطايفه چون دشت و کوه را در زير پای يکران تهور غازيان يکسان ديدند طالب امان گشته و
رؤسای ايشان وارد دربار فلک مدار و نشان و مشمول عفو خديو جهان شدند و افواج بحر امواج که
مامور به تنبيه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطايفه را در سلک غلامان انتظام
داده در بيست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آن جمعی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تاديب

ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل بیساول دیوان شده بودند مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن
کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری
بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث
سنقاقهای محکم کرده جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم
اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته به سنقاقهای او پیوسته آن بناهای
قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته بتصرف در جلال ایشان را عرضه تیغ
هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر قزاق ساخته بدرگاه معلا آوردند
و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی سهار سفلی را که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است بجمن آرای قدوم فروردین
اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشه دستار روزگار ساختند در بیان
ورود شاهزاده رضاقلی میرزا بمنزل بهار سفلی و سرافرازی او بافسر نیابت و دارائی ممالک
ایران چون در این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سمو بعد المسافت پیش نهاد
همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان
آزاده نامدار بدارائی و فرمانروائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون
بنفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن وقت بر سریر حکمرانی ولایت بلخ تمکن
داشت ولایت را به نذر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی
از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد
اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف
داشت شاهزاده کامکار امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار
باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز توجه
گشته یوسف نام غاناغان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه

تاب

تاب توقف نیاورده مسالک طریق هزیمت شده و شاهزاده آن ولایت را از مفاسد او و عاری
از فتنه و فساد و در حوزه اقتدار و استبداد او درآورد و در اثنای آن حال امر همایون بشاهزاده واصل
گشته که چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدد و حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده
راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و اغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم
رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه عساکر بلخ که در موکب شاهزاده
آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب اثر گذشتند و چون اسب
بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود بهمگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و
نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان بشاهزاده کامکار تفویض و روز جمعه غره
شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را از زیب افسر سربلندی داده
مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی بهر یک از اولاد
که بحکم قضا تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بطرف راست بزنند روز یکشنبه سیم ماه رضاقلی میرزا را
مرخص با فر و شوکت و شان روانه ایران ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت
یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه بر اوج
مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل
پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به بیشخانه کشی موکب همایون اختصاص
یافتند در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصر خان و تسخیر پیشاور چون از طرف دولت علیه گورکانیه
صوبه داری کابل و پیشاور با ناصر خان منسوب و بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف
گورکانیه بدر رفت ناصر خان در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری
شده و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف
اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصر خان عز صدور یافته ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت

آمده بپیوندند راه امتثال بفرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانیه بمراوده جنبانیدند و من تحریک
به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه این معنی هشت هزار نفر از افاغنه خیبر و پیشاور را در ناحیه
جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزیده روز دوازدهم که منزل موسوم بر کاب
مضرب سرادقات انجم اوتاد مجره طناب گشت بنه و اغروق را در موکب نصرالله میرزا در آن مکان
گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود
با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سبکبار و جریده بعزم تنبیه ناصر خان ایلغار و صبح روز دیگر
دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آن جماعت رسیدند ناصر خان
از آمدن طلیعه همایون مطلع گشته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری
عرضه شمشیر و ناصر خان با جمعی از روسای هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی
اردو و اسباب ناصر خان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز دیگر که آن مکان
متقر کوکبه فیروز بود بنه و اغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شده آن مملکت و ملک و عرصه
نزهت پیرا از پرتو ماهچه الویه ظفر شکن هاله قمر گردیده و ساحت ملال افزا که در پیشاور معروض سمع داور
دارا فر گردید اینکه چون جماعت لگزیه چار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنا بر اینکه مساکن ایشان
مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی
اوقات از راه نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا
عازم تنبیه ایشان گشته اولا شعشعه سیف درخشان غازیان سایه پرواز هستی اهل شقاق
و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند و ناچار جمعی از ایشان
که فراز کوه را کمینگاه و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف ایشان آغاز جنگ و دستگاه
رزم را بدلیران کار آزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس وهن و قصوری
از این قضیه پر شور و شر ببنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفخان

بغایرها

بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آن
سمت بقدر امکان بتادیب لگزیه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند
در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر
همایون بتعبیر صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند
نجوم از رود مجره از آن جسر کهکشان نشان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال
معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد
اما چنانچه تایید الهی یار و مددکار باشد بحر و بر یکسان و کار سخت و صعب بر او آسان میباشد برآهنمای
قاید اقبال خسروی در هر یک از این رودخانه ها که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر
پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور
در آن طرف آب وزیر آباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاچه سرا را مامن عافیت ساخته رایت خود
داری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاک
کار سیل بوامان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود
نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار آدینه که سلسله جمعیت را انعقاد داده
بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پور شش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته
فیمابین کار ستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا
از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه متقر کوکبه
عز و جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان
وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان
فلک بنیان فایز گشته هشت لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم
پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی

و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر درباره او
مبذول و ایالت لاهور بدستور با و محوّل و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر
از حکومت او کناره کرده و اوی اطاعت بوده نبودند و بیسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت
آن ملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت
اقتران میبود مجدداً بصوبه داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرموده که بمحافظت معبر و ضبط
گذرهای پنجاب پرداخته متمردین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین حضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر درآمد بعرض
ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از
اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب نصرت پناه است شرحی باو نگارش
یافته مشتمل بر این مضمون که چون نواب همایون ما ترکمان و آنحضرت نیز دودمان ترکمانیه و سلیل سلسله
علیه گورکانیه ما را سوای دوستی منظور خاطر نبوده بنابر اینکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران
بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما آنکه البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود
باین عقیده ایلچیان فرستادیم در باب سد راه فرار آن طایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یاد
آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانیاً بحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم کمیال اورا
تمهید گشته بجواب نپرداختند از قراریکه معلوم میشود جمعی در سرزمین آن دولت ریشه تصرف فرو برده آن
پادشاه والاجاه را برای امور متکلف میسازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از این گونه مواد مضایقه
نخواهد بود داعیان آن دولت در اراده خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از
خزانه و لشکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمایی
کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند آنچه از موکب راه سلامت پیش گیرند باز اگر عذری در باره ایشان

بعمل آید بنا بر خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن نوشته موکب جهانگشا روز جمعه بیست و
ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و در روز دوشنبه هفتم ذی قعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسر حد یقین پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل و سه هزار توپ
اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی
شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آن را بشاه جهان آباد جاری کرده در جنب
کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده
توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را
بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دست بردی زده تحقیق احوال نموده چگونگی را بعرض
رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان موکب ذیشان روز شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و
وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم ماه وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و اغروق را به سرکردگی فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان را در آنجا
گذاشته روز پنجشنبه دهم ماه از انباله حرکت و پانزده کروهی را طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر
بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهیگری
در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه او ریخته جمعی را قتیل و چند نفر زنده دستگیر کرده
بسرای عظیم آباد هشت کروهی تالی سرگشته توقف و شب جمعه یازدهم ماه دو ساعت از شب گذشته
چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه
سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در آن
حوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه
آن تمام جنگل و مشتمل بر یکراه و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شرباشیان را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان

نزول و هموارى زمين و كيفيت جنگل و ميدان جنگ را تشخيص داده در سراى عظيم آباد خبر بموكب والا
رسانند و روز شنبه دوازدهم ماه رايت جهانگشا از شاه آباد متوجه تالى سراى گشتند و روز يكشنبه
سيزدهم ماه هنگام صبح از منزل مزبور لواى آسمان سا نهضت يافته قول همايون شاهزاده
نصر الله تفويض و جمعى از خوانين را سايه گزين جناح لواى هماى همايون فال شاهزاده ساخته خود
با فوجى از دلاوران يك ساعت و نيم از روز گذشته وارد سراى عظيم آباد شدند چون محل مزبور مشتمل
بر رباط عظيم بود كه از سنگ و آجر برآورده بودند بحكم والا توپ بحصن الجماعت بسته اهلى ايشان از بيم
جان طالب امان گشته بپابوس همايون سربلند شدند و در آنجا سركردگان قراول با دو نفر شتر
باشان بروفق فرمان حاضر گشته مجددا هر يك سر و زنده كه از اردوى محمد شاه بدست آورده بودند
بنظر اقدس رسانيدند و از گرفتاران مزبور بانواع لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پيوست كه محمد شاه از دستبرد
قراولان با همراهى حصن كرنال كشيده و همان مكان را كه جاى محكم است مأمن عافيت ساخته شهر را با انهار
كه ملاحظه سمت شرقى و غربى اردوى او كرده بودند بعرض رسانيدند كه هر دو طرف اردو جنگل است
و زمين مسطح كه شايسته نزول كوكبه نصرت آهنگ و قابل ميدان جنگ باشد نيست چون راهى كه
باردوى محمد شاه ميرفت منتهى بجنگل صعب ميشد و مرضى طبع اقدس نبود آن حضرت اراده كردند كه بسمت
شرقى او متوجه گشته در طرف پانى پت كه مابين كرنال و شاه جهان آباد واقع است در ميدان وسيع
و عرصه هموارى دو سه روز نصب كوكبه فيروز و رفع رايات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آيد بجنگ
پردازد و الا از همان راه رايت توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد و موكب همايون روز دوشنبه چهاردهم
ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حركت و از رودخانه فيض گذشته در دو فرسنگى اردوى محمد شاه مكان
هموار مسطحى ديده خيام فلك احتشام را در آن مكان افراشتند خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزديك
معسكر محمد شاه جائيكه علمها و بيدقها و توپخانه ايشان نمودار بود باد پاى جهان نورد را صبا رفتار ساخته
و بلشكرگاه ايشان نظر تحقق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسيد كه برهان الملك

سعادت

سعادت خان كه صوبه دار چند مملكت و معظم امراى هندوستان بود با سى هزار نفر قشون و توپخانه
و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانى پت شده فى الفور جمعى از سپاه ظفر پناه بمقابله او مأمور
شدند اگرچه همه جا بفاصله نيم فرسخ كما بيش اطراف اردوى محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت كيش بود
از گوشه و كنار سر و زنده گرفته مى آوردند اما باز فوجى را همان شب بر سر معسكر او فرستادند صبح روز
سه شنبه پانزدهم ماه از آن منزل حركت و چون رودخانه فيض كه بشاه جهان آباد جارى است تا درياى
جمون يكفرسخ و نيم فاصله دارد صبح كه كوكبه جهانگيرى آغاز نهضت كرد قشون نصرت نمون را سه قول قرار
داده شاهزاده نصر الله مرزا را تعيين فرمودند كه از جانب شمالى درياى جمون تا حوالى كرنال آمده رايت
قرار افرازد شهريار كشور گير مابين رود فيض و جمون را مسير بكيران كرده و نظير ساخته با جمعى براى ملاحظه جاى
بيوت و موضع جنگ عازم اردوى محمد شاه شدند و در عرض راه قراولانيكه بر سر راه برهان الملك
سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند كه سعادت خان در نيم شب از بيراهه خود را باردوى
محمد شاه رسانيده و قراولان بعقب او رسيده بسيارى از كسان و اسباب او را اسير و غارت نمودند
پس آنحضرت نيز از محاذات معسكر محمد شاه گذشته سمت شرقى اردوى او را بفاصله يكفرسخ كه ميدان
مسطح بود نزول اختيار و بروفق امر اقدس نصر الله مرزا با قول همايون در آن موضع نصب لواى قرار كردند و
در اثناى آن حال سعادت خان آگاه ميشود كه پيشتازان جنود منصوره بنه او را تاراج كرده اند حوصله غيرتش اين
معنى را برنتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران سپه سالار هندوستان با واصلى خان سردار
قشون خاص پادشاهى و جمعى از خوانين عمده باعانت او از جا برآمده قشونهاى خود را آراسته كرده با توپخانه
هاى سنگين و احتشام رنگين آهنگ ميدان جنگ نمودند اين معنى محرك عرق حميت محمد شاه گشته
او نيز نظام الملك كه صاحب هفت صوبه ممالك دكن و اعظم امراى آن دولت بود و قمر الدين خان
وزير الممالك و بقيه خوانين و صوبه داران و جمعيت از حد فزون و فيلان مست و توپخانه و اسباب آتشخانه
نيم فرسخى ميدان جنگ بيرون آمده تا بقور خانه خود پشت بر پشت تسويه صفوف نموده بعرض سياهى

لشکر پرداخته‌اند همچنین طول سپاه آن گروه نیز نیم فرسخ بنظر می‌آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند
چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بعیانت اردوی همایون مستقر و سر و بر را آراسته درع و مغفر
ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار
گشته توپخانه کوه توان را که میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن عقابین برق آهنگ در تحت
لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله
در عرصه رزمگاه افراشتند و خود با فوج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپخانه‌های جلو متوجه
میدان نبرد و عازم معسکر رزم آور گشتند نظم ز بس تعداد لشکر بیکران بوده سرانگشت کواکب
خون‌چکان بوده ۝ برون رفت از هجوم صف کشیده ۝ مژه بر هم زنان از چشم دیده ۝ شد از آمد
شد مرد سپاهی ۝ غبار خرمن مه گاو ماهی ۝ فلک چندانکه دامن بر کشیدی ۝ سر انجم بنوک
نیزه دیدی ۝ غریو خم روئین و دولوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات کلگون پرند ساحت
سپهر را شفق گون ساخت تخت الطرفین چرخچیان مانند چرخ فتنه خونریز شور انگیزی پرداخته مبارزان
جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم قوایم
اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله که
سوار باشه تفنگ میشد چابکسواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدهائی توپ که دهان
آتش افشان میگشاد زبانه شرر برق خرمن هستی هر خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر
تا انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
بافشانه و خصم افگنی اشتغال داشت تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی بر تافته یکباره بجانب
انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو
با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپه‌سالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخم دار
گشته یک پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خود

نیز

نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با
شهداد خان افغان و یادگار خان و حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان
که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضه شمشیر
زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمرالدین خان
وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش باز
گشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانه‌های پادشاهی و هرآنچه که بعرصه
جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه ظروف خانه فزون از شمار بحیطه تصرف در آمد تا عرصه
تنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی و با اجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان
چون محمد شاه اطراف قورخانه خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه
سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته بسد راه فرار
پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید و رو بتسلیم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر گرفته
نوشته که از لاهور بآن پادشاه دیجاه نگارش یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت بانزاء التماس آنجناب
خواهد بود همان نوشته را شفیع و وسیله اعتذار ساخته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر
احتشام گردید در حینی که پادشاه دیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت اهلی که فیمابین
حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آن حضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه رسم اعزاز پیموده از آنجا
که دستگیری در چنین مقام شایسته آئین سروری است دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته
در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمه مقدس گرامی که از جانب جهان میزبان
در خور جهان مهمان بود بعمل آمده و باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد و اما افواج منصوره بهمان نهج

دست از ضابطه باز نداشته محمد شاه روز ثانی با امرائیکه داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر
شعار و بملاحظه و پاسداری حرمت آن خاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والا جاه و سراپرده حرم
محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان خراسانی که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که
همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والا جاه بوده به مهمانداری و شرایط خدمتگذاری بپردازد و از آنجا روز
پنجشنبه غرهٔ ذی الحجه رایات جهانگیری بجانب دهلی که شاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت نمود
روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عزّ و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه
برای تدارک لوازم مهمانداری مرخص شده پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور سوار
و غازیان از ابتدای باغ تا در و ب دولت سرای خاص پادشاهی یسال بسته پا اندازهای قیمتی از
زربفت های گرانبها و اقمشهٔ نفیسه از سر کار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه
معدلت بنیاد شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین و آیین هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را
نیز در میان همان قلعه جای داده در روز نوروز و موکب اقدس جناب محمد شاه سفره افتاد و در بزم
ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجویی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی
که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم
وداد است بمقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه
پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در وسعت گاه سلطنت موجود بود بتفصیل در آورده بموقف
عرض رسانیده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان حاجت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار بآن
کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از عشر آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان
بی نیازمندی از قبول آنها در چیدند اما بنابر مبالغه پادشاه والا جاه آیینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته
معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند و ذکر وقایع قوی ییل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۵۱

چون

چون افواج جنگ روی شتا و سپاه سرد زمهریر زمستان که باد پیمایان عرصهٔ زمین چمن اند بهواداری
اسفندیار اسفندار سهی قدان ریاحین که دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار نزول کشوده بودند دست
یافته شاخ و شانهٔ اشجار را مشاجره در هم شکسته و رنود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست
تطاول افراخته سینهٔ گلزار بزخمهای کاری چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و ممالک
ساخته از جیب غنچه همیان زر در آورده بودند شب شنبه دهم ذی حجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده
بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوت سرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده
نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بتنبیه آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان
داده ثابت قدمان اشجار از غنچه و سبزه برگ عمود و سپر گرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره
برافروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز
جست بستند قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز برگ خویش کردند
و یلان صاحب شوکت گلستان دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصه گلشن افراخته بچار سوی بازار
فصول روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خود
خشک شده مانند حریف زمستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته بود در گرفت یعنی شعلهٔ گلهای آتشی
دود از نهاد سرو روی زمانه در آورد و روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت
انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دو رنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش
طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب پنجشنبه یازدهم ماه بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره
و یا از طرف معارف تحریکی واقع شود و لوله و فتنه و غلغله و آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان
شهر با اهل اردو پرخاش کرده با بعضی از جنود منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم
دست درازی کوتاهی نکردند و چندین از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی نتیجه قربانی ساخته خون
ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را به مهمان کشی رنگین کردند

وازآنجا بپای تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را تصرف کردند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران
در سر درب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد و تا فردا
بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ
از نیام برکشید و خدیو خورشید احتساب از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهره بر
افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو مهیال با هیبات خشمگین و صورت سهمگین
سوار یکران جهان پیما و خنجرگذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته
مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات
دوشینه از کدام و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج بتنبیه آن گروه تعیین و امر بقتل عام آن
محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد و الغور ز دیوار عمارات رفیعه را
نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش
بزور تاه شراب ناوانی عوام مست خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و ماده زنجیر شیون
در گرفتند سرا اینکه طعنه بر قصور جنت میزد بصدمه کنج کاوی یلان قصور یافت و حوضها یکی از چشم
سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و رسته بازار و دکاکین
تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق شهر بحیطه نعما در آمد عاقبت آن گروه یاغی چنار آسا باتش خود سوختند
وازین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون او نخته وار سیاست گشتن و بشراره این شرارت دود از دودمانها
برآمد و سوز آه دلهای افروخته چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه احمیر الی
در مسجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبان
زبانه این شعله پر شور و شر بآسمان میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسیر و سبی
تقصیر نشد هنگام شب که نصف آن معموره ملکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار

تن

تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام
الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت درآمده التهاب آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال
عفو و بخشایش فرونشست و فرمان دارای فتوت راه نیمگران لشکر شور و شر بست و اسرا اینکه در
تصرف لشکریان بود تمامی آنها را با اولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سر او
مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاه
نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان باشی و بردن فیلان در خارج حصار
شهر در جاییکه متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم
والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که
همگی عرضه تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدره سراپرده گورکانیه را بجهت شاهزاده نصرالله
میرزا خطبه کردند بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان
خاص را از شب چراغان مطلع صد هزار بدر و ماه گرفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت
شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران مهابت دار صاحب صلابت
بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده والاتبار بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از
انقضای مجلس موافق آداب و آیین آن سلسله علیه خفتان مروارید مزین بجواهر شاهوار زیور قامت
شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز مکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت
مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارن
سعدین و اتصال نیرین واقع شده الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل
مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف سیمین و زرین و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس
نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند و
از آن جمله تخت طاوسی که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن رامی شایست

و در ایام سلاطین سالفهٔ هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر لک
عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای درخشان
که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بخزانهٔ دولت نادریه منتقل
شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خودرای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها
و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیهٔ بارگاه حضور ساختند و بعد از
فوت سعادت خان محصل بصوبهٔ رود لکنهور فرستاده یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار
تومان باشد با فیلان کوه توان و اسبان بیکران از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادت خان بود بخزانهٔ عامره
رسانیدند و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده
کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری
خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ چنان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه
والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامرهٔ گورکانیه گشودند و بعظما و رؤسای
لشکر که مصدر خدمات شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفرقرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند عطا شده و بخدمتکاران اردوی همایون نیز بتوارنوعی شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خاص و عام سپهر احتشام اردوی همایون و خورد و بزرگ موکب نصرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال حظی جزیل و فیضی جمیل دریافت
جیب و دامان آمال ایشان را از زر و سیم حصول مالامال و از قام مرحمت انجام بهمگی ولایات ایران عموما
تخفیف مالوجهات سه ساله مقرر گشت و در روز سه شنبه سیم ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه
خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانه آراسته حضرت محمد شاه را
طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند و به تفقدات خاص بهره مند ساخته چند روز
شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او را بجواهر گرانبها چنانچه معتاد سلاطین هند است

زینت

زینت داده و تاج و نگین پادشاهی هندوستان کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه
سر بافسر سروری آراسته استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج
و تخت و در میان جهان فیروزبخت شده ام ممالک آن طرف آب اتک از دریای سند تبت
و کشمیر تا جاییکه آب دریای مزبور بدریای محیط اتصال می یابد بعلاوه ولایات ته و بنادر و قلعجات تابعه
برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسهٔ شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک
از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمهٔ قلمرو قدرت
فرمودند و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجویی خاطر مقدس
پادشاه والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و در سمع سلطنت را
شاید آویزهٔ پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در ابوستان
هندوستان بتازگی گلهای محمدی فرامین محمد شاه را گل دستار لطافت نموده سکه و خطبه که تا آن
زمان در ممالک هند بنام نامی شهنشاهی جاری بود باز باسم محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف در موقف اعلاغ
صدور و ارسال یافته محمد شاه را بر اورنگ دارایی تمکین داده و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان
را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند و در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد
رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاده بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسرهند راه را منحرف
ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنهٔ کوهستانات که نسبت بسایر
امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانهٔ چهناب مشهور بوزیرآباد
مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت
طغیان آب بود حوصلهٔ جسر لطمات آن بحر ژرف را برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج

قاهره با کشتی و کمی بمر و آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آن طرف رود بانتظار گذشتن جنود
مسعود و لشکر توقف اندوختند و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدای لطف خدای خود بکشتی نشسته از آب
گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد بازگرمی هوا بحدی اشتداد
داشت که از شدت آن مرغ قفس از طیران باز میماند و جوشش آهن در بر دلیران تنور تفیده میشد ذکریا خان
صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رودخانه چهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از
آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار
ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر
و کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه
مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آن حدود شود و ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن
این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشتی نام معتمد
خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان بدربار غردشان روان ساخت و فرستاده او در بیستم
جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر مشحون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان
دربار را نیز با و رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از خانواده
قاآنی و نقاوه دودمان چنگیز خانست تمکین او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه بجانب ترکستان
مقصود ضمیر منیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدوم فرمان بری پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیت
الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل احسن من اعمال الک مکنون خاطر دریا ذخایر
آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستانی ایلچی روانه ممالک روم و روس
نموده در عالم قرب و جوار از جواهر و نفایس آن ولایت رسد حصه بجهه پادشاهان ذیشان آن دیار
فرستند مقارن آن چاپار و عریضه اخلاص آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان
فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف رفقای او بانتظار صدور امر مجدد و بنظر دقیقان درگاه فلک مماس رسید

لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی معمول بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو
نصرت پیشیر و را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل
هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم ماه رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضه شاهزاده رضا قلی میرزا بنظر انور
پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را
خالی تصور کرده جمعیتی از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرقان
و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده
با فوجی از غازیان بعزم مقابله او وارد سرخس و ایلبارس خان نیز از طرقان بر پنج فرسخی سرخس آمده بود قراولان
طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود
موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه قلعه
موسومه بقلاغان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعه
محکم بنا را گرفتار رخنه شور و شر ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری مسکوت شدند اما همان وقت داروغه آن محل
در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیرودار
گرد جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که باین وقت در رسیده
برفرق دولتش غبار ادبار می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت
و جمعی کثیر از اوزبکیه که با آن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه
و کنار عرضه شمشیر آبدار گشتند پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را
نیز جسر بسته جنود مسعود و ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند کوهستانات آن ناحیه بسکنای یوسف
زائی اختصاص داشته صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور

وپادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیوسرشت
وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان
وجبال آسمان شان تعیین فرموده اکثر آن طایفه با لسبت سلسلهٔ بادشاهی عمل و کردن آن سرکشان هم
آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا و سرخیلان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت
رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد و در غرهٔ ماه مبارک رمضان
وارد دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سایی
آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایت سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه
اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین
در سلک ملازمت انعقاد داده روانهٔ هرات و کسی تعیین فرموده که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات
و مایحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب
سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار
خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات ساخته صوبه داری کابل و پیشاور را
کماکان در بارهٔ ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و اتساق
مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند **در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری
خدایار خان عباسی و وقایع آن** خدایار خان عباسی زمین دار سند در ایام توقف موکب همایون
در آذربایجان و اصفهان و در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق
اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلا فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در سنواتی که هندوستان
مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایستی که سنگ
کفران را از دامن باطل فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش
و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس سرباز زد و چون

محال

محال سند از ولایات گرمسیر و تبازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی
نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد و عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ
اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام و تابین که مهیای سفر مسقط
بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتا
شوند و پس رایات جهانگشا در هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش و دره جات
روانهٔ سند و در بنگش وکیل وزیر از برای ضبط مداخل و مالیات صوبهٔ ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان
قشون او تعیین و باتفاق ناصر خان روانهٔ پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال
راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت
الهی و نور بازوی شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ
اسماعیل خان گشته اگرچه اسماعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در
برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب نار و اهالی آن سرزمین را مانند
گیاه علفهٔ تیغ آتشبار یافت با روسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد هرچند در کنار دریای اتک که عزیمت
سند مقصود ضمیر جهانگشا بود کشش و افت کشتی را بنابر ملاحظهٔ محل از مفاصل شکافته حمل فیلان
کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسماعیل خان
نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی را نیز دوباره بهم پیوسته توپخانهٔ همایون
و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ
غازی خان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازی خان
و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق
زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو امان
و اسماعیل خان و غازی خان هر یک بدستور سابق بزمینداری درجات خود فایز شده مشمول عاطفت

وجهان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمهٔ آن بود که سالکان طریق ضلالت را
اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و اورا از شآمت سرکشی آگاه سازند
فرمانی بخطاب خدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را دربدر و رعایا را گرفتار ورطهٔ شورش نساخته
حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلا شتابد
در چهاردهم ذی قعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید که آن
آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و ما ینفعکم نصحی خبر داده باغوای تسویلات بغی از سمت گمراه
و سندر سورت ردی فرار بخاده به تنبیه او مصمم گشتند و بنه و اغرق را با شاهزاده نصر الله میرزا در لارکانه
گذاشتند خود با فوجی از غازیان جریده و سبکبار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت
و ملک شیه‌ها از دریای سند عبور کرده بایلغار بیشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره
و بیشه و صعوبت طریق نعش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد
شهداد پور و از آنجا عریضه و پیشکش خدایار بدربار معلا آمده بوضوح پیوست که ریشش درون او اصلاح پذیر
نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع بود و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و
آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی
داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه هشتم ماه
سپاه منصور را به برداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد پور روانه و آن
روز و آن شب ایلغار و روز یکشنبه نهم ماه سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف
اینکه خدایار خان مدتی بود که رخت هزیمت بقلعهٔ مذکوره کشیده تمامی جواهر و خزاین خود را در چاه‌های عمیق
که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بوده و حالت منتظره برای او باقی نبود
چون اندیشه سرپنجهٔ تایید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست
میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش

گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نموده مانند مرغ لکنده و طایر بال کنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام
فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاید از اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند
در خارج قلعه باو رسیدند اما مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه
نیز از اینکه صدمهٔ چنگال شاهین حوادث بآشیان حضیض جناح گریز و راه نجات برای خود گمان نکرده
باسران قلعه و آنطایفه دست بر دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین
سیم و زر و شدات لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهر جهت یک کرور
متجاوز بتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف
عنان کرده خدایار خان هم برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور
بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند در بیان وقایع پیچین ییل مطابق هزار و صد و
پنجاه و دو هجری ۱۱۵۲ سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲ از مربع نشین
تختگاه حمل گشته عندلیب باغی از ضد آباد و چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود
باز بحر از نواحیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که از حسرت دار الملک گلشن
گوکوزنان میگذشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی بر افراخت رسول نسیم بهار با مژدهٔ شمیم مشکبار
از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده سلطان یاقوت افسر گل
بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شکفته طبعی بر روی جگر گوشگان گلشن آراست و ملکت
دینار غنچه قلعهٔ خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خورده نشانه متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار
از رستن گلهای لالهٔ عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن بترکتازی جنود قوای نامیه متصرف
قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین
کشیدند و اوزبکیان تنگ چشم شکوفه و ازهار بجاگیری کوشیدند گلهای نافرمان فرمانبری اختیار کردند
و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای

کارمشعل عالم افروز دولت نادره از پرتو انوار تایید الهی روشن و بر ساحت حال جهانبان پرتو افکن
گشته طریقهٔ مرضیهٔ آن جناب اینست که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد و سر به سرکشی برآورده
عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز عین مروت دستگیری کرده بر مسند
کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان که اسیر سلسلهٔ تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام
بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است باواز در اعانت درآمده بحکم فتوت ولایت سند و تهتار را به قسم
انقسام داده تهتار را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت و او را بشاهقلی خان سرافراز ساختند و یک
سمت سند را که به بلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی
از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داود پوتره تفویض و قاطبهٔ ایشان را بخلاع نوازش
و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد
از ملتزمان رکاب اقدس و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود درین اوقات
بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده و در
حینی که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت می شد فرمان همایون باحضار زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت مشمول و مطالب و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات بلیغه
و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنوازخان گردیده رخصت انصراف یافته
و در آن مکان عریضهٔ از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت پذیرفته وارد کیچ و مکران
و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه گیری برآمده مشارالیه فوجی را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او
مسلط و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنابر احتیاط از اقتضای موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندر
عباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد و حکم والا نافذ شد که کار سند بر وجه اتم و اکمل منفصل یافته
قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام

امور آن عرصه جهان سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کام رانند
عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ متلذذات
جسمانی و سیر بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما دو چیز از سایر چیزها
محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس میوه که خربزه است که بآن رغبت تمام دارند
چنانکه در ایام توقف در بغداد و کمتر از کاریز هرات که فالیز آنرا رتبهٔ مزیت بفالیز سایر بلاد است خربزه
ببغداد می آمد و دیگر آنکه رایات عالیات در ممالک هندوستان میوه از بلخ و هرات و مرو این قافله
حلاوت از راه و مطایای کوه پیکر انبار خربزهای نفیس آن بوم و بر گشته چاشنی بخش ذایقه دور
و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوب است که پیوسته مرضی ریاضت کش طبع همایون
میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمان دهان اطراف
اسبان تازی نژاد را پیش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه
تقرب می پویند و باستان خواقین مسجد کارش توسل میجستند و در ایام توقف موکب والا در سند
فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته
چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال اتحال اسبان ممتاز و والی بلخ هزار و نود بار خربزه از بلخ
برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده چند راس اسب کوه توان با دویست شتر خربزه
بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ آن دولت را معزز و مخلع رخصت
انصراف دادند **در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان**
و تسخیر آن ملک نصرت نشان بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند کمر همت به تسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آیین به نفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون
شاهزاده رضاقلی میرزا به نیابت سلطنت ایران فایز بود و در آن اوان بموجب امر مقدس در طهران

که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا به نهایت رساند و هم مهام ملکی را
پذیرای انجام کردند مقرر شد که شاهزاده رضاقلی میرزا با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته
شاهزادگان کامکار را برای ملاقات ارض اقدس همراه بیاورد و در سه‌شنبه دهم محرم سنه ۱۱۵۲ مطابق
پیچین ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان از راه سیوی
و داور و شال و نوشیخ من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی که در
بیک فرسخی نادرآباد واقع است مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان
از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت
حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنحوی که سبق ذکر یافت
در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله و ساکنه
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آن وقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مذکور خاطر مقدس
بود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بکلربگی نادرآباد با قشون ابدالی از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان از نادرآباد مرخص و روانه شیروان و در موسم زمستان که
کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به تنبیه ایشان بپردازند و همچنین
فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمدعلیخان قرقلوی سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین
و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز
بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر
گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و جولگای کهدستان بیک فرسخی شهر مقر الویه
گیتی‌ستان گردید و چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع
پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان
نصرالله میرزا
که با ایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بوده و رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و در

از راه روزآباد و در قراتپه بادغیس بموکب همایون ملحق گردند شاهزادگان نیز با علیقلی خان در هجدهم ماه
وارد و خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوس که در ایام
سلطنت سلاطین سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال
یافته بود همت بلند شهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین درجات شان خود میداند بر آن
تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شهنشاهی فیروزتخت باشد
مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت شاه جهان آباد بحکم همایون استادان
صنایع کار و مهارت پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمه گوهرآگین پرداخته
در مدت یکسال که ایام راه بود به همت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک باخراج
اقلیمی برابر و در بها و صفا با گوهر شب‌چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب
داده خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بتخت نادری
موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت و طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته
و حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود شاهزادگان و
علیقلی خان عطا و دارالسلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده
بسبب همنامی بقرة العین خلافت شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود و عنایت و سکه
دارالضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند
پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان
حرکت و در کارزرگاه که از متنزهات مشهور آن ولایت است نزول و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد
قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه بآیین
شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر دسته بدسته جوقه بجوقه

درکمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یک یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمتگاری شاهزاده
کامکار موقع قبول و استحسان و بافسر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار
بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه
مارو چاق و چکتوی و اندخود عازم بلخ شدند در هشتم جمادی الاولی موضع مشهور بتخت خانه یکفرسخی بلخ
مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک که دولتخواه سبق اخلاص و خدمت درین دولت ابد
مدت داشت در شولدوک باخلاص کیشی نقد جان را باخته لهذا نیاز محمد و قوش بیکی برادر او بوالیگری بلخ
سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته حکومت اندخود بکلبه سلطان ولد دولتخواه عنایت گردید و حکام
و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتیکه از مستحدثات طبع رزین آثار شاهزاده
نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فزون کشتی که هریک دوسه هزار من بار بر میداشت سردار
بلخ بامر همایون ترتیب داده و در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده
توپخانه و الار انیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غله و ذخایر بیحد و قیاس در روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف
رسیده فوجی از غازیان بکشتیها در آمده از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی
همایون راه نورد مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده
در آنجا حکیم بی اتالیق که وزیر و مدارالیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز وارد و در بار عز
و شرف و تلثیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره‌مند گشته یکروز آنجا مکث و
روز دیگر حکیم را باز فقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلا
آورده و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب
سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را
که در آن مدت از اقصای ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت

بود

جز انقیاد و چاره ندید با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود
بجمعیت تمام از باب اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی
اردوی معلا نزول و روز دوشنبه بیستم ماه طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و نگین
و افسر سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس
مینومثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردید و بعد از آن جمیع روسا
و نقبا باریافته حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه
و منزلی که بجهة خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب
عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالا
پوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و اعیان او نیز بعطای
خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره‌مند گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشای ابو
الفیض خان آنچه لازمه خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانید جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا
و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک
ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت
آیات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین عالیمقام را با فوجی روانه
سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان
شوند و چون احدی را قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوز
بکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب تبارکی برود و کس ابوالفیض خان
بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک
سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبیه آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند

که بدستور بلخ و ولایات تابعه آن بدولت علیهٔ نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جدٍ
بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته
و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد به درگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده
بودند باز بدستیاری عنایت در یکمین حکومت تمکین داده و چون علیقلی که بشرف برادرزادگی آنحضرت سر
سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دُرّه
از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده
و قانون سلطنت از راه رسم ترکانه دوشیزه مقصود شبستان حصول پیوست و دختر دیگرش در حجلهٔ
عفاف بود بخدمت حریم حرم سراپردهٔ عصمت مقرر گردید و در سفر خوارزم آن مخدّره خاندان چنگیز خانی
در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سدّه خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه
آنجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمت این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حدود تتا و سند و پیشاور الی
تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از یکلکیان
و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه
حصار و قوادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان
و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی بپردازد و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت
فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که
زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مزبور از این طرف باهم رسم اعانت و طریق
موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند در بیان توجه موکب همایون
اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان
اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پایمال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب کرده

آن گروه

آن گروه و قصد و قصاص و انتقام از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان که ایلبارس
خان والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود
خراسان گذاشته بود همت والا به تسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در
شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی حسب الاظهار بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خارزم و بعد از ورود
بخواجه قلوسی که تا شرحبه دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید
که تمامی ترکمانیه خارزم بسرکردگی محمد علی اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد
شش فرسخی چارجو شده آن خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ
بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و ره نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از
روز گذشته از جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که
پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز
که علامت گرد و سیاهی جمعیت سپاه خارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان
شیر باشران مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان را
از روی حرفه و حزم بدستیاری مشغول سازند آنحضرت نیز وقت ایشان رسیده دست بازی آن
گروه سر بازی انجامید پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان
موکب ظفر قرین بمقابله لگاور انگیز عرصه تهور شدند یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثابت
و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پا درآید بشور صدمه توجه آن سیل بی زنهار شکست
یافته روی برتافتند دلیران جلادت بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را
تف شمشیر تابناک خس و خار زندگی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و بسرو
زنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران گردن کشش را از سر وا کرده روز دیگر در همان
منزل که تا چارجو شش و نیم فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و خزمه توقف و در روز نسیم عطف عنان

کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا شوق دیدن نصر الله میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان
آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانهٔ
مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره و بنه و آغروق که در عقب مانده بود پنج روز
دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خارزم ترتیب داده با توپخانهٔ
همایون و غله و ذخیره از حد فزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود
خارزم و کوکبهٔ والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه بادیه بجنسوی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید
و در بیستم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه بوینی که ابتدای معمورهٔ خارزم است مضرب سرادقات
دولت گشته چون ایلبارس والی خارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت و خارزم از آن را جمع
و در قلعهٔ هزار اسب که با دیوه بوینی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
دو روز در دیوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ جنگ گذارد و سری بکرفت دیوه
بوینی قورغان ساخته گشته با ذخایر زاید و آغروق از دوراد را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب
هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی ظفر جو فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس
کشیده سر قلعه گشتی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار مستحکم بود و آب آمویه
اطراف آن را احاطه داشت و یورش بردن بآن قلعه دور از دیدهٔ حزم می‌نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته
روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند
که شاید این معنی سلسله‌جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار
اسب آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرأت بمقابله
نمیکرد اما طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیهٔ آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی
پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز
نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه آن جماعت

(ادن)

گرفته سر بسیاری گرفتند بقیه از ضرب دست دلیران گردن فراز سر خود را گرفته با ایلبارس پیوستند
ایلبارس از همانجا بدون مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خارزم و مابین هزار اسب
و خیوه واقع است رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده و نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون
آن روز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز
گذشته حوالی قلعه جلوه‌گاه اشهب ترکتازی دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه
و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز درآمد غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس
جلوریز بجمعیت آن گروه تکاور انگیز گشته بعنایت باری بنیروی اقبال جهانداری آن طایفه را از پیش
برداشته جمعی از ایشان را به بلای شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیهٔ آن جماعت که در اجل ایشان تأخیر
بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و قشون نصرت‌مشحون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای
گریز عرضهٔ تیغ هلاک و سر زنده بسیار باسیر کرده آن جماعت آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک ساختند
والی مزبور با اوزبکیه بقلعه تحصن گردید و پیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش مأمور گشتند
فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی و خارج
آن خیمه‌نشین توقف بودند بدست درآورده شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعدادای اژدر دهان و خمپاره‌های ستاره‌ریز آتش‌فشان را شبانه روز
برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشگافتن
زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه‌کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان
غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت
در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه از باب استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه
جهان‌پناه و ایلبارس با وصف آنکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید با اعوان خود بر حالت
ضلالت باقی و در آمدن تعلل می‌ورزیدند روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق

داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی
اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون در حین توقف
موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد
والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خارزم از چارجو
نیز دو نفر از خواجه کلان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه ایلچی را عرضهٔ شمشیر جیباکی
ساخته بود لهذا قهرمان قهر شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار
که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و الیکری را با طاهر خان نوادهٔ ولی محمد خان جنگیزی
که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق
معمول بآن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی
از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند آن معلوم
رای جهان آرا گشته سی نفر از در روب کشکخانهٔ همایون بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس
بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر خان قزاق با فوجی از قزاق و قلماق و اوزبکیه ارال بقلعه
خیوه که دار الملک ولایت خارزم می باشد وارد گشته چون حال را بدین منوال دیده عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر باطاعت
و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه وادم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زده این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعهٔ مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیه آنجا پیش از وقت تردستی
کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روانتر و از آب و باد
صرصر تندتر میگذشتند مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشادند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام
گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این
امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حواله های گردون

بلغ

شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار جانب قلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان
برانگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه
وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری
و جوانان اعتباری قلاع خمسه خارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان
مامور و محصلان شدید از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند
ذکورا و اناثا جمع کرده بعد از یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی
از طایفه روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله مرخص کرده
روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار متجاوز میشد از الجمله چهار هزار نفر
از آنها در قلعه خیوه مسیو بودند بارگیر و دواب جهت ایشان سرانجام و جیره ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را
روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمه خولنجان بمعماری اهتمام بلند
و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز
بانتظام امور خارزم و انجام مهام آن ولایت پرداختند چون که انشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل
سکنه و اهالی آنجا می شد لهذا تمامی رؤسای خارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و لوازم ایلی
و اطاعت گشته خدیو مهیال نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در دهم ماه مبارک
صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهاردهم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویهٔ منصور
بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه و معتمد دولت شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والا جاه مزبور با عریضه
و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف
یافت و از آنجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکا.
و اعیان آن مملکت حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه و ارشادات
بهیه از موقف اعلا انفاذ گشته مرخص گردید و موکب والا از راه کلات و میاب و کوبکان که مسکن قدیمی

آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته بعد از ورود بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون عمارات و ابنیه
رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم معلا نافذ
شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا تکلربکی و عمال بخیوه آباد و تعیین و برای هریک
از سکنه آنجا که بیشتر اسرای خیوه بودند سررشته معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده
از عشرت آباد و خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای آن مکان پرداخته در اواخر شهر
شوال وارد ارض اقدس و مشرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع مینا که در قبه مینای سپهر بر قنادیل طلای مهر و ماه طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر
ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رفیعه رضویه گشته بود هریک
در مکان موضوع عطا نمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود موکب والا فرستاده از جانب شاه
والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت
بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته تفویض پرگنات و محال متعلقه
بصوبه تهته و مصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین
بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین این مقال اینکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی
دریای اتک در ازمنه سابقه بمصارف و اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایت طرفین رود اتک
فیمابین دولتین محدود و معین می شد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اتک در صوبه لاهور واقع بود
بسه سال باین دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مذکوره باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد
و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبه تهته و سند میبود ناصرخان ناظم صوبه کابل در حین
انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق
ربط و استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد و مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن
بانهای معتمدان بعرض شاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق

شناسی

وحق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتیکه از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل
آمده بود این معنی را مغتنم دانسته برای مزید القیام بصوبه داران مأموره و تهته و سند مقرر داشته بودند
که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از ممالک هندوستان
وضع و بعلاوه تهته و سند وغیره داخل خزانه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه حوزه مملکت ظل اللهی و هند و همچنین
قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان و پیشکشهای شایان بدربار
فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز
از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بگرفتن بقیه قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر و افغان عتبه
جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان سکنه کولاب اولاً بجانه اطاعت را کلید باب تذویر ساخته از در حیله در آمده
بودند و سردار بخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را تنبیه بلیغ و جمعی را طعمه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی رسید آنطایفه را تماما نظم انعقاد داده روانه رکاب و خود از راه ملتان روانه ملتان گردید **در بیان نهضت**
رایات گیتی ستان از ارض اقدس بجانب داغستان و بیان آن چون بسبب قضیه مرحوم ابراهیم خان
تنبیه لکزیه جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود چنانچه بسمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان
ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنه ابدالی مأمور بتنبیه لکزیه جار و تله ساخته در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت
روی داده فوجی کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشتند که قبل از موکب همایون روانه شیروان و دربند
گشته با فروختن نایره گیر و دار هنگامه کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم
پیش از توجه موکب گیتی گشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانه آن سمت شدند و دو ماه
ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان را
بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه هنگام غروب ماهچه رایات جهانگشا
از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات
راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده از اتفاقات آن سال قحطی غله در اکثر ولایات شیوع داشت و غله

در ولایت سمرراه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت
و در دوم ماه محرم سنه ۱۱۵۴ منزل علی آباد خبوشان مضرب الویهٔ عز و شان کردند **در بیان وقایع تنگاوز**
ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و چهار هجری شب سه‌شنبه سیم محرم بعد از انقضای سه ساعت که
خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید
انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی
در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع‌نشین اورنگ حمل گشته زیر دستش ابر آذری بجوش
تراودستی اسباب تجمل گل را پایمال سیل طراوت ساختند و چراغ نسیم بهاری خر اتش گلبرگ وجود
تخت‌نشین سبزه زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود الیتام داده خدیو بهار بعزم
انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر اثر او صبا را از برگ شکوفه زین کرده و سپاه ربیعی غبار
اندوه دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو
سهی که نیزه برگ داغستان چمن بود به یکبار با قد برافراخت و سرخای گل سرخ از خجالت خار خار عرق
بر فشاندند و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد جشن نوروزی ترتیب یافته اردوی
ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود به سملغان
انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین خم بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره
و علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا انداز صحرا شده مزارع برای جنود
سلیمانی از مور خانه دانه و هم مسکر و تا شهر گت کرایلی که پنج و شش منزل بود بده و دوازده روز طی و چارپای
بسیار از فرط گرسنگی از رفتار بازمانده پی شد و بسیاری از اسباب اردو در حین عبور از آنجا بباد
فنا رفت از آنجا که هر شدتی را رخائی قرین و هر خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود شهر گت
کرایلی که دامنهٔ صحرا چون دامن گلچین لبریز ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل
گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسخ و نیم گذاشته بتانی طی مسافت کرده چند روزی

درجنب

در جانب شمالی رود کرکان در سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته
بحال آمدند و در آن مکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر اینکه
سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو بیهمال آن طایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دما و
هلاک بر روی ایشان گشاده توضیح اینمقال آنکه توضیح این مقال آنکه لگزیهٔ جار و تله بتغلب و تهور معروف
و نفسانیت و انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از مشهوره جهان
و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلا مرخص
گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند که آن طایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاقوح
واقع می‌باشد استحکام داده و در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند و در سنگر اول که
جار بود غازیان زورآور گشتند جمعی از آن طایفه ناچار هم جوار فنا گشته سمت شرقی کوه که در تصرف
لگزیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاقوح رفته بنابر پرخاش جنگ که داشتند بعد از
چند روز که در جاقوح محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیدند خود در اسنکر
سیم که در فراز کوه واقع و صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانی است بسیار
سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و یکراه انحصار دارد که مشهور بدهنهٔ اغزی
اگر پیاده گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر باد
بر قله‌اش آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداز و دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا کردند
که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل درآمدند
و نیم شب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لگزیه
بغلطاندن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده بپای جرأت پیش
گذاشتند اگرچه صدتن از ایشان مقتول و زخمدار گردید اما بتایید الهی سنگر انطرف چون از سمت شمالی
کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده جمعی از آن طایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک

نیستی افتادند و بقیه ایشان از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها
سافلها گشته اثری از آبادانی در آن نواحی نمانده و در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغه
انعام و خلعت بجا بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید و عطایای مجدد از
موقف اعلا خطاب بسرکردگان مزبور رسید که با لکزیه تله نیز مجادله و آنرا هم مطیع و منقاد نمایند و بفاصله
چند روز عریضه مجدد از سرکردگان مزبور رسید که با لکزیه تله نیز محاربه واقع و بر آن طایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را
بقید اسار در آورده عرصه جار و تله را که مسکنای آن طایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداخته اما در حین مراجعت
بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف تلف شده
پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف و نیز در آن مکان
دلپذیر سه روز توقف کرده و از آنجا از راه سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون
ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده‌اند
که شارع منحصر بهمان خیابان است اعلیحضرت شاهنشاهی در آوانیکه جنگ در کار نمیبود با حرم طی منازل
فرموده جمعی از خواجه سرایان و همیشه کشیکان بقورق چپکری پیشرو گشتند آن راه را نیز بطریق معهود طی
کرده در محال سوادکوه از زیر آب گذشته ما بین پل سفید و بهجال نزدیک بقلعه اولاد که مواضع ورشها نام
نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از آن قران
نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته در حین عبور
ذات مقدس شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را
گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه حال حافظ و نگهبان وجود بیهمال میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی
راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب غلطید
و شاهزاده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و همیشه کشیکان

رکاب

رکاب بی اختیار و سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار
گشتن فدویان رکاب آن دغا پیشه خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل
بسیار انبوه بود اثری از او بظهور نرسید از آنجا که مربی این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از این گونه
سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته به سپر داری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته
و صرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس
نه نشانده یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره القصه بعد از ورود
بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلاقشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات
طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین
و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شماخی متوجه مقصد شدند و در عرض
راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شواخ جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان
ماوا داشتند بشرف پای بوس مشرف و در صدد اطاعت و فرمانبری در آمده هر یک بسرانجام ملازم
و بیرغه مال رسد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری عازم قموق که منتهای داغستان بود مقر کوکبه همایون
گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمه انقلاب خارزم و قتل طاهر خان
والی آنجا بود و کیفیت آن واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهان گشا در خارزم جمعی از اشرار
اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خارزم متصل بقزاق می نشستند از صدمات جیوش ظفر شعار
فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه
خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این دودمان
میزدند مقتول و متقلد قلاده والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا را با فوجی از سرکردگان
و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خارزم و استرداد و تسخیر آن مملکت مأمور و محمدعلیخان قرقلو و حاجی
سیف الدین بیات را از دربار معلا صاحب اختیار بیوتات شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون

کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود باشیان داده روانهٔ خراسان فرمودند که بتهیه و تدارک آن
سفر پرداخته در روز نوروز رایت سیل مدرکاب شاهزادهٔ ارجمند عازم سفر خارزم شوند و موکب
همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی
قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلا و مشرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته
بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای اسب بازین و اسباب طلا مباهی گشتند
و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان در منتهای داغستان است واقع و
بحدود چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی اماکن آن جماعت نه بحدی است که بپای
مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است
قطعه زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده بپهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر
ازان بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان
آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار
پرداختند از سوانح اتفاقیه آنکه جمعی از جزایرچیان را بتنبیه فرقه از لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را
نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب بپایین کوه پر برف آغاز جنگ جمعی از فریقین فریق فی
الجنة و فریق فی السعیر بعوض هلاکت درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف و نزول برف
و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ آوار بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان
فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود را از قموق حرکت و در موکب همایون روانه دربند گردید چون احمد خان
اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب آوار از قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانواری
و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت
کرده و در دربند بموکب همایون ملحق گردند و در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که
در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از لکزیه اشرار قراقیطاق

بتحریک

بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ کرده و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را
جمع نمیتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده جمعی هم بقتل رسیدند
وصول این خبر موحش جنبان آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم
یافت که چندی در حد و دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و منقاد نسازند
لوای توجه بسمت دیگر نه افرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی تبریز
و خلخال و اردبیل از خالصجات و دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل
اردوی معلا نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و روز چهاردهم اغروق
اردوی معلا را گذاشته با فوجی متوجه قراقیطاق گشته از دربند تا حدود ولایات شمخال همه جا بفاصله
دو و فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که تمامی آن محال در تصرف غازیان
بوده در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان المبارک مراجعت
و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه
و اغروق را با بقیه اردو در دربند حصار و مقرر فرمودند که هر یک از امرا و سپاه و غازیان خانه و سرا از چوب و گل
ترتیب داده بتهیه و سامان اسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب
جاه و جلال روی داد اینکه سابقا نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند
چون بجهتی چند از جماعت تامینی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آن
جماعت تعیین و فراریان مزبور را در حدود اوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیک قدم
نام غلام دلاور تامینی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور این جنایت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیک قدم اقرار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
اوقات آدم از نزد محمد شاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا بجهت تهنیت فتح توران و خارزم وارد و
بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نموده و ایلچیان لطیف افندی و منیف افندی نام

از دولت علیه عثمانی بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده
بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلا و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار قبول و تصدیق مذهب
جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب آنحضرت پادشاه سابق الذکر معلوم شد که قبل ازین که پادشاهی
ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت
آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسله صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله
بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل بتصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی آذربایجان
بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر با آن مشحون است و صدور سوری که اهم فیما بین خاقان
مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در زمان تأیید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی ضمیر منیر گشت که ان شاء الله تعالی ممالک
موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولا
آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فیها المطلوب و چون نظم سررشته
دین و اهلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیما بین جدائی نخواهد داشت و هرگاه
مقرون بقبول نگردد و مکنون ضمیر نگاشته لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور
خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد
آن خود در عقده امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه
آن مرز و بوم میباشیم امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی
از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن حال احمد خان اوسمی نیز
پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلا فرستاده کار
داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه و از جمله عطایای خاص جناب
مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشته

نزول را

نزول را از دست نداده لاینقطع بتار و پود رشته های سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلا گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کواکب در موکب آسمان شکوه
در رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هر چند که در صحرای مغان نحو یکماه با تعاذر یافت شناعت
سب و رفض را تفهیم و حالی اهالی ایران گروه ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای گرانبها شده
بودند اما درین اوقات از برای مزید تأکید تجدید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران از حد و سند الی
منتهای کابل و پیشاور باین مضمون صادر گردید که بگلربگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام
و علما و فضلای گروبی احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان
و رؤسا و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور ساکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان
قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات شادافزون قاآنی امیدوار بوده
بدانند که چون شاه اسماعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته
باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زیاد و برهمزنی کرده بنای سب
و رفض گذاشت و باین وسیله احداث تعصب عظیم بین المسلمین لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که کوه
در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دماء مسلمین بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای کبرای مغان در
حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند باین
تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال
کاسده که از بدو ظهور شاه اسماعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیقت خلافت خلفای
راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون ما بوده بجان و لسان اذعان
و قبول کرده از رفض و سب اتبرا و بولای ایشان تولا نمایند و برای تأکید این معنی از علمای اخیار و فضلای
دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس
رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین هر یک از صحابه راشدین

و ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن
و تعییر خاص و عام بر خود قرار داده باین جهة بتشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب باختصاص یافته پیرایه
پوشش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین
اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت حضرت سید المرسلین بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل
حل و عقد امور بودند بر خلیفهٔ ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله
عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر ابن الخطاب و بعد از آن بجناب
ذی النورین عثمان بن عفان و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی ابن
ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق
و متبرا از شوایب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق
شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام
در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در
بعضی از فروعات از قبیل ادای صلوة و صوم و حج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت
و اخلاص بخدمت حضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا ظهور زمان
شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس وارث دار معدلت ترک آثار مبتدعه
و سب و رفض نمودند بل محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند در ازای این معنی
ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود قدیمه معهوده را با علیحضرت
فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه
اسلام برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را بر وفق مامول پذیرای احتشام سازیم
که مقدمات مزبور را بتایید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است درین وقت که ساحت دربند مطلع
ماهچهٔ رایات فیروزمند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود و تجدید مزید التاکید از برای استحکام کار و مطمئن بودن خاطر

حقانیت

حقانیت مدار از علامة العلمای ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس
انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده بحد
یقین پیوست که اهالی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی
بدو ظهور او اهالی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناء علی هذا المقال بتایید ربانی
و الهام سبحانی حکم اشرف اعلا از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحوی که در میان اسلام الی انهنگام
ظهور شاه اسمعیل اهالی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه
بحق دانسته از سب محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در رووس منابر اسامی سامی و مناقب
و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی
خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب الصدر ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین
حکم همایون را به اهالی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول و اذعان اصغا نموده تخلف از مدلول آن را موجب
عذاب الهی و مورد سخط و غضب شاهنشاهی دانند در بیان وقایع ایت ییل مطابق سال هزار و صد و پنجاه
و پنج هجری نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بتاریخ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالم تاب
ببرج حمل واقع گشته او سمی بی اسم دی که بنیرنگ برجنود ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان
گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعهٔ سلطان بهار بالکلیه برودت از دغستان
کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی
گلبهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده روز
چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون نفس
قدسی سرشت همایون مجزم و معهود بود که بعد از فراغ از امور روم و الحاق آن مرز و بوم سلطنت ایران را
بیکی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی

عالم معنی عبارت از آن است مگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوشش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در تکلمات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت
و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و عجبت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات و حمامات
و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا بر و روبرکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث
و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و نوادر اقمشه و ذخایر امتعه
و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد برودی مهیا و تدارک و نقل
آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین معمورهٔ امکان
است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال
و هواها را موسم اعتدال بود اولا تنبیه شهر اطرسران را وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت
و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و حراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده
و در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان
کرده دلیران سپاه در دهات صحرای سقناق و قلاع آن طایفه کار آتش در پنبه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه
کردند شمخال و سرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی
بنا بر صدور خیانت کلی از او در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مسالک معابر
مستظهر گشته بقلعهٔ قرنش که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه و درخت
و مشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار
کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور آثار متوجه قلاع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز
دلیران پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده
حملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعهٔ قله بلند سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه
و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آوارهٔ سمت آوار قدم فرسای صحرای ادبار شد و بقیهٔ قلعه گیان و اهالی

/۱۷

قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده و از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران و با
بل کوه ها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خارزم و تنبیه ایلبارس والی
سابق طاهر خان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان شده بودند در ایام توقف
کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار ارال و خارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق
و اتفاق آرتوق ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد
ابوالخیر را بوالیگری قبول کرده اند صدور این حرکت از اهالی خارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب
اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای ایام سابقهٔ ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار
خارزم مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و روسا و سرکردگان
ارال و خارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاهٔ بادهٔ سرکشی که در دماغ داشت هشیار
گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت
شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند
و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب
آنکه پنج هزار کس از اوزبکیهٔ خارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمت گذاری و از روی اخلاص سالک
طریق سربازی و جان سپاری بودند و در بار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف پایی و ملاحظ
پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات آن طایفه باغماض مقرون و والیگری را بر طبق مسئول
آن جماعت بابو المحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار موکب عالمقدار شاهزاده
نامدار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را بآرتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از روسا
روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی

شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ایل و خارزم گرفته روانهٔ درگاه معلا و باقی اسرا را
نیز مستخلص ساخته تتمهٔ خانواری تکه و یموت آن ولایت را که بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماما را کو
چانیده روانهٔ خراسان ساخته رؤسای الطایفه بروفق فرمان همایون تعهد و رخصت انصراف بخارزم
حاصل نموده روانهٔ خارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد
ارض اقدس فیض نشان گردیده **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت و ادعای**
سلطنت و مآل کار او از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحالی از اویماقات
اوبه وش خلان در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ شاه مردان که نزدیک
بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیر از ترک و تاجیک با عصمت الله قپچاق
و سعید شیورغانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده و دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع کرده و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش
مزبور رفته خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت و والی
خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون انطرف شکست یافته وکیل بلخ
با جمعی در میانه مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را
که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان
سرحدات خراسان را بسرداری محمد حسین خان جمشکزک بیگلربیگی خبوشان و الله ویردی بیک و محمد قاسم
بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن
آن بتاریخ دوازدهم ماه ذی الحجه خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمت الله
مزبور از جانب درویش بپادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ این
این معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان
متحصن عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بجانب سقر بسته خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته

با جمعی از غازیان درویش نامعتقد را مقید ساخته نزد والی آورده و جمعی که مانند هوای باطل در سر او بودند
متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند امر همایون صادر
شد که سرداران سابق سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی
بتنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که در چنین امر بیمایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را
تادیب بلیغ نمایند چون بنهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته قلعه جات و مساکن او
با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پامال سم ستور دلیران و دست فرسود
تطاول غازیان گردیده شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان از غاشیه کشان
رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم قومان و نقای و چرکس که در هیچ عهد مطیع
و فرمان روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد در گردن گرفته اند و نیز در خلال آن حال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه که مخصوص
نماز این جماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آن حضرت خواهش
شود در سال گذشته در ضمنی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار این معنی آمده بودند بتوسط ایشان
صریحا بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشند که بعد از انجام امور داغستان متوجه
روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در نیوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان مرتب نگاشته قلم تصریح
و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را
بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته و در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه هزار و
صد و پنجاه و پنج از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از روزی که موکب همایون
بجانب مغان حرکت کرد بر خلاف ایام توقف که هواها در کمال خوشی میگذشت برف و باران
شدید شروع ببارش کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا بیخت و قطرات
سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان نمی گسیخت گویا گردش آسیای سالیانهٔ گردون سپهر محتاج

آبشار بود و رفع خشکی مغزی فلک را اینگونه آب کردشی در کار از شدت باران اوج سیل سحابی
بحدی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سبحانی رود و کهکشان یاد میداد و ساحت خاک
عالم آب گشته لطماتش پهلو به بحر خزر و چرخ خضر میزد و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول
برف و باران و شدت سرما عرضه اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض
چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود کوکبه مسعود بکنار کر واقع گردید **در بیان سوانح تنگوز ییل مطابق**
سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری ۱۱۵۶ شب پنجشنبه بیست چهارم محرم بعد از انقضای یازده
ساعت و دو دقیقه که خلیفه شب لباس شبگون عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان
سیارگان که از شدت برودت در خیمه تو بر توی فلک منزوی آفتابی شده از نهانخانه حوت به تخت
مربع حمل رخت کشیده سفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای
تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمان بران نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و لشکر پرخاشگر اردیبهشت به تسخیر ممالک باغ و زاغ از جا در آمده بمحاصره حصون بساتین و قلاع کهسار
پرداختند پاشایان بانشان طبایع برای رفع غائله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط
و دارای سکندر حشمت دیار بهار حاصل بود وسایل صبا و شمال را برانگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر
بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش و نارون و قضات محاسن سفید
شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا
بخانه یکدلی نوشتند و جوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان مشتارا که دشمن خانگی
در گلشن میبود بشوکت سنان شوکت شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید
از چمبر و دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام
توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه مانده و دو قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده
عاشور خان پاپالو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را

درحوزهٔ

در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار
هر یک با قشونهای خود و حکام تابعین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت
یکدیگر بپردازند و چون سابقاً نصر الله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزادگان
کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا العزم بساط بوسی وارد دربار معلا شوند و در بیست و چهارم ربیع الاول
در منزل مریوان وارد و بشرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان
نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و
استادان ماهر در شباک و نقاری آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان
وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار
فرسخی سنندج شد چون از مبادی حال عزیمت جانب روم از راه بغداد و در خاطر اقدس تصمیم یافته
مقرر شده بود که توپخانه های قلعه گشا را از راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است
نگهدارند احمد پاشا والی بغداد از اراده ضمیر اقدس وقوف و محمد آقای کدخدای او را با اسبان تازی
نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعه
بغداد تا انجام کار سر عسکر که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را قبول
و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلا و حله و ماحیه و توابع کنار دیاله
و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخانلوی چمشگزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و
بیگلربیگی حویزه و حکام بهبهان و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت به تسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند
که با غرابهای کرد در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان منزل در نهم
جمادی الاول نصر الله میرزا را با باقی شاهزادگان و زواید احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته فرستاده
پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج
لک و هر لکی که باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص شاهی جدا

و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام را برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محمد حسن نیشابوری همشیره زاده
سعادت خان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون
جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود که آن قسلاملشی در حدود
بغداد و بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود و پس اعلام جهانگشا
از راه شهرزور و قلعه چوالان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد
پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت بنیاد گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت
سر بلندی یافته و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات بحوزه اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته
در چهاردهم جمادی الآخر ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور
شده راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون توپخانه های همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلا ملحق شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب
همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر و گلوله خمپاره کرده بگیرودار از بام آن آتش بلا را بر جان
قلعگیان نازل منزل نوازل سماوی ساختند عصر آن روز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعه
گیان از تف آتش جان سوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره های بنیاد افکن
بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیر درآمده روسای
ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلاع معتبر آن سمت بود
تعیین فرموده آن نیز در یک روز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره های خانمان سوز
بحیطه تسخیر درآمد **در بیان توجه موکب نصرت انتما بجانب موصل بعنایت خالق لم یزل** چون محمد آقا
از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه استنبول شده
بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که بر طبق

فتوی

فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسیر طایفه
ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب
عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت
حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اند این معنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای
فلک فرسا نهضت بجانب موصل و روز پنجشنبه بیست و سیم ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی
موصل واقع شده قوچ پاشا حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله
پیشتازان موکب منصور درآمدند جمعی از ایشان عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند
و روز شنبه بیست و پنجم ماه نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن
متی علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولا تأکید و نفری از علمای موصل را برای القای افهام مدعا بدربار معلا
طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره
قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانه موصل بسته توپهای اژدها
هیئات دوزخ لهب و خمپاره های بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب
قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه
هشتم شعبان هنگام سحر آشلنک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز
قیامت بر قلعگیان آشکار کردند و بگلوله توپ و خمپاره و گلوله تفنگ دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانها
برآوردند و چند روز به همین نهج برای حیات قلعگیان نوا شعله حواله خمپاره و گلوله توپ خانه روشنی میکردند
تا آنکه پاشایان چون دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت
جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق
بدربار سپهر رواق فرستاده طالب امان و متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را
بنحو یکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفای شر و شور و تسکین شعله خذر

مطمح نظر انور نموده قبول این مسئول فرموده ایشان را بپیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف
عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه استنبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه
اسلام پناه روم اورا طلبیده بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع را داشتیم که
جناب نادری از حد و سنور خود تجاوز ننمایند هر گاه مدعای ایشان انجام مدعاست در سر حد مملکت
گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد اما چون تخمیس مذاهب موهم حدوث فتنه عام
و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است توقع آنکه مجدد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه
ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن
مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین بنه اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم
عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان پاشا کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از
جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و باعطای کمرخنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان
گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه
دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت
اندوختند بکشتیهائی که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک
زیارت مزار کثیر الانوار امام ابو حنیفه نموده عصر منصرف بعتبات شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف
اشرف گشتند چون تمامی ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند
اهلی همت علیا مصروف باستمداد مذاهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میانه امت حضرت سید الانام بود
علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز حضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه کابیه غرویه مجلس
مذاکره و انجمن محاوره انعقاد داده و از طرفین بالکدیگر گفتگو کرده مواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت و مشاجره را
منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت

محمدیه را

محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه داوند وثیقه مشعر بر کیفیت باجرا راقم حروف مرقوم و بمهر همگی
افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه
سوادی از آن انفاذ یافت و شرح وثیقه مزبور آنست غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این نمیقه آنست
که چون بعد از بعثت حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله و اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج
دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره بپیرایه پوشش تشریف نزول
آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار گردیدند بعد از رحلت جناب
سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول ثانی اثنین
اذهما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار صلعم ابی بکر صدیق و بعد از و بنص و نصب اصحاب فاروق
اعظم مزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب و بعد بشوری و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
و بعد از و باسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و در زمان
از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ایتلاف و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم
مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای
آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از آن به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی
و بخلافت خلفای اربعه قایل بوده تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسماعیل صفوی خروج و بر معارج
سلطنت عروج کرده به تعلیم علمای آذربایجان و گیلان وارده بسبیل ترغیب بقدح حیثیت خلفای ذیشان و اماله
قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسکت اللسان از صحبت
ذکر آن زبان تحریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از سکونه اقوال اعلان فضایح و قبایح کردند
بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معاندات و ترک مصافات کرده قتل و
نهب و اسیر این فرقه را مباح دانستند بحدی که اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه
بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام مغفور مبرور شاه سلطان حسین ممتد اول بوده تا آنکه

رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و ایلچیان رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک
ایران و اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون
مشیت مالک الملک لم یزلی بامری تعلق گیرد و اسباب آن از پرده کمون بساحت شهود و بروز میآید
لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ
صلابت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان
جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله
ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ابیورد آغاز
طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف
غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف
ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد داده بودند که آن جماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنای کار
خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بآنحضرت شفقت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق
آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت احوال ما کرده عرض و ناموس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی
رهائی داده باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی
این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای
عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان
نیز از راه حقانیت بدون شایبه متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع قبول اصغا نموده وثیقه برای تأکید
و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی در ازای این معنی ایلچی را روانه دولت

علیه عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر
بالعدل و الاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین
دارو دار اورایت گیتی‌گیر و غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه ابد الله بقاءه طالب
پنج مطلب شدند اول اینکه اهل ایران چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است
قبول نموده اند قضات و علما و افندیان کرام اذعان آن را خامس مذاهب شمارند دوم اینکه چون در کعبه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد و ائمه این مذاهب در رکن شافعی با ایشان شریک
بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود بآیین جعفری نماز بگذارند سیم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی
تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در
دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران ثانی میر حاج مصر و شام چهارم اینکه اسرای دو مملکت در نزد هر کس
بوده مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری برایشان روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای
تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف
صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و
برادری فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب که عبارت
از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را
تصدیق کرده باقی مواد را بمجاوزیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان فی شان الخصوص
این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف ائمه عذر و از اینجانب براهین و حجج قاطعه القاء و افحام
جواب میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین
سال خجسته فال که تنکوزییل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبه قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه
در خاک روم باب گفتگوی مجرد از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل
اسلام منتفی گردانند حرکت تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا و شیوخ اسلام و قضاه کرام و علمای اعلام را

برای مذاکره و معاونه این امور بموکب منصور احضار و بر رسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده
با مقدمه موروثی طی نمایند و در شوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غرویه فایز
و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلا و حله و محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته
مجدداً امر همایون بتغز نفاذ پیوست الحمد لله که چون در مذهب اسلام هیچ گونه قصوری و فتوری نیست الا
فسادی که از بدو دولت صفویه در میانه است شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر
مجلس محاوره و مذاکره آراسته مذاهب ملت نبویه را که از هجوم امواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک
و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق و ارشاد و بهاء معین صفوت و سداد نایره فساد را اطفا داشتند
لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین علیه السلام قطعی معالات
و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنحوی است که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش می‌یابد
عقیده اسلامیه داعیان دوام دولت قاهره نادریه و علمای ممالک اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین
خلافت باجماع امت بر جناب خلیفه اول ابابکر صدیق و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق بر فاروق اعظم
عمر ابن الخطاب و بعد بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان و بعد بامیر المؤمنین علی ابن
طالب علیه السلام قرار یافته بمؤدای وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار
والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه و بفحوای آیه شریفه
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث
شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم خلیفه برحق و رابطه مواصلت فیمابین ایشان محقق
بوده و همه با یکدیگر رسم موافقت بی‌شایبه مغایرت و منافرت مسلوک میداشته‌اند و بحدی رسم مواخات
فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند
آنحضرت فرمودند که امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و خلیفه اول در شأن خلیفه رابع فرموده
لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی نیز در حق آنجناب فرموده لولا علی لهلک عمر و نظایر آن

بکمال

که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد و بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و
شش هجری که شاه اسماعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده این معنی
منشأ ظهور فساد و نهب اموال عباد گردیده مورث مبغضت و معاندات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه
بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه بمرتبه سلطنت
و جهانداری فایض گشته بنحوی که در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از داعیان استکشاف نموده
ما نیز عرض عقاید اسلامیه خود کردیم حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند
عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه
علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض و تبرا تبرا میجوییم بنحوی که جناب
قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذاهب جعفریه کرده مقلد طریقه
آنحضرت بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد
این ادعا مصفا از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد
غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیین علمای نجف اشرف
و کربلای معلا و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول
و مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده‌اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه
اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قایل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة
والسلام میباشند و هر کس با آن فرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین بری بوده
در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش والقهر خواهد بود و عقیده اقل الدعاة علمای
بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اهالی ایران بنحوی است که علمای فوق بیان نموده‌اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت
حضرت سید الانام میباشند و هر کس که با این جماعت دنیاً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم
از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست آن با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه

علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین مسطوره در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربع میباشد منافی و مغایر
اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسیر فریقین که مسلمان و امت محمدیه
و برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است در بیان تذهیب گنبد عرش سای نجف اشرف آسمان عز و شرف
چون قبل از این حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته نافذان جان پرور و مأمورین
برونق مقرر طلا کاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده بودند همگی
مورد عنایت گشتند و سهمه جهت ده الف نادری خرج گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار
حضرت آسیه سیرت گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری
تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر
طلای گرانبها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلا گشته در غرهٔ ماه شوال اشرف
اندوز طواف روضهٔ ملائک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری حرم سرای عفاف
رضیه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد
جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات از سمت مسیب
بجانب بغداد انعطاف یافت و خدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثهٔ ائمهٔ اربعه علیهم آلاف السلام و التحیه
و امام ابوحنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند احمد پاشا مکرر اسبان کوه پیکر
گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت
و آداب بتقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ
مرحمت و عنایت گستری بود در بارهٔ او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان
بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران
دست از محاصره برداشته روانهٔ اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات را
که تصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد

حرکت

حرکت و از جسری که در حوالی بیکجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام غزوشان ساختند
در بیان احوال سام بی سامان و انقلاب شیروان و تنبیه مردم آن سامان بتایید ایزد منان چون
در وقتیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و فوجی را
بمتابعت او مأمور و در حین ورود بمغان حیدر بیگ افشار سرگروه جزایرچیان را با ایالت شیروان
و بخطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب
عز و جاه خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیهٔ ظهیر الدوله ابراهیم خان
که محمد علی بیگ ولدش باسم او موسوم و به ایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجعول النسب
بسرسام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان
مغفور شاه سلطان حسین نمود و ابراهیم خان غنی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان
رفته با سر و پا در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر
از اطاعت باززده در ولایت آوار به سیغولقا و کوه و جنگل متواری میبود و در ینوقت که لوای فلک
فرسا را متوجه روم دید سام مبنی بر بدیه را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت انداه کوتاه بینی شاخص فتنه
گروه و جمعی نیز او را معتقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از آنجا که عوام کالانعام را
از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضر نمیباشد باغوای او بعضی هنگامه طلبان آن دیار فریفته
گشته نوشتجات باهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار
دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلا بمعاونت
او مأمور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب و جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند
و محمد ولد سرخای را با سام بشیروان آورده قلعهٔ اقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای
مخالفت افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً مقلد قلادهٔ اطاعت ایشان شدند

این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند
گردیده از روی دورویی کار را گیر و گرده از آنجمله جماعت مغانی و غیره که مامور بمحافظت قلعه قبرمن اعمال
دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با ایشان مامور بودند کشته قلعه را بتصرف لکزیه داده بسام ملحق گشتند
محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت
از مرحلهٔ هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانهٔ مغان ساخت
و خود باستحکام قلعه و بروج دربند و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور خان
افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
مادهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بکلربگی گنجه که در کنار کر توقف و مشغول بسته
شدن جسر شده بود و لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بکلربگی ارومی را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین
فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده
نیز در هجدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود
بشرف تقبیل بساط فایز گشته فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از
غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانهٔ شیروان ساخت شاهزاده بعد از ورود به تبریز بموجب
حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز
متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتحعلی خان روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان
و لکزیه با توپ و نقاره خانه و فوجی عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده
باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتحعلیخان و عاشور خان نیز سر راه بر ایشان گرفته
جنگ در پیوسته بتایید الهی و سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور شجاعت و عصیان
تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده محمد

ولد

محمد ولد سرخای زخمدار و با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران
بمحاصرهٔ قلعهٔ اقسو پرداخته در اندک روزی قلعه را بتصرف و جمع کثیر از لکزیه را که به محافظت قلعه اشتغال داشتند
زنده دستگیر کردند و تتمهٔ احوال سام در بیان سال آینده مذکور میگردد ان شاء الله تعالی **در بیان طغیان
و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او** چون در حین توقف موکب جهان گشا در حوالی دربند
کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشارالیهما مدتی
در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخورباشی را که از سفر سعادت
روس برگشته در درگاه معلا میبود بسرداری تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار
سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود
متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان
ریخته او را مقتول ساختند و در صدد گرفتن محمد حسین خان در آمدند محمد حسین خان ازین معنی واقف و خایف
گشته به کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از آنجا به شیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود عازم
شیراز گشت محمد حسین خان خود را بکنار کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت
تقی خان داخل شیراز شده رایت عصیان برافراخته از موکب همایون نیز جمعی باعانت محمد حسین خان
و تنبیه تقی خان مامور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر شده نزهتکدهٔ عشرت
طراز شیراز بشامت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقرر شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلا
آورند و اولاد او که در اصفهان می بودند اهلی را بقتل رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید
به پیشگاه حضور رسانیدند **در بیان شورش استراباد و تادیب آن طایفهٔ بد نهاد بسرپنجهٔ قوی بنیاد**
رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود
بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک
محمد حسین حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود

فرار و نیز و بهبود خان چاپشلو سردار آنکه رفته حکم معلا در باب تادیب اشرار بعهده بهبود خان عز صدور
یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مامور گردیده و مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استرآباد
رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر آنکه فیما بین بعضی از قاجار و محمد حسین خان عداوت دیرینه
تحقق داشت لوازم قتل و سفک دماء و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگنه‌کار و بیگناه
بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان
ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی با آنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان
و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را باو مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف
و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی بوده با پاشای بغداد
مراسم قرب و جوار مرعی میداشته باشند و نحویکه سابقاً مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه
خارزم بود و بعد از ورود بمرو و نسا و کمروکان خارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده
متعهد داون ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله ابوالغازی محمد ولد ایلبارس را بموجب امر
اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق و ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض
اقدس رسید علیقلی خان به سپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارک خود را دیده در سال
دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب مقصد افراشتند **در بیان وقایع**
ییلان ییل سال هزار و صد و پنجاه و هفت هجری ۱۱۵۷ سلطان طارم چارم روز جمعه پنجم ماه صفر
بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از ماهی دشت حوت بقلم و حمل نقل کوکبه جلال کرده
سر عسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده و سپاه شهای شب رو با تخطاط گذاشته اظهار
انکسار کرد خدیو بهار از سرو و صنوبر رایت نهضت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری طنطنه
و کوس خصم افکنی و کشورکشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن ساز و برگ تماشیش کرده بعزم

رفع

وضع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از نار و موج آبشار سپر و برا مغفر و جوشن برآراستند
در منزل کنگاور من قلمرو همدان مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی بفر
فیروزی انقضا یافت چون دران اوان احمد پاشا حمال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب
و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی
او را شاخص اعتبار کرده بمعیت سر عسکر روانه کرده بودند روانه کرده بودند نوشتجات به بعضی از ولایات
آذربایجان فرستاده عباراتیکه زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بودند
نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب و محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته
وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بمسامع علیه رسید که سر عسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشا
وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته چون محمد آقای فرستاده والی بغداد برای انجام امر صلح بدربار
عثمانی رفته بود و در استنبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی
طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای حدود سنور گشته
اسرائی را که از طرف روم بدست آمده باشد مرخص ساخته بسر عسکر قارص مراسله و باو از در ارتباط
درآید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش
ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب
سر عسکر معروض سده خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشانست مهمان
پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا او را دران حدود خواهد گردید پس این
عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه
نحوی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره آخلکک
سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلخان فرستاده

این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد
پاشای سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نیز نزد اوست برادران مجهول یکدیگر را دیدن
نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض سدهٔ والا شد
وحقیقت آن برین منوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی بتمکین محمد علی خان زفنجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان اوسمی
و محمد ولد سرخای و حکام آوار و جنکتای و کدخدایان طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه بهر یک
نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند و یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانیه
مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن آوان والی
کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بکلربکی تفلیس در آن نواحی در مترصد کمین بودند یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را اسقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین با جمعی از بیراهه
روانهٔ داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهگیری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را نیز گرفتار
قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر دهشت قرین
وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت و بعد از آنکه
چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان ادر ازای این نیکو خدمتی بوالیگری کارتیل و ارکلی میرزا ولدش
بوالیگری کاخت سرافراز شد چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصر الله
میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد
گشته از ییلاق گوکچه و گنیز عبور و در شش فرسخی آرپه چایی در موضع موسوم بکانقی بنه و غروق گذاشته
روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون را بجانب قارص نهضت دادند و در خارج قلعهٔ
قارص ماهچهٔ رایات نصرت آیات باوج سماوات برافراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان باز دحام تمام
پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول

قلعه

قلعه داری شدند بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلا گردید پس
در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین گشته
چون احمد خان لکزی جنکتایی بموجب امر و فرمان پادشاه والاجاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر
بقارص آمده بود لکزیه که کار را برین منوال دیدند شب بهیأت مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی
از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ هلاکت
ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار
نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبد الرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت
قیصری بکیایت موسوم و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار
کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود آنطرف را در بار عثمانی صورت دهد و بعد از آمد و رفت
مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد افندی کسریه لی را با چند نفر
از روسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف
متعذر بود غله و آذوقه در جانب آخسقه و آخالکلک وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک
از قارص بجانب آرپه چایی نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و آخالکلک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت
ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور نظر اقدس آن بود که در بردع
قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی بردع در مکانیکه از حیثیت آب و هوا و علف
اعتبار داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق
عازم گنجه و بردع و در ابتدای ذی قعده با فوجی از غازیان سبای بجانب داغستان توجه فرموده و از جسر
جواد عبور و همه جا ایلغار نموده در ششم ذی الحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب
چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان
فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند

وبعد از انکه سه وچهار روز مشغول کسب تاخت بودند تمامی رؤسا وسرکردکان داغستان وارد درکاه
سپهر بنیان وپیرایه پوش خلاع عفو واحسان کشتند وروز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده
امور انجارا نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بروع ودر پنجم محرم وارد مقر دولت شدند وبیست روز
نیز ان مکان مضرب سرادقات عزوشان کشته چون آب وعلف سمت شمالی رود کر در کمال وفور
بود در بیست وپنجم ماه مزبور رنبه وآغدق حرکت واز کر عبور فرموده وارد محال ارس کشتند **در بیان وقایع**
اودییل مطابق سال هزار وصد وپنجاه وهشت هجری ۱۱۵۸ چون از دیار سلطان قضا سپهدار سرو
وجنود هشت عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی وعسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه رویین
تنی می نمود واورنک سریعنی مهر منیر بر اشهب کردون برآمده بمدافعه سرعسکر سرما کرم مرحله
پیمایی ودر روز دوشنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دمائی در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی کشته جیوش
قوای نامیه بعد از کر وفر رخنه ساز اهکس شوکت برودی سرعسکر دی راکه لوای جلادتش در خفقان وسیف
تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده برجای خویش سرد کردید وروز یکشنبه مجلس خسروانی
باشکوه سلیمانی نظم وترتیب وقات سران وسرواران بخلاع زرتاری زینت وزیب یافت
وقریب بسه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام کردیده ودر آخر جوزا از صدود شکی عطف عنان کرده
از رود کر عبور واز سمت خارچان از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان کشتند در عرض راه عارضه
شدیدی عارض ذات همایون کشته چند منزل راه تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق
شفای عاجل کرامت کشته مزاج اقدس بصحت وبهبودی قرین وروز دوازدهم جمادی الاخری جولکای
کوکچه ییلاق ایروان مضرب خیام عزو تمکین کردید **در بیان محاربه یا کین محمد پاشای سرعسکر سیم**
ومقتول آمدن سرعسکر چون بتواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکین محمد پاشا وزیر اعظم سابق بسرعسکری
منصوب وباجلیک پاشای والی آمدین ودو وپانزده نفر از پاشایان دیکر جمعیت وازدحام بجد ومرز ارسمت
ارزن الروم وقارص وعبدالله پاشای جبه چی با احمد خان ولد سبحان ویروی بکلربکی اردلان که ازین دولت والا

چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر آنکه
از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی بسبب سب ورفض شیوع معاندت ومبغضت میانه روم وایران ظهور
ووقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت وجماعت که مختار آبای کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت
ایشان تحاشی وبعد از انکه الحاح مکرر از آن کروه ناشی شد امر فرمودیم که هرکاه از طایفه باللسان والجنان تارک
اقوال باطله وبتحقیق خلافت خلفای کبار رضوان الله علیهم قایل شوند مسئول ایشان مقبول خواهد شد
ایشان ام حکم اقدس را قبول واز حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
وانجم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان
البرین وسلطان البحرین ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور کردون بارکاه
پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اسلام
وفروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین ورفع غوایل شورشین از میانه فریقین
نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستکاه مامول وبعد از
تکرار آمد وشد سفرا آنحضرت سه ماده را مستلتقی قبول ودو ماده را بمعاذیر شرعیه ومعاذیر ملکیه موکول ساخته
بموجب نوایح خوایج اختتام خواهشمند فسخ این مرام کردیدند اکرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت
غنچه کشای ازهار اظهار این مطالب کشتیم سوای رفع تباغض ووضع تناقض ورام عباد وازاحه آثار عناد
منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش پادشاه سلیمان مقام وحفظ ناموس اسلام تکلیف معهوده را
متروک وطریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی
از ممالک عراق وآذربایجان در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف امیری شاه
اسماعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمنا اظهار شد که هرکاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق
ومخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه انضمام یابد
وآنحضرت را از راه برادری در رد وقبول آن مختار ساخته بودیم ودر نامه همایون که از آن دولت والا مصحوب

انتخار الاماجد نظیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهدات مشکوره و مساعی مبروره که از دولت
نادریه و الامجاد ازاله آثار بدعت بظهور پیوست دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر
اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق منفسخ شده از این مطالب نیز برای مزید الفت والتیام اغماض
و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مرادخان رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت
عظمی و خلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار ماند ازانجمله که اعلیحضرت پادشاه
اسلام پناه وعده این گونه دوستی ممدود و حبل محبت رالعقود و مواثیق مسدود فرموده و ما نیز مراعات سنن
دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجویی آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب می شمردیم لهذا
بعد از وصول نامه مشکینه ختامه مامول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا متوردن و معتمدی به بنای
مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذییل وارین نهج قرار
یافت اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و
حدود سنوری که در میانه مقرر بود بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و متوردن بصلح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج
هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد اجتناب شده انشاء الله تعالی این دوستی
و محبت در میانه دو دولت عظمی و خلفا این خانواده کبری الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار باشد ماده اولی
حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین
آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت و مراعات احوال ایشان را لازم دانند ماده ثانیه از برای تاکید مودت
و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و شخصی از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان
از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک که خواهند
بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز و سوای آن
اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذاهب سنت سالک بوده

مخفای

رو نافته بر رومیه پیوسته بود و فوجی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله
تعیین شده هر یک از سمتی مامور بجانب ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا که از عراق بدرگاه سپهر اتفاق
طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را
که در حدود کرمانشاهان و لرستان مشغول ییلامیشی بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون
خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام
نامی و بخطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته
چندروزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکجه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را
با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه
رجب روانه مقصد و بنه و غروق را مامور توقف در ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در
روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و مرکوز ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص و ارزن
الروم بر اهریمن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن این خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده
او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی
ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای
سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو
فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم ماه از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف
گشته نایره بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر
شکست بر لشکر عثمانی فتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر لشکر خود بخصن جسته و بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز مقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق
سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل غله و ذخیره سرعسکر عثمانی مسدود شد

وهر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر سر عسکر
تنگ گشته دانست که تیغ زبان او مرد میدان خصم نیستند بنای جنگ طور فرنگ گذاشته
هر روزه بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنگر و مطریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند
کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه
باشارهٔ والا برسم شبخون بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بجان ایشان افکندند آن شب تزلزل
باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاوره
افکنده بنا گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلا شبخون زنند عصر آن روز که روز جمعه بیست
یکم ماه مزبور باشد چاپاری و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سر عسکر جانب دیار بکر اولا حاکم
سمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش
متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله
رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه
افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل و گرفتار و سر عسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال
فی الحال بشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سر عسکر
فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ سپهدار روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بسپهر رسیده گرد بر فلک تیز کرد آغاز صعود
کرده معلوم شد که همان روز سر عسکر جلیل الشان ایشان که با قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را
وداع و باد هر دو ان ترک نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیدند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز
برداشته اند قشونهای که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام
و اسباب آن جماعت را که بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود نصرت نمود نیز از دو جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب انگیخته تا آن که جائی همه جا آن جماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر

ساخته

ساخته ده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداختند پنج هزار نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر
کردند پس خدیو جهان شجاعت مروت خو جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق
چاوش حسن آقا که از سرکردگان اوجاق عظمای گرفتاران رومیه بود روانهٔ قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران
نموده جمعی را هم روانه تبریز ساختند و چون قبل از این که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق ع
بدولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت از قبول آن کار
در مقام تحاشی و انکاری باشند لهذا بعد از واقعهٔ سر عسکر ثالث و انهزام عسکر روم نامهٔ دوستانه باعلیحضرت
پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند
مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی
خواهی نخواهی تابع مذهب سنن و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت
اما تکالیفی که از جانب آن جماعت بآن دولت شده بود و چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام
از قبول آن تعاد امن الفت برچیده اند و اصرار آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد لهذا
از آن تکالیف تحول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مایهٔ نزاع بود بالکلیه از این طرف
بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون
روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مستقر جلال بود از راه جورس و محمودی نهضت فرمودند
و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلا گشته
نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه که یکی بسلطنت ختا و دیگر به سلطنت
ختن منصوب است و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی
اشتهار داشته در مقام اظهار مجانست و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده در
دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار
خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطهٔ یکدلی از ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار میباشند هر قدر که کار باشد

برای خدمت آن دولت والا حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان مزبوران بعرض اقدس رسانیدند که بعضی
ممالک مابین ختن و توران واقع است ایلاتی که دران میان هستند طریقهٔ خدمت نمی سپارند چون اختیار
مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق
بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بنحایله اشتباه حد و سنور دولتین معین
باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام
این امر مامور و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر و یراق
طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابقا
نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خارزمی مامور تنبیه آنجماعت شده بود
حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه ابو الغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خارزم وارال طریق
استقبال پیموده مراسم خدمت تقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت
نموده در حوالی اورکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آنجماعت
بدست غازیان در آمد چون آن طایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج و تنه
کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقع است فرار کردند علیقلی خان چندی بانتظام
امور آن نواحی پرداخته والی را در مملکت خارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف عنان و در زمانی که موکب
فیروزی نشان در ساوج بلاغ بکری توقف داشت وارد ارض نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بطایفه
غرضه در یافته محصل تعیین شد که فراریان یموت که به بلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت
بر کاب فرستاده خودشان بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا
مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت جورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان
و از آنجا نصر الله مرزا از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان
در چهاردهم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بجدود استراباد طایفه

یموت

یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم
محرم الحرام سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه رادکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در
بیست و دوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید در بیان وقایع پارس ییل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و نه
هجری نبوی ۱۱۵۹ روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس قضا و قدر بامر فاخلع
نعلیک انک بالواد المقدس طوی پا برهنه بانجمن آرای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین
و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران سپهر انور بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی
کشیدند و اورنگ جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شکیر بر تختگاه
حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان
شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منثور بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران
طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سمبرگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت
گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با طعار دل گرمی رفع برودت
از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت اوراق گلزار مصالحه
نامه نگارشتند و ایلچیان فلک شاد روان ابر آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان
فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون سیر متنزهات کلات
و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین احداث شده بود
مکنون ضمیر انور می بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان عازم آن مکان و چند روز
مجلس مسرور و دستور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته
کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بموجب
عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردید سبق ذکر
یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام

پناه روم خواهش نمودند و چند سال کرهان این مطلب در دست گفتگو میبود و چون از کشاکش آزرده آمده و شده
ایلچیان تحمل دعوی و بیداد خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکی پاشا از مطالب معهوده تکول و به دولت
علیه عثمانیه بتوسط چاپار این مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه این معنی را مغتنم دانسته نظیف افندی را
که سابقا در داغستان بدربار معلا آمده بود مجددا با چاپاری برای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه
خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوج بلاغ ری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد
اردوی والا شد و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شده پس نظیف افندی را
رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کسریلی
که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا
و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت
تعیین و تخت طلای مرصع بلالی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص
که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه دوستانه و صلحنامه ارسال داشته
نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نموده در دوم محرم الحرام سنه که
موکب همایون از صفهان حرکت فرموده کمترینان را روانه ساخته مجددا از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب
خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از این طرف نموده راقم حروف مرقوم گشته بود اینست الحمد لله
الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بایدی الانام
بانغماس انضاد المنافرة من بین الخواقین والسلاطین واصلح بمصالحتهم ما فسد
من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی
صدورهم من غل وحقود وامرهم بایقاع العهود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین
امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه ولا سیما
خلفاء الراشدین الذین بذلوا انفسهم فی اصلاح الذین غایة المجهود اما بعد

چون

خلفای راشدین را بخیر و ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان در روم
دنیاری و سایر وجوه خلاف شرع و بیحساب گرفته نشود و ستخیان در عتبات عالیات اهم مادام که مال
تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با تجار و اهالی
روم بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت بایشان شده بوکلای
دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود و شروط
همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن
دولت عظما امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد
فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما
حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه الف ومائة وستین من الهجرة سید الانام علی مهاجرها الف التحیة
والسلام در بیان وقایع مطابق توشقان ییل سال هزار و صد و شصت هجری نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار
الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدل از جاده اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید
مجنون سر شوریدگی برآورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری
بلبل هزار رنگ ریخت ابوالحچیان سار و سارنگ ابواب تقریر برای نسیم داران شکوفه و نسترن گشودند
و سخنوران هزاردستان از زر الفصحا باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل
سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و کتک داران اشجار و هان
گلعذارا باشت غنچه و چوب شاخسار بجون آغشتند فراشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند
و نسقچیان آذر میتیم غورهای خوشه تاک را از دار او آویختند قمری را طوق قرابتوا بگردن افکندند فاخته را بجا گستر
نشاندند و درخت سیب سه ساخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل

موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن ترتیب دادند پای دسته
گلها را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان
گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان
گلهای محمدی آتشکده نوبهار گشت و شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت
و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری خورده زر از چوب آویخته شد و
خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را از آب طاقت
از سر گذشت بید راه خلاف گزید گل رعنا دو رویی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی بر آورده
و تورو قچیان صبا اسباب تجمل گلزار را بیغما بردند جگر گوشه کان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و خنجر بروی
یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن
نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بجنب ارا
واردان و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب
سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت و خود
وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآلود بیرحمی را جلا داده بجاخرگشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت ۵

در بیان خاتمه کار غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر
خارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه دوران و در رسم معدلت و عاجزنوازی
فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او میباختند بعد از آنکه
داغستان مسیر کوکبه خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وسواس و توهمات چند قرة العین جهانداری
و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را
از بینایی عاطل ساخت و از غم این معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی
ایران نیز که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور پیوست که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت

گشته

گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در وقتی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت
اهالی فارس و بنادر عموما با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه میرابی شیراز
برتبه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزاده بود
بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته
محمد ولد سرخای لکزی را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را
که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل بنگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجار استراباد هم
با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور منتشر سبب شدت ماده و از طرفین اسباب
وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مروت بسته باب ابواب گشاده باین
طریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام و اخذ عمل
در آمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود و اجماعت را که در ولایت
دستی بلکه ناخنی بند داشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان
بیدست و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود می نوشتند امید فوج ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را تعلیم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و همشهری و هم خانه و دور و نزدیک و ترک
و تاجیک را دیده و یا ندیده اسمش را شنیده بودند بقلم میدادند و کار بجایی منجر شد که جغد در بوم آن آشیان
کرده بود و آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود الآلاف و الوف حواله میکردند که اگر اوراق درختان زر
میشد مقابله با عشر و عشیر آن نمیکرد و بفقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه در سهم بود
رسید میرسانیدند و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویس می نمودند اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده
از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند اگر برای استشهاد باستدعای این آیه کریمه

واسئل القریة التی کنا فیها دم میزد و در دم شهادت گاه عدش منیر ستادند پس بایست از خوف
جان در صدد تسلیم و رضا معترف بگناهان ماضی باشند بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب تعذیب
سکه پذیر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده چشمهای آنها را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن
وجوه بیوجه روانه ساخته محصلان نیز ناچار بهر کس که دچار میگشتند در او آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنشان را
بعلت نقرهٔ خام پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را به بهانهٔ زرداری بر فلک میکشیدند
بهر کس که چون غنچه مشت زری بود سر می بریدند و برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که بسان
سرو سالها بیک قبای سبز مدارا میکردند بتناکش ارهٔ جفا از پا پیش در می آوردند و اکثر بیگناهان نقد
جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند بار بخاتی برای ایشان میسر نگشته این حواله از ورثه بهمسایه و از همسایه
بمحله و از محله بممالک و از مملکت بولایت دور دست دست بدست سرایت میکرد و الحق کسی تا این دور را
نمی دید تسلسل را نمیدانست که بچه معنی است و تا زنجیر خانهٔ حسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را
نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این وجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول میپیوست
مصرع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ است ٥ بعد از آنکه لاوصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت
پیرا میشد بیگناهان را که بجای هر دانگی از الف بخورده بودند هزار چوب خورده بتقصیر حوالجات تحصیل و
مساعی بیحاصل و حقوق ثابتهٔ دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت روانه
براه عدم میساختند انیدفعه محصلان به تهمت طمع کاری و اخذ محصلانه و اغماض بمعرض مصادره درآمده
نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال
در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را
سه پایهٔ اوجاق کیوان نشان بل چهار رکن ایوان مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان بخاطر
وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا
و نوا پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی میساختند و هر گاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی

درا وام

دراوامر علیه واقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شاهد تعریف نموده بر خط و خال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی می پرداختند مع هذا ازین تقریبات بهیچ وجه
اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیداد بجدی اشتداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان
نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در دهم محرم سنهٔ ١١٦٠ که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان
می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس ضعفا و رؤسای بیگناه ترتیب می یافت و در آن اثنا
اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پروردهٔ ظل تربیت او بود باتفاق
طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه آن جماعت گشته متعاقب آن عمال آن سرکارات که بباقی
حساب آمده بودند از شدت ضرب و ستم نادری دروغها براهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان
و پنجاه الف باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصلان بی تحصیل این وجه مأمور و بسرعت برق
و باد روانه گشتند علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیست
و او را شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود
طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شائبهٔ نفاق حوالی باطن و ظاهرش
نگشته بود متوحش گشته بمظنهٔ اینکه علیقلی خان نصر الله میرزا را بسلطنت خواهد برداشت اولا در
مخالفت با علیقلی خان موافقت نمود ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از و مخالفت نموده
در صدد منع او در آمده علیقلی خان او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیهٔ خود را در اطراف
ممالک منتشر ساخت جمعی هم که از بیم سطوات قاآنی سر بکوه بیابان گمنامی کشیده کنار کرده وادی بیباکی
بودند باعلان تمرد پرداخته در مقام طغیان درآمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت
کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخیان خاصه که در قوروق رادکان می بود تاخت کرده بودند پادشاه
بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الآخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیگ

امیرلوی افشار طارمی و قوجه بیک کوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلی خان و تمهید محمد صالح خان
قرقلوی ابیوردی و محمد قلی خان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپردهٔ
دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی در عرصهٔ جهان
نمی گنجید در میان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون
بهم بر آمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق
نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را
منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشستند و اردو را
غارت کرده از آنجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را به علیقلی خان که در هرات بود عرض نمودند
علیقلی خان بگمان مراد از نیران وید مسارعت بمرزنیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را
با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات
نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آوردند غافل شده نردبان را در همان مکان
گذاشته از شیب و فراز اقبال بیخبر بودند مامورین پی باین معنی برده علی الغفله بپایمردی معارج
همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین را که
از غرایب الامکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصر الله میرزا و امامقلی میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار
شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علیقلی خان که در آن وقت
در کلات بود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده بود مراجعت
و دوست محمد جبه‌چی که توشمالچی نصر الله میرزا بود تعاقب و امامقلی میرزا را از نیم فرسخی برگردانیده قربانقلی
نام خویش خود را بتعاقب نصر الله میرزا روانه در حوض سنگ بنصر الله میرزا دچار شده نصر الله میرزا
شمشیر کاری بقربانقلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی بنصر الله میرزا
برخورده او را گرفته بکلات آوردند رضا قلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات بودند

بزاویه

بزاویهٔ عدم فرستاده نصر الله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده آن دو برادر را
در مشهد مقدس محبوس و بعد از چندی بشمشیر بیرحمی علیقلی خان ایشان را مقتول ساخته و شاهرخ
میرزا که در آن آن چهارده ساله بود مخفی در ارگ مشهد مقدس محبوس و خبر قتل او را انتشار کردند منظور ایشان
آنکه اگر در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را بر طرف کند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهرخ میرزا را که مرج البحرین ملتقیان سلسلهٔ جلیلهٔ نادریه
و دودمان علیهٔ صفویه است برای سروری در دست باشد **در بیان سلطنت علیشاه و ابراهیم شاه**
و خاتمه کار ایشان چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید و در بیست و هفتم
جمادی الثانی آن سال بارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن
تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای
جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی
نقود و اسباب و اثواب و جواهر خانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل بمشهد مقدس نموده دست تبذیر
و اسراف گشوده بمصرف بوضیع و شریف بر افشانده نقرهٔ خام را بجای شلغم پخته و گوهر شاهوار را
بجای سنگ و سفال بخرج داده حسینعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر
بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده و بآنجا فرستاد و تمامی ایلات از افشاریه و سایر طوایف
عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنی داده بود
فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص و آز را گرانبار
نفایس نمودند روانه و بر تافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع
ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته هفت ماه متجاوز در
مازندران توقف کرده الله یار خان با جماعت توپچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مامور بخدمت

امیر اصلان خان قرقلو سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلان خان متوحش
شده روانه عراق و باصفهان آمده قشون نغار را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده
خدمت اختیار کردند چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاه بود و حسنعلی بیک وجود
او را در کارخانه سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را روانه اصفهان ساختند که در جزو عتابداری کا
نوتس اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده او را بقتل رسانیده و افاغنه و اوزبک
با جمعی از روس که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند
پروازی گشوده بفکر خودسری افتاده و سلیم خان قیقلوی افشار را صاحب اختیار و رتق و فتق مهمات
سرکار خود کرد در آن آوان امیر اصلان خان قرقلوی افشار از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان از باب ملاطفت در آمده او را نیز یک
جهت نموده پرده از روی کار برداشته و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبک که در اصفهان بودند بر سر
کرمانشاهان فرستاده امیر خان ولد یار بیک خان مشیش توپچی باشی در آن اوقات بحکومت کرمان
شاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش تمام شهر کرمان
شاهان را با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان از اصفهان
آهنگ آذربایجان نموده علیشاه از نیمعنی اندیشناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم
خان هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و
مابین زنگان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و بهمان
جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود را
برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس
فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرد و امیر اصلان خان در آن سمت اقتدار کامل
بهم رسانیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان خان جنگ

کرده برو فایق گشت امیر اصلان خان براهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ کشیده
و در آنجا کاظم خان به بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورده ابراهیم خان او را با سارو خان
برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت بی نهایت انعقاد داده
چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون دولت شمع علیشاهی از ظهور صبح کاذب
شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب
بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب
اختیار خراسان کرده باتفاق علیقلی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد
که پادشاهی بارث و استحقاق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
و رام سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس میمنت مانوس
زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل
خراسان را بجانب خود مایل ساخته و ترمیم سلطنت و جهانبانی را باین وسیله بدست آورد خوانین اکراد
و رؤسا و عموم و اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق
لزومی ندارد و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بر عقیده خود صادق باشد طریق موافقت برود
پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی
کرده در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین در روضه رضیه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته
همگی دست بیعت دادند شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال سنه ۱۲۶۱
در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان
بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجه آن سال در تبریز بمخالفت برخواسته بر وساده سلطنت نشست
و نقد سکه شاهی بنام خود زد چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای
آلاف و الوف هر بی سر و پای تنگ مایه را صاحب سرمایه ساخت و این راکم نامید و بساط دیگر گسترده

سفال تنگ ظرف را یعنی خواران اسم خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب
منزلت و پایه ساخت و این را تالیف ملقوب اسم گذاشت فرد چون علم هر بی اصولی مالک پیرایه شد
ابجو منبر هر جادی بود صاحب پایه شده از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان شد
شنبه و آغروق با علی شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکر بایش
که هر روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفایی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ
شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روآ
قم شده مستحفظان قم در بر رویش بستند افاغنه را بنهب شهر فرمان داده در کندوکوب و رفت و روب
آن ساحت دلپذیر تقصیر نکردند قم را نمونه شهری ساخت از آنجا عطف عنان کرده بقلعه قلابور تحصن
برد اهل قلابور ابراهیم شاه را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند از جانب شاهرخ شاه
کس برای آوردن او و علی شاه مامور گشته بوتمان شاهرخی ابراهیم شاه را در عرض راه هلاک ساخته
نعش او را بارض اقدس آوردند علی شاه نیز در روز ورود بقصاص شهزادگان با دیده نابینا سر در سر
با دیده بی روان از عقب برادر روان شد والله اعلم بالصواب تمام شد کتاب المسمی بالتاریخ النادری

فی عون مظاهرت حضرت الملک القادر فی ید اقل خلق الله کثیر المعصیة والقاصر عبد الرحیم ولد
ملا اما معلی فی یوم یکشنبه پانزدهم شهر محرم الحرام مطابق یونت ییل اب سنه ۱۲۳۹
تسع ثلاثین و مائتین بعد الف من الهجرة النبویة المصطفویة صلی الله
امید از مطالعه کنندگان که هرگاه سهو و خطایی
درین نسخه عظیم واقع شده باشد قلم
عفو بر جرایم این کمترین کشیده
در اصلاح آن
کوشند

M. T. AKADEMIA
KÖNYV
TÁRA

[illegible]

1

EX BIBLIOTHECA SOBOLEWSKIANA
Division Langues A
Serie
Nº

Manuscript I.
I.
Perzsa ~~Qu. 20.~~
F22

M. T. AKADÉMIA KÖNYVTÁRA

Ms. 25 . n.